باسمه تعالی

فهرستبرگه منابع چاپ سنگی - اداره مخطوطات

شماره ثبت: ۲۸۷

رده‌بندی دیویی: ۱۳۵۳ الف۶۷۹ج ۹۵۵/۹۳۲

سرشناسه: جناب اصفهانی، علی، ۱۲۴۹ - ۱۳۰۹.

عنوان قراردادی:

عنوان: الاصفهان

کاتب: تاریخ کتابت:

محل نشر: اصفهان ناشر: مطبعه فرهنگ تاریخ نشر: ۱۳۵۳ق

صفحه شمار: دوازده، ۲۳۲ ص. : نقشه مصور☐ درسی☐ گراور یا افست☐

زبان: فارسی ابعاد: ۳۳×۲۱ نوع خط: نستعلیق

روش تهیه: وقفی☐ اهدایی☑ خریداری☐ ارسالی☐

توضیحات: دکتر سید صادق گوهرین تاریخ ثبت: اسفند ۱۳۷۷

یادداشت‌ها: ۱. عنوان دیگر: تاریخ اصفهان.

۲. مصدر به فهرست و غلطنامه. ۳. مذیل به فهرست نامه سیاحان

موضوع(ها): ۱. اصفهان - تاریخ.

۲. اصفهان - جغرافیا.

۳. اصفهان - آثار تاریخی.

شناسه(های) افزوده: الف. گوهرین، صادق، اهداکننده. ب. عنوان.

فهرستگار: [illegible] تاریخ فهرستگاری: بهمن ۷۹

سید صادق گوهرین
۱۲۹۳ شمسی
S. S. GOWHARIN

۲۷۵

سید صادق گوهرین
۱۲۹۳ شمسی
S. S. GOWHARIN

کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی
ثبت ۱۰۳۵۲

فهرست مطالب الاصفهان الی صفحهٔ دویست

مطلب	صفحه	مطلب	صفحه
اسمهای اصفهان وبنای هر اسمی ومحلّ کرسیهای مختلف ایالت اصفهان ازقدیم تاحال که ابتداء اسب ذات آن بوده است وطن کاوه آهنکر درفریدن وپهله درماربین وبعد ازآنها قریب چهار قرن قبل ازمسیح ع جی بناشد وتااواخر قرن دوّم هجرت باقی بود وازان تاریخ مدینة الاصفهان بناشد تا ورود شاه عباس اوایل قرن یازدهم هجرت که بنای اصفهان نوراگذارد تاکنون	[illegible]	طول باندول دراصفهان - ۱۲۹،۹۹ متر	۱۴
محیط اصفهان زمان صفویّه ازقول شاردن فرانسوی واختلافات درآن واینکه حقیقة بیست ودو یا سه هزار متر بیش نبوده است — ومحیط حالیّه که قریب شانزده هزار متر میشود	[illegible]	زاویهٔ باندول فوکو دراصفهان	۱۶
طول وعرض اصفهان درجغرافی قدیم وجدید	۱۰	انحراف عقربه قطب نما دراصفهان ۵ درجه	۱۶
قبله اصفهان که تحقیقاً ۴۵ درجه میباشد وقبله معمولی ۳۴ درجه واشتباه است	۱۲	ساعات شبانه روز دراصفهان در مدّت یکسال	۱۷
ارتفاع اصفهان ازسطح دریا ۱۴۷۵ متر	۱۳	اختلاف هریک ازدونصفه هر روز وشب آن	۲۱
ارتفاع کوه صُفه ازسطح شهر ۵۹۰ متر	۱۴	هوا	۲۱
		درجهٔ حرارت روز وشب وحداقل شانزده درجه سانتی گراد زیر صفر واکثر مقدار متوسط زیر صفر	۲۱
		باد	۲۲
		برق	۲۳
		زلزله	۲۳
		موقع بارندگی	۲۳
		باران ومتوسط سالیانه ازه ۳۰–۴۰ سانتی متر	۲۴
		منبع آب یاری	۲۴
		زاینده رود ومنبع آن وطول آن	۲۵
		مقیاس سیل رودخانه	۲۶
		گاوخانی	۲۷

۱۲۲۱
اهدائی دکتر سید صادق گوهرین به کتابخانه آستان قدس رضوی
کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی

	صفحه		صفحه
آب گاوخانی بکرمان میرود و از آنجا	۲۸ بالملحقات	معارف	۶۱
بدریا میریزد		ادبیات کنونی	۶۲
دوازده پل رودخانه	۲۸	علم منقول سطح	۶۲
نهرها (مادیها) صد و چهل و نه نهر	۳۰	علم منقول خارج و مدرسین آن	۶۳
آب مشروب شهر	۳۱	تاریخ مدارس جدیده	۶۳
حفظ جسد اموات	۳۲	ریاضیات	۶۵
مذهب اصفهان از پرستش اجسام و اجرام	۳۳	طب	۶۵
فلکی و آتش و دیانت اسلام بطریقهٔ		تاریخ طب جدید در اصفهان	۶۶
تسنن و بعد شیعه و غیره و غیره		فهرست مدارس قدیمه با مساحت و	۶۸
معبد آتشگاه یا مارس	۳۴	محل و عده اطاق و طلبه	
کوه صفه	۴۱	فهرست مدارس جدیده موجوده با تاریخ	۶۹
مساجد و کلیساها و کنیساها با اسم و محل	۵۴	تأسیس و مؤسس و مدیر و عده کلاس و	
هریک که در حاشیه نوشته شده است		محصل	
و مساحت آنها که دو عدد ذرع طول		یادگار عهد دقیانوس در قرن بیستم	۷۱
و عرض مقابل هر کدام میباشد		یعنی مکتب خانه ها با محل و معلم و عده	
حمامها با مساحت هریک با عدد ذرع	۵۷	شاگرد	
طول و عرض که مقابل هر کدام نوشته است		عده کلیه محصلین اصفهان در این تاریخ	۷۲
با اسم محله که در حاشیه میباشد		اخلاق و اصفهان	۷۲
کاروانسرا و تیمچه ها با مساحت و محل آنها	۵۸	اصناف و عده هریک	۷۷
علم و اصفهان	۶۰	عدد اصناف که ۲۲۶ میباشد عدد دکان	

	صفحه		صفحه
متجاوز از ۵۰۰۰ و سوای صنف نوکر و تاجر		آلمان و فرانس تحقیق کرده و نوشته اند	
و روضه خوان و درویش و گدا		بلوکات اصفهان و احصائیه هریک و	
اصناف مقدسه	۸۰	مسافت تا شهر و عده دهکده	
زبان اصفهان		احصائیهٔ خانه ها و جمعیت شهر در ۱۳۰۳	
روزنامه های اصفهان از ابتداء تا حال	۸۱	شمسی خانه های ناحیه جداگانه: یک ۲۹۴۱ دو ۳۹۷۷ سه ۲۸۵۳ چهار ۳۱۶۰	
مقیاسهای اصفهان با پاره تحقیقات مهم	۸۳	احصائیه خانه ها و جمعیت شهر در ۱۲۹۷	
تاریخ یا مقیاس وقت	۹۰	قمری کلیه خانه ها ۹۶۰۰	
کیفیت تبدیل تاریخ قمری بشمسی و عکس	۹۳	احصائیه خانه ها و جمعیت شهر در چند	
آن با چند مثال		سال قبل خانه ها مسکون ۸۴۷۰ غیر مسکون ۴۸۰۰	
اختلاف تاریخ مصوبه با سایر تواریخ	۱۰۰	احصائیه خانه ها و جمعیت شهر زمان	
بسبب آنکه مبدء از ابجای ۲۶ سرطان		صفویه ۱۶۷۵ مسیحی	
اول حمل گرفته اند		کلیه خانه های شهر و آبادیهای اطراف	
اقتصاد و احصائیه مال التجارهٔ صادر	۱۰۳	۳۸۲۰۰	
و وارد در سال ۱۳۰۳ شمسی با تاریخ		عمارات داخله شهر با مساجد و حمام و بازار	
شاردن که در نصف تحتانی هر صفحه از		۲۹۴۶۹	
اینجا ببعد درج شده است		عمارات آبادیهای اطراف شهر	
معادن معروف		۸۷۸۰	
معادن که در رساله دکتر میرزا تقیخان			
میباشد			
معادن که کمپانی روس و انگلیس و			

غلط نامه

الی صفحه ۱۲۸

چهار

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۶	۱۱	این موضوع	این موضع
۷	۲	که هم اکنون جوباره اش گویند	(که هم اکنون جوباره اش گویند)
۷	۱۱	شهر	شهر (محاسن اصفهان)
۹	۶	بقطر	بقطر جلکه
۱۱	۹	عکس بلاحظه	عکس از ملاحظه
۱۳	۳	وغیره	وغیره باز
۱۴	۶	مابین نود درجه	مابین نود و پنج درجه و نود و پنج درجه و نیم
۱۴	۶	دراوقات	بارتمترهای
۱۵	۵	درسطح دریای پاریس	درپاریس
۱۵	۶	c g s	c. g. s. (سانتی متر - گرم - ثانیه)
۱۵	۱۲	که λ عبارت ازعرض بلد است	که λ عبارت ازعرض بلد است حرف یونانیست و لاندا تلفظ میشود
۱۵	۱۴	وارتفاعات	درارتفاعات
۱۵	۱۶	کارتفاع	که h ارتفاع
۱۶	۲	۹۰۰ (۴)	$g=$ ۹۰۰ (۴)
۱۶	۵	$l=\frac{gT^2}{\pi^2}$	$l=\frac{gT^2}{\pi^2}$ (۲)
۱۶	۸	$l=$ ۹۹٫۱۲۹۵	$l=$ ۹۹٫۱۲۹۵ سانتیمتر
۱۶	۱۲	احداث میکند بعد	احداث میکند که بعد
۱۶	۱۳	کسی	که دو برابر سی
۱۶	۱۳	پس	و پس
۱۶	۱۴	زمین و در ۲۴ ساعت	زمین که پس از ۲۴ ساعت

غلط نامه

پنج

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۱۶	۱۸	فوکواست	فوکواست یعنی کشف زاد یه حادثه از سطح نوسان پاندول با نصف النهار محل که در مدت ۱۲ ساعت بدو برابر عرض بلد میرسد و بعد تناقص میشود تا ۲۴ ساعت که صفر میشود و هکذا
۱۶	۱۴	و در بیست و چهار ساعتی	زاید است و غلط
۱۶	آخر سطر آخر	باشد	باشد از جنوب قطب نما بسمت مغرب
۲۵	۱۱	کوههای فریدن	کوههای چهار محال و فریدن
۲۵	۱۶	بسبب یک	بسبب یک یا دو
۲۷	۵	در هر ثانیه	پس در هر ثانیه
۲۷	۶	متر مکعب را	متر مکعب آب را
۲۷	۸		اوقات
۲۹	۶	دشتی بیک	دشتی و سروش فادران بیک جاها
۳۰	۲۵	زیار رهتیه	زیار مادی چم رهتیه
۳۰	اول سطر آخر	آقای	از آثار آقای
۳۲	۴	خودن	خوردن
۳۳	۴	سالخودی	سالخوردی
۳۴	۱۶	متجاوز	مجاور
۳۵	۵	اطاق	طاق
۳۶	۲	معان	مُغان
۳۷	۴	عمق	طول
۳۷	۱۸	قلعه و محکمه	قلعه محکمی

غلط‌نامه

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۳۸	۱۸	پل کوهی	تل کوهی
۳۹	۱۷	حافظ زردشت	حافظ دین زردشت
۴۰	۹	بهمن	کتاب بهمن
۴۶	۷	میرسد	باقی بوده اند
۴۶	۱۱	آب و هوا	آب و هوای اصفهان
۴۸	۸	وتا ۱۱۵۷ که	تا اینکه در ۱۱۵۷ نادرشاه
۴۸	۱۷	مجالس است	مجالس بوده است
۵۰	۱۵	دریکی	چنانچه دریکی
۵۰	۱۵	مطلب را مدلل نموده	مطلب مدلل شده
۵۹	۱۸	محمد علاف	محمد تلان
۶۷	۱۵	وغیره	و دکتر میرزا تقی خان کاشی که اقدم و مقدم برایشان بود وغیره
۷۴	۱۰	بشوق علم	بشوق تحصیل علم
۱۰۳	۱۳	پانصد من و هزار من	پانصد توب هزار توب

چند مسجد و حمام و کاروانسرا صفحه ۵۴-۵۹ در طبع از کتاب افتاده است در اینجا ذکر میشود اول محل آنها بعد اسم بعد دو عدد ذرع طول و عرض که مساحت معلوم میشود

در الیادران		مسجد کوچک دو باب	۸ / ۸	در چارسو کوچک		مسجد چارسو	۱۷ / ۱۰
در محله نو		مسجد تکیه محمد علی یزدی	۲۶ / ۱۴	مسجد باروت کوبها	۱۵ / ۱۲	در بید آباد	
مسجد حاج جمال	۲۵ / ۱۳	مسجد مقدسها		مسجد ملا کاظم	۱۵ / ۱۳	مسجد رها	مسجد حاج [illegible]

مسجد

ملحقات

مسجد حسین آقا		دو باب مسجد صغیر		در میدان شاه		مسجد شیخ لطف الله	۲۶ / ۳۲
در شاه شاهان		مسجد شیر سبز	۱۶ / ۱۶	مسجد شهشهان معروف بصفا		در پا قلعه	
مسجد حاج ابوالحسن	۲۰ / ۱۵	در میدان کهنه		مسجد حاج آقاسی	۱۸ / ۲۲	مسجد حاج علی	
در سید احمدیان		مسجد درب حمام کوچک	۱۱ / ۱۳	در چارسو		حمام خلجها	۱۱ / ۱۲
در محله نو		حمام محمد رضاخان	۲۰ / ۳۰	در دردشت		حمام امین آباد معروف به نم نبات	
حمام بازارچه معروف بحمام آقا مؤمن		در احمد آباد		حمام احمد آباد	۱۱ / ۲۴	در چارسو	
تیمچه عبابافی نارون	۳۶ / ۵۸	در بید آباد	[illegible]	کاروانسرای علیقلی آقا	۲۲ / ۴۰	کاروانسرای حاج سید رضا [illegible]	۳۲ / ۴۳
دو باب کاروانسرای آفتاب کاه		در چهار باسم دیگر آنها ذکر شد		در بازارچه نو		کاروانسرای بارانداز معروف [illegible]	
کاروانسرای اروجنیها معروف بسرای آغا علیه		در نیم آورد		تیمچه سعادت	۱۳ / ۱۶	در بازار	
کاروانسرای اشنیگری مسجد نو	۵۲ / ۲۶	کاروانسرای شیخ قلندرها	۲۰ / ۴۰	تیمچه ملک	۳۲ / ۳۸	کاروانسرای ملک	۳۵ / ۳۶
تیمچه ضرابی	۱۲ / ۱۳	تیمچه مهره کشها	۱۰ / ۲۲	کاروانسرای اسکنداشان	۲۲ / ۳۰	کاروانسرای چیت سازی	۵۰ / ۴۶
در میدان کهنه		کاروانسرای مشهدی رجبعلی	۱۴ / ۱۰	کاروانسرای حوض	۱۰ / ۲۰	کاروانسرای نجف آبادیها	۲۵ / ۲۵
کاروانسرای نجات	۲۵ / ۲۶	کاروانسرای غلامعلی	۳۰ / ۴۰	کاروانسرای سید حسن	۳۶ / ۳۹	کاروانسرای حسین علاف	۱۳ / ۱۵
کاروانسرای غلامعلی	۲۰ / ۲۴	صفحه ۸۲		بین سطر یک و دو		روزنامه زبان زنان	
مدیره خانم صدیقه		دولت آبادی		تاریخ ۱۳۳۷			

صفحه ۸۲ بین سطر یک و دو

روزنامه زبان زنان مدیره خانم صدیقه دولت آبادی تاریخ ۱۳۳۷

ملحقات سطر چهارم صفحه هشتم

سلاطینی که قبل از اسکندر در ایران سلطنت داشته اند چون اجنبی در آنها نبوده باسم ملت خود نامیده شده اند (در تواریخ یونان و مغرب) که اکامنه باشند و جمع آن

اکامان

اکامان[اکمان] است ــ و اعراب آنرا تصحیف نموده عجم گفته اند مقابل ترک و غیره ــ و ایرانیان دستهٔ از آنها را بعدل ستوده پیشدادیان و دستهٔ دیگری را ببزرگی نام برده کیانیان گفته اند ــ بنابراین تعبیر یکه یونانیها از آنها می کنند به اکامان و در تصحیف هخامنش شده است منافاتی ندارد با تعبیر ایرانیها که پیشداد و کیان باشد و وجود هخامنش مستلزم نفی پیشداد و کیان نیست بموجب مدارک تاریخی سابقه و غیره این سلاطین محل اجتماع قشون خود را در این ولایت قرار داده اند که باسم سپاه آن (محل سپاه) معروف شد ــ و شهر و محلی مخصوص که دارای این اسم (سپاه آن) باشد تا قرن دویم هجرت نبوده است ــ همین طور هم بستانی در دایرة المعارف تصریح نموده که (وقایع قدیمه که باصفهان نسبت داده شده است متعلق است به محلی که بعدها شهر اصفهان در آنجا ساخته و بنا شده) ــ ولی همان سلاطین قدیم در این ولایت بنای شهرها گذارده اند جهة کرسی مملکت ــ و تصور میشود یکی از آن شهرها اسمش پَهلَه بوده است ــ برحسب آنکه صاحبان لغت و فرهنگها نوشته اند (پهله اسم مطلق شهر است و خصوص شهر اسپاهان) و چون زبان اهل پهله را پهلوی گفته اند یعنی شهری اعراب آنرا ولایتی میگویند و حالیه چون محلی در میان کوه آتشگاه و کوه سید محمد میباشد که ولایتی حرف میزنند تصور میشود همانجا محل شهر پهله باشد ــ مؤید آن هم این است که معبد مارس از معظم ترین و قدیم ترین معابد عالم که ناچار در آبادی و شهر واقع بوده است متصل بآنجا هست و روی عمارتش بهمان سمت است بعلاوه اینکه خرابه هنوز در آن حوالی باقی است باسم کُهندِز که میگویند همان کُهندِز قدیمی که در اشعار فردوسی مرکز سپاه زیاد بوده است میباشد

و شهر دیگر آسپادان است ــ که در کتابهای قدیم و جدید اسم آن نوشته شده است

و محل آن معین نیست حتی بعضی هم معنی آسپادان را که محل اسب میباشد جزو معانی اسپاهان ذکر کرده اند ــ و اغلب آنرا با اسپاهان یکی دانسته اند ــ و حتی شاردن فرانسوی که از قول جغرافیا دانهای قدیم یونانی عرض آسپادان را چهل دقیقه زیادتر از عرض اسپاهان مینویسد میگوید ممکن است همین اسپاهان باشد ــ و معمولاً چون هر جا عرض اسپادان را دیده است طول آن هم نوشته بوده است و دیده است ــ و چنانچه عرض آنرا با وجود اختلافی که با عرض اسپاه آن دارد و خود او مینویسد باز نسبت باصفهان داده است ــ و با اطلاعاتی که از ریاضیات ایرانی داشته است از قبیل تفصیلی که از وضع زیج الغ بیک و استخراج تقویم و غیره نوشته است در جلد سیم ش معلوم میشود که طول اسپاهان را میدانسته است که هشتاد و شش درجه و کسری مینویسد و با این وصف طول اسپاها نرا هشتاد و چهار درجه نوشته است تصور میشود که این طول هم متعلق باسپادان بوده است ــ و بهمان نظر که عرض آنرا باسپاهان نسبت داده است طول آنرا هم باسپاهان نسبت داده باشد ــ و محلی که عرض آن چهل دقیقه بیش از اسپاهان و طولش ۸۴ باشد در حدود فریدن واقع میگردد ــ و سبب این حدس این شد که شنیده میشود کاوه آهنگر رئیس جبه خانه و اسلحه سازی قشون از اهل فریدن بوده است و مقبرهٔ او در مشهد فریدن میباشد ــ و مسلّم است که شهر اسپاهان زمان کاوه و زمان جغرافی دانهای یونانی وجود نداشته ــ علاوه حفریاتیکه در فریدن از آثار بسیار قدیم در این اواخر دیده شده است مانند مسکوکات و غیره ــ و هم خلق و طبیعت تهوّر و جسارت که در عموم اهل فریدن میباشد و هم تصوّر می شود که محل اسب یا آسپادان با مرتعهای زیاد که در کلیه فریدن است و آب و هوای آن که

وهم تأیید فریدنی بودن کاوه از کلام مافروخی مستفاد میشود که وقتی خسرو پرویز درفش کاویانرا فرستاد از اصفهانیان که اولاد کاوه بودند گرفته به آذربایجان بسپارند یکی از آنها که ستیز و مقاومت کرد و درها نگرد اسم او آل فریدنی بوده است

مناسب تربیت ونگاهداشتن اسب زیاد است موافق بشود
بعد از خرابی آنها در اطراف زمان اسکندر تأسیس و بناء شهرجی شده است —
مطلب قابل فکر و دقت این است که در سنگ فرش پل خواجو و مدرسه چهارباغ
واطراف میدان وغیره علاماتی با این حروف یونانی الفا (A)
بتا (B) دلتا (Δ) تتا (Θ) فی (Φ) پسی
(Ψ) اومگا (Ω) اومیکرون (O) نقش میباشد —
ومسلم است که این علامات را جهة نشان ترتیب آن سنگها در ساختمان عماراتی
حجار وکارگر یونانی مقرر کرده بوده‌اند وبعد از خرابی آن عمارت باینجا نقل ولی ترتیب
وضع شده است وعماراتی که بقایای مصالح مخروبه او تا این زمان اینقدر زیاد باشد
تصور میشود کار فرمایش سلطنتی باشد
از طرف دیگر سکه‌های اشکانیان وقتی ملاحظه میشود با خط یونانی مسکوک و دارای
این جمله نیز شده (فیل هلن) یعنی محب یونان تصور میگردد آنها تابع رسم یونانی
ودارای معمار وحجار یونانی بوده‌اند — زیرا سایر طبقات سلاطین با یونانیها
هیچ آشتی و ربطی نداشته‌اند — وهم اینکه زمان آنها در کرسی اسپاهان (شهرجی)
عمارات سلطنتی ساخته شده است — شاید وقتی هم در آنجا استقرار داشته‌اند
باری شهرجی را هم روزگار پیر ساخت تا قرن دویم هجرت که
بسبب متصل کردن — کوشک — وکرآن — ودشت را بجوباره بایک حصار
شهر جدید مدینة الاصفهان پیدا شد بعد از هزار و دویست سال آبادی شهرجی
و نیز جرجی زیدان نقل جغرافی مملکت مأمون عباسی را میکند (سنه ۲) در کتاب
تمدن الاسلام مینویسد (الاسبهان مدینتان بینهما میلان) از این جمله معلوم میشود که

شهرجی در آنوقت باوجود مدینة الاصفهان هنوز باقی بوده است
شاردن از ابوالفرج اصفهانی مورخ عرب نقل میکند (در سابق اصفهان تقسیم
میشده است به دو شهر یکی شهر کهنه جی و دیگری شهر جدید الیهودیه یا جوده زیرا
مهاجرین یهود ابتداء که در اینجا بنائی گذارده‌اند باسم وطن خود جوده نامیده‌اند)
وابوالفرج در تاریخ سیصد و پنجاه و شش هجرت وفات کرده است پس خبری که
از جی میدهد بعنوان سابق معلوم میسازد مخروبه شده بوده است از اثر
بناء شهر بزرگ مدینة الاصفهان در زمان ابوالفرج مورخ اصفهان و هم بسبب
انتقال دار الضرب و دار الحکومه بشهر جدید — ومقر سلطنت شدن آن شهر
جدید زمان آل ابی دلف وآل زیار (مرداویج دیلمی) وآل بویه (عماد الدوله) و
ملکشاهیه وتاتار وآق قوینلو — (حسن بیک یعقوب بیک رستم بیک) کلیةً نابود شد
تا اینکه هم مدینة الاصفهان را روزگار پیر ساخت و سلاطین صفویه از ابتدا در سال
هزار و چهار هجرت از آنجا مقر سلطنتی را نقل دادند باطراف میدان شاه تا کنار
زاینده رود و این قسمت را شهر نو وقسمت اول را شهر کهنه نام گذاردند

ملحقات صفحهٔ هشت وسط سطر هشت

احمد بن علی بن محمد بن الباقر ع در اصفهان ملحق آخر همین سطر در سنگ لوحی
که در دیوار آنجا نصب شده است نوشته است — اقدام نمود به تجدید عمارت
این مزار متبرکه . . . امام زاده معصوم مغفور سید احمد بن سید علی بن سید محمد
من اولاد الامام الهمام . . . محمد الباقر علیه الصلوة والسلام کمترین خادمان
شاه قلی بن علی قلی بن علی برزین تقبل الله عنه فی سنه پانصد و سی و هفت

ملحقات صفحهٔ بیست و دو سطر چهار

۲۷۷۹

ملحقات
دوازده

باوجود اینکه موقع یخ بندان زمستان در اصفهان ثابت نیست گاهی در آذر شروع میشود گاهی در دی یا بهمن یا اسفند ولی مدت آن نوعاً حدود سی شب بوده است و وقت حداقل اتفاقاً یا سر شب یا وسط شب یا آخر شب بوده است ولی فقط وبطور غیر معتاد یخ بندان سال ۱۳۰۳ شمسی هجری از شب چهارم دی شروع شد و بشب چهاردهم اسفند ختم گردید — وقت آن مستمراً یکساعت از طلوع افتاب گذشته بود

ص ۲۸ س ۷ بهمین سبب جذب و انحدار باز ممکن است آب از کرمان به خلیج فارس بریزد — و بنای کلام حمدالله مستوفی در شرح رودخانه ها و شاذرون که مینویسند (آب زاینده رود در خلیج فارس میشود) بنا بر این مقدمه باشد

ص ۴۴ س ۴ — محل وقعهٔ ملکشاه با باطنیه بموجب آنچه از کلمات مورخین مستفاد میگردد در قلعه بزی بوده است خصوصاً کلمات ابن اثیر در وقایع سنه ۴۸۵ و سنه ۴۸۸ و سنه ۴۹۴ — چند اسم از مختلف ذکر میکند مانند قلعهٔ اصفهان و شاه دز و قلعه بزجین — معنی (بز) تیغه و برآمدگی کوه است و (جین) معرب میباشد از گین و آگین که بمعنی دارنده است چون خشمگین و شرمگین و زهرآگین — و نزدیک خان لنجان میباشد که بطور مختلف هم فاصله خان لنجان را تا شهر اصفهان در وقایع سنه ۳۲۱ نه فرسخ و در سنه ۵۵۰ هفت فرسخ و در سنه ۴۹۴ پنج فرسخ نوشته است

ص ۱۷ س ۴ سابقاً مطلق مسکوک را در اصفهان زر میگفته اند و اول سکه طلائی که در موقع جلوس سلاطین میزده اند برای افتخار نه رایج اشرفی میگفته اند

ص ۹۴ س ۸ مدت سیر آفتاب در هر برجی فقط به شبانه روز و ساعت نوشته شده و دقایق کمتر از سی ساقط شده و زیاده بر سی دقیقه یکساعت تمام حساب شده جهة سهل انگاری که معمول محاسبین است در محاسبه کسور و باین سبب مدت حرکت یکدوره آفتاب حدود دو ساعت بر مدت حقیقی تقریب پیدا نموده و در عملیات اینجا این مقدار تقریب باعث اختلاف نمیشود و همین طور از کسور باقی سرطان نیز صرف نظر شد

وزارت معارف واوقاف وصنایع مستظرفه — برج جوزا سیچقان ئیل ۱۳۰۳

اداره معارف اصفهان

نمره — ۵۲۸

کتاب الاصفهان اثر خامهٔ حضرت فاضل آقای آقا میر سید علی جناب که شامل تاریخ بناء ووجه تسمیه ووضعیات طبیعی وخصوصیات ریاضیه ورجال مشهوره وحوادث مهم اصفهان با احصائیه مساجد و مدارس وحمامات وکاروانسراها وغیره میباشد حق الطبع آن محفوظ و مخصوص مؤلف محترم واداره معارف واوقاف ازاین خدمت مهم ایشان بعالم معارف اظهار امتنان نموده زحمات ایشان را تمجید مینماید —

رئیس معارف واوقاف اصفهان

ح . امید

اصفهان مطبعهٔ فرهنگ

الأصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم

لله الحمد وعلیه التکلان هو حسبی ونعم المستعان وصلی الله علی ملائکته وانبیائه واولیائه ومحمد واله وسلم میر سید علی بن میر محمد باقر بن میر محمد حسین المشتهر بجناب در شوال هزار وسیصد وچهل ودو هجری ۱۳۴۲ مطابق نهصد هزار ونهصد وبیست وچهار مسیحی شروع نمود بجمع وتالیف خصوصیات اصفهان از اسم وبنا وموقع وحالات طبیعی ومتعلقات ریاضی وحوادث مهمه واقعه در آن واسامی مشاهیر منسوب به انجا

اصفهان

لفظی است معرب از کلمه اسپاهان اسم چندین دهکده وبلوک وزمینی که شهر کنونی در آن واقع شده است در اواخر قرن دوم هجرت تقریبا یکصد وپنجاه سال پس از فتح انجا مسلمین چند قریه آنرا بایک سور وباره وصل نمودند واسم عمومی را معرب ساخته بآنجا گذاردند ازان تاریخ تا حال همین طور بهمزهٔ مکسوره وصاد وفاء نوشته وتلفظ میشود واسم اسپاهان براین زمین از وقتی است که کیقباد سر سلسلهٔ کیانیان آنجارا دار الملک ساخت وشاید قبل ازان بوده است که انجارا پَهْلَه می گفتند وزبان اهل انجارا پهلوی وپَهْلَه بمعنی شهر هم آمده است وبهمین مناسبت زبان گزی وسده وگرگوئی راولایتی میگویند ودیگر زبانهای فارسی را تری ودری می گفته اند که بمعنی دشت وتپه وشکاف کوه باشد

کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی
شماره ثبت مرزن
تاریخ

کویا اصفهان را شهر وجاهای دیگر را غیر شهر می پنداشتند

این تغییر لفظ که از تعریب پیدا شده سبب عمدهٔ اختلاف ارباب لغت میباشد چنانچه بعضی از آنها ذیلاً نوشته میشود

اساس قضایای سابقه از ملاحظه روایات تاریخی وعلامات موجوده که ذکر میگردد معلوم میشود

اَصْبَهَانْ

در قاموس در ماده اص ص گوید که اصل اصبهان اصّت بهان بوده است یعنی فربه شد نمکین (اصت یعنی فربه شد بهان یعنی نمکین وخوشگل) جهة خوبی آب وهوا وحق آنستکه کلمه اعجمیّه است وگاهی همزه را کسره میدهند وباء را تبدیل بفاء میکنند واصل او اسپاهان بوده است یعنی لشکرها چون ساکنین آنجا قشون بوده اند یا بسبب آنکه وقتی نمرود آنهارا بمحاربه با اهل آسمان دعوت نمود در جواب او نوشتند اسپاه آن نه که باخدا جنگ کند یعنی این لشکری نیست که محاربه بخدا کند

اُسْپِهْ آنْ

در لغت جغرافی فرانسه ـ بستانی ـ در دائرة المعارف

اَصْفْهَانْ

گویند اینجا دریا بوده است سلیمان علیه السلام به جن فرمان داد که از برای او نقبی زدند در محل معروف به جاوخوانی وزمین آن خشک شد ودر دامنه کوه جنوبی آن رود بزرگ زنده رود جاری بود تا سلیمان ع با موکب یا با بساط وارد آنجا شد واز آب وهوای آنجا لذت برد باوزیرش آصف بآنجا اشاره کرد وچون به بسیاری لغات تکلم میکرد بفارسی گفت آصف هان که هان در فارسی اشاره بجای نزدیکست مقصود اینکه زمینی را که می طلبیدیم همین است ازاین جهة آصف هان گفته شد (روضات الجنات)

اصبهان

یاقوت حموی — گوید بیشتر بفتح همزه خوانند و بعضی از سمعانی همزه را مکسور نمایند در وجه تسمیه باین اسم خلاف است اصحاب تاریخ — بنام اصبهان بن فلوج بن لنطی بن یونان بن یافث خوانند — ابن الکلبی — بنام اصبهان بن فلوج بن سام بن نوح علیه السلام خواند — ابن درید — اصبهان مرکّب است از اصب که در زبان فرس معنی بلد و شهر باشد و هان اسم سوار چنانکه گویا گفته میشود شهر سواران — عبدالله المستجیر بعفوه المعروف — اصب بفارسی اسب باشد و هان گوئیا علامت جمع میشود و معنی آن سواران است و اصبهانی سوار است — حمزة بن الحسن — اصبهان مشتق از لشکر میباشد چون لفظ اصبهان را بفارسی برگردانند میشود اسپاهان که جمع اسپاه باشد و اسپاه لشکر است و سگ و همینطور رسگ اسم لشکر و سک باشد و این دو لفظ ملازم دو معنی شده اند زیرا که وظیفه هر دو پاسبانی است و بهمین سبب دو شهر که محل لشکر بوده است باین دو اسم خوانده اند و اصبهان را اسپاهان و سجستان را سکان و سکستان نامیدند

ابن حمزه — عوام الناس اصل اصبهان را اسباه دانند یعنی جند الله

نزهت القلوب — حمدالله مستوفی — در اصل چهار دیه بوده است — کران — کوشک دشت — جوباره — دباچند مزرعه بعضی طهمورث پیشدادی و چندی جمشید و ذوالقرنین ساخته بودند و چون کیقباد اول کیان آنرا دار الملک ساخته تا کثرت مردم آنجا حاصل شد و بیرون دیها عمارتها ساختند بتدریج باهم پیوست و شهری بزرگ شد — رکن الدوله حسن بن بویه آنرا باره کشید

معجم البلدان

یاقوت حموی — اصبهان در موضع معروف به جی بوده که الآن (قرن هفتم هجرت)

شهرستان و مدینه گویند (ظاهراً مدینه تعبیر بمعنی شده باشد چه آنرا شهر نو گفته اند) الخ

محاسن اصفهان — مفضل بن سعد بن الحسین بن مافروخ بختیار نقل میکند از حمزه اصفهانی صاحب کتاب تاریخ اصفهان اسکندر جی پسر داود اصفهانی را فرمود شهری بنا کند باسم جی نامیده شد پارهٔ گویند بنا پیش از جی بوده و افراسیاب ترک آنرا مانند سایر بلاد خراب کرد و اساس آنرا خمانی دختر بهمن بن اسفندیار باز ساخت قبل از اسکندر و ناتمام ماند اسکندر هم از او گذشت و چون عمارتی نداشت متعرض آن نشد

تا زمان فیروز بن یزدجرد که حکم نمود به اذرشاپوران پسر اذرمانان پهلوان از اهل هرستان از رستاق ماربین جد مافروخ بن بختیار جد صاحب کتاب (مفضّل سابق) که بناء سور شهر را تمام کند در یکصد و هفتاد سال قبل از اسلام سور شهر را اذرشاپوران تمام کرد و جاهای مدافعه جهة سور تعبیه کرد و چهار دروازه جهة آن گذارد یکی دروازه خور دویم دروازه ماه سیم دروازه تیر چهارم دروازه یهودیه

از غرایب آنکه آفتاب روز اول جدی از دروازه خور طلوع میکند بر دروازه یهودیه غروب میکند و در اول سرطان از دروازه ماه طلوع و بر تیر غروب میکند

کتاب محاسن اصفهان — مافروخی — علاء الدّوله دور شهر سوری کشید ... سوای آنچه جدا و خارج از شهر ماندند کماآن براان شنبلان خراجان فرسان باغ عبد العزیز جرداان اشکهان لنبان زیدآباد ... تا اینکه در شماره مساجد مینویسد جامع عتیق کبیر که عرب قریه طهران آن را بنا گذاردند و چون شهر بزرگ و وسیع شد باینکه پانزده دهکده ضمیمه شهر گردید حصیب بن سلم بقعهٔ معروفه بحصیب آباد را وصل مسجد ساخت در خلافت المقتدر ابوعلی بن رستم آنرا باز زیاد نمود

تاریخ الامم والملوک — طبری — (در خبر فتح اصفهان بدست مسلمین) وقتی فرمان عمر جهة عبد الله رسید باتفاق عبد الله الریاحی و عبد الله الاسدی باکسانیکه همراه داشت از نهاوند حرکت کرد جهة لشکری که از اهل اسپاهان جمع شده بودند چون آنهارا شکست داد بسمت جی حرکت کرد و ملک آنوقت اسپاهان فاذوسفان بوده که با مردم به جی پناهنده شده و محاصره شدند پس از مدتی بنای مصالحه گذاردند که شهر را تسلیم کنند در این موقع ابو موسی اشعری هم از اهواز رسید و عبد الله باتفاق ابو موسی داخل جی شدند که شهر اسپاهان بوده انتهی خلاصه الخ

ابن خلکان — در ذیل ترجمه ابو نعیم اصبهانی

اصبهان بکسر همزه و فتح همزه و سکون صاد و فتح باء و هم به فاء نیز گویند اشهر بلاد جبل است از این روی اسپاهان گویند بفارسی که سپاه عسکر است و هان جمع و لشکر اکاسره در مواقع حوادث در اینموضع جمع می شده است مانند لشکر فارس و کرمان و اهواز و غیرها و معرب شد به اصبهان و بناء او از اسکندر است اینطور سمعانی ذکر کرده است

دائرة المعارف — بستانی — تاریخ اصفهان از قرن سیم پیش از مسیح ع ذکر شده است و شهر کوچکی بوده کم اهمیت ..... ظاهراً این است که مراد به این اخبار شهرهائی است که اصبهان در آنها بعد بناء شده است زیرا میگویند بانی آن اسکندر است و جی نامیده میشده است ....

— طبری — چون اسکندر امر کرد چندین شهر ساخته شود دوازده شهر ساخته شد و همه را اسکندریه نامیده یکی از آنها شهریست در اسپاهان که آنرا جی گویند مانند بهشت و سه شهر در خراسان هرات مرو سمرقند ....

چندین قرن قبل از میلاد بر حسب حکم پادشاه عجم بخت نصر مأمور بیت المقدس گردید و آنجارا

خراب ساخت و یهود را باطراف حجاز و غیره پراکنده کرد و جمعیتی از انها را هم باسپاهان نقل دادند و در خارج شهر جهة آنها محلی جداگانه تأسیس نمودند باسم یهودیه که هم اکنون جوباره اش گویند

در یکصد و پنجاه و اند هجری — منصور عباسی بعد از تفتیشی که از طرف اطباء و علماء جهة انتخاب محل مناسب مزاج او بعمل آمد امر کرد به ایوب بن زیاد که از طرف او حکومت اسپاهان را داشت که کنارهٔ زاینده رود جهة او شهری بنا نماید ایوب دهاتی چند را که متفرق بود متصل بیکدیگر نمود و مشغول حصار بندی بود که ابو جعفر منصور درگذشت

در زمان معتصم عباسی — ۲۲۴ هجری — اصفهان را وسعت دادند بانیکه پانزده قریه باو منضم ساختند و در تفصیل باغهای چهار باغ اصفهان — باغ فلاسان — باغ احمد سیاه باغ بکر متصل بشهر باغ کاران یک دروازه آن مشرف به زاینده رود و در دیگر متصل بشهر

در خلاصة الاعصار فی تاریخ البختیار (چاپ طهران تألیف لسان السلطنه ملک المورخین که جهة حاج علیقلی خان سردار اسعد بختیاری در سنه ۱۳۲۷ دویم مشروطیت تألیف و سنه ۱۳۲۹ طبع رسیده در تحت عنوان (اطلاعات جناب شنیدلر در باب آثار قدیمه خاک بختیاری بتاریخ ماه می ۱۸۹۹ ترجمه ابو الحسن خان سرتیپ گرانمایه که در قشون المان صاحب منصب بوده) پاره اشیاء عتیقه مینویسد تا میرسد بسکه های قدیمه مختلفه که از آنجا پیدا شده اول متعلق بزمان اشکانیان دویم فهرست سکه هائی که متعلق بساسانیان بوده تمام با قید تاریخ سکه و سوم سکههای خلفا را با اسم محل سکه و تاریخ سکه مینویسد تا اینکه در اواخر فهرست مینویسد [(جی) ۱۲۹ (مدینة الاصفهان) ۱۹۹]

از ملاحظه صریح تاریخهای گذشته شهر اسپاهان در اول فتح اسلام جی بوده و مؤید آن تاریخ ۱۲۹

سکهٔ میباشد که معلوم میشود تا آنوقت همان جی حکومت نشین بوده

و در فاصله این تاریخ ۱۲۹ تا تاریخ ۱۹۹ سکهٔ دویم مدینة الاصفهان شهری بسبب متصل ساختن چند دهکده مسلمین ساخته اند و اسم آنرا از اسم کلیه آن اراضی که اسپاهان بوده گرفته اند و تعریب نموده الاصفهان گذاردند

و محل آن نصف شرقی شمالی الی نصف شمال شرقی شهر حالیه بوده که عبارت باشد از گران (متصل به احمد آباد و پا قلعه) و جوباره و در دشت و امام زاده احمد و اطرافش حتی تا قرن عمارت نبوده و باغات بوده است (از روضات الجنات تحت عنوان عبد العظیم مقبره امام زاده احمد بن . . . . در جادهٔ خواجو وسط باغات هست) تا مسافت زیادی چنانچه بر حسب نقل جمعی از احفاد امام زادهٔ درب امام او راقی نزد آنها بوده قدیمی مشعر بر اینکه وقتی سلاطین صفویه میخواستند ساختمان عمارت بهشت آئین و هشت بهشت آئین و غیره را بنمایند اراضی آنرا که باغات و محل زراعت و موقوفه درب امام بوده اجاره کرده اند و بعد عمارت ساخته اند

جلگه که شهر در آن واقع است از طرف جنوب محدود است به کوه صفه از طرف مشرق کوه خراسکان و گردنهٔ بلوک از طرف مغرب کوه آتشگاه طرف شمالی باز است به اراضی نمناک شورهٔ پر خار و قهاب که هیچ نمیتوان در اینگونه اراضی باور نمود شهری ممتد بوده

بنا بر این وسعت این جلگه هرگز گنجایش ندارد که مساحتهای اغراق آمیز نسبت به بزرگی شهر قدیم بدهند مگر اینکه تمام جلگه و دامنهای کوه ها بلکه خود کوهها را جزء شهر محسوب دارند

زیرا فاصله قله این چهار کوه را چون از گلدسته مسجد جمعه در نظر بگیریم با زاویه هر دو خط مجاور از قرار ذیل است

کوه سید محمد	= ۱۶۲۹۰	متر	با گردنهٔ بلوک	زاویه اش	۱۹۰
گردنه بلوک	= ۷۲۱۱	متر	با کوه صفه	= = =	۷۶ ۱/۲
کوه صفه	= ۸۶۳۶	متر	با آتشگاه	= = =	۳۳ ۱/۲
آتشگاه	= ۹۰۹۲	متر	با سید محمد	= = =	۶۵

میتوان فاصله های کوه بلوک و مسجد جمعه را با کوه سید محمد و مسجد جمعه روی هم رفته مقداری نزدیک بقطر فرض کرد که عبارتست از = ۲۲۵۴۰ متر و محیط چنین دائره = ۷۵۹۵۳ متر محیط تقریبی پیدا میشود نزدیک بمقداریکه شاردن فرانسوی مینویسد دور شهر و آبادی و خانه و دکاکین خارج شهر دوازده فرسخست و در اینصورت میبایست اعتراف کنیم بامر غیر ممکنی که کوه صفه و آتشگاه داخل شهر بوده

در حقیقت اشتباه دوازدهٔ فرسخ محیط ناشی

از مترجمین ومؤلفین فارسی است مانند گنج دانش نه از شخص شاردن زیرا شاردن محیط اصفهانرا با آبادیهای اطراف مانند جلفا ومصلی وعباس آباد وغیره دوازدهٔ (لیو) نوشته است — لیکن بسبب آنکه لیورا قدیم در مقدار های مختلفی استعمال میکرده اند متاخرین دوازده لیورا مختلف تعبیر وترجمه کرده اند مانند شانزده فرسخ ودوازده فرسخ فوق ونه فرسخ و بطور تحقیق محیط این قطعه زمین که محل آن امروز معین است قریب بیست وسه هزار ذرع میشود و محیط حصار شهر را شاردن بیست هزار پا نوشته وتحقیقاً محیط آن که از رودخانه بخواجو و باغ مراد و پائین دروازه وجوباره ودری دشت وخواجون وبیدآباد ولنبان تا بازبه رودخانه متصل شود قریب هفده هزار ذرع است

سابقاً مطلق مسکوك را در اصفهان زر میگفته اند واول سکه طلائیکه در موقع جلوس سلاطین میزده اند برای میمنت وافتخارنه رایج مملکت اشرفی میگفته اند

طول - عرض

طول اصفهان بموجب جداول منسوب به بطلیموس (فوم) هشتاد و شش درجه و چهل دقیقه از جزایر خالدات و برحسب جداول جدید ازرصدخانهٔ گرینویچ انکلیس (۳۵َ ۵۱ْ)

عرض اصفهان - بموجب جداول قدیمه (۲۵َ ۳۲ْ) سی و دو درجه و بیست و پنج دقیقه و برحسب جداول جدیده (۴۰َ ۳۲ْ) سی و دو درجه و چهل دقیقه
(جزایر خالدات که از آنیز سعداء و فورتونه می گفتند بمعنی بهشت خلد و خوش بختی است چه دارای محصولات مطبوع و سکنهٔ نیک منظر بوده است
از دیر زمانی است اثر و رسمی از آن جزایر نیست چنانچه در کتب هیئت قدیم نوشته اند غرق شده است)

تفاوت میانه دو طول قدیم و جدید که سی و پنج درجه و پنج دقیقه است میبایست مقداری ثابت باشد در تفاوت طول قدیم و جدید هر شهری در صورتی که ارقام طول صحیح باشد و اگر اختلافی میانه تفاوتهای طولهای شهرها با یکدیگر پیدا شود معلوم میشود یکی از دو جدول قدیم یا جدید غلط است و علاوه بر اینکه اطمینان کامل هست از اینکه اسباب و وضع تعیین طول امروز خالی از نقص است قرائنی دیگر هم هست که مزید بی اطمینانی بر جداول قدیم است مثل اینکه فاصلهٔ جزایر خالدات را از آخر خاک در شروح تذکره و کتب هیئت مینویسند ده درجه و در جامع بها در خانی نوشته است بیست درجه این خود اختلاف بزرگی است بعلاوه طول آخرین جزیره از مجمع الجزایر افریقای غربی را که فرد مینامند در مجمع الجزایر کاناری از مغرب رصدخانهٔ گرینویچ (۵۰َ ۱۸ْ) معین کرده اند اگر ده درجه برا و بیفزائیم حاصل که (۵۰َ ۲۸ْ) باشد کمتر از سی و پنج درجه تفاضل سابق میشود

و اگر بیست درجه افزوده شود سی و هشت و کسری میشود که از تفاوت سابق زیاد تر است و هم از ملاحظه تفاوت دو طول قدیم و جدید چند شهر دیگر که در جدول است معلوم میگردد که جداول قدیم بکلی خراب شده است در طول مدت و توالی استنساخ یا نبودن اسباب امتحان برای هر کسی

قندهار	بطلیموسی	۱۰۶° ۴۰′	۴۰° ۱۸′
	انگلیسی	۶۶° ۴۲′	
مکّه	بطلیموسی	۷۷° ۱۰′	۳۶° ۵۸′
	انگلیسی	۴۰° ۱۲′	
اصفهان	بطلیموسی	۸۶° ۴۰′	۳۵° ۵′
	انگلیسی	۵۱° ۳۵′	
دمشق	بطلیموسی	۷۰° ۵۵′	۳۳° ۳۱′
	انگلیسی	۳۶° ۲۹′	

برعکس ملاحظهٔ جدول دیگر که تفاوت میانه دو عرض قدیم و جدید همان شهرها است معلوم میشود صحیح بوده

قندهار	بطلیموسی	۳۳° ۵۵′	−۲۵′
	انگلیسی	۳۲° ۴۰′	
مکّه	بطلیموسی	۲۱° ۴۰′	−۵′
	انگلیسی	۲۱° ۳۵′	
اصفهان	بطلیموسی	۳۲° ۲۵′	+۱۵′
	انگلیسی	۳۲° ۴۰′	
دمشق	بطلیموسی	۳۳° ۱۵′	−۱۳′
	انگلیسی	۳۳° ۲′	

اگر جزئی اختلافی هم باشد اهمیتی ندارد زیرا برای یک راصد با یک آلت دو مرتبه عمل کردن هم

کمتر اتفاق می افتد اختلاف اینقدرها پیدا نشود مخصوصًا اگر محل رصد هم از جائی بجائی نقل شود چه اختلاف محل رصد در هر فرسخ شش هزار ذرعی سه دقیقه اختلاف اقلاً در عمل پیدا میکند

باز نکتهٔ دیگری که از این جا میتوان حدس زد این است که تعیین عرض محتاج به اعانت دو نفر در دو محل نیست هر کسی میتوانسته است عمل نماید لیکن در تعیین طول دو نفر راصد در دو محل مختلف لازمست و کمتر اتفاق افتاده است که دو نفر با یکدیگر معاونت کنند از این جهة در تعیین طول و امتحان آن اقدام نکرده اند و بمسامحه گذاشته اند

انحراف قبلهٔ اصفهان از جنوب بمغرب چهل و پنج درجه کسری صحیح است وچهل درجه وکسری که تاکنون معمول بوده غلط است

بموجب نکته که بطور مقدمه گذشت معلوم شد طولهائی که در ثبت جداول زیجات قدیمی مثل الغ بیگ میباشد غلط است بنابراین مسائلی هم که بوسیلهٔ آن جداول حل شده غلط است ازانجمله است مسئلهٔ انحراف قبلهٔ اصفهان

زیرا تعیین انحراف وسمت منوط است به زاویه بین الطولین دو محل و زاویهٔ بین طول اصفهان و طول مکه بر حسب جدول قدیمی نه درجه و نیم است و بر حسب جدول انگلیسی یازده درجه و بیست و سه دقیقه وقطعاً این اختلاف در بناء سبب اختلاف نتیجه عمل میشود بعلاوه جزئی اختلاف هم در عرض هست

نتیجه این دو اختلاف این است که چون انحراف قبله را از بنای زاویه ۹ درجه و نیم استخراج کنیم چه بموجب دستوریکه در مقالهٔ دویم زیج الغ بیگ نوشته شده وچه باعانت فرمول مثلثات کروی ولگاریتم نتیجه هر دو عمل یکی است و آن چهل درجه وچند دقیقه میباشد از جنوب بمغرب و تا این اواخر بلکه هنوز در اصفهان معمول است

وقطعا غلط است وغلط تر از این وضع قبلهٔ مساجد اصفهان است که از سمت قبله منحرف میباشد مثلاً مسجد جمعه بیشتر از سایرین منحرف است قریب هجده درجه و مسجد شیخ لطف الله از همه کمتر است لیکن مانند مسجد شاه وغیره خیلی منحرف است

ارتفاع اصفهان از سطح دریا

چنانچه در طبیعی مفصلاً بیان شده است ارتفاع ستون زیبق بارومتر در سطح دریا مساویست با ۷۶ ره متر که تقریبا یازده گره وشش دهم گره باشد ۱۱٫۶

حد اعلای غلیان آب جوش را در سطح دریا یکصد درجهٔ سانتیگراد معین کرده اند واین دو مقدار ۱۰۰ و ۷۶ ره متر با یکدیگر تناسب مستقیم دارند چون فشار هوا بر سطح آب جوش زیاد شود و درجهٔ حرارت بالا رود ستون زیبق هم بالا میرود واگر فشار هوا مثلاً بسبب ارتفاع از سطح دریا کم شود درجهٔ حرارت و ستون زیبق هردو پائین می آیند

چنانچه نوشته اند بالای کوه سفید امریکا که ارتفاع آن از سطح دریا ۴۸۰۰ ذرع میباشد آب در هشتاد و چهار درجه جوش آمده است که در هر سیصد ذرع ارتفاع یکدرجه از حرارت کاسته میشود

و در مریضخانهٔ سنگ نار که دو هزار و هفتاد و پنج متر از سطح دریا ارتفاع دارد در نود و دو درجه آب جوش آمده است که تقریباً هر دویست و پنجاه ذرع یک درجه از حرارت کاسته است

بالاخره در هر طبقه از هوا یک فشاری مخصوص موجود است و آنهم بسبب تغییرات جو باز تغییر میکند

از اینجا است که صعود و نزول ستون زیبق و همچنین کم و زیاد شدن حرارت

آب جوش با ارتفاعات مشخص تناسب ندارد ودستوراتیکه در فیزیک برای شناختن ارتفاعات اراضی نسبت بسطح دریا باعانت بارومتر وغیره نوشته اند تقریبی میشود علی الخصوص باوجود اختلافی که هواهای مجاور کوه باهواهای جلگه دارند لازم است جهة تعیین ارتفاع هر محل از سطح دریا امتحانات مخصوصهٔ معمول دارند

نظر بهمین نکته برای تعیین ارتفاع اصفهان از سطح دریا اولاً در شهر درجهٔ حرارت آب جوش را در اوقات مختلف معین نمودیم واقع میشد مابین نود درجه و نود و پنج درجه ونیم سان تیگراد

بعد در قلهٔ کوه صفه که واقع است تقریباً در هشت هزار ذرعی جنوبی متمایل بمغرب شهر درجه حرارت آبجوش را مشخص کردیم واقع شد میانهٔ نود و سه و نود و سه درجه ونیم ارتفاع کوه صفه از سطح شهر پانصد و نود متر است تقریباً که مقابل میشود باد و درجه اختلاف حرارت نقطهٔ اعلای غلیان در سطح شهر وقلهٔ کوه

بنابراین هر درجهٔ مقابل میشود با دویست و نود و پنج متر پس پنج درجه نزول حرارت آبجوش در شهر نسبت بسطح دریا مقابل می افتد بایکهزار وچهارصد وهفتاد وپنج متر که ارتفاع اصفهان از سطح دریا باشد

پاندول — آلتی است مرکب از رشتهٔ بسیار نازک که منتهی بجسمی شده باشد ودر حول نقطهٔ اتکاء فوقانی حرکت نماید ولی باید دانست در پاندول حقیقی بجای رشته خطی عمودی و بجای جسم راس آن نقطهٔ مادی باید تصور شود که از اصطکاک ومقاومت هوا مصون باشد

پاندول چون بواسطهٔ محرکی بحرکت آید در تحت چند قانون مهم نوسان نماید این قوانین از فورمول کلی ذیل استخراج میشود $T = \pi \sqrt{\frac{l}{g}}$

که در آن T زمان یک نوسان l طول پاندول و g جاذبهٔ زمین (یا مسافت دو برابر سقوط جسم در ثانیهٔ اول در وسط ملل)

بنابراین چون هریک از سه مقدار فوق را تغییری عارض شود دو مقدار دیگر که مربوط بآن است البته تغییر مینماید

۱ — مقدار g از روی محاسبه وتجربه در سطح دریای پاریس معلوم شده معادل است با واحد C.G.S یا ۹۸۰٫۹۶

ولی بدو علت مقدار آن با عرض بلد افزوده میشود واز خط استوا بقطب زیاد میگردد اول فرورفتگی قطبین و برآمدگی خط استواء دوم سرعت حرکت وشدت قوهٔ گریزان از مرکز در خط استواء وفقدان آن در قطبین . برای تعدیل . تعیین مقدار g در عرض نقاط مختلفه فورمول ذیل را بکار برند

$$g = 980{,}6\,(1 - 0{,}0025520\,\cos 2\lambda) \quad (1)$$

که λ عبارت از عرض بلد است

بعلاوه ارتفاع مکان نیز در مقدار g مدخلیت تمام دارد چه از مقدار آن بکاهد و برای تعدیل وتعیین g در ارتفاعات مختلفه فورمول ذیل را بکار میبرند

$$g' = g_0 \times \left(\frac{R}{R+h}\right)^2 \quad (2)$$

که h ارتفاع مکان از سطح دریا و R شعاع کرهٔ زمین است که باید فاصلهٔ نقطهٔ مزبوره را از مرکز با مراعات شکل غیر کروی زمین محسوب داشت ودر اصفهان ۲۱۱۱۷۳۶ متر است

فورمول (۲) پس از مختصر عملی بصورت ذیل که تقریبی است درآید

$$g' = g_0\left(1 - \frac{2h}{R}\right) \quad (3)$$

از ترکیب فورمول (۱) و (۳) فورمول جامع ذیل بدست میآید

$$980.6\,(1-0.0025520\,\cos 2\lambda)\left(1-\frac{2h}{R}\right)$$ سانتیم (۴)

پس از محاسبه و تحویلات مقدار g در اصفهان معادل خواهد بود با ۹۷۸٫۳۰۸

(۲) طول پاندول که در اصفهان مدت یک نوسانش یکثانیه باشد

فورمول کلی پاندول هست $T = \pi\sqrt{\frac{l}{g}}$ (۱)

که با کمی تغییر بصورت (۲) درمیآید $l = \frac{gT}{\pi^2}$

که در آن T واحد و g مطابق صورت فوق ۹۷۸٫۳۰۸ فرض شده

پس از محاسبه مقدار l بدست میآید ۹۹٫۱۲۹۵ $= l$

زاویهٔ پاندول فوکو در اصفهان

اینجا همین قدر اکتفا می کنیم که زاویه پاندول در اصفهان یعنی سطح حرکت نوسانی پاندول با سطح نصف النهار در هر ساعتی زاویه احداث میکند بعد از دوازده ساعت زاویه میرسد بحدّ اکثر خود در اصفهان دو برابر که سی و دو درجه و چهل دقیقه است پس از دوازده ساعت زاویه متناقص میشود تا بیست و چهار ساعت مدّت یکدوره حرکت زمین و در بیست و چهار ساعتی صفر می شود

بهمین ترتیب باز زاویه متزاید می شود و بعد از دوازده ساعت متناقص مهم ترین دلیل مستقیمی که حرکت زمین را محسوس میکند همین تراوش و اثر فکر فوکو است

انحراف عقربه مقناطیس

در اصفهان پنج درجه از جنوب به مشرق میباشد بنا بر این انحراف قبله از قطب نما میبایست پنجاه درجه باشد

[illegible]	[illegible]	حمل فروردین نصف النهار	اذان صبح	[illegible]	ثور اردیبهشت نصف النهار	اذان صبح	[illegible]	جوزا خرداد نصف النهار	اذان صبح
۱	۱	شش ساعت یکدقیقه	ده ساعت سی و چهار دقیقه	۳۱	شش ساعت سی یکدقیقه	نه ساعت بیست و شش دقیقه	۳۰	شش ساعت پنجاه و پنج دقیقه	هشت ساعت سی یکدقیقه
۲	۲	شش ساعت دو دقیقه	سی و دو دقیقه	۱	سی و دو دقیقه	بیست و شش دقیقه	۳۱	پنجاه و شش دقیقه	بیست و نه دقیقه
۳	۳	سه دقیقه	سی دقیقه	۲	سی و سه دقیقه	بیست و چهار دقیقه	۱	پنجاه و هفت دقیقه	بیست و شش دقیقه
۴	۴	چهار دقیقه	بیست و هشت دقیقه	۳	سی و چهار دقیقه	بیست و یکدقیقه	۲		بیست و شش دقیقه
۵	۵	پنج دقیقه	بیست و شش دقیقه	۲۰	سی و پنج دقیقه	نوزده دقیقه	۳	پنجاه و هشت دقیقه	بیست و چهار دقیقه
۶	۶	شش دقیقه	بیست و سه دقیقه	۵	سی و شش دقیقه	هفده دقیقه	۴		بیست و چهار دقیقه
۷	۷	هفت دقیقه	بیست دقیقه	۶	سی و هفت دقیقه	پانزده دقیقه	۵	پنجاه و نه دقیقه	بیست و یکدقیقه
۸	۸	هشت دقیقه	هجده دقیقه	۷	سی و هشت دقیقه	دوازده دقیقه	۶		بیست و یکدقیقه
۹	۹	نه دقیقه	شانزده دقیقه	۸	سی و نه دقیقه	ده دقیقه	۷	هفت ساعت	نوزده دقیقه
۱۰	۱۰	ده دقیقه	چهارده دقیقه	۹	شش ساعت چهل دقیقه	هشت دقیقه	۸		نوزده دقیقه
۱۱	۱۱	یازده دقیقه	دوازده دقیقه	۱۰	چهل دقیقه	هفت دقیقه	۹		هجده دقیقه
۱۲	۱۲	دوازده دقیقه	ده دقیقه	۱۱	چهل و یکدقیقه	پنج دقیقه	۱۰	هفت ساعت یکدقیقه	شانزده دقیقه
۱۳	۱۳	سیزده دقیقه	هشت دقیقه	۱۲	چهل و دو دقیقه	سه دقیقه	۱۱		شانزده دقیقه
۱۴	۱۴	چهارده دقیقه	پنج دقیقه	۱۳	چهل و سه دقیقه	یکدقیقه	۱۲	هفت ساعت و دو دقیقه	چهارده دقیقه
۱۵	۱۵	پانزده دقیقه	دو دقیقه	۱۴	چهل و چهار دقیقه	هشت ساعت پنجاه و هشت دقیقه	۱۳		سیزده دقیقه
۱۶	۱۶	شانزده دقیقه	ده ساعت	۱۵	چهل و پنج دقیقه	پنجاه و شش دقیقه	۱۴		سیزده دقیقه
۱۷	۱۷	هفده دقیقه	نه ساعت پنجاه و هشت دقیقه	۱۶	چهل و شش دقیقه	پنجاه و چهار دقیقه	۱۵	هفت ساعت و سه دقیقه	یازده دقیقه
۱۸	۱۸	هجده دقیقه	پنجاه و شش دقیقه	۱۷	چهل و هفت دقیقه	پنجاه و سه دقیقه	۱۶		یازده دقیقه
۱۹	۱۹	نوزده دقیقه	پنجاه و پنج دقیقه	۱۸	چهل و هشت دقیقه	پنجاه و یکدقیقه	۱۷		یازده دقیقه
۲۰	۲۰	بیست دقیقه	پنجاه و دو دقیقه	۱۹	چهل و هشت دقیقه	چهل و نه دقیقه	۱۸	هفت ساعت و چهار دقیقه	هشت دقیقه
۲۱	۲۱	بیست و یکدقیقه	پنجاه دقیقه	۲۰	چهل و هشت دقیقه	چهل و هشت دقیقه	۱۹		هشت دقیقه
۲۲	۲۲	بیست و دو دقیقه	چهل و هشت دقیقه	۲۱	چهل و نه دقیقه	چهل و شش دقیقه	۲۰		هشت دقیقه
۲۳	۲۳	بیست و سه دقیقه	چهل و شش دقیقه	۲۲	پنجاه دقیقه	چهل و چهار دقیقه	۲۱		هشت دقیقه
۲۴	۲۴	بیست و چهار دقیقه	چهل و چهار دقیقه	۲۳	پنجاه و یکدقیقه	چهل و سه دقیقه	۲۲		هشت دقیقه
۲۵	۲۵	بیست و پنج دقیقه	چهل و یکدقیقه	۲۴	پنجاه و دو دقیقه	چهل و یکدقیقه	۲۳		هشت دقیقه
۲۶	۲۶	بیست و شش دقیقه	سی و نه دقیقه	۲۵		سی و نه دقیقه	۲۴		هشت دقیقه
۲۷	۲۷	بیست و هفت دقیقه	سی و هفت دقیقه	۲۶	پنجاه و سه دقیقه	سی و هشت دقیقه	۲۵		هشت دقیقه
۲۸	۲۸	بیست و هشت دقیقه	سی و پنج دقیقه	۲۷	پنجاه و سه دقیقه	سی و شش دقیقه	۲۶		هفت دقیقه
۲۹	۲۹	بیست و نه دقیقه	سی و سه دقیقه	۲۸	پنجاه و چهار دقیقه	سی و چهار دقیقه	۲۷		پنج دقیقه
۳۰	۳۰	شش ساعت سی دقیقه	نه ساعت سی دقیقه	۲۹	شش ساعت پنجاه و پنج دقیقه	هشت ساعت سی و دو دقیقه	۲۸	هفت ساعت پنج دقیقه	هشت ساعت پنج دقیقه

۲۸۷

	سرطان / تیر			اسد / مرداد			سنبله / شهریور		
		نصف النهار	اذان صبح		نصف النهار	اذان صبح		نصف النهار	اذان صبح
۱	۲۹	هفت ساعت پنج دقیقه	هشت ساعت پنج دقیقه	۲۸	شش ساعت پنجاه و شش دقیقه	هشت ساعت بیست و پنج دقیقه	۲۷	شش ساعت سی و پنج دقیقه	نه ساعت هجده دقیقه
۲	۳۰		پنج دقیقه	۲۹	پنجاه و شش دقیقه	بیست و هفت دقیقه	۲۸	سی و چهار دقیقه	بیست و یک دقیقه
۳	۳۱		پنج دقیقه	۳۰	پنجاه و پنج دقیقه	بیست و هشت دقیقه	۲۹	سی و سه دقیقه	بیست و سه دقیقه
۴	۱		پنج دقیقه	۳۱	پنجاه و پنج دقیقه	سی دقیقه	۳۰	سی و دو دقیقه	بیست و پنج دقیقه
۵	۲		پنج دقیقه	۱	پنجاه و چهار دقیقه	سی دقیقه	۳۱	سی و یک دقیقه	بیست و هفت دقیقه
۶	۳		پنج دقیقه	۲	پنجاه و سه دقیقه	سی و سه دقیقه	۳۲	سی دقیقه	سی دقیقه
۷	۴		پنج دقیقه	۳	پنجاه و سه دقیقه	سی و پنج دقیقه	۱	بیست و نه دقیقه	سی و دو دقیقه
۸	۵	هفت ساعت چهار دقیقه	پنج دقیقه	۴	پنجاه و دو دقیقه	سی و پنج دقیقه	۲	بیست و هشت دقیقه	سی و چهار دقیقه
۹	۶		هفت دقیقه	۵	پنجاه و یک دقیقه	سی و هشت دقیقه	۳	بیست و هفت دقیقه	سی و شش دقیقه
۱۰	۷		هفت دقیقه	۶	پنجاه و یک دقیقه	چهل دقیقه	۴	بیست و شش دقیقه	سی و نه دقیقه
۱۱	۸		هشت دقیقه	۷	پنجاه دقیقه	چهل دقیقه	۵	بیست و پنج دقیقه	چهل و یک دقیقه
۱۲	۹		هشت دقیقه	۸	چهل و نه دقیقه	چهل و سه دقیقه	۶	بیست و چهار دقیقه	چهل و سه دقیقه
۱۳	۱۰		هشت دقیقه	۹	چهل و هشت دقیقه	چهل و پنج دقیقه	۷	بیست و سه دقیقه	چهل و پنج دقیقه
۱۴	۱۱	هفت ساعت سه دقیقه	هشت دقیقه	۱۰	چهل و هشت دقیقه	چهل و هفت دقیقه	۸	بیست و دو دقیقه	چهل و هشت دقیقه
۱۵	۱۲		ده دقیقه	۱۱	چهل و هفت دقیقه	چهل و هشت دقیقه	۹	بیست و یک دقیقه	پنجاه دقیقه
۱۶	۱۳		ده دقیقه	۱۲	چهل و شش دقیقه	پنجاه دقیقه	۱۰	بیست دقیقه	پنجاه و دو دقیقه
۱۷	۱۴		ده دقیقه	۱۳	چهل و پنج دقیقه	پنجاه و دو دقیقه	۱۱	نوزده دقیقه	پنجاه و چهار دقیقه
۱۸	۱۵	هفت ساعت دو دقیقه	ده دقیقه	۱۴	چهل و چهار دقیقه	پنجاه و پنج دقیقه	۱۲	هجده دقیقه	پنجاه و شش دقیقه
۱۹	۱۶		یازده دقیقه	۱۵	چهل و چهار دقیقه	پنجاه و هفت دقیقه	۱۳	هفده دقیقه	پنجاه و نه دقیقه
۲۰	۱۷	هفت ساعت یک دقیقه	یازده دقیقه	۱۶	چهل و سه دقیقه	پنجاه و هفت دقیقه	۱۴	شانزده دقیقه	ده ساعت یک دقیقه
۲۱	۱۸		یازده دقیقه	۱۷	چهل و دو دقیقه	نه ساعت	۱۵	پانزده دقیقه	سه دقیقه
۲۲	۱۹	هفت ساعت	یازده دقیقه	۱۸	چهل و یک دقیقه	نه ساعت دو دقیقه	۱۶	چهارده دقیقه	پنج دقیقه
۲۳	۲۰		هفده دقیقه	۱۹	چهل و یک دقیقه	چهار دقیقه	۱۷	سیزده دقیقه	هفت دقیقه
۲۴	۲۱	شش ساعت پنجاه و نه دقیقه	هجده دقیقه	۲۰	چهل دقیقه	پنج دقیقه	۱۸	دوازده دقیقه	ده دقیقه
۲۵	۲۲		بیست دقیقه	۲۱	سی و نه دقیقه	هفت دقیقه	۱۹	یازده دقیقه	دوازده دقیقه
۲۶	۲۳	پنجاه و هشت دقیقه	بیست دقیقه	۲۲	سی و هشت دقیقه	نه دقیقه	۲۰	ده دقیقه	چهارده دقیقه
۲۷	۲۴		بیست و دو دقیقه	۲۳	سی و هفت دقیقه	یازده دقیقه	۲۱	نه دقیقه	شانزده دقیقه
۲۸	۲۵	پنجاه و هفت دقیقه	بیست و سه دقیقه	۲۴	سی و شش دقیقه	چهارده دقیقه	۲۲	هشت دقیقه	هجده دقیقه
۲۹	۲۶		بیست و پنج دقیقه	۲۵	سی و پنج دقیقه	چهارده دقیقه	۲۳	هفت دقیقه	بیست دقیقه
۳۰	۲۷	شش ساعت پنجاه و هفت دقیقه	هشت ساعت بیست و پنج دقیقه	۲۶	شش ساعت سی و پنج دقیقه	نه ساعت هجده دقیقه	۲۴	شش ساعت شش دقیقه	ده ساعت بیست و دو دقیقه

	میزان / مهر			عقرب / آبان			قوس / آذر		
		نصف النهار	اذان صبح		نصف النهار	اذان صبح		نصف النهار	اذان صبح
۱	۲۵	شش ساعت شش دقیقه	ده ساعت بیست و دو دقیقه	۲۵	پنج ساعت سی و شش دقیقه	یازده ساعت بیست و سه دقیقه	۲۴	پنج ساعت نه دقیقه	دوازده ساعت دوازده دقیقه
۲	۲۶	پنج دقیقه	بیست و چهار دقیقه	۲۶	سی و پنج دقیقه	بیست و پنج دقیقه	۲۵	نه دقیقه	چهارده دقیقه
۳	۲۷	چهار دقیقه	بیست و هفت دقیقه	۲۷	سی و چهار دقیقه	بیست و هفت دقیقه	۲۶	هشت دقیقه	چهارده دقیقه
۴	۲۸	سه دقیقه	بیست و نه دقیقه	۲۸	سی و سه دقیقه	بیست و نه دقیقه	۲۷	هفت دقیقه	شانزده دقیقه
۵	۲۹	دو دقیقه	سی و یک دقیقه	۲۹	سی و دو دقیقه	سی و یک دقیقه	۲۸	شش دقیقه	هفده دقیقه
۶	۳۰	یک دقیقه	سی و سه دقیقه	۳۰	سی و یک دقیقه	سی و سه دقیقه	۲۹		نوزده دقیقه
۷	۱	شش ساعت	سی و سه دقیقه	۳۱	سی دقیقه	سی و پنج دقیقه	۳۰	پنج دقیقه	نوزده دقیقه
۸	۲	شش ساعت	سی و پنج دقیقه	۱	بیست و نه دقیقه	سی و هفت دقیقه	۱		بیست و یک دقیقه
۹	۳	پنج ساعت پنجاه و نه دقیقه	سی و هفت دقیقه	۲	بیست و نه دقیقه	سی و هفت دقیقه	۲	چهار دقیقه	بیست و یک دقیقه
۱۰	۴	پنجاه و هشت دقیقه	سی و نه دقیقه	۳	بیست و هشت دقیقه	سی و نه دقیقه	۳		بیست و سه دقیقه
۱۱	۵	پنجاه و هفت دقیقه	چهل و یک دقیقه	۴	بیست و هفت دقیقه	چهل دقیقه	۴	سه دقیقه	بیست و سه دقیقه
۱۲	۶	پنجاه و شش دقیقه	چهل و سه دقیقه	۵	بیست و شش دقیقه	چهل و دو دقیقه	۵	دو دقیقه	بیست و پنج دقیقه
۱۳	۷	پنجاه و پنج دقیقه	چهل و پنج دقیقه	۶	بیست و پنج دقیقه	چهل و چهار دقیقه	۶	یک دقیقه	بیست و شش دقیقه
۱۴	۸	پنجاه و چهار دقیقه	چهل و هفت دقیقه	۷	بیست و چهار دقیقه	چهل و شش دقیقه	۷	پنج ساعت	بیست و شش دقیقه
۱۵	۹	پنجاه و سه دقیقه	چهل و نه دقیقه	۸	بیست و سه دقیقه	چهل و هشت دقیقه	۸		بیست و هشت دقیقه
۱۶	۱۰	پنجاه و دو دقیقه	پنجاه و یک دقیقه	۹	بیست و دو دقیقه	پنجاه دقیقه	۹		بیست و هشت دقیقه
۱۷	۱۱	پنجاه و یک دقیقه	پنجاه و سه دقیقه	۱۰	بیست و یک دقیقه	پنجاه و دو دقیقه	۱۰		سی دقیقه
۱۸	۱۲	پنجاه دقیقه	پنجاه و پنج دقیقه	۱۱	بیست دقیقه	پنجاه و چهار دقیقه	۱۱		سی دقیقه
۱۹	۱۳	چهل و نه دقیقه	پنجاه و هفت دقیقه	۱۲	بیست دقیقه	پنجاه و چهار دقیقه	۱۲		سی دقیقه
۲۰	۱۴	چهل و هفت دقیقه	یازده ساعت یک دقیقه	۱۳	نوزده دقیقه	پنجاه و پنج دقیقه	۱۳		سی دقیقه
۲۱	۱۵	چهل و شش دقیقه	یک دقیقه	۱۴	هجده دقیقه	پنجاه و هفت دقیقه	۱۴	چهار ساعت پنجاه و نه دقیقه	سی دقیقه
۲۲	۱۶	چهل و پنج دقیقه	پنج دقیقه	۱۵	هفده دقیقه	پنجاه و نه دقیقه	۱۵	پنجاه و نه دقیقه	سی و یک دقیقه
۲۳	۱۷	چهل و چهار دقیقه	هفت دقیقه	۱۶	شانزده دقیقه	دوازده ساعت یک دقیقه	۱۶		سی و یک دقیقه
۲۴	۱۸	چهل و سه دقیقه	ده دقیقه	۱۷	پانزده دقیقه	سه دقیقه	۱۷		سی و یک دقیقه
۲۵	۱۹	چهل و دو دقیقه	دوازده دقیقه	۱۸	چهارده دقیقه	پنج دقیقه	۱۸	پنجاه و هشت دقیقه	سی و یک دقیقه
۲۶	۲۰	چهل و یک دقیقه	سیزده دقیقه	۱۹	سیزده دقیقه	هفت دقیقه	۱۹		سی و سه دقیقه
۲۷	۲۱	چهل دقیقه	پانزده دقیقه	۲۰	سیزده دقیقه	هفت دقیقه	۲۰		سی و سه دقیقه
۲۸	۲۲	سی و نه دقیقه	هفده دقیقه	۲۱	دوازده دقیقه	هشت دقیقه	۲۱		سی و سه دقیقه
۲۹	۲۳	سی و هشت دقیقه	نوزده دقیقه	۲۲	یازده دقیقه	ده دقیقه	۲۲	پنجاه و هفت دقیقه	سی و پنج دقیقه
۳۰	۲۴	پنج ساعت سی و هفت دقیقه	یازده ساعت بیست و یک دقیقه	۲۳	پنج ساعت یازده دقیقه	دوازده ساعت ده دقیقه	۲۳	چهار ساعت پنجاه و هفت دقیقه	دوازده ساعت سی و پنج دقیقه

		جدی (دی)			دلو (بهمن)			حوت (اسفندار)	
		نصف النهار	اذان صبح		نصف النهار	اذان صبح		نصف النهار	اذان صبح
۱	۲۴	چهار ساعت پنجاه و هفت دقیقه	دوازده ساعت سی و پنج دقیقه	۲۵	پنج ساعت پنج دقیقه	دوازده ساعت بیست و دو دقیقه	۲۵	پنج ساعت بیست و نه دقیقه	یازده ساعت سی و نه دقیقه
۲	۲۵		سی و پنج دقیقه	۲۶	شش دقیقه	بیست دقیقه	۲۶	سی دقیقه	سی و هفت دقیقه
۳	۲۶		سی و پنج دقیقه	۲۷	شش دقیقه	هجده دقیقه	۲۷	سی و یک دقیقه	سی و پنج دقیقه
۴	۲۷		سی و پنج دقیقه	۲۸	هفت دقیقه	هفده دقیقه	۲۸	سی و یک دقیقه	سی و سه دقیقه
۵	۲۸		سی و پنج دقیقه	۲۹	هشت دقیقه	هفده دقیقه	۲۹	سی و دو دقیقه	سی و سه دقیقه
۶	۲۹		سی و پنج دقیقه	۳۰	نه دقیقه	پانزده دقیقه	۱	سی و سه دقیقه	سی و یک دقیقه
۷	۱		سی و پنج دقیقه	۱	نه دقیقه	سیزده دقیقه	۲	سی و سه دقیقه	بیست و نه دقیقه
۸	۲		سی و پنج دقیقه	۲	ده دقیقه	سیزده دقیقه	۳	سی و چهار دقیقه	بیست و هفت دقیقه
۹	۳		سی و پنج دقیقه	۳	یازده دقیقه	یازده دقیقه	۴	سی و پنج دقیقه	بیست و پنج دقیقه
۱۰	۴		سی و پنج دقیقه	۴	دوازده دقیقه	نه دقیقه	۵	سی و شش دقیقه	بیست و سه دقیقه
۱۱	۵		سی و پنج دقیقه	۵	سیزده دقیقه	هشت دقیقه	۶	سی و هفت دقیقه	بیست و یک دقیقه
۱۲	۶	چهار ساعت پنجاه و هشت دقیقه	سی و سه دقیقه	۶	سیزده دقیقه	شش دقیقه	۷	سی و هشت دقیقه	نوزده دقیقه
۱۳	۷		سی و سه دقیقه	۷	چهارده دقیقه	شش دقیقه	۸	سی و نه دقیقه	هفده دقیقه
۱۴	۸		سی و سه دقیقه	۸	پانزده دقیقه	چهار دقیقه	۹	چهل دقیقه	پانزده دقیقه
۱۵	۹		سی و سه دقیقه	۹	پانزده دقیقه	دو دقیقه	۱۰	چهل دقیقه	سیزده دقیقه
۱۶	۱۰		سی و سه دقیقه	۱۰	شانزده دقیقه	دو دقیقه	۱۱	چهل و یک دقیقه	یازده دقیقه
۱۷	۱۱		سی و یک دقیقه	۱۱	هفده دقیقه	دوازده ساعت	۱۲	چهل و دو دقیقه	نه دقیقه
۱۸	۱۲	چهار ساعت پنجاه و نه دقیقه	بیست و نه دقیقه	۱۲	هجده دقیقه	یازده ساعت پنجاه و هشت دقیقه	۱۳	چهل و سه دقیقه	هفت دقیقه
۱۹	۱۳		بیست و نه دقیقه	۱۳	نوزده دقیقه	پنجاه و هشت دقیقه	۱۴	چهل و چهار دقیقه	پنج دقیقه
۲۰	۱۴	پنج ساعت	بیست و نه دقیقه	۱۴	بیست دقیقه	پنجاه و هفت دقیقه	۱۵	چهل و پنج دقیقه	سه دقیقه
۲۱	۱۵		بیست و پنج دقیقه	۱۵	بیست و یک دقیقه	پنجاه و پنج دقیقه	۱۶	چهل و شش دقیقه	دو دقیقه
۲۲	۱۶		بیست و نه دقیقه	۱۶	بیست و دو دقیقه	پنجاه و سه دقیقه	۱۷	چهل و هفت دقیقه	یازده ساعت
۲۳	۱۷		بیست و نه دقیقه	۱۷	بیست و سه دقیقه	پنجاه و یک دقیقه	۱۸	چهل و هشت دقیقه	ده ساعت پنجاه و هشت دقیقه
۲۴	۱۸	پنج ساعت یک دقیقه	بیست و نه دقیقه	۱۸	بیست و سه دقیقه	چهل و نه دقیقه	۱۹	چهل و نه دقیقه	پنجاه و شش دقیقه
۲۵	۱۹		بیست و نه دقیقه	۱۹	بیست و چهار دقیقه	چهل و هفت دقیقه	۲۰	پنجاه دقیقه	پنجاه و چهار دقیقه
۲۶	۲۰	پنج ساعت دو دقیقه	بیست و هفت دقیقه	۲۰	بیست و پنج دقیقه	چهل و هفت دقیقه	۲۱	پنجاه و یک دقیقه	پنجاه و دو دقیقه
۲۷	۲۱		بیست و هفت دقیقه	۲۱	بیست و شش دقیقه	چهل و شش دقیقه	۲۲	پنجاه و دو دقیقه	پنجاه و دو دقیقه
۲۸	۲۲	سه دقیقه	بیست و شش دقیقه	۲۲	بیست و هفت دقیقه	چهل و چهار دقیقه	۲۳	پنجاه و دو دقیقه	پنجاه دقیقه
۲۹	۲۳		بیست و شش دقیقه	۲۳	بیست و هفت دقیقه	چهل و دو دقیقه	۲۴	پنجاه و سه دقیقه	چهل و هشت دقیقه
۳۰	۲۴	پنج ساعت چهار دقیقه	دوازده ساعت بیست و چهار دقیقه	۲۴	پنج ساعت بیست و هشت دقیقه	یازده ساعت چهل دقیقه	۲۵	پنجاه و چهار دقیقه	ده ساعت چهل و شش دقیقه

خمسهٔ جلالی	۱	۲	۳	۴	۵
نصف النهار	پنج ساعت پنجاه و شش دقیقه	پنجاه و هفت دقیقه	پنجاه و هشت دقیقه	پنجاه و نه دقیقه	شش ساعت
اذان صبح	ده ساعت چهل و چهار دقیقه	چهل و دو دقیقه	چهل دقیقه	سی و هشت دقیقه	ده ساعت سی و شش دقیقه

بسبب اینکه افق اصفهان راکوههای ناهموار ازنظر پنهان کرداند طلوع وغروب آفتاب اغلب درارتفاعات مختلفه می شود که کاهی ازدو درجه تجاوز می کند واتفاق هم می افتد که شخص درمحل مرتفعی باشد وآفتاب ازشکافهای کوهها طلوع یاغروب نماید انکسار شعاع هم کمک کند یکدرجه زیرافق دیده شود

باین علت دو نصف ازروز که ازطلوع تا ظهر وازظهر تاغروب باشد بانصف النهارهائی که درجدول ثبت شده است وازروی زیج استخراج شده مطابق نمیشود وکاهی متجاوز ازده دقیقه اختلاف حاصل میکند بلکه دونصف ازیکروز این اندازه هاممکن است اختلاف پیداکند

(هوا)

هوای اصفهان خشک است فلزات صیقلی مانند آهن دراوقات متعارفی غیربارانی زنگ نمیزند صمغها و حلویات سالم میماند بهمین سبب ساختن کزرامخصوص اصفهان میدانند چنانچه همه کس درطهران دیده است کزساخته رااکر ازآن دخارج ودرمعرض هوا بکذارند حالت جریان پیدا میکند

(درجهٔ حرارت)

حداکثر درتابستان اول مغرب وسایه بعد ازظهر بسی درجه سانتی کراد میرسد حداقل اغلب سالها ده درجه زیرصفراست بعضی سالها دو درجه کمتر یابیشتر میشود درمدت سی سال اخیر فقط یک شب به بیست درجه رسیده است ودوشب پس وپیش آنشب شانزده درجه شد درختهای مو وانار راخشکانید آبرا بهوا می پاشیدیم موقع فرو ریختن روی یخهای زمین

صدای آتشبازی میکرد آب رودخانه و نهرها چون از ته زمین یخ می بست روی یکدیگر منجمد
میشد و بالا آمده مملو میشد از اطراف جریان پیدا کرده بعمارات و دیوارهای کنار صدمه میزد
حیوانات را خیلی تلف کرد دو سال دیگر با فاصله باز بشانزده درجه رسید عوارض فوق
خفیف تر ظاهر شد سالی هم شد که از پنج درجه زیر صفر تجاوز نکرد

بعضی از اسبابهائی که سبب تغییر درجه حرارت نقاط مختلفه زمین می شود اولاً نزدیکی و دوری
بخط استواء (دویم) بلندی از سطح دریا (سیم) نسبت دور و نزدیک بودن به دریا (چهارم)
رو برو یا متمایل بودن سطح زمین از آفتاب (پنجم) رشتهای کوه و وضع و جهة آنها (ششم)
نوع خاک زمین (هفتم) اندازه زراعت و درخت (هشتم) بادهائی که بیشتر میوزد (نهم)
اندازه بارندگی که تأثیر در حرارت سطح زمین عموماً دارند نیز سبب تغییر درجه حرارت اطراف
اصفهان میباشد

هوای نوع زمینهای کلسی که از ریزش کوه تشکیل شده است چون جرقویه و قارنه و کیچی و دستجرد
و نجف آباد و غیره گرم است و محصولاتش یکماه زودتر از جاهای دیگر میرسد زمستان هم کمتر
از جاهای دیگر سرد میشود

هوای زمینهای شوره برخوار و قهاب و قسمتی از براآن و رویدشت سرد است و محصولاتش دیر
رس و محصولاتی که از سرما زودتر متأثر میشود با احتیاط عمل میآورند مانند تریاک و جوزق

فریدن و چهار محال و کرون چون کوهستانی و بلندتر از سطح شهر و سلسلهٔ
کوههایش زیادتر از شهر سرد میشود

(باد)

اغلب از سمت جنوب غربی میوزد که اسمش دبور است بهمین سبب ابر و بارندگی هم از آن
طرف شروع میشود مگر نادراً از شمال شرقی (اسمش صبا است) بوزد

(برق)

شنیده نشده است اذیتی بشهر و اطرافش کرده باشد

(زلزله)

در مدتی قریب یک قرن و نیم دو قرن که ممکن بود پیران سالخورده نقل از طبقه پیشین خود
بکنند خبری شنیده نشده است که در شهر و اطراف زلزله شده باشد مگر شکستگی جلو گنبد مسجد
شاه را که پاره نسبت بزلزله میدهند حمدالله مستوفی و بعضی دیگر نوشته اند که زلزله در اصفهان
واقع نمی شود

(موقع بارندگی)

بعضی مواقع را عموماً جهة باران خوب میدانند ولی گویا ابتدا و منشاء آن عقیده خصوصی باشد
مثلاً در عقرب بارندگی را خیلی خوب تصور می کنند و ظاهر این است که
صرف تفأل و نیک بینی باشد زیرا در جاهائیکه زراعت دیم میکنند در اینوقت نهایت احتیاج را
بباران دارند و جهة جاهای دیگر که زراعت با آبیاری میکنند بر حسب اتفاقات و اسباب خارجی
ممکن است نافع باشد یا فائده نداشته باشد

در قوس برف را خیلی بد میدانند و میگویند اگر از آسمان مار بریزد بهتر است تا در قوس برف بیاید
این قضیه هم ظاهرا اختصاص بکوهستان داشته باشد که عمده معاش آنها
از گوسفند است و تدارک آذوقه دستی جهة گوسفند برای آنها مشکل است و در قوس از برف باریدن
چون زمستان از عقب میآید و برف مدتی روی زمین میماند چرانیدن گوسفند و کارهای دیگر آنها
مشکل میشود باین سبب انزجار دارند در سنبله و میزان اگر بارندگی بشود میگویند آسمان گره
انداخت و کمان می کند آن زمستان دیگر بارندگی نمیشود
و اگر قوس هوا سرد شود خیال میکنند مدت زمستان خیلی کم میشود چند روز پیش و پس نوروز

تا ممکن باشد با وصف تشنگی زراعت آبیاری نمیکنند و منتظر باران میشوند اگر ناچار شدند و آبیاری
کردند اسباب خطر میدانند جهة حاصل ششم و شانزدهم و بیست و ششم و سی و ششم و چهل و
ششم نوروز را موقع قونش (یا ونش) میدانند که باید باران بیاید اگر نیاید یا علاوه بر قونش
باران بیاید هردو را مضر میدانند

ظاهراً این بارندگی هم مخصوص دیمی باشد و در زراعت آبی و محصولات دیگر عمدهٔ فایده اش
شستن گرد و غبار برگهاست که در آن فصل بیشتر محتاج به تنفس میباشند و غبار مسامات تنفس
نباتی را مسدود میکند غالباً معتقد هستند که باران باعث تشنگی زمین میشود و هرجا بتوانند
فوری حاصل را آب میدهند

(باران)

میزان معتدل که نه اذیت رساند بسبب ایجاد زنگ و شفته وغیره و نه زود آب رودخانه خشک
شود پنجاه میلیمتر میباشد در خود شهر
پنج شش سال یکمرتبه به صد میلیمتر میرسد هفت هشت سال یکدفعه خشک سالی است میزان
متوسط میانه سی و چهل میلیم است
در طرف غربی شهر چون فریدن و چهار محال که کوه زیاد دارد بارندگی چندین برابر شهر است
زیر شهر که رودشت باشد چون جلگه است بارندگی کمتر از شهر است

(آبگاه یا منبع آبیاری)

بارندگی اگر بیشتر زیر شهر میشد نه تنها جهة شهر و اطرافش بیفایده بود بلکه خود آن جلگه های
وسیع مسطح هم فایده نمیبردند زیرا همینکه بارندگی میشد در اثر وزیدن بادها و تابش آفتاب
و حرارت در مدت اندک تمام تبخیر میشد ولی بر حسب اوضاع کنونی که برحمت واسعه تشکیل یافته
کوهستانهای سمت مغرب شمالی و مغرب جنوبی از خاصیت عمومی اجسام عالیه ابرهارا بخود جذب

میکنند تا هر قدر آب دارند در آنجا خالی کنند پس شکافها و رخنه ها و لوله های زیرزمین از سر کوه تا اراضی
که میانه کوهها واقع است این آبهارا فرو میبرند و منبعهای بزرگی زیرزمین تشکیل میدهند که بواسطهٔ
صلابت اطرافشان نه این آبها تبخیر میشود و نه دفعةً میتواند جاری شود
پس قناتهای برخوار از طرف شمال ابتداء به عمق شصت هفتاد ذرع و طول چندین فرسخ از این
منبعها شروع میکند به آبکشی تا میرسد به قناتهائی که عمق آنها ده دوازده ذرع و مسافت
کمی دارد بعد از آنها و پائین تر میآید کی ها (که قناتهای سرگشاده اند) آب فاضل آنها از آنها میکشد
و اراضی قهاب را مشروب میسازد
از طرف جنوب قناتهای قمشه و دهاقان و سمیرم و جرقویه سفلی از این منبعهای طبیعی
آب برمیدارد و یک عدهٔ زیاد و مهم بلوک اطراف را مشروب می سازد
علاوه بر این قناتها گاهی هم رودخانهای کوچکی از این کوهها جاری میشود
و از سمت مغرب کوههای فریدن بوسیلهٔ چشمه معروف بچهل چشمه احداث رودخانه زاینده
رود را می کند

زاینده رود

زاینده رود در مجرائی بطول شصت و هفت فرسخ است قسمت اولیه آن در قعر دره های پرپیچ
و کم مسافت واقع است و هر قدر پائین میآید پیچ و خم کمتر میشود
و فاصله آنها زیادتر تا میرسد بکوه قلعه بزی واقع میشود در پیچی بمسافت دو فرسخ و برخلاف
مجرای اصلی از مشرق بمغرب جریان میکند تا کمی پائین پل فلاورجان از آنجا بسبب یک
پیچ واقع می شود در امتداد مغرب بمشرق و بشکل مارچهار فرسخ مسافت تا شهر را
قطع میکند در وسط این مسافت کوه آتشگاه واقع است که از قلهٔ آن رودخانه ماروار
و نقره گون دیده میشود
شاید بهمین سبب بوده است که این کوه را ماربین می گفته اند و باین مناسبت دهات و مزارع

اطراف این کوه را ماربین نامیده اند و از حیث میوه و اجناس تجارتی مهم‌ترین بلوک است
رود خانه از شهر میگذرد و کوههائی که آب آنهارا میکشد و نمیگذارد
هیچکدام سبزی و درختی یا آبی پیدا کند رها میکند و بهمین سبب است که همه جای رودخانه
دارای آب و زاینده رود میباشد و بهمین سبب هم باین اسم نامیده شده و قسمت دوم
آن می افتد در زمین هموار کراج و براآن و ردیه‌شت تا برسد بکاوخانی مسافتی را که از
وسط کوهها قطع میکرد بسبب کودی که نسبت باطرافش داشت همه جا آب کوههای
اطرافرا می کشید بلکه کاهی کوهها دست بهم میدادند دار مسافتهای دور آبرا بآن میرسانند
مخصوصًا در فصل بهار که برفهای اطراف ذوب میشود و بارندگی بهار هم کمک میکند چندین
رودخانه وارد آن میسازد که چند روزی زاینده رود بحالت طغیان درمیاید

(مقیاس سیل رودخانه)

پل خواجو هنگام عبور آب آنرا بشکل هندسی ساده درمیآورد و بسهولت میزان آب معلوم
میشود خواه کم و خواه زیاد
در بهار همین سال آب خیلی زیاد شد و هر هفت هشت سالی یک چنین طغیان و سیل دیده شده است
پل دارای بیست و یکچشمه است هر چشمهٔ قریب دو متر عرض دارد دو
چشمه وسط قدری کمتر است لیکن از مجاری دیگر جبران آن می شود که تمام عرض رودخانه
چهل و دو متر بشود
عمق آب در طرفی که آب از پل خارج میشود (این طرف جهة مقیاس مناسب تر است)
یک متر و ثلث متر بود
سرعت جریان این طرف پل که آب خارج میشود برخلاف سرعت طرفی که آب وارد پل
میشود خیلی زیاد است و نزدیک بسرعت سقوط اجسام میباشد (سطح آب مثل آبهائی

که از آبشار میریزد بصورت کرد است) در هر ثانیه نه متر بود
بموجب این معلومات صورت مسئله ازاینقرار است

$$۴۲ \times \frac{۴}{۳} = \frac{۱۶۸}{۳} = ۵۶$$

$$۵۶ \times ۹ = ۵۰۴$$

درهر ثانیه ۵۰۴ متر مکعب آب جاری بود .
و هر متر مکعب را مساوی سه خروار و سی و سه من تبریز حساب کنیم
درهر ثانیهٔ معادل یکهزار و ششصد و هفتاد و هشت خروار و ثلث خروار آب از پل رد میشود
این مقدار هنگفت آب با آبهای فاضل از زراعت سایر اوقات
وارد میشود بکاوخانی

آب از کاوخانی بسمت کرمان میرود

کاو در پارسی بزرگ است و خانی چاه (خوانی با واو غلط است) جلکه ایست ناهموار
قریب پنج فرسخ طول و عرض دارد
از طرف جنوب و مشرق محدود به تپه های ماسه وشنی که ارتفاع آنها متجاوز از دویست
متر است بالای آن تپه ها ابتداء جرقویه علیا و بعد دشت وسیعی است چندین فرسخ
از ماسه وشن بسمت ابرقو
کاهی از اثر باد که ماسه جابجا میشود در زیر ماسه آثار دیوار و طاق و عمارت دیده می شود
سکنه آن حدود را عقیده این است که در آنجا شهری بوده است اسمش سبا و از
غضب الهی ماسه آنرا فرو کرفته است
تپه های مرتفع ماسه وشنی اطراف کاوخانی بسبب منافذ و لوله های شعریهٔ آب کاو
خانی را جذب می کنند مانند قند که از فنجان چایی را بالا میکشد

در اراضی جرقویه علیا که بالای آن تپه هاست هر جا تپه باشد از دامنه تپه آبی را که از کاوخانی
جذب میکند و جوفش مملو از آنست بصورت چشمه خارج می سازد

تمام جرقویه علیا از آب این نوع چشمه ها مشروب میشود

نظر بانکه جوف این اراضی وسیع بسبب لوله های شعریه مملو از این آب شده است و بسبب
سوراخ از بعضی جاها منحدر و سرازیر میشود

ممکن است این دو حالت جذب و انحدار هر کدام بمناسبت وضع و جنس زمینهای مختلف
که در مجاورت یکدیگر واقع هستند متوالیًا ادامه کند و آبرا از کاوخانی بجاهای دور حتی کرمان برساند

روی زاینده رود دوازده پل بسته شده است

اول پل زمان خان که فقط دو دهنه دارد یک بزرگ و دیگری کوچک دارای سه پایه سنگی
طبیعی محل عبور اهالی چهار محال با خارج اصفهان مانند کاشان و عراق وغیره

دویم پل کله شش فرسخ فاصله با اولی دارد محل عبور چهار محال با شهر است

سیم پل بابا محمود هشت فرسخ با پل کله فاصله دارد عمده اهالی لنجان از اینجا بایکدیگر مراوده دارند

چهارم پل فلاورجان دو فرسخ با سیمی فاصله دارد و معبر مهم قافله است

پنجم پل ماربانان چهار فرسخ با چهارمی فاصله دارد

ششم پل الله وردی خان معروف بسی و سه چشمه صاحب عالم آرا بناء آنرا نسبت بشاه عباس
میدهد و مینویسد چهل چشمه دارد و یک چشمه دیده میشود معلوم میشود هفت چشمه از آن خراب
شده است و کسی که زیر پل می ایستد چون میانه پلها باز و گشاده است مانند دالان بنظر میاید
از این رو میگویند یک چشمه دیده میشود فاصله آن با پنجمی دو هزار ذرع و معبر جلفاست با شهر

هفتم پل جوبی است که معبر عمارات سلطنتی بوده است و اهل حرم از آن به هفت دست و آینه
خانه عبور مرور میکرده اند روی این پل جوی یا جوب آب روان است که بآن مناسبت

پل را جوبی گویند هزار ذرع با پل سابق فاصله دارد

هشتم پل خواجو از غرایب طرحهای معماری و مهندسی است محل عبور قافله شیراز است چهار
صد ذرع با پل سابق فاصله دارد

نهم پل شهرستان قریب فرسخی با پل خواجو فاصله دارد

دهم پل چوم فاصله اش با سابق قریب فرسخی است

یازدهم پل دشتی بیک فرسخ فاصله لیکن این پل حالیه در کنار رودخانه واقع است و رودخانه از آن
عبور نمیکند و چشمهای آنرا ریگ فرو گرفته است

دوازدهم پل ورزنه در اواخر رودخانه واقع است

از رودخانه بوسیله جویهائی که آبش بفاصله کم و زیادی زراعت را مشروب میسازد آب
برداشته میشود

که این جویها را مادی مینامند و چون آبجو هر مادی اختلاف داشته است در اوایل صفویه
در زمان شاه طهماسب مقدار سهم و حق آب هر مادی را از رودخانه معین کرده اند

باین طور که تمام آب رودخانه را از جهة عرض نه عمق

(چون عمق آب در مدت سال خیلی تفاوت پیدا میکند)

بعددی معلوم مثل سی و سه تقسیم کرده اند و بعد سهم هر بلوک را و بعد هر مادی را چون از یک
مادی چندین ده آب برمیداشته است سهم دهات را جداگانه معین کرده اند شاید علت اهتمام
صفویه باین کار این بوده است که قبل از صفویه بشهادت آثار تاریخی آبادی عمده زیر شهر بوده
است و صفویه جهة تفرج گاه در بالای شهر احداث باغات زیاد کرده بوده اند میخواسته اند
صدمه به آبادی زیر شهر وارد نیاید لیکن امروز باسبابی که کاملاً مجهول است اساس آن سهم
بندی و تقسیم برهم خورده است و معمول نیست

(اسامی مادیها)

بعضی چندین هزار خروار بذر مشروب می سازد و بعضی دو سه خروار

دست راست			دست چپ		
۱ حوزه	۲ دشتی	۳ چم خلیفه	۱ سودجان	۲ چم کاکا	۳ چم چنگ
۴ چم غالبی	۵ ایل بگی	۶ چم طاق	۴ کاکش زیرپلخان	۵ چم حیدر	۶ چم کاد
۷ چم یوسفعلی	۸ چم علیشاه	۹ چم کهریز	۷ پرکستان	۸ صادق آباد	۹ دورک
۱۰ زرد خشویه	۱۱ خشویه	۱۲ بریجه کان	۱۰ سعید آباد	۱۱ مورکان	۱۲ دش منده جان
۱۳ کرچه کان	۱۴ باغ بادران	۱۵ دور باط	۱۳ ملک آباد	۱۴ نوکوران باغ شاه	۱۵ سیجان
۱۶ اهن آباد دوباط	۱۷ چم اسمان	۱۸ دنبه	۱۶ کمال آباد	۱۷ بابا شیخ علی	۱۸ قوق حاجی محمدرضا
۱۹ طاخونه	۲۰ گلیه	۲۱ بهجت آباد	۱۹ قوق هاشم خان	۲۰ مزرعه غرت آباد	۲۱ چم گردان
۲۲ سیده	۲۳ احمد آباد	۲۴ مزرع بیده	۲۲ مادی علیای پز	۲۳ بابوکی	۲۴ مغرفات پیز
۲۵ درنام خوست	۲۶ مبارکه	۲۷ اسماعیل بگ	۲۵ قلعه قاسم	۲۶ بداغ آباد	۲۷ مادی علیای ونی
۲۸ اراضی مرزبان	۲۹ قلعه آقا	۳۰ رمضان آباد	۲۸ قلعه میرزا زمان	۲۹ دیزنی	۳۰ نوکا آباد
۳۱ خیرآباد الله قلی	۳۲ کلمازان علیا	۳۳ کلمازان سفلی	۳۱ مادی سفلای ونی	۳۲ مادی سفلای نوکاباد	۳۳ جوبیشه
۳۴ درچه کلمازان	۳۵ حومه	۳۶ مادی لنج	۳۴ حسن آباد	۳۵ اشترجان	۳۶ مادی باغ خوش
۳۷ جوهرستان	۳۸ دشت جرد	۳۹ بابوکان	۳۷ شهر و فیروزان	۳۸ دازجان	۳۹ مزرعه چه
۴۰ کرکن	۴۱ دارجان	۴۲ هراته	۴۰ روان	۴۱ ممد	۴۲ محمود شاه
۴۳ مادی شاه	۴۴ مادی قرطه خان	۴۵ مادی زارا	۴۳ جاجیل	۴۴ شیرودان	۴۵ کوشک
۴۶ مادی جوجی	۴۷ مادی جگرد	۴۸ قلعه سرشیر	۴۶ قرطمان	۴۷ زانه وران	۴۸ خیرآباد
۴۹ کلیشاد	۵۰ موسیان	۵۱ کرسکان	۴۹ کوپان	۵۰ قلاورجان	۵۱ جرزین
۵۲ شاه آباد	۵۳ دمنه	۵۴ شارنج	۵۲ در	۵۳ تلی آباد	۵۴ برستان
۵۵ نارنج	۵۶ دمنه مادی صهران	۵۷ مادی دباغ خانه	۵۵ جروکان	۵۶ مادی حسینی	۵۷ کارلادان
۵۸ رونس	۵۹ کشاران	۶۰ اصفهانک	۵۸ قمیش	۵۹ جوب شاه	۶۰ طهرانچی
۶۱ دشتی	۶۲ کبوتر آباد	۶۳ سیدان	۶۱ فدن	۶۲ وشادی	۶۳ نیاصرم
۶۴ جاز	۶۵ دره	۶۶ انجی		۶۴ سلیمی	۶۵ سروشفادران
۶۷ زیار	۶۸ رهنه	۶۹ خرجان	۶۶ کاج	۶۷ دولاب	۶۸ بین
۷۰ جندیج	۷۱ شارزده ده		۶۹ کندلان	۷۰ کوهان	۷۱ فساران
		آقای امیراسوسر انصاری	۷۲ اینیشا	۷۳ جور	۷۴ مادی مروان
			۷۵ خرم	۷۶ سپیان	۷۷ خوزطان

(آب مشروب)

سطح زمین شهر و اطراف قریب یک ذرع مخلوط با مواد خارجی است که بواسطهٔ عمل حیوانات یا ریشهٔ نباتات ممزوج بآن شده پس از آن تا عمق پنج شش ذرع طبقهٔ رستی سختی که گاهی باریک جوش خورده از آنکه میگویند این طبقهٔ سخت صلب مانند سقف محکمی استوار شده زیر آن ماسه و شن و ریگ زلال سیالی است (وجود این طبقهٔ ریگ در زیر تمام شهر سبب شده است که بعضی از علماء معرفة الارض معتقدند بر اینکه محل کنونی شهر در چندین هزار سال قبل رودخانه یا دریاچه بوده است مخصوصاً اینکه اصفهان واقع است در جلگهٔ که از سه طرف جنوب و مغرب و شمال خیلی پست تر است طرف مشرق هم بسبب یک رشته کوه بلوک مسدود است غیر از دو نقطه یکی مجرای زاینده رود و دیگر طرف جبیلان آباد چنان می نمایاند که این گودال وسیع اگر وقتی دریاچه بوده است بوسیلهٔ این دو مجری آبش خالی شده باشد و مؤید دیگر مجانست و سنخیت این طبقهٔ صلب رستی است با آنچه در مواقع سیلاب از آب رودخانه درد و ته نشین میشود که عیناً رست و صلب مانند طبقهٔ راسبه ایست که زمین شهر را تشکیل داده است) و متصل است از زیر زمین به زاینده رود و همیشه از منبع زاینده رود آب برمیدارد و هر وقت آب رودخانه زیاد میشود این آب هم زیاد میشود و در موقع نقصان این آب هم پائین میرود از اینجهة هر جای شهر را بقدر شش ذرع چاه حفر کنند میرسد بچشمهٔ آب صاف گوارا که مایهٔ شرب تمام اهالی است

بالوعه و چالهای مزبلهٔ شهر اگر مانند بعضی بالوعه های جلفا وغیره با آهک اندود بود و سرگشاده و کم عمق بود ضرری جهة این آب نداشت لیکن از نادانی و اهمال نوع چاله ها را عمیق حفر می کنند که نزدیک به آب تحت الارض میرسد بعضی هم سر آنرا مسدود می کنند که حبس و انبار میشود و بزمین نفوذ میکند در نتیجهٔ این سوء عمل آب بعضی چاهها برخلاف طبیعت قریب صدی دو سنگین تر

ازآب رودخانه میشود املاح کلسی هم دران وافراست که پارهٔ چاهها را چند روز اگر بحال
خود بگذارند وآب نکشند روی آب آن چاه املاح کلسی منعقد میگردد همین طور اگر آب آن
چاه را در ظرفی بگذارند بی حرکت بعد ازچند روز این حالت روی آب بسته شده دیده میشود
بعضی آبها را چون گرم میکنند جهة خودن صبح ناشتا بوی اما نیاک ازان استشمام میشود
وهم چنین رتشی در بعضی آب چاهها پیدا میشود که وقتی بی کربنات دوسود داخل آن میکنیم جوش
میخورد بسبب این محلولات آب اغلب چاهها خصوص آنهائیکه کمتر ازآنها آب کشیده میشود
سنگین وباعث فساد هضم و دیر رفع عطش رامیکند بعضی ازاین آبها که او صاف فوق در آن
بیشتر میشود باعث امراض طحال وسوء القنیه وسوء هضم میشود چنانچه در قهاب وغیره مشهود است
آب بعضی چاهها را در ظرف که میریزند ردیش حالتی شبیه بقوس وقزح
مثل چربی پیدا میکند معروف است که جیوه دارد
شاید پارهٔ ترکیبات زیبقی بطور محلول درآنها باشد

(حفظ جسد موتی)

طبقه سخت رستی که در یکذرع فاصله ازسطح زمین واقع است مخصوصاً درسمت دروازه
طوقچی که بسبب کی (قنات سرگشاده) رطوبت اراضی آن کشیده میشود جهة حفظ جسد
اموات اثر غریبی دارد
زمین مصلائی را که بهمین وصف یاقوت حموی در معجم البلدان ازاصفهان نقل میکند
مقصودش همین زمین است
چون این قبرستان بسبب طول زمان (که چند صد سال گذشته ویک طبقه قبر روی طبقهٔ اوّلیه
تشکیل شده وباز پس ازچند صد سال دیگر طبقه سیّمی روی دوّیم تشکیل شده وحالیه هم چند قرن
میشود که آن قبرستان مهجور است) دارای سه طبقه قبرستان شده بنابراین طبقه تحتانی آنها

کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی

قریب بششصد وهفصد سال است
از غرایب آنکه در طبقه تحتانی اتفاقاً قبری را شکافته بودند که چند نفر بودیم رسیدیم آنجا که جسدی
ظاهر شده بود وگوشتهای جسد چون مجاور هوا شده بود بوی عفونت ازان ظاهر شده بود
نتوانستیم از شدت عفونت پارهٔ تحقیقات بکنیم لیکن بنظر رسید که صاحب جسد پیر سالخوردی بوده
وبعلاوه شاید مرضی هم داشته که کمک بتخفیف پیری آنرا نموده وقبر هم پس از دفن بسبب
صلابت زمین رخنه پیدا نکرده که هوا داخل شود باین اسباب گوشت تا اینوقت باقی مانده بود
ودراین زمین است که اجساد دیرتر پوسیده میشود ومحفوظ میماند

مذهب اصفهان

زندگانی بشر شروع شد از حالتی که آسمان سایه افکن وزمین زیرانداز او ست برهنه
بود وموی سر مردان مانند بوتهٔ خار بهوا رفته گیسوی زنان چون پیراهن پشمی اطراف شانرا
گرفته جهة تحصیل خوراک وآب بایستی متصل ازجائی بجائی برود چون ازجلگهٔ انتقال بجلگهٔ
میکرد از تنهائی وحشتناک میشد کواکب را در فضای بالا میدید گویا چشمانی است مراقب
کارهای او از شهاب ترسناک میشد که این تیر آتشین برای انتقام بسمت او پرتاب شده
سیل را کمان میکرد قوهٔ قاهره ناپیدائی رو انش ساخته بادرا که از دمیدن شخص قادری تصوّر
میکرد همینکه گرد وغبارش چشم وگوش اورا فرو میگرفت از ترس سطوتش خود را مکلّف
باحترام آن میدانست جهة هر جسم عظیمی چون کوه ودریا یا حادثه طبیعی مانند برق ورعدیک
چنین تصوّراتی داشت علاوهٔ اینکه تمام این قوای ناپیدارا مراقب ومواظب اعمال خود
می پنداشت گمان میکرد ازکارهای او لذّت وخوشی یا خشم وغضبی پیدا میکند پس
لازم دانست صورتی ازانها درست کند وپیش او عبادت صاحب صورت را بکند تا اورا
خوش آیند باشد

چیزیکه بیشتر سبب پرایه و آلایش این اوهام شد (تَفَأّل و تَطَیُّر) بود یعنی بفارسی اصفهانی (امد و نیامد) باینکه مقارن پرستش صورت بخصوصی فائده و خوشی اتفاقی جهه او حاصل میشد این مذهب و آئین که هند و ایران و ترکستان و مصر و غیره راگرفته

بود در اصفهان موقعیت مخصوصی داشت چنانچه عبدالکریم شهرستانی در ملل و نحل اشاره می کند (خانه های بت که هند و عرب آنرا احترام میگذاشتند هفت خانه معروفه است باسم هفت ستاره   پرستندگان آتش با بت پرستان جهه این خانه ها با یکدیگر جنگ میکردند هر کدام غالب میشدند وضع خانه را موافق آداب مذهب خود تغییر میدادند یکی خانه ها میشمارد تا میگوید یکی در فارس بود سر کوهی سه فرسخی اصفهان چون بشتاسب پادشاه آتش پرستی را اختیار نمود بتها را بیرون ریخت و در آن آتش افروخت)

مستر ویلیم جاکسن امریکائی در ماه جانوری ۱۹۰۳ از طرف مدرسه کلیه کلمبیا برای سیاحت مشرق و مخصوصاً تفحص از آثار زردشت مسافرت نموده و شرح سیاحت خود را در کتابی (بعنوان ایران گذشته و حال) در نیویورک طبع و منتشر نموده است

شرح کوه آتشگاه فصل ۱۷ آن کتاب را آقای میرزا فتح الله خان وزیر زاده مدیر روزنامه اخگر ترجمه نموده از قرار ذیل است

(کوه آتشگاه یا آتشکده)

کوه کوچکی است که ارتفاع آن از سطح دشت متجاوز هفتصد پا و مسافت آن از شهر اصفهان سه یا چهار میل است

بر قلهٔ این کوه معبد مجوس واقع و راه بالا رفتن بآن از یک معبر پیچ و خم داری است که از طرف جنوب شرقی از ابتدای دامنه و با یک سلسله پله های طبیعی که از سنگهای نتراشیده فراهم گردیده است شروع میشود تکه های آجر و ظرفهای سفالین زرد رنگ

در آن راه پراکنده است و یکی از این قطعات که بدست آمده با خطوط برجسته مزین بود

این معبد ویران در قلهٔ حقیقی آن کوه واقع و ارتفاع عمارت ۱۴ و قطر آن ۱۵ پا است شکل عمارت هشت گوشه و با خشتهای بزرگ ساخته شده طاق این بنا گنبدی است که قسمت زیاد آن خراب شده است

بنای مزبور هشت درگاه بجهات مختلفه دارد جرزهای خشتی طرفین این درگاه ها که طاق روی آنهاست ستونهائی برای این معبد تشکیل داده اند در زیر بنا اساسی یا پی مصنوعی دیده نمیشود عمارت را مستقیماً روی سنگهای طبیعی بنا گذارده و قسمتی از این سنگهای اساسی هم بداخل و کف عمارت برآمدگی داده است

در داخل شدن از این درگاهها من ملاحظه کردم بالای سر هر درگاه زاویه فرو رفته باشد که اضلاع آن در درون طاق در هر مدخلی یک هلال تمامی تشکیل میدهد آثار یک اندود سیاه رنگی در این زوایا مشهود و در قسمتهای این گنبد و دیوارها که دسترس نیست بحال خود باقی است تنها بتصور ممکن است وضع اولیه این بنا را در خیال مجسم نمود که آیا با کاشی کاری یا ورقه های سنگ مرمر یا سنگ معمولی پوشیده بوده است هیچ آثار و علامت خطوط یا حجاری در هیچ جای این معبد دیده نمی شود مگر اسامی که با خطوط ایرانی توسط اشخاصی که باین محل آمده اند یادگار خود را نوشته اند مشرقی ها هم مانند برادران مغربی خود عادت اسم نویسی خود را در این گونه بناهای قدیمی ترک نکرده اند قطر کف این معبد ۱۳ پا و ۸ اینچ (۴ ۱ ار متر) است شکلاً مدور و در وسط آن یک برآمدگی دیده میشود که احتمال میرود محلی بوده است که مجمرهٔ آتش قرار داشته است در زیر او از آن قدری خاکستر یا قیم دکی میداند شاید همان خاکستری است که از آتش مجوس مانده باشد

علاوه بر عمارت معبد بقایای بعضی عمارات که در اطراف آن بوده دیده میشود ولی یکقدری

پایین تر از خود معبد است و طرف شرقی و شمال شرقی قله کوه را متصرف است این عمارات جمعاً یک قسمت از حوالی معبد را پوشانیده و احتمال میرود که محل زندگانی مغان و مخزن آتش یا مخزن خود معبد بوده است طرح و نقشه این بنا آتشکده مخروبه را که در حین مسافرت بیزد در ابرقو دیدم بخاطر من آورد

برای تفحص این اطاقها چند قدمی از این بنای مقدس بالا رفتم چند قطعه دیوار از عمارات مخروبه در طرف جنوب شرقی قله کوه نظر مرا جلب نمود اینها بقایای یک سلسله تالار و اطاقهائی بوده که از گل و خشت با یک طرح کاملی بنا شده و حالا بیک وضع ویرانه یأس آوری در آمده است من از این سمت بطرف شمال شرقی متوجه شدم و در آنجا نیز بنای دیگر یافتم که با حال خرابی بدتر از عمارت اولی دو چار گردیده بود یک اطاق بقدر ۲۰ پای مربع هنوز در حالی باقی بود که ممکن بود طرح عمومی آنرا بتصور آورم ولی تا نصفه آن پر از چرک و کثافت بود دیوارها از گل و خشت و روی آن اندود شده بود و روی دو دیوار طرفی که در و پنجره نداشت طاق نمائی دیده میشد که با ستونهای خشتی و سر درها با آجر برای تزئین ساخته بود

در این دیوارها رفهائی مثل طاقچه های معمولی حالیه دیده میشود طرفین دیگر این اطاق درهای هلالی بطرف صحرا و دشت دارد و منظره رشته سیم فام زاینده رود و باغات اطراف اصفهان است که نقطه مقابل منظره ویران و فرسوده درون این دیوارها ست علاوه بر این اطاقی که شرح دادم یک عمارت دیگری نیز بوده که دیوارها و آثار ظاهر آن مشهود میشود ولی کوچکتر از این بوده و خصوصیاتی قابل ذکر ندارد

پس از آن که این خرابهها را خوب تفحص نمودم بعضی نظریات عمومی راجع باین کوه برای من حاصل گردید اطراف این کوه تمام دارای یک سراشیبی تندی است بجز در یکطرف بخصوصی

که برای آنکه از آنطرف هم دسترس بمعبد باشد دیواری برای محافظت بنا شده است هیچ کسی نمیداند که این دیوار چند مرتبه برای محافظت این معبد بکار رفته است چون از کوه پائین آمدم بعضی آثار هلالهای عمارت در طرف قله کوه ملاحظه شد اینها مثل دخمههائی بوده که با خشتهای بزرگ مثل بنای ری ساخته شده بود داست ۱۲ پا عمق ۳ پا عرض و کمتر از ۴ پا ارتفاع داشت من هیچ نتوانستم بفهمم که بنای اینها اساساً برای چه بوده است و وضع آنها اینطور بتصور می آورد که برای حفظ ذخایر معبد بوده است یا برای محل پارسایان یا جاهائی بوده که چراغهای مقدس را حفظ می کرده اند یا محفظه چوب برای آتش مجمره بوده است

این است یکی از مسائل متعدده که به آتشکده و تاریخ آن اتصال دارد و فقط بهمین جهة مخصوص که بشرح این بنا کمتر پرداخته اند بطور تفصیل صورت خرابه های این معبد را بیان نموده و بهمین قسم از نقطه نظر تاریخی هرچه بتوانم مفصل تذکره خواهم نمود

آنچه تواریخ و سیاحت نامه مورخین اروپائی را تصفح کرده ام پنج نفر سیاحان ذیلند (ژوزفا باربارو) (پیتر رودلاوُلا) (هربرت) (الیش ریوس) (ماندِه لولو)

و آنچه محقق است (تاورنیه) در قرن هفتم نخستین مورخ مغربی است که از این زیارتگاه ذکری مینماید من قول او را در این موضوع نقل و اقوال چند نفر مورخین بعد از وی را نیز ذکر خواهم نمود و سپس اقوال مورخین مشرق را که چندین قرن قبل از این سیاح فرانسوی بوده اند نقل و برای صحت تاریخ آن هم ارائی مؤید آن ذکر خواهم کرد

تاورنیه که مابین سالهای ۱۶۳۸ و ۱۶۶۳ میلادی چندین سفر بایران کرده است بر حسب اتفاق از این محل ذکری مینماید و آنرا قلعه و محکمه تصور نموده هیچ علاقه آنرا با دین قدیم ایران تصور نمی نماید قول تاورنیه این است

(در طرف جنوب بمسافت دو فرسخ از اصفهان کوه خیلی بلندی است که در قله بطرف مغرب خرابهای

یک قلعه محکمی دیده میشود در اینجا داریوش خود را در زمان جنگ با اسکندر حفظ میکرده است در طرف این کوه یک مغاره طبیعی یا مصنوعی است که چشمه آبی در آن جاری و درویش در آنجا منزل دارد

دُولیِردِس لانْد (۱۶۶۵) فقط این کوه را بکبر آباد حوالی اصفهان تعلق میدهد

شاردن (۱۶۶۴ - ۱۶۷۷) یادداشتی که مینماید چند کلمه از (برج گبرها) نموده آنرا محله گبرها نزدیک اصفهان میداند و میگوید شاه عباس آنجا را برای اینکه در اطراف آن منزلگاه سلطنتی بشود خالی نمود

بِل (۱۷۱۵) همان حکایت داریوش و اسکندر را تکرار مینماید

و اینطور مینویسید بقدر سه یا چهار میل در جنوب شهر اصفهان خرابه های برجی در روی کوه دیده میشود که میگویند وقتی اسکندر در مرتبهٔ ثانی با ایرانیها جنگ کرد داریوش در آن قلعه خود را حفظ نمود —

کِر پُرتِر (۱۸۲۱) یک قسمت از نگارش خود را در شرح این کوه و نظریات شخصی خود وقف نموده میگوید چون این کوه یک تپه مصنوعی است که در یک گوشه شهر در محلّی که گبرها و مخصوصاً آنهائی که بهمراهی قشون محمود آمده در اینجا منزل داشته اند واقع شده هیچ محل نزدیک‌تر که اینها در جائی که اجداد و نیاکان آنان در نخستین وهله که سواحل رود زاینده رود مسکون میشده است سکنی گرفته اند قرارگاه خود قرار داده اند و این نقطه را یک مکان عالی برای پرستش یافتند

عقیده اخیر (کرپرتر) که در قدمت آن محلّ تاکید میکند صحیح است ولی آنکه این کوه را مصنوعی میخواند خطاست زیرا از امتحان و تجربه در سنگهای زنده که این کوه دارد محقق میشود

سِیر وِلیم اوُزْلی (۱۸۲۳) ذکر مختصری از آن کوه مینماید میگوید از منظرهٔ که در جلفا نمایان است در بالای پل کوهی بمسافت پنج شش میل واقع است که روی آن بقایای عمارتی دیده میشود که چندان قدیمی نیست ولی بنا بر اقوال مختلفه ویرانه یک آتشکده بوده است و از اینجاست که آن کوه را کوه آتشکده یا آتشگاه نامیده اند

اشر (۱۸۶۵) مختصری از این بنا شرح میدهد و به بزرگی خشتهای این عمارت اشاره کرده علاوه میکند که این آتش‌کده از بناهای اردشیر یا ارتاکزرسس بوده است

لارد کرزن (۱۸۹۲) یکی دو جمله بیشتر در این کوه دور افتاده که در قلهٔ آن خرابه های عمارت باقی است ذکر نمیکند میگوید اینجا را باین جهة آتشگاه میگویند که اردشیر درازدست آتشکده بر آن بنا کرده است این قول شاید صحیح باشد ولی خرابهای موجوده قدیمی نیست

باین اقوال مختلفه برای من ممکن است عقاید دیگری اضافه کنم که موضوع را روشن‌تر نموده و تاریخ این معبد مجوس را زیادتر از هزار سال دورتر از زمان حاضر ببرد   این اسناد در اقوال علماء جغرافی عرب در قرون دهم و نهم یافت میشود که این محل را آتشکده ماراببن یا ماراس گفته اند و چنانچه حالیه هم نواحی آنرا ماربین میخوانیم

نخستین سیاح شرقی ابن خرداذبه است (۸۱۶ میلادی) که در بعضی مواقع دیگر از اقوال او نقل کرده ام مشارالیه در شرح نواحی اصفهان ذکر مینماید قریه مارابین که در آن قلعه ایست از بناهای طهمورث و در آن آتشکده ایست   این قول مینمایاند که حتی در زمان ابن خرداذبه هم این معبد خیلی قدیمی تصور میشده است

مصنف دوم نویسنده معروف مسعودی است که در سال ۹۵۷ وفات یافته در مروج الذهب که در سال ۹۴۳ — ۹۴۴ نوشته شده است آتشکده اصفهان را یکی از هفت معبد میداند که در اصل معبد بت پرستان بوده و بالاخره برای پرستش آفتاب و ماه و پنج ستاره مهم دیگر تفویض شده است مینویسد دوّمین این معابد در قلّه کوهی موسوم به (ماراس) نزدیک اصفهان واقع است و در اینجا بتهائی منصوب بوده تا اینکه پادشاه یوشاسف (دشتاسب حافظ زردشت) زمانیکه دین مجوسی را قبول نمود از آنجا حرکت داد و این محل را بآتشکده تبدیل نمود معبد مزبور در سه فرسخی اصفهان واقع و هنوز هم مجوسان این معبد را احترام مینمایند —

این اظهارات مهم مسعودی قطعاً ثابت مینماید که معبد مزبور در اوایل قرن دهم مخروبه نبوده و اقوال ازروز (مانند انتساب آن بطهورث) قدمت آنرا بروزهای زردشت میرساند زیرا میگوید که قبل از کشتاسب محل بتها بوده و او آنرا به آتشکده تبدیل کرده است

ومن کاملاً عقیده دارم که این خرابه ها اقلاً تا زمان ساسانیان وجود داشته است و باز دلایل و علاماتی موجود هست که آنرا باز قدیم تر بدانیم اساس آن یقیناً قدیمی است چنانچه در اقوال غربیها و هم شرقیها که فوقاً ذکر شد مسطور است و دلائلی که همین اقوال را معتمد بدانیم بدست می آید که این معبد را به اردشیر درازدست نسبت داده اند پادشاه مزبور از سلسله هخامنشی و ما اورا (ارتاکزرزیز لاگیمانوس) مینامیم و در ۴۲۵ – ۴۶۵ قبل از مسیح سلطنت داشته و تقریباً یکقرن نیم بعد از تاریخی که بو شتاسب نسبت میدهند و در بهمن یشت مذکور است مذکور است که دین زردشت را او در دنیا رواج داد

در تأیید همین قول که علاقه مخصوص بهمن را باین آتشکده بخصوص میرساند میتوانم

قول نویسنده شرقی سوم (ابن رسته) را که در ۹۰۵ میلادی بوده ذکر نمایم مشارالیه میگوید ماراببن در حدود شهرجی واقع است و یکی از محلهای گردش و تفریح خسرو بوده است میگویند کیکاوس هم در آنجا منزل داشته و جاهای با صفا داشته است و بامر او یک قصر با شکوه بلندی در قله کوه در آن نواحی بنا کرده اند و این بنا آنقدر بلند بوده که وادی زاینده رود را میدیداست و قله آن مشرف بتمام شهر بوده ولی بهمن پادشاه پسر اسفندیار آنرا تصرف نمود و سوزانید و در پائین آن قلعه بنا نمود و در آن قلعه آتشکده بساخت که تا امروز برپاست و حتی هنوز آتش هم در آن موجود است

یک چنین قولی هم که این معبد را با اسم اردشیر بهمن درازدست مربوط مینماید در حکایات تاریخی که حمزه نوشته است (قرن یازدهم) دیده میشود مورخ مزبور چون اهل اصفهان بوده با قوال و تواریخ شایعه خیلی مانوس بوده است راجع باردشیر بهمن مینویسد اردشیر بهمن در یکروز سه آتشکده در ایالت اصفهان بنا گذارد نخستین آنها در طرف مشرق و دومی آن در مغرب و سوم آن در وسط

شهر – آتشکده اول نزدیک قصر مارین (ماراببن) یا ماراس بنا شده و آتش شهر اردشیر است کلمه شهر مقصود ناحیه است و اردشیر اسم بهمن است

آتشکده دوم آتش زروان اردشیر که در ناحیه واراک موسوم به برکه است

و سوم آتش مهر اردشیر است که نزدیک ناحیه اردستان بهمان نام موسوم است

یک مأخذ تاریخی شرقی نیز قابل ذکر است و آن یک تاریخ فارسی اصفهان است که مأخذ اصلی آن تاریخ عربی است که در سنه ۱۰۳۰ میلادی مفضل بن سعد بن الحسین ملفروخی نوشته و برساله المحاسن اصفهان موسوم است ولی باید در نظر داشت که این مأخذ این معبد را بیشتر بایام ساسانیان منسوب داشته و سلطنت پیروز پسر یزدجرد را (۴۸۴ – ۴۵۹ میلادی) خاطرنشان مینماید و بنای آنرا از (اذرکه شاپور) کدخدای قریه هورستان در ناحیه ماربین میداند

در هر حال خواه ما اصل این معبد را از زمان هخامنشی بدانیم یا ویرانه های حالیه را از زمان ساسانیان عقیده داشته باشیم معلومات حالیه ما این معبد را اقلاً از پانزده قرن پیش ثابت مینماید و تا اینجا همین قدر کافی است بدانیم وقتی آتش مقدس سالهای سال در مجمره خود در اینمکان میسوخته و برای آیندگان است که تعیین نمایند این معبد بکدام یک از طوایف زردشت منسوب بوده است

(کوه صفه)

در این اقوال گاهی محل آتشگاه را در جنوب اصفهان نوشته اند شرح ذیل راجع به آن عمارت جنوبی است و عمارت معبد آتشگاه طرف غربی شهر است

از سی و سه پل بسمت جنوب خیابانی است بامتداد هزار و پانصد متر تقریب که دو طرف آن جوی سنگی و چند رشته درخت چنار و میوه و متصل بآن دو طرف باغات زیادی که دارای سردرهای عالی بود و تا قریب سی سال قبل آثار آن باقی و محل تفرج بود صاحب عالم آرا مینویسد تا این زمان (۱۰۲۵) نوزده سال است شاه عباس مشغول ساختن این بناها میباشد و فرمان ظل السلطان بطور عجله در مدت

کمی بکلّی آن آثار را محو نمودند

خیابان متصل میشود به خیابان دیگری در همین امتداد که از وسط زمین مرتبی میگذرد معروف به هزار جریب آنهم دارای عمارات عالی و سردر بسیار باشکوه و اشجار زیاد بود که باز ظلّ السلطان [زبان] خراب نمودند

ازین باغ هزار جریب که خارج میشود پس از سه هزار متر مسافت که با

کالسکه میتوان رفت کمی از امتداد خیابانهای اولیه منحرف بقدر ۳۰ درجه میرسد به چشمهٔ معروف به چشمه درویش حوضی است طبیعی و مسقف در پایه کوه صفه آب ازان خارج نمیشود از اینجا کوه از خاک جدا میشود و صاف بالا میرود از اینجا بقدر دویست متر چشمه کل زرد آبش خارج نمیشود در کوه بهت غیر از اشخاص کوه کرد کسی نمیتواند انجا برود از چشمه درویش در همین قسمت که سنگ از خاک جدا میشود و مرتفع تر است متجاوز از هزار متر بسمت مغرب که پیاده بصعوبت طی میکند اگرچه خاکی است لیکن خیلی فراز دارد میرسد به صفه که بهمین وجه کوه را صفه مینامند که قطعه از زمین انجا را (که واقع است در پایه کوه و کوه مثل دیوار صاف در اینجا سایه می اندازد) مسطح کرده اند و روی آنرا عمارتی مختصر باصطلاح چارطاقی ساخته اند نزدیک باین چشمهٔ از شکاف کوه خارج میشود و سه چهار درخت چنار کهن انجا بود آب چشمه جزئی است و همانجا فرو میرود

و نهایت ارتفاع قلّه کوه بالای همین عمارت تست تقریباً ازاین عمارت باز بسمت مغرب قریب پانزده [۱ دو هزار متر] متر مربع وسط این فضا که در جوف کوه است سکوئی است میانهٔ آن خالی مانند سنگاب از طاق آن (غیر از تابستان) آب متقاطر میشود در سنگاب که حیوانات کوهی و متفرجین ازان آب سرد که اغلب یا یخ دارد یا مثل آب یخ است می آشامند زیادتی آن جزئی است همانجا سر از زیر در فرو میرود که معروفست به چشمه نقط

از چشمه درویش ابتدا بسمت مشرق جاده جهة سر کوه شروع میشود پس از قدری مقابل میشود جاده بسمت جنوب و بعد بطور سربالا متمایل میشود بسمت مغرب از آنجا کمی بسمت شمال باکمال سختی جاده سربالا روی کوه میرود و قدری هم متمایل بمشرق می شود تا بسر

[جاده صعبی است ...]

بسر کوه

ابتدا که جاده از چشمه درویش بسمت مشرق و بعد بجنوب متمایل است کوه صفه طرف دست راست واقع است و دست چپ یک سلسله تپهٔ کوچک و بزرگ واقع است معروف به هزار دره که تخمین اراضی متصرفی آن تپه ها یکفرسخ مربع است جاده شیراز از وسط این تپه ها میگذرد جنوب این تپه ها صحرای کویری است دو سه فرسخ مربع منتهای تپهادر مشرق شمال به رودخانه است در این تپه ها گل سرخی هست که جهة زینت و رنگ آمیزی در عمارات بکار میبرند

بعد که جادهٔ چشمه درویش بسمت مغرب میل میکند طرف دست چپ چندین رشته کوههای بزرگ واقع است که پشت یکدیگر بطور ردیف درآمده اند و پس از یکفرسخ ازاین ردیف گذشته جلگه کرکن از بلوک لنجان واقع است و در دامنه کوه بزرگی در ردیف این کوهها که معروفست به شاه کوه مغاره ایست که دارای چشمه آب میباشد تا چندی قبل ازاین تاریخ بعضی اشخاص جهة ریاضت و تسخیرات درآنجا چله نشینی میکردند که مدت یک اربعین شبانه روز درآنجا میزیستند

دراطراف این جاده متمایل بمغرب و در کوههای دست چپ و سر کوه صفه یک عده زیاد چار دیوارهای کوچک و بزرگ بشکل قلعه میباشد از بعضی انها که آثارشان بکلی خراب نشده است معلوم میشود رخنه و درگاه نداشته است مگر بطور نقب از زیر زمین دیوار آنها بالتمام از سنگهائی ساخته شده است که دارای شکل هرم ناقص دارد ضلع قاعده مربع آنها قریب ۲۵ ر ۰ متر ارتفاعش قدری بیشتر دیوارهای کلفت که ازاین سنگها ساخته شده بود است عادتاً بغیر از دست و کلنگ ممکن نبود است خراب شود این قلعه ها را قلعه دیو میگویند ولی احتمال میرود که چون در دامنه و سر کوهها واقع شده است و زیاد است جهة اجساد اموات آتش پرستان قدیم ساخته شده است و عمر هریک بیش از چندین هزار سال باشد

جنس سنگ کوه صفه طرف شهر که شمالی کوه است سنگ سیاه بوم درفی
است که مصرفی ندارد و طرف جنوبی آن سنگ سفید پارسو است که جهة آهک بشهر می آورند
از قلهٔ کوه صفه قریب سه هزار متر بسمت مغرب در قله کوهی که از سایر
کوهها جدا افتاده آثار عمارتی است معروف بتخت رستم غیر از چند دیوار با خشتهای بزرگ با ضلاع
قریب ۵ ره متر اثری دیگر ندارد یک
جنگ اسکندر با دارا در اینجا واقع شده ~~و هم ملکشاه با مغول و چندی هم اسماعیلیه آنجا تحصن~~
جستند نزدیک پایه آن چشمهٔ معروف بچشمهٔ گنگ است و عمارتی را که در اقوال مورخین سابق
راجع به آتشگاه و بسمت جنوب اصفهان نوشته اند همین قلعه محکم جنگی تخت رستم بوده است و با
عمارت معبد یا آتشگاه اشتباه شده است

شاید هم واقعهٔ ملکشاه و اسماعیلیه در قلعه بزنی شده باشد (البستانی)

از آنچه ذکر شد معلوم شد که اصفهان بسبب معبد مهمی که از طراز اول و یکی از هفت خانه منسوب
بهفت ستاره بوده است در دورهٔ اولیه موقعیتی داشته که از اطراف جهة زیارت به آنجا میآمده اند
و همچنین دورهٔ دوم یعنی وقتی آن خانه را آتشکده کردند
مذهب اولیه پرستیدن اصنام و تماثیل صور اجسام بوده است بگمان اینکه بشر میبایست وقت
عبادت صورت با اهمیتی را در جلو داشته باشد که محسوس باشد و بی واسطه نشاید توجهی بروحانیات
داشته باشد از این جهة بعضی صورت ستاره ها را که نمره اول مشتری است و بعد سایر ستارگان و
بعضی صورت حیوانات فایده دار و بعضی صورت حیوانات مهیب چون شیر و غیره را از توهمات
مخصوص ترتیب داده در معابد نصب میکردند و پرستش میکردند
در این مذهب عدد معبود بسیار که هر کس جهة خود معبودی داشته و همچنین طرز عبادت هم بشمار

بوده و هست
مذهب دوم که آنرا مازدیسنی تعبیر میکنند و بمعنی مذهب توحید است لیکن باز موقع عبادت متوجه
جسم صاحب فروغی و منیر روشنی میباشند مانند آفتاب و ماه و آتش
و هم چنین مقام رفیع فرشتگان و سلاطین و مؤبدان را وقت عبادت در نظر دارند
در زبان عربی اهل این مذهب را مجوس گفته اند معرب میگوس که لفظ یونانی است و عبارتست
از مگوپت که در اوستا آمده است یعنی پیشوا و دانا
و پاره تعبیر از آنها به گبر کرده اند بمعنی پهلوان
در این شریعت مردم را چهار طبقه تقسیم کرده اند دانایان لشگریان کارگران برزگران و
نسبت داده اند که هر یک از این چهار طبقه از معاشرت و داخل یکدیگر شدن محروم مند بنا بر این-
شرافت را مخصوص طایفه ساخته اند که رنج بر و زحمت کش از آن بی نصیب باشند
بهمین سبب اگر مردم را کسی دعوت میکرد به امری که مستلزم ضدیت اشراف میشد به برهان مسلم
از جار خاطران کار را می پذیرفتند چنانچه زمان قباد پدر نوشیروان دعوت مزدک را ابتدا فقط
بهمین دلیل قبول کردند و بعد که دیدند با اخلاق و حالات عمومی مناسبت ندارد ترک کردند
موقعی که دیانت اسلام فاتحانه وارد این مرز و بوم گردید اگرچه احدی را مجبور بمتابعت نساختند
لیکن دو چیز در آن اسلام بود که قهراً و طبعاً هر بشری متمایل بآن میشد
یکی توحید بی پرایه و آلایش بحکم تعالوا الی کلمة سواءٍ بیننا و بینکم ان لا نتخذ من دون
الله اربابا
در مقابل اینکه بتوسط علما عبادات قبول میشود هر روزی یا هر وقتی و هر کاری متعلق بفرشته باشد که
از آن استمداد بایست کرد در آنموقع
و دیگر برطرف ساختن شرافت اضافی را تا درجه که خود شارع میفرماید ما انا الا بشر مثلکم

تا چه رسد به خلفاء ان و سرداران در مقابل تقسیم چهار طبقه وغیره

از این راه بود که عامهٔ مردم بسرعت پیرو اسلام شدند و مملکت اسلامی گردید

بقایائی از مازدیسنی اگر تا چند قرن بعد وجود داشتند که در کلمات مورخین گذشته بود (که هنوز آتشکاده محترم است) مقدار زیادی نبوده اند و بتدریج از میان رفته اند

این اسلام که بطریق اهل سنت بوده است و هم پارهٔ ملل متنوعه مانند هنود که محل تجارت انها هنوز باسم سرای هندوها باقی است و گبرها که در کلمات سیاحان زمان صفویه نوشته شد محلهٔ گبرها در دامنهٔ کوه صفه واقع است تا اوایل صفویه و زمان آخوند ملا محمد باقر مجلسی میرسد چنانچه در حالات ایشان نوشته اند قصهٔ فشار و اجبار بتغییر مذهب پیش میاید اولاً اهل سنت شیعه میکردند بعد هم سایرین یا قبول اسلام یا مهاجرت میکنند

غیر از دو طبقه و فرقه اهل کتاب یعنی نصاری و یهود

اما یهود از زمانیکه بخت النصر یک قسمت از انها را جهة مشابهت آب و هوا به بیت المقدس در زمین اسپاهان سکنی داد باقی مانده اند

و مسیحیان برحسب آنچه در تاریخ کلیسای شرق نوشته اند که در سال ۲۲۵ مسیحی بیست نفر اسقف در ایران پراکنده بوده اند

و هم نوشته اند اوایل قرن سوم در طیسفون ترتیب کلیسا ها جهة کلیه ایران نمودند

و اول قرن پنجم شاپور ذو الاکتاف جماعتی از مسیحیان را برای آبادی مملکت با یران کوچانید معلوم میشود از ۲۲۵ — الی چهارصد از مسیحیان باسپاهان وارد شده اند و بوده اند

و در زمان اردشیر و پسرش شاپور دوم که نصاری را در ایران قتل عام کردند یا کشته شدند یا مهاجرت کردند که کسی باقی نماند

و تا زمان فتح اسلام باز جمعی از انها پیدا شده بودند که قشون عرب (برحسب تاریخ کلیسای شرق) آنهارا قتل عام کردند

پس از مدتی که بتدریج باز پیدا شده اند خبری نیست تا زمان شاه عباس که از گرجستان جمعی ارمنی را کوچانید و باصفهان و فریدن وغیره منزل داد و هنوز هستند

و در اوایل قرن نوزدهم یکنفر هنری مارتن نام پروتستانی جهة ترجمه کردن انجیل بفارسی در شیراز و اصفهان آمده است بعد از دو سال با فراغت از ترجمه رفته است

و در ۱۸۵۰ یکنفر پروتستانی آمده است برای تبلیغ پروتستانی و بشارت و تاکنون — جمعیتی از سایرین قبول نموده اند

و حالیه در جلفا از ارمنی و کاتولیک و پروتستان جزئی کم و بیش هشتصد خانوار میباشند

مذهب وهابیه و اصفهان

(بمناسبت اسم صاحب دعوت و با اینکه این مذهب رجوع به اسلام اولیه است اهل نجد مذهب را محمدیه خوانده اند)

نظر باینکه اساس سلطنت صفویه بسبب مریدان شیعه جان نثار برقرار شده بود

سیاست مقتضی بود که قدرت و قوهٔ خود را سلاطین صفویه صرف ترویج تشیع و ضدیت تسنن بکنند تا اندازه در این کار کوشش کردند که اهل تسنن مجبور میشدند به تغییر مذهب و داشتن آن مذهب جهة اهالی مملکت باعث زحمت بود

سلاطین عثمانی هم که خود را اقدم و اقوی از صفویه میدیدند نمیتوانستند تحمل این طور توهین را به مذهب خود بکنند و ناچار معارضهٔ بمثل میکردند

باین سبب اهالی دو مملکت همسایه که در امور تجارت وغیره میبایست با یکدیگر مراوده داشته باشند همیشه در شکنجه و فشار این دو دسته بودند مخصوصاً اهل اصفهان که در اواخر بسبب کشمکش مبتلا بقتل عام شدند

بعنوان مباح بودن خون شیعه بفتوای علماء حجاز

وچون رعیت هیچ سیاستی را غیر از انچه بتواند در زیر سایه آن آسوده زندگی کند طالب نیست و از هر سیاستی غیر از آسایش متنفر است

پس از فتنه افغان اهل مملکت بفکر چاره جوئی برآمدند که بعد از آن دچار اینگونه وقایع نشوند دلیلش این است در ۱۱۴۷ که نادرشاه عموم اعیان مملکت را در صحرای مغان دعوت نمود واهالی از او تقلّد امر سلطنت را تمنا کردند و با آنها شرط کرد که رفض وسب خلفاء ثلاث را متروک دارند بالاجماع قبول کردند و تا ۱۱۵۷ که نادرشاه مطلب را رسمیت داد ومجلّهٔ با مضای علماء عراق وایران وبلخ وبخارا صادر نمود که بمضمون اِنَّمَا اَلْمُؤْمِنُونَ اِخْوَه تمام فرق مسلمین نسبت بخلفاء اربعه دوستی داشته باشند و در فتاوی تقلید ائمه خمسه را بنمایند که حضرت صادق علیه السلام وشافعی وغیره باشند ومطابق این مجلّه صورت معاهدهٔ بسلطان روم نوشت و درخواست فراهم ساختن وسایل آسایش مراوده میانهٔ دو مملکت را کرد

دراین مدت مسئله رفع اختلاف ونزاع مطرح مذاکره مجالس بوده است که صورت اسلام از پیرایه تعصب غلو ورفض پاک شود

نابغهٔ زمان وصاحب الدعوه نجد محمد بن عبد الوهاب متولد در سال ۱۱۱۵ بعد از قدری تحصیل در بغداد سیاحت عالم جدید مصر واسلامبول را نمود وداراى عقل تازه ونظر وفکر روشن شد با فهم بلند آمد باصفهان جهة تکمیل تحصیلات خود (ناسخ التواریخ وغیره) وموافق میشود با ایامی که مسئله رفع مادّهٔ نزاع وخلاف از میانه مسلمین مطرح مذاکره جمیع مجالس است

این بود که معتقد شد که در طول زمان بسبب متکلمین فرق اسلام وغیره بر شریعت پاک سادهٔ طبیعی اسلام اوّلی چه از حیث اصول وچه از حیث فروع پیرایه ها وآلایشها بسته شده که منافی توحید ذات احدیت است زیرا هر فرقهٔ در وقت گرفتاری متوسل بشخصی میشوند که عین شرکیست

مذهب ـ اصفهان

وهر فرقهٔ یکنوع اعمال وعبادات بجا می آورند که از شارع مقدس نرسیده واینگونه الایشها که شکوه اسلام را برده است وحقیقت وحقیت آنرا مخفی کرده است باعث اختلاف ونزاع مسلمین شده است حتمًا به بنیان اسلام صدمهٔ میزند که بی علاج خواهد شد

بنا براین بر همه کس لازم است تهذیب اسلام را جهة بقاء وحفظ آن بنماید وآثار منصوبهٔ بر مشاهد را که مشابه بیوت اصنام ساخته شده است زایل نماید وآداب وسننی که در زمان اوّلیه اسلام نبوده و بعد معمول داشته اند متروک سازند وکسانیکه دراین گونه امور مباشر بوده اند خونشان مباح ومقتول شوند

به دقت رابطهٔ اصفهان با پیدایش این عقاید در نابغه نجد معلوم شد که چون آثار وحشیانه ناشی از تعصب موهوم در غلو ورفض طرفین مانند اصفهان در جای دیگر واقع نشده وتمام را آن یگانه دید لازمه این مقدمه این است که افکار وتدابیر راجع بجلوگیری از چنین وقایع در اصفهان بیش از جاهای دیگر باشد وهمه را آن نابغه شنید

با این وصف که صاحب دعوت نجد تحصیل این عقاید وتکمیل اجتهاد خود را نزد دانایان اصفهان نمود انها را قوت نفس وشجاعت رای بقدر او نبود که اظهار چنین عقایدی را بکنند

خود او هم با حضور این اساتید ومشایخ در اصفهان نتوانست اظهار عقیده کند

برعکس در مراجعت به جزیرة العرب در مقابل اشخاص ساده که خواندن ونوشتن را هم نمیدانستند صاف دعوت را آشکار کرد که همه مسلمانان از شریعت خارج شده اند میبایست رجوع کنیم به اسلام اوّلیه خالی از آلایش واوهام وغیره

انها هم باین کلمهٔ دلفریب طبعًا وطوعًا گردن نهادند خصوص امیر سعود که بجهة پیشرفت ریاست وسیاست در جلو دو همسایه سنی وشیعه خود محتاج بچنین حربهٔ برنده بود

حقیقة یک چنین کلمه معقول صاف مقبولی را اگر اشخاص لایقتری ادا کرده بودند ومرتکب جنایات و

هنگامهای شرم آور نشده بودند سرعت انتشار مخبر العقول را دارا میشد

و چون این کلام را دهان فراخ تر از دهان این اشخاص بی علم بی تجربه لازم بود این بود که نتیجه بر عکس مقصود بخشیده شد

اسماعیلیه و اصفهان

ربط اسماعیلیه (که بمناسبات مختلفه اسامی مختلفی را دارا هستند) با اصفهان چنانست که بستانی نقل میکند اول ظهور آنها زمان ملکشاه بسبب اجتماع هجده نفر در ساوه شد که اول اجتماع است از آنها و بعد در اصفهان مؤذنی را که از حال آنها خبردار شد کشتند که مستور بمانند و خبر آنها منتشر نشود و این اولین کشتار آنهاست نجاری را در آنجا بتهمت قتل مؤذن کشتند که اول قتل از آنها است و آنها بعوض نجار نظام الملک را کشتند و این اولین وقعهٔ مشهوره آنها است

پس از آن چون اوضاع مملکت اصفهان بسبب جنگهای متوالیه برکیارق و برادرش محمود بی سامان شد اسماعیلیه در اصفهان مجتمع شدند و قلعه دژکوه را معسکر ساختند و کار آنها بالا گرفت تا رسید بآنجا که رسید

اما عقیدهٔ اسماعیلیه

از روزگاری بس دراز قبل از اسماعیلیه و بعد از اسماعیلیه تا امروز در بسیاری از مذاهب پیشوای خود را خدا میدانند و میدانند مانند اسماعیلیه در یکی از رسائل منسوب بخواجه طوسی مطلب را مدلل نموده

و حالیه هم در اصفهان چند طایفه میباشند با همین عقیده

محض استحضار اشخاص علاقه دار خواه از داخل آنها و خواه از خارج بطور اختصار و اجمال شرح داده می شود

کمالات هر موجود چون بالقوه باشد بی اثر غیر بالفعل نشود چنانچه جسم بی محرک متحرک نشود معرفت حق تعالی چون کمالی است بالقوه در انسان بعقل و نظر تنها حاصل نشود و محتاج است

بتعلیم معلم

چنین معلم میبایست بالفعل کامل باشد چه اگر بالفعل نباشد یا تسلسل لازم آید یا منتهی شود به کامل بالفعل که کامل بوده و هست

بطریق حکمت حکماء گویند صاحب قوهٔ قدسیه را هیچ حاجت با کتساب نیست بلکه بمجرد التفات نفس معارف برایش روشن می شود

و اهل ظاهر شرع گویند صاحب علم لدنّی را همه علوم حاصل شود بیواسطه معلّم

معرفت حقتعالی که مبدء موجودات است کمالی است برای معلم اول بالفعل و واسطه در میانهٔ معلّم اوّل و باری تعالی نیست چه اگر فرض واسطه شود آن واسطه معلّم اوّل بود

پس معلم اول نزدیکترین موجودات به باری تعالی میباشد

و عقل اوّل که معلول اوّل است چون در معرفت باری تعالی از معلولیت خود علیت آنرا دانسته و معرفت و یقین مطلق آنست که از علّت معلول شناخته شود و معلّم اوّل دارای اشرف معارف است پس مرتبه او هم فوق مرتبه عقل اوّل است

ذات احدیت باریتعالی چنانچه از کلیه صفات مبرا است از علیت هم که اضافی و از جنسهٔ تقابل است منزه است

در تنزیل وارد است که اِنَّمَا اَمْرُهُ اِذَا اَرَادَ شَیْئًا اَنْ یَقُوْلَ لَهُ کُنْ فَیَکُوْنُ

پس علیت از خصایص امر او و کلمه کن اوست و امر او و کلمه او دارای همه صفات ثبوتی و سلبی است

در حکمت مقرر است که وراء عالم محسوس عالمی است معقول که نسبت آن با محسوس چون جان است با تن و از این رو آنرا عالم روحانی و اینرا جسمانی گفته اند و هر صورتی را اینجا روحی است در آنجا و هر موجودی از آنجا دارای مثالی است در اینجا

و امر و کلمه حق تعالی را که وجود دو عالم باو است اگر تعلقی با عالم محسوس نبود هیچ محسوس

مذهب - اصفهان

موجود نشدی و این علاقه از جنس همین تعلق تواند بود

پس مظهر امر و کلمهٔ حق تعالی در اینجا شخصی است مانند سایرین که برآید و بالد و بمیرد و دیگری جای آن گیرد

و آن معلم اول است و دلیلش نص یکی است بر دیگری که دلیل ره جانیت و دلیل جسمانی توالدیست و خواص را نشانی دیگر است جهة شناختن و آن تفرد او بود بدعوی انکه خدا را بخدا می شناسم و خلق را بخدا میرسانم

چون معلم شناخته شد معرف و علم آن است که او گوید و غیر از او نادانی محض و دین آن باشد که او گوید و غیر از او کفر

اگر وقتی معلم شریعتی دیگر گوید تفاوتی بکند

بالاخره حسن بن محمد بن بزرگ امید که معروفست به علی ذکره السلام مطلبی را که سایرین مخفی میداشتند اظهار کرد (در روز هفدهم رمضان پانصد و پنجاه و نه در مصلی که جمعیت بسیار حاضر بودند) شما بقیامت رسیده اید و از تحمل بار امر و نهی خلاص شده اید و در میان جمعیت ناهار حاضر کردند و افطار کردند

ظاهریهٔ اصفهان

رابطه این مذهب که اخذ بظاهر اخبار باشد از این است که پیشوای این عقیده داود بن سلیمان اصفهانی بوده است

متجددهٔ اصفهان

تغییر دعوی قائمیت که بعد از بابیت شده بود به ذکر و فؤاد در اصفهان شد قریب ۱۲۶۰ اصطلاح باب در اشخاصی است که بعد از تاریخ دویست و شصت مدعی شدند از طرف حضرت قائم سفیر هستند برای شیعیان و فقط چهار نفر از آنها را شیعه باین دعوی پذیرفتند

مذهب - اصفهان

و سایرین را رد کردند و قائمیت اصطلاح است عموماً در شخصی که بعد از ظهور فساد در مذهبی قیام کند باصلاح آن و شیعه مخصوصاً حضرت حجة بن الحسن سلام الله علیه را قائم میدانند از اولاد ائمه باز جمعی را مدعی شدند که قائم هستند و شیعه آنها را مردود میدانند

ذکر سه مرتبه دارد جلی که خواندن دعا و غیره باشد و ذکر خفی که در وقت خواندن دعا فکری غیر از خدا نکند و ذکر حقیقی که در اصطلاحات نوشته اند اتحاد ذاکر است با مذکور یعنی فارغ شدن از غیر خدا و واقعاً این از مقامات نهائی سلوک است بلکه مقام نهایت است باعتبار ری

لَقَدْ كُنْتُ دَهْراً قَبْلَ اَنْ يُكْشَفَ الغِطَاءُ	اُخَالُكَ اَنّي ذَاكِرٌ لَكَ شَاكِرٌ
فَلَمَّا اَضَاءَ اللَّيْلُ اَصْبَحْتُ شَاهِداً	بِاَنَّكَ مَذْكُورٌ وَذِكْرٌ وَذَاكِرٌ

بمناسبت ذکر مذاهب معابد ذیلاً درج می شود که اسامی مساجد مسلمین و کلیساهای مسیحیان و کنیساهای اسرائیلیان باشد با مساحت هریک و مساجد دیگر هم هست که نوشته نشده زیرا جزء و از صورت مسجدی افتاده است

و یا آنکه چنانچه معروف است حاج میرزا هاشم امام جمعه خاتم متنفذین امامیه آنها را سی چهل سال قبل به اسرائیلیان فروخته و شکل آنها باقتضای احتیاجات آنها تغییر یافته

مؤمن و ترسا یهود و نیک و بد جمله کانرا هست رو سوی احد بلکه خاک و کوه و سنگ و آب را هست واگشت نهانی با خدا

فهرست معابد اصفهان
مساجد با مساحت آنها

[illegible]	مسجد سرچهارو	۲۶ ۱۸	= کوچه باغ	۳۲ ۲۵	= صحرالنبان	۲۰ ۱۸	= محله لنبان	۴۰ ۳۲
	= اسید محمد ابراهیم	۱۵ ۸	= کوچه حاجی ملا ابو طالب روضه خوان	۴۳ ۳۳	= اول کوچه چمن	۲۰ ۱۲	= سرچارسو شیرازیها	
چهارسو	= خیابان	۴۰ ۳۰	= سرجوب شاه	۲۸ ۲۲	= امیرزا محمد باقر	۳۵ ۳۵	= نوا میرزا محمد هاشم	۳۸ ۳۴
	= قطبیه	۴۵ ۳۵	= مستهلک	۱۸ ۱۴	= سرهادی فرشادی		= حاجی عبدالوهاب	۳۰ ۲۵
[illegible]	= حاجی هادی	۱۰ ۷	= سرجوب	۱۲ ۸	= بازارچه حاجی خانم	۱۰ ۷	= بازارچه میر محمد صادق	۱۰ ۸
	= جنب خانه استاد حسن بنا	۱۴ ۸	= بزرک	۴۰ ۴۰	= رحیم خان	۱۳۰ ۶۵	= پاچنار	۱۸ ۱۶
بیدآباد	= میرزا جلال	۲۴ ۱۶	= ششبش	۲۲ ۱۵	= طیبه	۲۰ ۲۰	= میرزا باقر	۴۳ ۳۵
در کوشک	= سید	۹۵ ۸۵	= علی قلی آقا	۳۸ ۳۳	= ذکرالله	۴۰ ۲۲	= پاشیر	۳۰ ۱۵
	= امیرزا عبدالرحیم	۱۵ ۱۵	= کازرونی	۳۸ ۲۶	= مریم بیگم	۲۸ ۲۵	= سرخی	۳۵ ۲۰
	= حکیم	۹۵ ۸۵	= جوجی		= شیشه	۲۰ ۱۸	= تکیه کوله براق	۱۶ ۱۶
[illegible]	= کوچه غربها	۲۰ ۱۵	= حمال ها	۲۴ ۲۰	= دارالشفاء	۷۰ ۶۵	= جنب باغ حاجی	۱۵ ۵
[illegible]	= جنب خانه شیخ الاسلام	۲۴ ۱۲	= حاجی عبدالغفار	۱۴ ۱۰	= سینه پایینی		= علی اکبر	۳۶ ۲۵
نیماورد	= حاجی رضا	۳۷ ۳۰	= نزدیک قصر چهلانه	۱۶ ۱۲	= حاجی محمد جعفر	۷۰ ۴۳	= آقا میرزا احمد	۱۶ ۱۰
[illegible]	= سلام	۳۰ ۳۰	= حاجی میرزا بدیع	۲۴ ۱۲	= سعید بن جبیر	۱۰ ۸	= درچه	۳۰ ۲۰
	= شاه علی	۱۴ ۱۴	= مقابل سرای فروکی	۲۰ ۱۵	= دوغازی	۱۴ ۱۲	= سرقبر آقا	۳۰ ۲۰

	= جنب دروازه دردشت	۱۲ ۱۰	= کوچه پاکارچیها	۲۰ ۱۰	= گلدسته	۲۵ ۱۵	= پادرخت	۱۰ ۱۰
	= پاسنک	۱۸ ۱۰	= کوچه باغ	۲۲ ۱۵	= چاره	۲۰ ۱۵	= محمد علی سلمانی	۲۰ ۱۰
	= دومنار	۱۵ ۱۵	= آقانور	۷۶ ۷۰	= تل عاشقان	۴۰ ۲۵	= نوکها	۴۲ ۴۰
دروازه نو	= حاجی رسولها	۴۰ ۳۸	= پشت بارو	۱۰ ۵	= چارسو در شیخ	۸ ۵	= آب بخشان	۵۰ ۳۰
	= مورنان	۱۵ ۱۰	= جوب بادیکه	۱۲ ۸	= حاجی طالب	۲۰ ۸	= حاجی عبدالله	۲۰ ۱۵
[illegible]	= آقا شمس	۲۰ ۱۵	= شهشهان	۳۳ ۲۸	= کوچه حاجی مشیر	۱۵ ۱۰	= طوقچی	۱۵ ۱۵
	= درب باباقاسم	۲۰ ۱۵	= شیشه گری	۲۵ ۲۰	= جامع	۱۵۵ ۱۳۵	= شیره پزها	۴۰ ۲۰
بازار	= حاجی باقر	۲۰ ۲۰	= باغچه عباسی	۲۵ ۱۵	= پادرخت سوخته	۱۵ ۱۵	= پادرخت سوخته نخجانی	۴۰ ۳۰
	= نیماورد	۲۰ ۱۰	= ذوالفقار	۳۰ ۲۰	ایضاً = ذوالفقار	۳۰ ۲۵	= نو	۸۰ ۸۰
	= جارچی	۲۵ ۲۰	= گلشن	۱۵ ۱۵	= ساروتقی		= شاه	۱۳۰ ۱۲۵
	= ساروتقی	۴۰ ۳۰	= رکن الملک چارسو اجری ۱۵	۱۵ ۱۰	= حاجی میرزا صادق	۲۵ ۱۵	= پانارون	۲۰ ۱۰
[illegible]	= میرزا اشرف	۲۵ ۱۵	= ناغر	۲۰ ۱۵	= خرابه	۷۰ ۳۰	= حاجی کدا علی	۱۰ ۸
[illegible]	= جنب بازارچه	۵ ۵	= کوچک	۵ ۵	= سیف الله خان	۳۴ ۲۸	= دردهوه	۲۲ ۸
	= پاکوشک	۲۰ ۸	= شیخ علی خان	۴۵ ۳۵	= شیخ یوسف	۲۰ ۱۸	= قصر منشی	۸ ۱۰
[illegible]	ایضاً = قصر منشی	۳۳ ۳۰	= ملک	۳۶ ۳۴	= خیابان	۱۲ ۱۰	= حوالی حمام	۱۰ ۵
	= حاجی هادی	۱۴ ۸	= حاجی ابوالحسن	۳۲ ۱۸	= علی بابا	۳۰ ۲۵	= کرمانی	۱۰ ۸
[illegible]	ایضاً = کرمانی	۳۱ ۳۴	= حاجی جعفر	۲۰ ۱۰	= اشعیا اول مسجد بنی شد در اصفهان	۲۰ ۱۵	= کلانتر	۲۰ ۱۵
	= خیابان	۲۰ ۱۲	ایضاً = خیابان	۲۱ ۱۵	= قراول خانه	۳۰ ۲۵	= ناتمام	۲۵ ۲۰

[illegible]	= دفترخانم	۳۰ ۲۷	= ایلچی	۳۵ ۳۰	= علی بقال	۲۵ ۱۴	= پاچنار	۲۰ ۲۵
	= بازارچه	۱۵ ۱۵	= خان	۳۰ ۲۰	= خواجه علم	۳۰ ۱۸	= علی	۶۰ ۵۵
[illegible]	= حوالی عصاخانه	۲۶ ۱۴	= کوچه نمکی	۲۶ ۱۸	= ایضاً کوچه نمکی	۱۶ ۱۲	= کمرزدی	۴۴ ۴۰
[illegible]	= حاجی علی	۲۰ ۲۰	= خواجه	۲۴ ۱۶	= میدان میر	۱۵ ۱۵	= اجرئی ها	۲۵ ۲۰
	= بازارچه	۲۰ ۲۵	= چارسو	۱۲ ۱۲	= مقابل چارسو	۳۵ ۲۰	= موتاب ها	۱۵ ۱۵
	= استاد نوروز	۲۲ ۲۰	= زین العابدین	۱۶ ۱۲	= چهل دختران	۲۵ ۲۰	= پیر پاره دوز	۲۰ ۱۰
[illegible]	= شاه اسدالله	۳۰ ۲۸	= میر هندی	۳۰ ۲۵	= بابا نوت ها	۱۵ ۱۵	= یازده پیچ	۱۵ ۱۵
	= کریم ساغری	۲۲ ۱۸	= میرزا باقر	۲۵ ۱۸	= مصری	۵۰ ۴۰	= سرنابه	۲۰ ۱۵
	= بازارچه آقا	۱۰ ۱۰	= درب تکیه	۲۴ ۱۴	= حوالی تکیه	۲۴ ۲۰	= پشت بازارچه	۲۰ ۱۴
	= درب حمام زعفرانی	۲۰ ۱۵						
			کلیسا		مسیحیان			
	= سارکیس	۴۰ ۴۰	= میناس	۴۵ ۴۰	= ونس	۴۵ ۳۰	= پادری ها	۴۰ ۳۰
[illegible]	= نیک قش	۲۰ ۲۰	= سیاه پوشها	۲۵ ۱۵	= اوانس	۴۵ ۲۰	= وانک	۷۰ ۶۰
	= عابد	۴۰ ۴۰	= آکاب	۴۰ ۴۰	= غریب	۴۰ ۴۰	= سیپان	۴۰ ۳۰
	استرا خاتون		کنیسا کلنار		اسرائیلیان نو دردشت		کهنه دردشت	
[illegible]	= ملا نیسان	[illegible]	= سلیمان کلی	[illegible]	= حزقیا	[illegible]	= یوسف سلیمان	
	= موشی حیا	[illegible]	= بزرگ جاعت	[illegible]	= شلی مون	[illegible]	= کوچک جاعت	
	= داود نابی	[illegible]	= سرنابه	[illegible]	= ملا یعقوب	[illegible]	= اشکری	

شموئیل — ایلیا

بمناسبت اسم مساجد فهرست حمامها نوشته می شود

لبنان		حمام الیاران	۲۸ ۲۵	= بزرک	۲۰ ۱۷	= صحرا	۲۰ ۱۴	= قرچقه	۲۰ ۱۷
چارسو		= بزرک چوب شاه	۶۰ ۲۸	= کوچک چوب شاه	۲۰ ۱۶	= میرزا محمد علی	۳۰ ۱۶	= سبیه	۴۲ ۲۰
محله نو		= نمره	۱۸ ۶	= نفس آباد	۱۵ ۹	= خان	۲۵ ۲۴	= حق وبردی	۴۰ ۲۰
	[illegible]	= حاجی محمد رضا	۲۲ ۱۷	= پاچنار	۲۲ ۱۶	= حاجی کاظم	۳۵ ۲۵	= دوتلی	۲۷ ۲۲
بیدآباد		= میرزا باقر	۳۱ ۲۵	= چوب	۲۴ ۱۲	= علیقلی آقا	۳۲ ۳۰	= دروازه نو	۲۵ ۱۶
	[illegible]	= ایضاً حق وبردی	۳۳ ۲۵	= ایضاً خان	۳۵ ۲۰	= قاسمخان	۲۵ ۲۰	= زینب بیگم	۲۴ ۲۰
درب کوشک	[illegible]	= سرلک	۲۵ ۲۰	= نمره	۲۴ ۱۴	= خسرو آقا	۳۳ ۲۶	= حاجی محمد علی	۳۰ ۲۰
	[illegible]	= شاهزاده ها	۳۲ ۲۲	= جارچی	۵۰ ۲۵	= آقا جان بیک	۲۲ ۱۶	= حاجی باقر	۳۰ ۲۰
سینه پاپشتی	[illegible]	= علی اکبر	۳۶ ۲۰	= باقر	۲۰ ۱۵	= وزیر	۳۰ ۲۰	= درب امام	۳۰ ۲۰
دردشت		= شاه علی	۳۳ ۳۰	= شیخ	۳۲ ۲۴	= امین آباد	۳۵ ۳۲	= بازارچه	۳۰ ۲۲
	[illegible]	= شهشهان	۲۰ ۱۰	= قاضی	۲۵ ۲۲	= میرزا امین	۳۰ ۱۵	= سنگتراشان	۴۰ ۳۰
بازار	[illegible]	= گود	۲۴ ۲۲	= ذوالفقار	۲۵ ۲۰	= شاه	۵۰ ۳۰	= نمره	۲۵ ۱۲
		= بیگدلی	۳۰ ۲۰	= مسجد شاه	۲۰ ۱۰	= میرزا اشرف	۲۵ ۱۲	= محمد کریم بیک	۴۰ ۱۶
پاقلعه	[illegible]	= سرچاررو	۳۰ ۱۵	= قهوه	۲۵ ۲۰	= خان	۲۰ ۱۲	= قمر منشی	۳۰ ۲۰
	[illegible]	= خیابان	۲۰ ۲۵	= جلی	۱۲ ۱۰	= میرزا اسمعیل	۲۰ ۲۰	= دوشنبه دین	۳۰ ۱۵
یزدآباد	[illegible]	= کلانتر	۳۰ ۱۲	= مشیر الملک	۳۰ ۱۲	= حاجی احمد	۳۰ ۱۵	= میرزا حسنعلی خان	۲۰ ۱۰
	[illegible]	= یزدآباد	۳۰ ۱۲	= خیابان	۳۰ ۱۰	= حاجی کرمعلی	۱۵ ۱۵	= کرباسی	۳۰ ۲۰
میدان کهنه	[illegible]	= نو	۳۰ ۲۰	= کرسی	۳۰ ۲۰	= کوچه نمکی	۲۵ ۲۰	= پنجشنبه دین	۳۰ ۲۰

کاروانسراها و تیمچه‌ها

[illegible]	= کاروانسرای حاجی محمدکاظم	۴۵ ۲۵	= حاجی محمدرضا عرب	۳۰ ۲۶	= حاجی محمدعلی	۵۷ ۱۷	= مشهدی ابراهیم	۶۰ ۱۷
	= سه طبقه	۴۰ ۴۰	= میرزا حسین	۵۳ ۳۰	= محمد پوشتی	۵۵ ۴۷	= عباباقی	۳۲ ۲۲
دروازه دولت	= ماست بندی	۴۰ ۴۰	= حاجی محمدحسین	۴۸ ۲۲	= معیّری	۴۶ ۴۲	= دخانیات	۸۰ ۵۵
	= حاجی محمدحسین	۵۵ ۱۸	= خسرو آقا	۳۰ ۱۸	= مرتضی خان	۱۰۰ ۳۵	= سپورسان خانه	۵۰ ۳۰
بازارچه نو	= نو	۴۰ ۳۵	= تنگ	۴۰ ۳۰	= قیچی سازها دوباب	۳۰ ۴۵ / ۴۰ ۳۵	= نونی	۴۰ ۲۰
	= حاجی حیدر	۴۰ ۲۰	= بانک استقراضی	۲۵ ۲۰	= بارانداز	۲۵ ۲۰	= بروجنی‌ها	۲۵ ۲۵
درکوشک	= علی اکبر	۴۰ ۳۰	= تیمچه	۲۵ ۱۸	= بخش علی	۵۰ ۲۵	= حاجی نایب السلطنه	۳۵ ۲۰
	= حاجی یوسف	۵۰ ۲۵	= عرب‌ها	۳۰ ۲۵	= فیل	۲۰ ۲۰	= تیمچه حاجی عظیم	
	= زبیگلر	۲۰ ۱۰	= حاجی علینقی	۳۲ ۲۵	= شاه	۸۵ ۶۵	= شله	۲۲ ۲۰
[illegible]	= تیمچه حاجی سید عبدالکریم	۲۷ ۱۵	= تیمچه حوابیکم	۲۵ ۳۵	= تیمچه زنجیرخانه	۳۰ ۳۰	= تیمچه حمام وزیر	۵۰ ۳۰
	= شاه علی	۵۸ ۴۶	= قهرودی‌ها	۳۵ ۲۰	= عزیزالله	۳۵ ۳۰	= دروازه دردشت	۴۰ ۲۰
	= پاسنگ	۴۰ ۲۰	= ایضاً	۶۰ ۱۰	= پوشتی	۴۴ ۲۵	= دومنار	۶۰ ۳۰
[illegible]	= علی محمد	۱۰۰ ۴۰	= حاجی مشیرالملک	۸۰ ۵۰	= ایضاً	۴۰ ۲۰	= حاجی باقر دوباب	۲۵ ۴۰ / ۴۰ ۲۰
اول بازار	= حاجی غلامعلی عصار	۴۰ ۲۰	= اناریها	۴۰ ۳۰	= شکربیگ	۴۰ ۳۵	= مرغ	۲۵ ۲۰
	= ایضاً	۲۵ ۲۰	تیمچه تختکشی	۳۰ ۱۵	= نعلکاه	۴۰ ۲۰	= پیزری	۳۰ ۲۰
[illegible]	= اردستانی‌ها	۵۰ ۲۵	= بازار خیار	۳۰ ۳۰	= زفرشیها	۳۰ ۲۵	= خانی	۴۰ ۳۰
بازار	= میرحاج	۷۵ ۲۵	= آقا	۴۵ ۴۰	= تیمچه حاجی سید مصطفی	۳۰ ۱۵	= پای [illegible]	۴۰ ۲۰
[illegible]	= شماعی‌ها	۴۰ ۳۵	= میراسمعیل	۳۵ ۳۰	= سفید	۳۰ ۲۵	= دالان دراز	۴۵ ۳۵

[illegible]	= مُردارکشها	۲۵ ۲۰	= میرزا کوچک	۵۵ ۴۰	= طالار	۷۰ ۴۰	= تیمچه یزدیها	۲۵ ۲۰
	= حاجی کریم	۱۰۰ ۱۰۰	= تیمچه حاجی کریم پوستی	۳۵ ۳۰	= خوانساریها	۴۵ ۳۵	= تیمچه محمود[illegible]	۴۰ ۲۰
[illegible]	= جارچی	۸۲ ۴۰	= تیمچه حاجی محمدحسین حریری	۲۰ ۲۰	= گلشن	۱۰۰ ۷۰	= بازبند گلشن	۵۰ ۵۰
	= فخر	۳۰ ۲۰	= تیمچه ارباب	۳۰ ۳۰	= ایضاً	۴۰ ۳۰	= ایضاً	۵۰ ۳۰
	= تیمچه حاجی کریم پوستی	۳۰ ۲۰	= تیمچه حاجی رضا	۲۵ ۱۵	= آفتابگاه	۲۰ ۵۰	= هندوها	۹۰ ۶۰
دروازه [illegible]	= اُسکرو	۳۰ ۳۰	= سارو تقی	۱۰۵ ۶۵	= تیمچه حاجی علینقی	۵۵ ۴۰	= محمدصادق خان	۵۰ ۵۰
	= تیمچه قهوه کاشیها	۵۰ ۲۵	= منجم	۴۵ ۴۰	= نو	۶۰ ۴۵	= تیمچه ملک	۴۵ ۲۵
[illegible]	= مخلص	۱۴۰ ۶۰	= تیمچه نبی	۳۰ ۲۰	= سرچاه	۳۵ ۳۰	= ایضاً	۴۰ ۴۰
	= ایضاً	۶۰ ۵۵	= ایضاً	۸۰ ۵۰	= شیشگری	۷۰ ۳۰	= سه طبقه	۵۵ ۳۵
	= بیکدلی	۵۰ ۴۰	= ایضاً	۶۰ ۴۰	= ایضاً	۱۰۰ [illegible]	= جلوخان میدان	۵۰ ۴۰
	= بازار کفشدوزها	۴۰ ۳۰	= پستخانه	۳۵ ۲۵	= یاور	۵۰ ۴۰	= چارسوق مقصود	۵۰ ۵۰
	= تیمچه چارسوق مقصود	۳۰ ۲۰	= صفا	۶۰ ۴۰	= قالیبافی	۴۰ ۴۰	= حسن آباد	۶۰ ۵۰
	= خواجو	۸۰ ۴۰	= تیمچه پاقلعه	۵۰ ۴۵	= ماست بندی	۵۰ ۳۰	= خواجه علم	۴۰ ۳۰
میدان [illegible]	= بوریاباف	۶۰ ۵۰	= ایضاً	۴۰ ۳۰	= مسجدعلی	۴۰ ۴۰	= مصطفی	۳۰ ۳۰
	= ملاباشی	۳۰ ۲۰	= نادعلی	۲۵ ۱۵	= بلبلی‌ها	۴۰ ۲۵	= زفره‌ها	۵۰ ۲۰
	= حیدر	۵۰ ۲۰	= میرپنج	۵۰ ۳۵	= تیمچه میرزا علی اکبر	۵۰ ۳۰	= غلامحسین	۲۰ ۲۰
	= عطا	۲۰ ۲۰	= کهنه‌چین‌ها	۵۰ ۳۰	= حاجی عبدالصمد	۳۰ ۳۰	= مشهدی باقر	۳۵ ۲۰
	= حاجی غلامرضا	۳۰ ۲۰	= محمد علاف	۳۰ ۲۰				

علم و اصفهان

اوایل اسلام — سروکار داشتن مردم با حکومت فاتح عربی از یکطرف و از طرف دیگر مکلف بودن به اعمال و عبادات دیانت جدید اسلام که آنهم عربی است مجبور کرد اهل اصفهان را بتعلیم زبان عربی بلکه از آنها تا نتیجه یکی از علوم مهم تحصیل میکردند (چون در آنوقت اهتمام حکومت به نشر ادبیات و مدون ساختن این علوم بود) جهة فهم اخبار و آیات ترقیات آنها بجائی رسید که آخر قرن دویم مثل داود بن سلیمان ظاهری از اصفهان پیدا شد

و بعد از چند قرن که رسوخ کامل در ادبیات و اخبار داشتند همینکه سلاطین دیالمه و سلجوقیه متوجه آبادانی انجا شدند بر اسمعیل بن عباد صاحب کافی الکفاة مانند ابن مسکویه حکیمی را افزودند

و چنانچه در علوم نقلیه اسلام توانا شده بودند در علوم عقلیه بناء پیش قدمی را گذاردند در این اوقات و ایام میتوان حکم کرد که بسبب وجود این اشخاص و اشخاص بزرگ دیگر که اینها از میانه آنها پیدا شدند و آنهائی که از وجود اینها برآمدند از اطراف و شهرهای ایران جهة تحصیل علوم عقلیه و نقلیه محصلین باصفهان می آمده اند

و این حالت دوام داشته تا ورود ترک (که اصفهان را مثل سایر شهرها ویرانه ساختند) درست دقت شود معلوم میشود که ترکها هر وقت هرجا رفته اند خراب کرده اند — افراسیاب ترک — چنگیز خان ترک — امیر تیمور گورکان ترک — و عربها هرجا رفته اند آبادانی از روی اساس کرده اند ایران — بین النهرین — فلسطین — مصر — افریقای جنوبی — اندلس (در عالم عمران این دو طایفه را از حیث آثار روحی که دیانت باشد و جسمانی که نظم معاش باشد میتوان دو ضد دانست شاید متشرعین هم این مسئله را از برکات اسلام بگویند) ازان تاریخ

علم - اصفهان

ببعد آثار علمی ظاهر نمی شود

سلاطین صفویه به اصفهان آمدند و دوره علم را تجدید کردند مخصوصاً علوم شرعیه را و علوم طبیعیه و حکمت و ریاضیه هم ضمناً ترقی پیدا کرد و علمائی پیدا شدند اگرچه در اواخر نمیخواستند این علوم ترقی کند (شاهد کتیبه است که در مدرسه مریم بیگم یکی از شاهزاده خانمهای خانواده سلطنت با کاشی نوشته است که اگر کسی علم حکمت و طب و هیئت و ریاضی را تحصیل نماید از مدرسه خارج کنند)

دراین دوره باز از سایر بلاد جهة تحصیل ادبیات و شرعیات وغیره باصفهان میآمده اند و ترقی تا فتنه افغان امتداد داشت و ازان تاریخ باز فترت پیش آمد و لشکرکشی افشاریه و زند بر شیرازه علم و عمران اصفهان را پاره پاره کرد

گویند اوایل قاجاریه جنازهٔ را در درب مدرسه چهارباغ گذاردند و از طلاب مدرسه تقاضا کردند یکنفر نماز میت بران جنازه بگذارد بعد ازانکه هریک از طلاب بدیگری حواله کرد بالاخره یک نفر که داوطلب شد و آمد دو رکعت نماز مثل نماز صبح خواند بعد از وصول این حکایت به علماء نجف حاج کلباسی و سید رشتی روانه اصفهان شدند

دورهٔ شرعیات تجدید شد لیکن بصورت تازه و برخلاف سابق اهتمام عمده در تحصیل اصول شد و به تزاید تا باین زمان کشیده

معارف و اصفهان

از تکیه های زیادی که هنوز آثار بسیاری دارد معلوم میشود اشخاص گسیخته وارسته در اصفهان بسیار جمع بوده اند و محققاً زمان سلطان حسین آن بیچاره ها را پریشان کرده اند و تکیهای آنها را ویران نموده اند

ازان زمان ببعد اگرچه اصفهان از وجود آنها خالی نشده است لیکن آن جلوه را هنوز ندارند

حکمت ازجاهای دیگر عقب نبوده بلکه در این اواخر جلوتر بوده است

وضع کنونی علم و اصفهان

ادبیات

شروع در تحصیل از امثله و صرف میر میشود بعد یکی از عوامل با شرح تصریف و بعد صمدیه دیگری

این دوره دو یا سه سال طول میکشد

دوره دویم سیوطی و شرح نظام و حاشیه ملا عبدالله که دو سال است

دوره سیم را بعضی میخوانند مغنی و مطول و شرح شمسیه است کلیه پنج شش سال طول میکشد

منقول

بعد از مقدمات وارد فقه و اصول میشوند باز سه دوره شرایع و معالم یک دوره پس از آن شرح لمعه و قوانین دوره دویم و بعد کفایه و فراید و متاجر دورهٔ سیم این سه مرتبه از تحصیل در هیچکدام تمام یک کتاب خوانده نمیشود در وی هم هفت هشت سال اشتغال دارند

خارج

از دورهای سابق که تحصیل از روی کتاب میشد بهمین سبب این نوع تحصیل سطح نامیده میشد وقتی فارغ میشوند و قوه عبارت فهمیدن پیدا کردند مشغول بتحصیل خارج میشوند و این نوع تحصیل عبارت از این است که مدرس مسئله طرح میکند و هم خود مدرس و هم محصلین رجوع بمآخذ و مبادی آن مسئله میکنند و تقریبا هر یک باندازه قوه خود مسئله را ساخته حاضر میسازد روز موقع درس وقتی مدرس ادله مسئله را چنانچه رای خود اوست ذکر میکند محصلین هم برحسب نظریه خود آنچه از نقض و ابرام در آن خصوص دارند اظهار میدارند (بهمین مناسبت این طور تدریس را مباحثه میگویند) و نتیجه را هر کدام جداگانه مشروحا مینویسند تا مسئله تمام شود وارد مسئله دیگری میشوند

مکرر دیده شده است که محصلین با استعداد پس از چهار پنج سال تحصیل دارای ملکه و قوه شده اند که توانسته اند استنباط حکم کنند

حالیه هم از شیراز و کرمان و خراسان و همدان جهة تحصیل معقول و منقول باصفهان می آیند

کلیه محصلین قریب هفتصد نفر میشوند که نزدیک دویست نفر اهل خارج هستند و متجاوز از دویست سطح و سیصد نفر مقدمات از عربی و ادبیات و منطق

متجاوز از چهل مجلس درس مقدمات در اصفهان هست و بیست مجلس درس سطح و ده محضر خارج که از آقایان مفصله بترتیب حروف تشکیل میشود

(۱) آقا سید ابوالقاسم دهکردی

(۲) آقا آخوند ملا محمد حسین فشارکی

(۳) آقا شیخ محمد رضا نجفی

(۴) آقا حاج میرزا محمد صادق نایب الصدر

(۵) آقا حاج میرزا عبدالحسین سید العراقین

(۶) آقا حاج میرزا عبدالحسین نجفی

(۷) آقا سید علی نجف آبادی

(۸) آقا سید محمد نجف آبادی

(۹) آقا سید مهدی دریچهٔ

(۱۰) آقا حاج شیخ نورالله نجفی

مدارس جدیده

۱۳۰۰ ظل السلطان مدرسه همایونی را در هشت بهشت تاسیس نمود تحت ریاست علیخان ناظم العلوم دو سال بیشتر دوام نکرد لیکن اثرات خوبی گذارد

علم - اصفهان

۱۳۱۸ - ۱۳۲۴ آقا حاج میرزا باقرخان مشیرالملک نائینی مدرسه باقریه شهشهان وچارسورا افتتاح نمود چندسالی بیش طول نکشید نتیجه مهم آن غیرازعده جوان تحصیل شده که یادکارگذارد این بود که تاآنوقت کسی راتوانائی فتح این باب نبود وچون مقام مشیرالملک مورد ملاحظه همه طبقات بود باین سبب به بازشدن مدرسه باقریه اعتراض نکردند امربعد ازاوسهل شد ودیگران جرئت کردند باین اقدام

۱۳۲۰ آمیرزا سید علینقی خان مدرسه اسلامیه را باز نمود وزود بسته شد

۱۳۲۲ آمیرزا اسدالله خان منشی قونسولگری روس مدرسه علمیه دروازه دولت را بازکرد ومنحل شد

۱۳۲۵ آقا سید خلیل قمشه مدرسهٔ اسلامیهٔ چارسورا بازکرد وپائید

۱۳۲۸ بمدیریت آمیرزا حسین خان مدرسهٔ بلدیه درسمت چارسو باز شد

آمیرزا سید علینقی مدرسهٔ ایمانیه را دایر کرد

۱۳۳۰ آقا حاج سید سعید مدرسه نوریه وبعد مدرسهٔ ترقی را دایر نمود بعد تبدیل با سعدیه وبعد شعبهٔ کلبهار گردید

آمیرزا مسیح خان وآمیرزا محمد علی مدرسهٔ ایتام را بسرپرستی انجمنی مخصوص وباسم انجمن علمیه دایر نمودند بمساعی آقای محاسب الدوله مدرسه علمیه بنظر همان انجمن تشکیل شد

آمیرزا عبدالحسین خوشنویس	مدرسهٔ قدسیه
آمیرزا عباس نحوی	مدرسه دیانت
آمیرزا عبدالغفارخان شهشهانی	مدرسهٔ شرف
آشیخ محمد حسین	مدرسهٔ اقدسیه
آمیرزا محمد باقر خوانساری	مدرسه باقریه

علم - اصفهان

آمیرزا حسینخان ناظم باقریه	مدرسه سعادت
آحسام السادات	مدرسهٔ نوبهار
آمیرزا عبدالحسین	مدرسهٔ امامیه
آمیرزا عبدالوهاب خوشنویس	مدرسهٔ اتحادیه
آسید علی خوشنویس	مدرسهٔ شرافت

بعضی ازاینها باقی وباقی منحل شد

۱۳۳۱ مدارسی که با اصول وپروگرام بود علیه - الیانس - ستاره صبح - مدرسه کلبهاررا هم آقا حاج سید سعید تأسیس نمود بمدیریت آقا ضیاءالدین جناب

۱۳۳۴ بکوشش دکتر مزین السلطان ومراقبت شرکت بنام علمیه مدرسهٔ اکابر مجانی درمدرسه کلبهار دایر داشتند

کرنیس بلژیکی پیشکار مالیه بمدیریت آمیرزا صادق خان انصاری مدرسه مالیه را باز نمود بعد باسم ملیه حالیه نمره (۱) سعدی

ریاضیات

چهارپنج نفر مدرس دارد که خلاصة الحساب شیخ بهائی وفارسی هیئت ملا علی قوشچی وسی فصل خواجه راتدریس میکنند بعضی اوقات کتب دیگرکه درعرض اینهاست خوانده میشود

سابق بیشتر وعالی تر بوده چنانچه وقتی آخوند ملا علی محمد والد نجم الدوله دراصفهان بوده متجاوز از ده نفر مستخرج تقویم بوده اند بطور نکث رسیده است تا اینجا

لیکن ریاضیات جدید درمدت ده دوازده سال خیلی ترقی کرده است مطابق پروگرام وزارت معارف سال ششم متوسطه تدریس میشود چهارپنج نفر معلم آن هم حالیه دراصفهان هستند

طب

علم - اصفهان

بطرز قدیم که عبارت بود از دوره اول قانونچه و موجز دوره دویم شرح نفیسی و شرح اسباب و بالاخره قانون شیخ الرئیس غیر از دو نفر دیگر از این طبقه باقی نیست که شاگرد بلاواسطه آخوند ملا عبد الجواد بوده اند و آخوند ملا عبد الجواد چون قبل از ورود ادویه جدید باصفهان وفات نموده یعنی (۱۲۸۶) سن این دو نفر قریب یا متجاوز از صد میشود و هنوز مرجع معالجات میباشند

و چهار نفر دیگر هم از شاگردان آقا میرزا محمد باقر خلف آخوند میباشند

لیکن این طرز تحصیل بکلی موقوف است

تغییر طرز طب

شروع میشود از تاریخ تأسیس مریضخانه مرسلین انگلیس (۱۲۸۶) تحت ریاست دکتر هرنلی انگلیسی که در جلفای اصفهان تأسیس شده

و فقط چند پارچه اسباب جراحی و چند تخت چوبی و جزئی دواهای جدید که تا آنوقت در اصفهان کسی استعمال نمیکرده است دارا بوده است

در خانه یکنفر ارمنی که بعد از مدتی خریداری کردند جهة مریضخانه در (۱۳۰۷) دکتر کار انگلیسی به ریاست این مریضخانه منصوب میشود و تشکیلات مهم توسط او شروع میگردد

بسبب حسن خلق فوق العاده رئیس جدید تدریجاً مریضخانه مورد توجه عمومی میشود در طی اینمدت دکتر جدیدی موسوم به دکتر کریت آمد و مجالس درس تشکیل میدهد که از جمله محصلین آن درس دکتر عیسی قلی میباشد (نویسنده این تاریخ مریضخانه)

در (۱۳۲۰) در شهر در محله عباس آباد قطعه زمینی خریداری کردند و مشغول بنا و توسعه مریضخانه شدند در تحت سرپرستی دکتر کار که هم مجلس درس طب با عمل بنا گذاردند با لوازم کمفی و تخت خوابهای صحیح

تا (۱۳۲۱) دکتر کار همیشه از مریضخانه مواظبت داشت غیر از ایام مرخصی و در تاریخ فوق و

علم - اصفهان

بعد از مراجعت از اروپا مامور فارس شد

در ۱۳۳۵ دکتر مرابل جهة معاونت دکتر کار از اروپا آمد و پس از ماموریت او مستقلاً سرپرستی مریضخانه بعهده او میباشد

مدت کمی بعد از آمدن دکتر هرنلی به جلفا دو نفر از شاگردان فارغ التحصیل طب مدرسه دار الفنون یکی شاهزاده اسکندر میرزا و دیگری آمیرزا موسی خان حافظ الصحه (از اولاد آسید محمد حسین صاحب قرابادین کبیر و مخزن الادویه معروف که اکثر اسلاف و اقربا او مانند اخلافش مشغول طبابت بوده اند چنانچه حالیه هم چند نفر از اولاد میرزا موسی خان در اصفهان بطبابت اشتغال دارند یکی از انها آمیرزا مسیح خان رئیس اداره حفظ الصحه است) باصفهان آمدند که اولین معالج طرز جدید از ایرانیها در اصفهان محسوب میشوند

نزدیک همان زمان عده بسیاری از اساتید طب قدیم در اصفهان بودند که از شهرهای دیگر جهة تحصیل نزد انها میآمدند

مثل آمیرزا محمد باقر حکیمباشی صدر الاطباء آمیرزا حبیب میرزا عبد الکریم آمیرزا عبد الباقی و غیره

چند نفر هم از اساتید جدید بعد آمدند مثل آمیرزا علی اکبر خان ناظم الاطباء آمیرزا حبیب طبیب فوج آمیرزا شیخ محمد خان آمیرزا محمود خان آمیرزا حسین خان و غیره

در ۱۳۲۶ مریضخانهٔ با چند تخت خواب مختصر آدکتر عیسی قلی تأسیس کرد پس از چهار سال بسبب مسافرت او بفرنگ تعطیل شد

در ۱۳۳۱ بیمارستانی به سرپرستی دکتر مزین السلطان و همت و مساعدت اهالی اصفهان برقرار شد با لوازم مفصل و بیست تخت خواب در سال سیم از اثر ورود قشون روس بر هم خورد

مریضخانه اسلامی هم چندی در تحت ریاست آمیرزا مسیح خان

واحشام

علم - اخلاق - اصفهان

دکان احتشام الاطباء و آقا محمدحسن میرزا برپا بود و رفت

حالیه اغلب ده نفر از اطبائی که بطرز جدید معالجه میکنند حاضر هستند و از مدرسه دارالفنون دارای تصدیقنامه میباشند

متجاوز از بیست نفر هم صاحبان تصدیقنامه میباشند که بطرز قدیم معالجه میکنند

بقایای مدارس قدیمه

اسم	محل	سکنه	حجره	مساحت	اسم	محل	سکنه	حجره	مساحت
مدرسه	چهارباغ کهنه	۵۵	۹۶	۱۱۵ ۱۱۰	مدرسه درکوشک	پاشیر	۲۰	۱۸	۵۵ ۲۵
مدرسه	چهارباغ نو			۵۰ ۵۰	مدرسه ترکها	محله درکوشک	۳	۱۳	۴۲ ۲۰
مدرسه مریم بیگم	چهارسو نقاشی			۶۰ ۶۰	مدرسه شاهزاده‌ها	محله مسجد حکیم	۱۲	۲۸	۴۵ ۲۵
مدرسه اسمعیلیه	قصر منشی			۲۵ ۲۵	مدرسه حاج کلباسی	محله مسجد حکیم			۳۵ ۳۰
مدرسه صدر	پاقلعه			۳۲ ۳۲	مدرسه شمس‌آباد	جنب جوبشاه			۳۲ ۲۶
مدرسه شیخ محمدعلی	دروازه حسن‌آباد	۴۰	۲۵	۴۰ ۴۰	مدرسه میرحسین	محله بیدآباد	۴۰	۲۵	۵۰ ۴۵
مدرسه عربان	امامزاده احمد	۹	۲۲	۴۰ ۴۰	مدرسه میرزا مهدی	لب خر بیدآباد	۶	۱۰	۴۵ ۴۵
مدرسه الماسیه	چهارسوق مقصود	۱۴	۲۰	۳۰ ۲۰	مدرسه شفیعیه	دردشت پابند	۱۰	۱۵	۴۵ ۲۵
مدرسه مبارکه	گلبهار			۳۰ ۲۵	مدرسه ملاعبدالله	چهارسوق شاه	۱۰	۳۲	۶۰ ۵۰
مدرسه جلالیه	احمدآباد			۳۵ ۳۰	مدرسه جده بزرگ	بازار	۵۰	۶۷	۶۵ ۵۰
مدرسه صدر	بازار	۶۰	۶۲	۱۱۰ ۷۵	مدرسه جده کوچک	بازار قهوه کاشیها	۲۵	۳۸	۲۵ ۲۵
مدرسه نیم‌آورد	بازار نیم‌آورد	۷۰	۶۱	۴۵ ۲۵	مدرسه باباقاسم	طوقچی			
مدرسه نوریه	حوالی بازار ریسمان	۲۲	۲۲	۴۵ ۳۰	مدرسه ناصری	مسجد شاه	۱۱	۹	
مدرسه کاسه‌گران	میان بازار ریسمان	۳۵	۶۱	۵۰ ۴۵	مدرسه مسجد شاه	مسجد شاه	۱۵	۱۰	

مدارس جدیدهٔ موجوده

اسم مدرسه	کلاس	مؤسس	تاریخ	مدیر	نوع	محل	عده
علیه و ایتام	۷	آقای محاسب الدوله	۱۲۸۵	آقا میرزا سید حسن	ملی	درب کوشک	۲۰۰
قدسیه	۶	آقای میرزا عبدالحسین خوشنویس‌باشی	۱۲۸۵	آقا میرزا عبدالحسین خوشنویس‌باشی	ملی	درب امام	۱۱۹
گلبهار	۸	آقای حاج سید سعید	۱۲۹۱	آقا سید هاشم	ملی	گلبهار	۲۲۱
سعدی ابتدائی متوسطه (۱)	۶ / ۳	دولت	۱۲۹۲	آقا محمدتقی‌خان صدری	دولتی	چهارحوض	۲۱۱
اقدسیه	۷	آقای شیخ محمدحسین	۱۲۹۳	آقا شیخ محمدحسین	ملی	سینه پائینی	۱۴۱
فرهنگ	۸	آقا مجیدالدین	۱۲۹۸	آقا مجیدالدین	ملی	چهارسوق	۲۲۷
تجار	۷	هیئت تجار اصفهان	۱۲۹۸	آقا میرزا جلال‌الدین محلی	ملی	چهل‌ستون	۱۶۷
نظامی نمره (۲)	۷	دولت	۱۲۹۸	آقا میرزا عباس نکوئی	دولتی	پای قلعه	۱۵۳
فردوسی نمره (۳)	۷	دولت	۱۲۹۸	آقا میرزا صادقخان شیرزاد	دولتی	ابواسحقیه	۲۰۹
دهقان نمره (۴)	۵	دولت	۱۲۹۸	آقای نظام‌الاسلام	دولتی	شاه‌آباد	۱۱۰
خیام نمره (۵)	۵	دولت	۱۲۹۹	آقا میرزا محمد علیخان	دولتی	قرب بازار	۱۱۶
ناصرخسرو نمره (۷)	۴	دولت	۱۳۰۰	آقا سید مهدی	دولتی	دروازه میدان	۴۷
خاقانی نمره (۹)	۴	دولت	۱۳۰۰	آقا سید هدایت‌الله فتوحی	دولتی	داران	۳۵
متوسطه	۶	آقای صارم‌الدوله	۱۳۰۰	آقا ضیاءالدین جناب	شخصی	لنبان	۱۱۲
الیانس اسرائیلی	۶	هیئت اسرائیلیان	۱۲۷۹		ملی یهود	جوباره	۳۱۲
کاتولیکها	۴	هیئت کاتولیکهای فرانسه	۱۲۹۸		ملی کاتولیکها	سنگ‌تراشها	۶۰
سنائی نمره (۶)	۴	دولت	۱۲۹۹	آقا میرزا عبدالحسین	دولتی	قرب دارالحکومه	۹۴
کوجان	۲	آقای شاهزاده معتمدالدوله	۱۳۰۰		شخصی	قریه کوجان ماربین	۴۰
بروجن بختیاریها	۶	آقای شهاب‌السلطنه	۱۲۸۷		شخصی	قصبه بروجن	[illegible]

مدارس جدیده موجوده

مدرسه مبارکه بختیاری	۶	هیئت خوانین بختیاری	۱۲۹۳	آقا بزرگ (آقاجان)	ملی	محله پائین	۱۰۰
مدینة السادات	۴	اداره معارف و اوقاف	۱۳۰۱	آقای میرزا اسدالله خان	ملی از محل اوقاف	درب امامزاده	۶۰
سعادت	۴						۱۱۰
بامداد	۳			آقا حسین شجره			۴۰
جعفریه	۳	آقای سردار اسعد بختیاری	۱۳۵۱	آقا میرزا محمد زیرک زاده	شخصی		۷۰
مموریل کالج	۸	مرسلین		تانستن	خارجی	خیابان حاج امین التجار	۸۹
کارلن	۶			کارلن	خارجی	جوباره	۱۰۰
ملی ارامنه	۷	ملت ارامنه		روبن	ملت ارامنه	جلفا	۱۷۸
مویل اسکول	۳				ملی ارامنه		۲۸
سیمرم	۵	رعایای محل	۱۳۰۲	آقا میرزا نورعلی	ملی اوقاف		۷۰
باغبادران		رعایای محل	۱۳۰۳	میرزا لطف الله میرزاده آقا کمال الدین مجلسی	ملی		
دبستان کافه	۶	مختاری	۱۳۰۳	آقا کمال الدین مجلسی زاده	ملی		۶۰
بنات گلبهار	۶	آقای حاج سید سعید طباطبائی	۱۲۹۶	بی بی خانم جناب	ملی	گلبهار	۶۰
بنات دولتی (۸)	۴	دولت	۱۳۰۰	عذراء خانم جناب	دولتی	خیابان تلفونخانه	۵۱
عصمتیه فرهنگ	۶	آقا مجیدالدین	۱۲۹۹		ملی	چهار سوق	۵۴
اناث الیانس	۵		۱۲۷۹		ملت یهود	محله جوباره	۱۴۵
اناث ارامنه	۵			مسیو روبن (مدیر)			۴۹۴
اناث کاتولیک	۶					جلفا	۷۸ مرکز ذکور
اناث مموریل کالج	۶						۷۷ اناث
اناث کارلن	۶					محله جوباره	۴۰

انکلی تیک اسکول ۶ — ۴۸

در قرن بیستم مسیحی — **مکتب خانه ها** — یادگار عهد دقیانوس

تعداد	مکتب دار	محل	عمارت	مکتب دار	محل	عمارت	تعداد
۱۰	آقا شیخ عزیز	مسجد بید آباد	مسجد	آقا میرزا محمد	شمس آباد	مسجد قطبیه	۲۶
۳۰	آقا حاج میرزا محمد	〃	مسجد	آقا جمال	خیابان خوش		۲
۵۰	آقا میرزا ابوالقاسم	سرجوی بید آباد	-	آقا میرزا حسن	خیابان چهارسون		۲۰
۳۵	آقا میرزا عباس	مسجد میرزا باقر بید آباد	مسجد	آقا سید محمد			۵۰
۴۵	آقا سید اسدالله	جنب کوچه ساغری چیها	-	آقا میرزا حسن	چهارسوق	مسجد میرزا محمد شاه	۲۲
۲	آقا میرزا مصطفی	مسجد علیقلی آقا بید آباد	مسجد	آقا میرزا عبدالجواد	چهارسوق کوچک		۴۰
۲۰	آقا میرزا حسن	〃	-	آقا ملا ابوالقاسم	الیاران		۵۱
۳۸	آقا میرزا محمد	پشت بارو	-	آقا ملا حسین		مسجد الیاران	۲۵
۳۰	آقا سید محمد قاسم	دروازه نو	مسجد	آقا مسیح	سرجوی شاه	مسجد	۱۵
۲۲	آقا سید محمد جواد	بازارچه آقا عاشقان	-	آقا میرزا علی	باب الدشت	مسجد پامنار	۴۱
۱۲	آقا میرزا محمد علی	جوباره کوچه خرقبا	مسجد	آقا حاج میرزا ابوالقاسم	کوچه حکیم		۲۶
۸	آقا سید محمد	〃	مسجد کریم شاه	آقا میرزا عبدالحمید	کوچه میدان میر		۶
۱۸	آقا شیخ علی	سید احمدیان	مسجد حمام کومیان	آقا شیخ محمد حسن	کوچه باغ باب الدشت		۲۲
۲۵	آقا حسن	چهارسو میدان میر	مسجد خواجه	آقا میرزا عباس	مسجد حیدر	مسجد حیدر	۶۰
۶	آقا محمد حسین	طوقچی	-	آقا میرزا ابوالقاسم	مسجد بلقیس خانم	مسجد	۳۴
۲۰	آقا میرزا عبدالحسین	طوقچی	مدرسه مبارکه	آقا شیخ حسنعلی واعظ	جنب شیشه گری	مسجد حاج رضا	۷۰
۱۸	آقا شیخ محمد تقی	درب هارونیه	مسجد علی	آقا شیخ ابوالقاسم	جنب مسجد حکیم	مدرسه قدیمه حاج	۱۲
۲۴	آقا میرزا محمود	〃	مسجد خواجه	مهیاسی کلیمی	جوباره	کنیسا اشر	۱۰
۲۴	آقا میرزا اسمعیل	شهشهان	جنب گودی	آقا میرزا علی	پای قلعه	مدرسه سید العراقین	۲۷
۲۴	آقا میرزا محمد علی	مسجد جامع	جنب مسجد جامع	آقا میرزا	قصر منشی	مسجد	۱۴
۲۵	آقا میرزا زین العابدین	خیابان سردار اشجع	مسجد مریم بیگم	آقا میرزا مصطفی	جنب کوچه سید العراقین		۱۴
۴۰	آقا میرزا محمد حسین	درب کوشک	مسجد آسید درب کوشک	آقا میرزا جمال		مسجد قراولخانه	۹
۴	آقا شیخ احمد	〃	مدرسه ترکها				

علم اخلاق اصفهان

طلاب خارج و داخل مدارس قدیم	۷۱۷
محصلین مدارس جدیده	۴۵۳۳
شاگردان مکتب خانه ها	۱۱۴۵
جمع کلیه	۶۳۹۵

اخلاق عادات اصفهان

چند چیز است که اثر عمده در اخلاق دارد آب و هوا - سیاست محیط - معاشرت - سختی و آسانی معاش - کم و زیاد بودن عدهٔ باسواد نسبت بجمعیت

آب و هوای خشک با کمی گرمی اشخاص را متهور و سریع الحرکه میکند و قوه حافظه را زیاد میسازد و باعث سرعت انتقال است - هوای مرطوب بطوء حرکت میآورد و ذکاوت را کم میسازد

سیاست استبدادی فکر را کوتاه میکند که بجاهای دور نمیرسد و چون احکام جاریه اش از روی قانون و اساس مینیت در نظرها تازه میآید و همیشه ذهن مردم متوجه پرهیز از آن چیزیست که نمیدانند که چیست بنابراین ترسناک میشوند - و متفکر محدودی میشوند و خود را فقیر جلوه میدهند - و از شرکت و اتحاد اجتناب میورزند

سیاست قانونی سبب اطمینان خاطر میشود - جهة کارهای بزرگ بیکدیگر معاونت و کمک میدهند - فکرهای آزاد را بکارهای روشن پر منفعت متوجه میسازند

معاشرت زیاد با اشخاص مختلف وسائل زندگانی سهل را یاد میدهد - و شکوه موهوم اشخاص متنفذ را در چشم کوچک میسازد

کمی معاشرت شخص را بوضع زندگی هرقدر پست باشد قانع میکند - مختصر اسباب بزرگی موهومی در نظرش خیلی با جلوه ظهور میکند

معاش ساده بی تکلف شخص را آسایش طلب میکند - زندگانی باکلفت اشخاص را وادار

میکند

اخلاق اصفهان

میکند به اقدام بامور مهم

عده باسواد اگر نسبت بجمعیت کافی باشد بمجاورت یکدیگر همه صاحب دماغ روشن میشوند - و در مقام کشف حقایق و انکشافات بر میآیند - عده باسواد اگر کم باشد همه حیران می شوند (چون جمعیتی که در تاریکی واقع باشند و همینکه یکنفر جلو افتاد قهراً تابع او میگردند) و مرض تقلید و متابعت بطور مهلک آنها را فرو میگیرد - بحدیکه محض متابعت پیشوا منکر محسوسات و معتقد بموهومات میگردند - و هوای اصفهان چون خشک است اغلب سریع الانتقال هستند - چنانچه بسیار در کلمات آنها اشاره و تلمیح میباشد بلکه باین صفت که گفتگوی با اشاره باشد معروف هستند صاحبان حافظه هم هستند - عمارات آنها بسبب آنکه به آب نزدیک است و زمینش مرطوب بیشتر بطیئ الحرکه و باوقار هستند و علامتش این است که مرض مفاصل شیوع دارد و اهل شکار و صید در آنها کم میباشد

تهور را طبعاً دارا هستند لیکن بسبب اثر عوامل دیگر اتفاقاً ظاهر نمیشود علامتش این است که (تعرف الاشیاء باضدادها ضد بضد شناخته میشود) دو همسایهٔ شمالی و شرقی آنها در مقابل آنها است که معروف به جبن شده اند — ۲ کاشان و یزد

سیاست در اصفهان همیشه استبدادی بوده است و دارای دو نوع عامل یکی باسم سیاست ملکی و دیگر باسم دیانتی هر وقت متفق می شده اند مانند زمان صفویه اهالی را بفشار مضاعف میفشرده اند وقتی هم با یکدیگر ضدیت پیدا میکرده اند باز اهالی میانهٔ دو سنگ خرد میشده اند باین سبب دائم اهالی بجالت پرهیز و اجتناب بوده اند که مقابل احکام استبدادی واقع نشوند بنابراین دارای واهمه و سوء ظن شده اند - و اطمینانیکه مایهٔ اتحاد و اشتراک میباشد از آنها سلب شده است - کارهائی که بوسیله معاونت جماعت با یکدیگر انجام میگیرد در اصفهان پیدا نمیشود - متمولین بصورت فقراء زندگی می کنند معاشرت با اشخاص مختلف

چون در مرکز واقع شده اند ندارند
امور نو ظهور بنظر انها نرسیده است وضع زندگی بهتر و آسان تر ندیده اند حالت محافظه کاری پیدا کرده اند اسلوب معاش آنها همان است که در قدیم بوده بلکه در سمت بلوک دور از شهر مثل فریدن لباس قبل از اسلام هنوز زنهای ارامنه میپوشند

معاش در اصفهان چون بی تکلف و کم تفنن میباشد اغلب خیلی قانع هستند کارهای پر منفعت هم بالتبع نیست

سواد - نوشتن و خواندن - بسبب اینکه متنفذین همه وقت دانسته اند که دانش و فقط دانش است که جلوگیر اعمال آنهاست ناچار جلوگیری از انتشار دانش میکرده اند جهة حفظ مقام ریاست خود باینطور که در هر طبقهٔ نادانها را بر دانایان آن فن ترجیح میداده اند و دماغ دانشمند را پست میکرده اند بنابراین کسی بشوق علم نمی افتاد و چون عدهٔ باسواد که قریب شش هفت هزار میشود نسبت بجمعیت شهر که قریب هفتاد هزار باشد قدر محسوس ندارد

بنابراین نوعاً دارای ملکه تقلید و مرض مهلک تابعیت شده اند و همه صفات محمودهٔ اهل اصفهان زیر پردهٔ تقلید پنهان شده است

مثلاً یکی از صفات آنها شجاعت میباشد چنانچه وقتی جماعت افغان نزدیک شهر رسیدند اهالی بازار و کسبه بدون خوف و هراس جهة مقاتله بیرون رفتند - لیکن چون امراء غرض و اختلاف پیدا کردند و مهیای شکست خوردن شدند مردم بیچاره هم محض تقلید کورکورانه گریختند

و در ایام محاصره شهر هر وقت جمعیت میکردند که از شهر خارج شوند و دفاع کنند بسبب فریبی که خان حویزه به درباریان میداد ازاینکه قاصد آمده است و فردا طهماسب باردو از بیرون میرسد ما هم از داخل میرویم از دو طرف افغان را محاصره می کنیم که یکنفر جان بسلامت نبرد وآنها را معطل میکرد و جلوگیر میشد مردم روشن فکر هم که این وضع را دیدند بتدریج از شهر گریختند

و شهر از اشخاص خالی شد و از نتیجهٔ این تقلید هم بر سر آنها آمد آنچه آمد نه از ضعف نفس و ترس و نظیر این قضیه شده است آنچه از وقایع که بصورت زشتی در تاریخ ثبت شده است

و دیگر صفت خیرات دوستی آنهاست که از بقایای مخروبه تکیه ها و خانقاه ها معلوم میشود گویند در اصفهان چهل خانه (تر) که هر مسافری وارد میشده است سه روز از آن پذیرائی میکرده اند از حیث غذا و خوراک و نظافت و اصلاح لباس و لوازم او مهیا بوده است

هیئت جامعه اگر آزاد باشد مصارف خیریه را بنحویکه عاید احتیاجات عمومی باشد صرف میکند - لیکن اگر قدرتی اورا جلوگیری کرد و بی اختیار تسلیم دست شخص گردید یقینی است بمیل آن شخص صرف میشود و عاید عامه نمیگردد - اینطوراست حالت اصفهانیان که هر قدر وجوهات بدهند علاوه براینکه دیناری از آن بمصرف معارف و تعلیم اطفال فقیر و مریضخانه و هموار ساختن راهها و تعمیر پلها نمیرسد بالاخره احدی نمی فهمد و بنا نیست هم بفهمد که وجوه بکجا مصرف شده است

واما حدیثی که نسبت بامیر مؤمنان علیه السلام میدهند خلاصه اینکه پاره صفات محموده در اهل اصفهان نیست و بعضی اخلاق مذمومه را دارا هستند - و هم خبری از حسن بصری نقل شده است و هم آنچه را حموی در معجم البلدان مینویسد مربوط باصفهان که بعد از تاریخ آنها ساخته شده نیست

زیرا در ابتداء اسلام مقصود از اهل اصفهان ساکنین جی و یهودیه بوده اند و این اصفهان در اواسط قرن دویم هجری بنا شده است پس موضوع اخبار و حکایات اینها نیستند

مؤید دیگر شجاعت اهل اصفهان نص ابن اثیر است که پس از وقایعی که از اهل اصفهان متفرقا نوشته است در وقایع سال ۶۲۵ که ذکر محاربات جلال الدین را با تترها مینویسد نسبت باهل اصفهان تصریح میکند که (وفیهم شجاعة عظیمة)

وهم چنین سیاحین مانند ابن بطوطه تمجید از وضع مهمان نوازی و خانقاه و خانه بزرگ واحبان اصفهانیان میکند

لیکن میان این مردم چنانچه کسانی پیدا میشوند که فیلسوف طبیعی بزرگ داروین را صاحب موهومات میدانند هم کسانی پیدا میشوند که معتقدند شب شنبه و سه شنبه اگر کسی در خانه بود شب یک شنبه و چهار شنبه را هم میبایست آنجا بخوابد — جهة برآمدن حاجاتشان به ریگ روی قبور و چوبهای اطراف سقاخانه ریسمان می بندند — روز سیزدهم نوروز در صحرا دو برگ علف که پهلوی یکدیگر هستند گره میزنند که سال آنها مسعود شود — شبهای بهار و تابستان برای حفظ از گزیدن جانوران گفتن کلمه شَجّاً قَرنیّاً را مفید میدانند

حوادث مهمه واقعه در شهرستان در عقاید و ملکات و اخلاق مردم تأثیر دارد

خواه دینی باشد مثل اینکه کسی دین جدیدی ظاهر سازد

یا سیاسی باشد مثل اینکه یک یا چند نفر شخص سلطنت را از خانواده بخانواده یا اصول آن را تغییر بدهند

یا اقتصادی باشد مثل اینکه قحط و غلا شود یا کسادی (درواجی) فوق العاده بشود یا اختراع و سائلی شود که بعضی کارها را سهلتر کرداند

زیرا اغلب امور جزئیه که میانه همان مردم متفرق بوده است یکنفر آنها را جمع کرده و بصورت تازه درآورده بعنوان دین جدید یا دولت جدید یا اختراع و کشف تازه که از دیدن آن مردم را کم یا زیاد حالت حیرت دست میدهد و بهمین سبب باندازه حیرت آنها ملکات سابقه را فراموش و ملکات جدیدی را پیدا میکند

اصناف کسب هم عامل بزرگیست در اخلاق

اشخاصی که در بیابانهای وسیع باقتضاء آب و هوا وغیره دائماً نقل مکان میکنند (چون چاروادار و چوبدار و گله دار) و با اشخاص مختلف سروکار پیدا میکنند ناچار هستند از راست گوئی و درست کاری که سرمایه اعتبارات آنها باشد

و کسانی که شغل زراعت دارند و سروکارشان با طبیعت است دارای حوصله و تحمل میشوند و هیچ حقی برای کسی قائل نیستند مانند حق آب و حق زمین وغیره از برای مالک

اهل صنعت و کسب بازار که عایداتشان از تفاوت فروش کالائی است که در او تغییر اثری داده اند یا نداده اند میبایست خرید و عمل خود را مخفی دارند معتاد میشوند بطور توریه حرف بزنند

اینک اصناف اصفهان است

آئینه ساز	۶	آب بند		اجرتراش	۹	اجیده دوز	۲۰
اشره دوز	۶۲	الوفروش	۲۵	انبیکه فروش		اهک کوسفط	
آهنگر	۳۰۰	ارسی دوز	۲۲۰	اکاف	۲۲	بادوگز	
باروت کوب	۱۰	پاره دوز	۱۵۰	پاشنه ساز	۴	برنج کوب	۱۲
بریانی	۳۸	بزاز	۴۰۰	بساط انداز		بستنی فروش	۲
بقال	۲۵۰	بقولی سبزی فروش	۲۴	بناء با نمره دو	۱۵۰	پنبه کار	۲۵۰
بوریا باف	۴	پوستخر	۶	پیزرباف	۹	بلورفروش	۴۵
پیله ور		تخت کش	۲۰	تخم فروش	۶	ترازوساز	۴
ترکش دوز	۴۰	ترباک مال	۴۰۰	تفنگ ساز	۹	تگلتو دوز	۲
تنباکو فروش	۱۵	توتون ساب	۲۴	توتون فروش	۱۰۰	جگرکبابی	۸
جوراب باف		جوراب تخت ساز	۶	جولائی	۱۰۰	چخماق ساز	۱۰

چاقوساز	۶	چرخ‌کر (زرکر و دوبمی)	۱۲	چرخ‌کش مس‌بردی	۶	چرم‌فروش	۲۰
چلان‌کر	۱۸	چلوی	۹	چیت‌ساز	۲۶	حجّار	۴۰
حدّاد خورده	۳۰	حریرفروش	۷۰	حصیرباف	۴	حفّار	۱۵
حکّاک	۵	حلّاج	۲۸	حلبی‌ساز	۵۰	حلوافروش	۱۳
حمّال بامال	۱۴۰	حمّال بی‌مال	۷۰	حمّامی	۸۰	حمّصی	۱۶۰
حناساب	۱۰	خاتم‌ساز	۶	خان‌بان		خبّاز	۱۲۰
خرّازی‌فروش	۱۰۰	خرّاط	۱۵	خشت‌مال	۲۰	خشکه‌بارفروش	۵۰
خورده‌فروش	۲۰۰	خیّاط خیّام	۲۰۰ ۲۰	دبّاغ پوست	۹	دبّاغ چرم	۲۹
دبه‌ساز		درشکه‌کرایه	۳۳۰	دستارپیچ	۶	دسته‌فروش	
دلّال تجارتی	۲۵۰	دلودوز	۲۶	دندان‌ساز	۶	دوات‌گر	۶۵
دوافروش	۱۲	دوچرخه‌بارکش	۴۰	دوخته‌فروش		دوغی	۶
رزّاز	۱۲	رفوگر	۸	رکاب و هویزه‌ساز	۴	روی‌ساز	۶
روغن‌ساز		روّاس	۷	ریخته‌گر	۲۲	زرگر	۱۶۰
زرکش جزو سیم‌کش است		زره‌ساز		زری‌باف		زغالی	۱۴۰
زنجیرباف	۴	زنجیره‌فروش	۶	زه‌تاب	۳۵	زین‌ساز	۶
ساعت‌ساز	۱۷	سرّاج (ترکش‌دوز)	۴۰	سرسانچ سفیدگر	۹ ۴۰	سقط‌فروش	۵۰۰
سلاخ		سلمانی	۵۰	سمسار	۲۵	سوزن‌گر	۳
سوهان‌اج	۲	سیکارپیچ	۳۰	سیم‌کش	۲	شال‌انداز	۲۴
شال‌باف	۳۰	شانه‌ساز	۱۵	شاهنگ‌ساز	۲	شبکه‌ساز	
شعرباف	۱۰۰	شمّاعی	۵	شمشیرگر	۲	شوّاخ (شومال)	
شیره‌پز	۳۱	شیرکچی	۲۵	شیشه‌بر	۳۵	شیشه‌گر	۳
صاغری‌چی		صاغری‌دوز	۱	صبّاغ	۵۰	صبّاغ ابریشم	۲

صبّاغ فدک	۳۰	صحّاف	۲۳	صرّاف	۱۵۰	صفّار	۳۵
صندوق‌ساز	۱۶	صیّاد		طبّاخ و بریانی	۶۸	طبق‌کش میوه‌فروش	۵۰
طحّان	۲۵۰	طناب‌تاب	۸	عباباف و کیش‌باف	۱۲۰	عبافروش	۲۰
عرق‌گیر	۱۰	عصّار	۱۷	عطّائی		عطّار	۱۲۰
عکّاس	۱۲	علّاف	۲۵۰	علاقه‌بند	۳۵	غسّال باشاگرد	۱۵
فخّار	۲۴	فرش‌فروش	۳۵	فشنگ‌فروش	۱۰	قاب‌تراز و ساز	۲
قاب‌تراش		قالی‌فروش	۲۰	قصّاب	۹۵	قفل‌ساز	۸
قلاب‌دوز چرخ	۲	قنّاد با سردفروش	۱۹۰	قندان‌ساز	۴	قهوه‌چی	۷۰
کاشی‌پز	۷	کاغذگر	۱	کالسکه‌ساز	۸	کاله‌دوز	۱۵
کاله‌باف	۲۰	کاوکش		کبابی	۱۵	کپه‌دوز	۱۷
کچکار جزو معدن بنّا است		کرجی‌دوز	۲	کلاه‌دوز	۶۰	کلاه‌مال	۴۰
کلاه‌فروش		کلوچه‌پز	۷	کلوابند	۸	کنّاس	۱۲۵
کهنه‌فروش لباس زنانه و مردانه		کوزه‌گر	۱۶	کوزه‌فروش	۲۴	کوکره‌فروش	۴
کیوه‌فروش	۱۴۰	لحاف‌دوز	۱۲	لنگ‌باف	۳	لوّاف (لبّاف)	۱۲۰
لوّان (رنگرز کاشی)		ماست‌بند	۱۲	مبل‌ساز	۸	مثقالی‌فروش	
مجری‌ساز	۸	مسکر	۲۰۰	معمار	۱۲	مقراض‌ساز	۱۴
مقواساز	۲	مقنّی چاه‌کن	۲۵	ملکی‌دوز	۲۰	منسوجات‌فروش	
موتاب	۶	مهره‌کش	۶	میناکار		میوه‌فروش	۲۵۰
نجّار	۱۱۰	نجّار فرنگی‌ساز	۱۳	نسّاج باکلیمی	۴۰	نشاسته‌گر	۷
نعل‌بند	۲۲	نعلچی‌گر	۱۰	نعل و میخ‌بر	۵۰	نفط‌فروش غیر عطّار و سقط‌فروش	۱۵
نقّاش	۳۰	نمدمال	۲۰	نی‌پیچ‌ساز	۱۰	هیزم‌شکن	۴۰
هجاربند		یخچالی	۴۲	بموجب احصائیه است که بلدیه اصفهان داده			

اصناف و زبان اصفهان

و هم از نتیجهٔ اخلاق و عادات اصفهانیان مقدس شمردن هفده صنف است بقرار ذیل

شاطر نانوا	آهنگر	گدا	سلمانی	ضرب گیر	زورخانه چی
فراش	خراط	درویش	شاعر	بنّاء	نعلبند
پالان دوز	پینه دوز	سقّا	چیلان گر	گازر	

که اسباب و آلات حرفهٔ آنها در بستن سر دم بکار میرود

زبان اصفهان

زبان اهل اصفهان — عموماً فارسی معمولی ایران است مگر یک عده بسیار کمی لغات خصوصی دارند — درجرقویه و اواخر رودشت و بعضی دهات کوهستانی و سده ماربین نزدیک شهر و گز برخوار زبان مخصوصی دارند که سایر مردم نمی فهمند اسم این زبان ولایتی است و چون اکثر لغات آن پهلوی است که عموم زردشتیان استعمال میکنند

و در قدیم شهری در خاک اسپاهان بوده است باسم پهله (فرهنگ لغت) و همچنین پهله بمعنی شهر هم میباشد شاید زبان شهری را خواسته اند عربی کنند گفته اند ولایتی یعنی شهری — در نزدیکی شهر دهی است چهل یا پنجاه خانوار جمعیت دارد موسوم به کیچی زبان آنها و زبان پارهٔ دهات سمیرم و دهاقان و کلیهٔ دهات فریدن و اهل باصری که در برآن و رودشت سکنی دارند ترکی است در سمت چار محال زبان لری است

و عدهٔ کسانی که فرانسه مینویسند و تکلم میکنند مساوی است تقریباً با انگلیسی دان و هم با عربی دان که کلیةً دویست نفر میشوند

سکنهٔ جلفا و چند قریهٔ از فریدن زبان مخصوص ارمنی دارند

چنانچه در شیراز گاهی اعراب را تبدیل بضمه میکنند با میل بواو و در طهران به فتحه و در یزد به کسره وضمهٔ باند در اصفهان تبدیل به کسره میکنند با میل دادن بیآر

فرهنگ	دکتر میرزا تقی خان و غیره	۱۲۹۵
الجناب	آقا میر سید علی جناب	۱۳۲۴
انجمن	آقا سراج الدین	۱۳۲۵
گنجینهٔ الانصار	آقا حاجی میرزا حسنخان انصاری	۱۳۲۵
جهاد اکبر	آقا میرزا علی آقا خراسانی	۱۳۲۵
انجمن بلدیه	آقا میرزا عباس خان	۱۳۲۵
بلدیه	آقا میرزا نورالدین مجلسی	۱۳۲۵
حقیقت	آقا سید احمد دهکردی	۱۳۲۵
زاینده رود	آقا میرزا عبدالحسین خوانساری	۱۳۲۶
ناقور	آقا میرزا مسیح تویسرکانی	۱۳۲۶
نقش جهان	آقا اعتلاء الدوله	۱۳۲۶
اصفهان	آقا اعتلاء الدوله	۱۳۲۶
پروانه	آقا سید حسن مؤمن زاده	۱۳۲۸
مفتش ایران	آقا ادیب حضور	۱۳۲۸
مجلهٔ آفتاب	آقا میرزا محمود خان	۱۳۲۹
راه نجات	آقا میرزا ابراهیمخان	۱۳۳۱
درفش کاویان	آقا میرزا حسن خان	۱۳۳۲
کاشف اسرار	آقا میرزا ابوالقاسم پروین	۱۳۳۵
لواء اسلام	آقا میرزا ابوالقاسم پروین	۱۳۳۵
میهن	آقا میرزا ابوطالب خان شیروانی	۱۳۳۷

مجلهٔ حقیقت	آقا میرزا محمد رضا خان عبرت	۱۳۲۷
اختر مسعود	آقا میرزا عبدالوهاب خان گلشن ایران پور	۱۳۳۸
اخگر	آقا میرزا فتح الله خان وزیرداده	۱۳۳۹
صدای اصفهان	آقا ملا محمد علی مُکرم حبیب آبادی	۱۳۳۹
صبح امید	آقا میرزا محمد تقی ادیب خراسانی	۱۳۳۹
مجلهٔ سپاهان	آقا ملا محمد علی مُکرم حبیب آبادی	۱۳۴۰
خرمشش	آقا میرزا محمد باقر توسیرکانی	۱۳۴۰
تحفة الادباء	آقا میرزا عبدالحسین خان	۱۳۴۰
کارون	آقا میرزا جواد خان شیروانی	۱۳۴۲
مجلهٔ عرفان	آقا میرزا احمد خان مراغهٔ	۱۳۴۳
مجلهٔ دانشکده	آقا میرزا عباس خان	۱۳۴۳
مجلهٔ صحت	آقا میرزا حسینخان صحت	۱۳۴۳
ارژنگ	آقا میرزا عبدالله خان وزیری	۱۳۴۳

الجناب ـ اولین روزنامه دورهٔ تجدد و انقلاب علاوه بر تهییجات متضمن مسائل اقتصادی بود و پیش بینی غریبی کرد ـ در ذی قعده ۱۳۲۴ مینویسد تریاک تا ده پانزده سال دیگر در اثر اقدامات . . . . از میان خواهد رفت ـ و تذکر داده است که تا مجال هست میبایست فکر بدل آنرا کرد

در آخر تاسف ظاهر میسازد ـ که چون کسی اعتنا ندارد دچار خسارت کلی خواهند شد

طول و سطح

ذرع = صد و چهار سانتیم ـ گره = شانزدهم ذرع ـ بهر = نیم گره نی = پنج ذرع وجب = بیست و دو سانتیم قدم = وجب (جواهر الکلام درات کر) ذراع = دو قدم قدم = هفت یک ارتفاع هر چیز مانند دانگ که شش یک هر چیزی است اصبع = دوازده یک ارتفاع هر چیز فرسنگ جغرافی = ششهزار ذرع = ششهزار و دویست و چهل متر فرسنگ شرعی = پنجهزار و صد و شصت ذرع = پنجهزار و چهارصد متر نی مربع = بیست و پنج ذرع مربع قفیز = چهار نی جریب شاه = هزار ذرع مربع جریب رسمی هشتصد ذرع

کیل

کُر = ۶۴۰ من شاه الا بیست مثقال بُطری = پنجاه قاشق = سه مثقال

وزن

مثقال = ۲۴ نخود = چهار گرم و شش دهم نخود = ۴ گندم . گندم = یکدانه از گندم متوسط من شاه = ۱۲۸۰ مثقال من تبریز = ۶۴۰ من سابق = ۹۶۰ مثقال صد درم = ۳۲۰ مثقال پنجاه = ۱۶۰ مثقال بیست و پنج = ۸۰ مثقال ده نار = ۴۰ مثقال پنج نار = ۲۰ مثقال دو نار و نیم = ۱۰ مثقال خروار = ۵۰ من شاه بار = ۲۵ من عدل یا لنگه = ۱۲ من خربار = ۱۶ من قاطربار = ۲۵ من صندوق = ۱۲ من

نقدینه

تومان = ۱۰ قران پنجقرانی دوقرانی قران یا صاحبقران = ۱ مثقال سکه نقره ریال = قران و ربع عباسی = خمس قران صد دینار از نیکل =

۱ مثقال از نیکل = ده یک قران   شاهی = ربع عباسی   پول = نیم شاهی = ۲۵ دینار   دینار = هزار یک قران   اشرفی قیمت ثابت ندارد به نسبت قیمت طلا ترقی و تنزل دارد وزن آن ۱۸ نخود از طلا است   اشرفی تومانی = قریب دو تومان   اشرفی پنجهزاری = نصف سابق   اشرفی دوهزاری = نصف سابق

ذرع —— نجم الدوله در کفایت الحساب اختراع ذرع را منسوب بشاه عباس میداند و تصور میکند بزرگتر از ذرع امروزی بوده —— روضة الصفای ناصری بطور خلاصه مینویسد (وقتی که شاه عباس اول پیاده عازم زیارت خراسان شد قرار داد نمود زنجیری همراه بردارند جهة مساحت راه اصفهان تا خراسان و این عمل بعهدهٔ منجمینی که در رکاب او بودند گذاشت و مقیاس فرسنگ را دوازده هزار ذرع مقرر نمود) این ذرع معادل می شود با ذراع شرعی زیرا فرسخ را هم شرعاً دوازده هزار ذراع حساب می کنند و هر ذراعی را دو قدم و هر قدم را یک وجب (جواهر الکلام - آب کر) چون وجب معادل بیست و دو سانتیم و نیم است بنا براین ذرع شاه عباس = ۴۵ سانتیم است که کوچکتر میشود از ذرع امروزی (۱۰۴ سانتیم) بنا براین موافقت کلام نجم الدوله با این جمله مشکل است   اگر ذرع را مساوی دو ذراع گرفته باشد باز ۹۰ سانتیم میشود که کوچکتر است از ذرع امروزی نه بزرگتر و گویا این ذرع امروزی نتیجه تغییر مقیاسهائی است که زمان قاجاریه واقع شده

ذرع قدیم —— (گراند آنسیکلوپدی فرانسه در لغت پوآ) - سطارهٔ از سنگ مرمر سیاه دارای اسم داریوش پسر هیستاسپ نمونه ذراع قدیم ایران از خرابه های پرسپلیس (تخت جمشید) پیدا شد که بوسیلهٔ آن و معلومات دیگری معین شد که ذرع قدیم ایران معادل پانصد و چهل و پنجهزارم متر بوده است - و قدم آنها = سی و دو صدم

متر بوده است - و بوسایل یونانی معلوم شده که بزرگتر اندازه قدیم ایران - (فرسنگ) میباشد که (پرسنگ) می گفتند = چهار هزار و هفتصد و بیست و پنج متر بوده - و معیار وزن ایرانی سیکل (ثقل) بوده معادل چهار گرم و چهل و یک صدم گرم وزن یک قطعهٔ از طلا که آنرا داریک می گفتند

فرسخ - که حالیه گفته میشود معادل ششهزار ذرع است (زمان ناصر الدین شاه نجم الدوله مقرر نموده است و قبل از آن پنجهزار و یکصد و هشت ذرع بوده که شرعی باشد و قدیم تر چهار هزار و پانصد و کسری ذرع بوده است) از کلام سابق معلوم شد که اصلاً پرسنگ فارسی بوده و معرب شده است

مقیاس کیل (پیمانه)

کر - وزن آن آنچه امروزه معمول اصفهان است ۶۴ من شاه الا بیست مثقال است لیکن از حیث حجم بموجب اخبار مختلف است اول بیست و هفت وجب مکعب دویم سی و شش وجب مکعب سیم چهل و دو وجب و هفت ثمن وجب مکعب

نظر باینکه وجب را در حساب معین کرده اند معادل با بیست و دو سانتیم و نیم مکعب آن یازده هزار و سیصد و نود سانتیم و کسری است و هر سانتیم گنجایش یک گرم آب مقطر چهار درجه ایست - و چهار گرم و شش عشر آن = ۱ مثقال است پس وزن هر وجب مکعب از آب دو هزار و چهار صد و هفتاد و شش مثقال و ربع می شود تقریباً که دو من الا هشتاد و چهار مثقال باشد - و بنا براین وزن بیست و هفت وجب مکعب از آب میشود پنجاه و دو من و دویست و نود مثقال تقریباً و هشتاد و سه من و دویست و چهل مثقال میشود و وزن چهل و دو وجب و هفت ثمن وجب

و وزن

و وزن سی وشش وجب مکعب میشود شصت و نه من و هشتصد و شانزده مثقال تقریباً و این مساحت اخیر را که از حیث سند معتبرتر از دو مساحت دیگر است (با منظور داشتن اختلاف آب مقطّر با آبهای متعارفی و اختلاف حد متوسّط وجبها) نزدیک می بینیم با وزن کر متداول بخلاف دو مساحت دیگر که یکی دوازده من کمتر است و دیگری نوزده من زیادتر

مثقال —— بموجب آنچه از فرانسه نقل شد که مقیاس وزن قدیم ایران سیکل بوده است و اینکه وزن آن (چهار گرم و چهل و یک صدم گرم) نزدیک میباشد با وزن مثقال امروزی که چهار گرم و شصت صدم گرم است تصوّر میشود که مأخذ مثقال یعنی ثقل از همان کلمهٔ سیکل گرفته شده باشد — و نیز چون کلمهٔ صنجه معرّب سنج (سنگ) میباشد از مادّهٔ سنجیدن — و هم اینکه جهة تعیین مقدار های مختلف کم و زیاد ۱۰ از وزن اقسام مختلفی از کیل داشته اند تصوّر میرود — اعراب قبل از معاشرت با ایرانیان وزن و ترازو نداشته اند و بعد ها از ایران گرفته باشند

من —— ابتدا مطلق وزن بوده است و بعد در وزن مخصوصی استعمال شده است — گمان میرود در نتیجهٔ تغییرات در سلطنت ترکها (آق قوینلو) که پای تخت ایشان تبریز بوده به ششصد مثقال مقرّر شده است زیرا زمان شاه عباس که ابتدای استعمال من شاهی شده است و اطلاق من عراقی بر آن میکرده اند مقابل من تبریزی بوده و دو برابر آن —— و مقدار من شاهی عباسی عراقی هزار و دویست مثقال بوده است (مقادیر و اوزان مجلسی) و هشتاد مثقال که حالیه بر آن می افزایند گویا از زمان سلطنت قاجاریه است چه در زمان قاجاریه در بسیاری از مقادیر

تغییر داده شده است — و پنجاه و ده نار و سیر و غیره هم به نسبت این هشتاد مثقال که علاوه شده است تغییر کرده مثل اینکه ده نار را صاحب مخزن الادویه سی و هفت مثقال و نیم نوشته است و سیر را پانزده مثقال

(نقد محلّ بیّنه)

پول —— سابقاً جائی بنظر نرسیده است که استعمال شده باشد و تا اواسط سلطنت ناصرالدین شاه چنانچه از زمان خیلی قدیم معمول بوده سکّه های مسّی را فلوس می گفته اند و کلمهٔ فلوس هم روی آنها نوشته شده بوده است و چون مدّتی است استعمال کلمهٔ فلوس موقوف شده و بجای آن استعمال پول میشود و در فارسی اصفهانی تبدیل فا، به پ و ب و ضم بواو معمول است بنظر میرسد کلمهٔ پول تصحیف فلوس باشد — و مقدار پول که مسکوک مسّی کوچکی است معادل است با مقدار فلوس که آنهم سکه کوچک مسّی است

تومان —— کلمهٔ ترکی است بمعنی ده هزار — معادل بدره زر که آنهم ده هزار بوده نزد عربها و تصوّر می شود ترکها که سلطنت را از عرب گرفتند بدره را تبدیل به تومان کرده اند — و ابتدا استعمال آن از زمان سلاطین ترک (قرن هفتم — قرن هشتم) بنظر رسیده — و مقدار آن از کلام حمدالله مستوفی مستفاد میشود که ده هزار مثقال طلا بوده است

(نزهت القلوب) — زمان خسرو پرویز حساب مملکت فارس را معین کردند چهارصد و بیست هزار هزار زر سرخ که معادل است با هشتاد و چهار هزار تومان این زمان (سنه ۷۳۹) (در این معادله هر تومانی پنجهزار زر سرخ میشود) و در حساب زمان سلطان ملکشاه سلجوقی زر سرخ را معادل دو دینار و کسری مینویسد — و بنابراین پنجهزار زر سرخ ده و چند هزار

مثقال هجده نخودی (که وزن دینار است) میشود و پس از تحویل قریب ده هزار مثقال — بیست و چهار نخودی طلا حاصل میشود که بقیمت امروزه یکتومان آنها بیست و چهار هزار تومان امروزی است

با تغییرات زمان مقدار تومان تغییراتی پیدا کرده تا میرسد بزمان صفویه و شاه عباس آنرا باسم تومان شاهی عراقی تغییری داده — و باز در همان زمان تغییر دیگری میکند که یکیرا سکهٔ قدیم و دیگریرا سکهٔ جدید مینامیده اند چنانچه مجلسی در مقادیر اوزان پانصد درهم مهرالسنه را مینویسد معادل است با سه تومان و پانزده محمدیه بسکهٔ قدیم و سه تومان و سی محمدیه و سه شاهی بسکهٔ جدید

(محمدیه صد یک تومان و نصف عباسی است) و بنابراینکه پانصد درهم بحساب امروز بیست و شش تومان و دو قران و نیم است پس تومان قدیم مجلسی هشت تومان و ثلث تومان و تومان جدید او هفت تومان و نه قران و نیم امروزی میشود

ریال — استعمالش جدید است و گمان میرود مرکب باشد از کلمهٔ ری اسم شهر طهران و علامت نسبت آل که در نسبت به چنگ و ذنب هم استعمال شده و چنگال و دنبال گفته اند — و وقتی طهران پای تخت شده در آنجا سکهٔ مخصوصی زده باشند معادل یکقران و ربع و اسمش را همان نسبت بشهر ری گذارده باشند چنانچه وزن مخصوصی هم در آنجا قرار داده اند باسم من ری که دو برابر من شاه است

قران — ظاهراً در زمان فتحعلی شاه پس از سی سال سلطنت او سکه بیادگار صاحبقرانی او زده اند و از آن جهة آن سکه را صاحبقران و قران نامیده اند و وزن آن در اوایل قاجاریه بیست و هشت نخود بوده از قراریکه نجم الدوله نوشته و باز مینویسد و کنون (که در سنه ۱۲۸۹ بوده) بیست و شش نخود است و باز مینویسد هر صد مثقال

نقره دو مثقال و نیم مس و هر صد مثقال طلا دو مثقال و نیم نقره عیار داشته و اکنون صدی پنج عیار دارد — و وزن قران امروزی یک مثقال بیست و چهار نخودی است با عیاری بیشتر از سابق

عباسی — سکهٔ نقره بوده منسوب بشاه عباس صفوی که نمونه از آن پیدا میشود و پنجاه یک تومان است و چون وزن آن دو مثقال نقره است معلوم میشود که تومان دیگری هم اوایل صفویه داشته اند معادل ده تومان امروزی — عباسی ناصر الدین شاهی مسی بوده بوزن چهار مثقال

شاهی — آنهم مسکوک نقره بوده است معادل ربع عباسی و شاهی ناصر الدین شاهی مسکوک مسی است معادل یک مثقال و حالیه مسکوکی است از نیکل معادل نیم مثقال — و قیمت پنجاه دینار — و مسکوکات دیگری هم بوده که حالیه سکه نمیزنند مانند پول معادل نیم شاهی یا بیست و پنج دینار — غازی — مثاقی چهل یک عباسی = پنج دینار — بیستی ده یک عباسی — پناباد دو عباسی

در سند و قباله های شرعی زمان قاجاریه تا اواخر زمان ناصری مینوشته اند مبلغ فلان قدر تومان به روپیه چند نخودی — در قباله بتاریخ ۱۲۴۵ نوشته بود مبلغ دوازده تومان به روپیه یکمثقال و نیمی فتحعلی شاهی — معلوم میشود چون تومان وجود خارجی نداشته آنرا با معادل آن معین میکرده اند بسکهٔ نقره و پول رایج و ده عدد یکتومان مانند قران امروزی و بنابراین تومان فتحعلی شاهی یکتومان و نیم امروز بوده است

مقیاسهای دیگری خصوصی هم میباشد مانند نی مساوی پنج ذرع و کسری جهة مساحت کشت و جریب ولایت و غیره که معمول همه جا نمیباشد

تاریخ

مقیاس زمان — پیغام آور از عهد کهن با این اوان — تماشاگاه دوران راهنمای زندگی انسان — جان بخش نام زشت و زیبا — دوربین حقیقت نما اهل اصفهان هم مانند نوع بشر جهة میزان وقت کار و آسایش خود شبانه روز و اجزای آنرا از ساعت و دقیقه و اضعاف آن از هفته و ماه و سال را مقرر داشته اند

ابتدای شبانه روز را از طلوع تا طلوع آفتاب که یکشب باشد بعلاوه روز قبل آن یا غروب تا غروب که یکشب باشد با روز بعد از آن محسوب میداشتند حالیه بسببی که ذیلاً ملاحظه میشود متابعت منجّمین را نموده از ظهر تا ظهر که یکشب باشد با نصف روز قبل آن و نصف روز بعد آن حساب میکنند و ساعتها را ظهر کوک میکنند که عقربه ظهر بدسته میرسد

روز اوّل حمل را در تقویم ملاحظه میکنیم نوشته است نصف النّهار شش ساعت روز دویم شش ساعت و یکدقیقه روز سیم شش و دو دقیقه چهارم سه دقیقه علاوه است پنجم چهار دقیقه ششم پنجدقیقه پس روز اوّل میشود ۱۲ ساعت تمام روز دویم ۱۲ ساعت و دو دقیقه سیم بعلاوه چهار دقیقه چهارم بعلاوه شش دقیقه پنجم بعلاوه هشت دقیقه ششم بعلاوه ده دقیقه و می بینیم که این روزها تدریجاً زیاد شده اند و زیادتی هر روزی از زیادتی قبل بیشتر و از زیادتی بعد کمتر است پس همین طور که روزها تدریجاً زیاد شده است شبها نیز تدریجاً نقصان یافته است و نقصان شب دویم از زیادتی روز دویم که دو دقیقه است کمتر و از زیادی روز اوّل بیشتر و نقصان شب سیم از زیادتی روز دویم که دو دقیقه است بیشتر و از زیادتی روز سیم که چهار دقیقه است کمتر میشود و همین طور تا بعد و صورت ساعات روزها و شبها

ازاین قرار میشود

روز اوّل	دوازده ساعت
شب دویم	۱۲ الّا یکدقیقه
روز دویم	دوازده ساعت و دو دقیقه
شب سیم	۱۲ الّا سه دقیقه
روز سیم	دوازده ساعت و چهار دقیقه
شب چهارم	۱۲ الّا پنج دقیقه
روز چهارم	دوازده ساعت و شش دقیقه
شب پنجم	۱۲ الّا هفت دقیقه
روز پنجم	دوازده ساعت و هشت دقیقه
شب ششم	۱۲ الّا نُه دقیقه
روز ششم	دوازده ساعت و ده دقیقه

پس هرگاه ساعتی را روز (نزول) حمل اوّل طلوع سر دسته میزان کنیم تا غروب ۱۲ ساعت (عقربه) میرود و بدسته میرسد لیکن شب دویم را که دوازده ساعت الّا یکدقیقه میباشد (عقربه) ساعت سیر میکند و تا اوّل طلوع روز دویم میرسد بدسته بلکه یکدقیقه بدسته مانده آفتاب طلوع میکند پس روز دویم که دوازده ساعت و دو دقیقه است از یکدقیقه بدسته مانده شروع بسیر (عقربه) ساعت میشود و تا غروب یکدقیقه از دسته میگذرد و شب سیم شروع میشود که دوازده ساعت الّا سه دقیقه است و این دوازده الّا سه دقیقه را (عقربه) ساعت از یکدقیقه از دسته گذشته شروع میکند و دو دقیقه که بدسته مانده است آفتاب طلوع میکند

همین طور حساب را مداومت دهیم معلوم میشود همه روزیک مقداری زود تر

مقیاس وقت

از روز قبل آفتاب طلوع میکند

و تا اول سرطان تفاوت کلی و متجاوز از یکساعت بدسته مانده آفتاب طلوع میکند

اگر این امتحان را از اول جدی بکنیم تا اول سرطان متجاوز از دو ساعت بدسته مانده آفتاب طلوع میکند و از اول سرطان همه روزه بر میگردد تا باز اول جدی سر دسته آفتاب طلوع میکند

و ساعت غروب کوک اختلافش بعکس اختلاف ساعت طلوع کوک همه روز قدری از دسته گذشته آفتاب غروب میکند و اختلاف باز از دو ساعت تجاوز میکند

لیکن اگر ظهر روز اول حمل ساعت (عقربه) را سر دسته نشان کنیم تا غروب شش ساعت سیر میکند شب دویم را هم که دوازده ساعت الا یکدقیقه است سیر میکند هجده ساعت الا یکدقیقه میشود نصف روز دویم را که شش ساعت و یکدقیقه باشد سیر میکند ظهر میرسد بدسته

نصف روز دویم را باز که شش ساعت و یکدقیقه است با شب سیم که دوازده ساعت الا سه دقیقه است سیر میکند تا هجده ساعت الا دو دقیقه با نصف روز سیم که شش ساعت و دو دقیقه است میشود بیست و چهار ساعت و ظهر (عقربه) میرسد سر دسته

و هکذا همه روزها ساعت (عقربه) ظهر کوک اول ظهر میبایست سر دسته برسد و طلوع کوک جلو بیفتد و غروب کوک عقب بماند از اول جدی تا اول سرطان و از سرطان بجدی بر خلاف آن میشود

اهل اصفهان ماه و سال را قمری هجری مأخذ تاریخ دارند و جدیدا ادارات دولتی سال و ماه را شمسی هجری منظور دارند بنا بر این دستور تبدیل سال قمری بشمسی لازم میشود

مقیاس وقت

جهت تبدیل سال قمری به سال شمسی ابتداء یکعدد بایست از سالهای تاریخ قمری منظور کسر نمود تا عدد سالهائی که بالتمام از اول هجرت گذشته است معین گردد مثلا وقتیکه دهم ماه صفر سنه بیست و یکم هجری مقصود باشد یکعدد از بیست یک کسر میشود باقی میماند بیست که عدد سالهای تمام گذشته از اول هجرت است و از قراریکه هر سال قمری سیصد و پنجاه و چهار روز و هشت ساعت و چهل و هشت دقیقه است حساب نمود تا معین شود که بیست سال تامه چند روز میشود

پس از آن هرچه از اول سال منظور روز گذشته بر آن افزود (بنا براینکه محرم راسی روز و صفر را بیست و نه روز و هکذا یک ماه سی روز و دیگری بیست و نه روز محسوب شود) چنانچه در مثال فوق بعد از معین ساختن عدد روزهای بیست سال قمری یک ماه محرم و ده روز از ماه صفر را که چهل روز باشد و از اول سال بیست و یکم گذشته بر آن زیاد میکنند تا کلیه عدد روزهای از اول هجرت تا وقت منظور معلوم شود

و اگر این عدد روزها را بر عدد روزهای سال شمسی که سیصد و شصت و پنج روز و پنج ساعت و چهل و نه دقیقه است قسمت کنند عدد سال شمسی تامه از اول هجرت تا وقت منظور خارج میگردد و باقی مانده را از بیست و چهارم سرطان (یا شانزدهم ژوئیه که محل شمس در غره محرم سال اول هجرت بوده است) بشمارند باین ترتیب

باقی سرطان	روز	ساعت	روز	ساعت
اسد	۳۱	۷	۳۸	۱۸
سنبله	۳۰	۲۱	۶۹	۱۵
میزان	۳۰	۹	۱۰۰	۰۰
عقرب	۲۹	۲۱	۱۲۹	۲۱

مقیاس وقت

قوس	۲۹	۱۳	۱۵۹	۱۰
جدی	۲۹	۱۰	۱۸۸	۲۰
دلو	۲۹	۱۵	۲۱۸	۱۱
حوت	۲۹	۲۳	۲۴۸	۱۰
حمل	۳۰	۱۳	۲۷۸	۲۳
ثور	۳۱	۰	۳۰۹	۲۳
جوزا	۳۱	۸	۳۴۱	۷
باقی سرطان	۲۴		۳۶۵	۷

تا هر جا که منتهی شود روز مقصود است

نظر باینکه این حساب خالی از زحمت نیست دو جدول یکی عدد روزهای سال قمری یکسال یکسال تا ده سال و ده سال ده سال تا صد سال و صد سال صد سال تا هزار و هزار هزار تا ده هزار سال وضع شد و جدول دیگری بهمین ترتیب برای عدد روزهای سالهای شمسی

که بوسیلهٔ این دو جدول کیفیت تبدیل هر سال و ماه شمسی آسان شود

وطریق استعمال دو جدول درضمن چند مثال روشن میشود

اولاً رمضان سال سیم که فرض صیام شد چه فصل بوده است دو سال و هشت ماه از ابتداء هجرت میگذرد

	روز	ساعت
ازجدول مقابل دو سال قمری برمیداریم	۷۰۸	۱۸
بازاء هشت ماه	۲۳۶	
مجموع میشود	۹۴۴	۱۸

عدد

مقیاس وقت

عدد روز سالهای قمری

یک سالها: آحاد	دقیقه	ساعت	روز	صد سالها: مآت	دقیقه	ساعت	روز
۱	۴۸	۸	۳۵۴	۱۰۰	۰۰	۱۶	۳۵۴۳۶
۲	۳۶	۱۷	۷۰۸	۲۰۰	۰۰	۸	۷۰۸۷۳
۳	۲۴	۲	۱۰۶۳	۳۰۰	۰۰	۰۰	۱۰۶۳۱۰
۴	۱۲	۱۱	۱۴۱۷	۴۰۰	۰۰	۱۶	۱۴۱۷۴۶
۵	۰۰	۲۰	۱۷۷۱	۵۰۰	۰۰	۸	۱۷۷۱۸۳
۶	۴۸	۴	۲۱۲۶	۶۰۰	۰۰	۰۰	۲۱۲۶۲۰
۷	۳۶	۱۳	۲۴۸۰	۷۰۰	۰۰	۱۶	۲۴۸۰۵۶
۸	۲۴	۲۲	۲۸۳۴	۸۰۰	۰۰	۸	۲۸۳۴۹۳
۹	۱۲	۷	۳۱۸۹	۹۰۰	۰۰	۰۰	۳۱۸۹۳۰

روزهای ده سالها: عشرات			روز	روزهای هزار سالها: الوف			روز
۱۰	۰۰	۱۶	۳۵۴۳	۱۰۰۰	۰۰	۱۶	۳۵۴۳۶۶
۲۰	۰۰	۸	۷۰۸۷	۲۰۰۰	۰۰	۸	۷۰۸۷۳۳
۳۰	۰۰	۰۰	۱۰۶۳۱	۳۰۰۰	۰۰	۰۰	۱۰۶۳۱۰۰
۴۰	۰۰	۱۶	۱۴۱۷۴	۴۰۰۰	۰۰	۱۶	۱۴۱۷۴۶۶
۵۰	۰۰	۸	۱۷۷۱۸	۵۰۰۰	۰۰	۸	۱۷۷۱۸۳۳
۶۰	۰۰	۰۰	۲۱۲۶۲	۶۰۰۰	۰۰	۰۰	۲۱۲۶۲۰۰
۷۰	۰۰	۱۶	۲۴۸۰۵	۷۰۰۰	۰۰	۱۶	۲۴۸۰۵۶۶
۸۰	۰۰	۸	۲۸۳۴۹	۸۰۰۰	۰۰	۸	۲۸۳۴۹۳۳
۹۰	۰۰	۰۰	۳۱۸۹۳	۹۰۰۰	۰۰	۰۰	۳۱۸۹۳۰۰

عدد روز سالهای شمسی — یک سالها						صد سالها			
آحاد	ثانیه	دقیقه	ساعت	روز	مآت	ثانیه	دقیقه	ساعت	روز
۱	۴۶/۰۸	۴۸	۵	۳۶۵	۱۰۰	۲۸	۱۶	۵	۳۶۵۲۴
۲	۳۲/۱۶	۳۷	۱۱	۷۳۰	۲۰۰	۵۶	۳۲	۱۰	۷۳۰۴۸
۳	۱۸/۲۴	۲۶	۱۷	۱۰۹۵	۳۰۰	۲۴	۴۹	۱۵	۱۰۹۵۷۲
۴	۴/۳۲	۱۵	۲۳	۱۴۶۰	۴۰۰	۵۲	۵	۲۱	۱۴۶۰۹۶
۵	۵۰/۴۰	۳	۵	۱۸۲۶	۵۰۰	۲۰	۲۲	۲	۱۸۲۶۲۱
۶	۳۶/۴۸	۵۲	۱۰	۲۱۹۱	۶۰۰	۴۸	۳۸	۷	۲۱۹۱۴۵
۷	۲۲/۵۶	۴۱	۱۶	۲۵۵۶	۷۰۰	۱۶	۵۵	۱۲	۲۵۵۶۶۹
۸	۸/۶۴	۳۰	۲۲	۲۹۲۱	۸۰۰	۴۴	۱۱	۱۸	۲۹۲۱۹۳
۹	۵۴/۷۲	۱۸	۴	۳۲۸۷	۹۰۰	۱۲	۲۸	۲۳	۳۲۸۷۱۷
روزهای ده سالها					روزهای هزار سالها				
عشرات	ثانیه	دقیقه	ساعت	روز	الوف	ثانیه	دقیقه	ساعت	روز
۱۰	۴۰/۸۰	۷	۱۰	۳۶۵۲	۱۰۰۰	۴۰	۴۴	۴	۳۶۵۲۴۲
۲۰	۲۱/۶	۱۵	۲۰	۷۳۰۴	۲۰۰۰	۲۰	۲۹	۹	۷۳۰۴۸۴
۳۰	۰۲/۴	۲۳	۶	۱۰۹۵۷	۳۰۰۰	۰۰	۱۳	۱۴	۱۰۹۵۷۲۶
۴۰	۴۳/۲	۳۰	۱۶	۱۴۶۰۹	۴۰۰۰	۴۰	۵۸	۱۸	۱۴۶۰۹۶۸
۵۰	۴/۰	۳۸	۲	۱۸۲۶۲	۵۰۰۰	۲۰	۴۳	۲۳	۱۸۲۶۲۱۰
۶۰	۴۴/۸	۴۵	۱۲	۲۱۹۱۴	۶۰۰۰	۰۰	۲۸	۴	۲۱۹۱۴۵۳
۷۰	۲۵/۶	۵۳	۲۲	۲۵۵۶۶	۷۰۰۰	۴۰	۱۲	۹	۲۵۵۶۶۹۵
۸۰	۰۴	۱	۹	۲۹۲۱۹	۸۰۰۰	۲۰	۵۷	۱۳	۲۹۲۱۹۳۷
۹۰	۴۷/۲	۸	۱۹	۳۲۸۷۱	۹۰۰۰	۰۰	۴۲	۱۸	۳۲۸۷۱۷۹

هجده ساعترا یکروز حساب میکنیم میشود ۹۴۵
در جدول شمسی عدد روزیکه میشود ازین مجموع کسر نمود میباشد مقابل دو سال ۷۳۰
بعد از تفریق از مجموع باقی را که ۲۱۵ میباشد از بیست و چهارم سرطان حساب میکنیم
بطریقی که نوشته شده که شمس در بیست و هفتم دلو بوده است

مثال دیگر غدیر یعنی هجدهم ذیحجّه سال دهم هجرت چه فصلی بوده است چون یازده
روز باقی است تا آخر سال و عدد روزهای ده سال قمری بعلاوه یک روز جهه
شانزده ساعت میشود ۳۵۴۴ روز عدد ۱۱ ازان کسر میشود باقی میماند ۳۵۳۳ روز
ازجدول شمسی عددی که ازین بتوان کسر نمود هست ۳۲۸۷ مقابل ۹ سال
بعد از تفریق از مجموع باقی میماند ۲۴۶ از ۲۴ سرطان حساب میکنیم میرسیم به دو روز
باخر حوت مانده که شب نوروز باشد و این دو روز اختلاف جهه اختلاف ماههائیست
که از رؤیت هلال معین میشود با ماههائی که بحساب معلوم میشود پس روز نوروز عید
غدیر بوده است

در روز عاشورای سال شصت و یکم هجرت را اگر بخواهیم معین کنیم مقابل شصت
سال قمری نوشته شده ۲۱۲۶۲ روز ده روز محرم سال بعد بران افزوده می شود
حاصل میشود ۲۱۲۷۲ ازجدول شمسی عدد یکه ممکن است از ۲۱۲۷۲
تفریق نمود عدد ۱۸۲۶۲ مقابل پنجاه سال است و پس از تفریق از روزهای
قمری باقی میماند ۳۰۱۰

باز رجوع بجدول شمسی میشود عدد یکه ممکن است ازین باقی تفریق نمود پیدا مینماید که هست
۲۹۲۲ مقابل هشت سال شمسی از باقی مانده اولی ۳۰۱۰ تفریق میشود باقی میماند ۸۸
از بیست و چهارم سرطان هشتاد و هشت روز بشمار ند میرسند به نوزدهم میزان از سال پنجاه

نهم شمسی که روز عاشورا بوده است

وچون غرّه شوال سنه ۱۳۰۵ را بخواهیم معلوم کنیم چه فصل بوده است از جدول قمری مقابل هزار سال قمری ۳۵۴۳۶۶ مقابل سیصد سال قمری ۱۰۶۳۱۰ مقابل چهار سال قمری ۱۴۱۷ و نه ماه از اوّل محرّم که اوّل سال است تا شوّال را بطوری که یکماه سی و یکماه بیست و نه روز باشد حساب کنیم عدد روزهای نه ماه میشود ۲۶۶ وبا مجموع

عدد روزهای هزار سال و سیصد سال و چهار سال حاصل میشود	۴۶۲۳۵۹
درجدول شمسی عددیکه اوّل ازاین حاصل بتوان کسر نمود میباشد	۳۶۵۲۴۲
که مقابل هزار سال شمسی واقع است و بعد از تفریق باقی میماند	۹۷۱۱۷
و عدیکه از باقی بتوان تفریق نمود میباشد	۷۳۰۴۸
که مقابل دویست سال شمسی است و بعد از تفریق باقی میماند	۲۴۰۶۹
و عددیکه از باقی بتوان تفریق کرد هست	۲۱۹۱۴
مقابل شصت سال شمسی و بعد از تفریق باقی میماند	۲۱۵۵
و عددیکه ازاین باقی بتوان تفریق نمود میباشد	۱۸۲۶
مقابل پنج سال و باقی میماند	۳۲۹

یعنی پس از هزار و دویست و شصت و پنجسال سیصد و بیست و نه روز گذشته است که از اوّل سال بعد و از بیست و چهارم سرطان باید حساب کنند تا برسند به بیستم جوزا بعد از سال هزار و دویست و شصت و پنج که سال هزار و دویست و شصت و شش شمسی میباشد

دستوری که از مثال آخری بدست می آید این است که ابتداءً عدد روزهای هزار سال قمری تاریخ منظور را اگر داشته باشد از جدول قمری بردارند بعد عدد روزهای سیصد سال و بعد عدد روزهای چهار سال را که بالتمام از اوّل هجرت تا آن تاریخ گذشته است جمع نمایند و آنچه روز

از اوّل محرّم سال آخر که تمام نشده است و سال هزار و سیصد و پنج است نیز بردارند و با مجموع فوق جمع نمایند

پس در جدول شمسی بزرگتر عددیکه ممکن باشد از مجموع تفریق نمود پیدا کنند و ببینند مقابل چه سال شمسی است که در این مثال عدد ۳۶۵۲۴۲ مقابل هزار سال شمسی بود و پس از تفریق آن از مجموع فوق باز در جدول شمسی عدد دیگری پیدا کنند که از باقی مانده اوّلی بتوان کسر نمود و در مثال فوق عدد ۷۳۰۴۸ مقابل دویست سال بود که تفریق شد و باقی ماند ۲۴۰۶۹ باز در جدول شمسی عددی پیدا نمایند که از این باقی مانده بتوان تفریق نمود و آن عدد ۲۱۹۱۴ میباشد مقابل شصت سال و بعد از تفریق از باقی ماندهٔ قبل باقی میماند ۲۱۵۵ و باز در جدول شمسی عددی پیدا کنند که قابل تفریق از باقی مانده اخیر بوده باشد و آن عدد هست ۱۸۲۶ مقابل پنجسال شمسی بعد از تفریق باقی میماند ۳۲۹ و نتیجه تا اینجای عمل این شد که تا غرّه شوّال سنه ۱۳۰۵ یکهزار و دویست و شصت و پنج سال تامّه شمسی گذشته است و از اوّل سال یکهزار و دویست و شصت و شش هم ۳۲۹ روز گذشته است

پس این عدد را از بیست و چهارم سرطان شروع بشمردن مینمایند باین ترتیب که باقی سرطان هفت روز و یازده ساعت است و بعلاوه سی و یکروز و هفت ساعت مدت سیر آفتاب در برج اسد میباشد سی و هشت روز و هجده ساعت و بعلاوه سی روز و بیست و یکساعت مدت سیر آفتاب در برج سنبله حاصل میشود شصت و نه روز و پانزده ساعت و بعلاوه سی روز و نه ساعت مدت سیر آفتاب در برج میزان که می شود صد روز تمام و هکذا

(از روی جدولی که مدت سیر آفتاب در هر برجی را محتوی است با حاصل جمع آن با مدت

سیر آفتاب از بیست و چهارم سرطان تا آخر آن برج) تا میرسد به بیست روز از آخر ثور (که سیصد و نه روز و بیست و سه ساعت است) گذشته که بیست روز از اول جوزا گذشته باشد

و معلوم می شود آفتاب در بیست درجه جوزاست تقریباً

نتیجه آنکه غرهٔ شوال سنهٔ ۱۳۰۵ مطابق است با بیستم جوزای یکهزار و دویست و شصت و شش شمسی

تاریخ شمسی مصوبهٔ دار الشوراء با سایر تواریخ اختلاف دارد

باز جهة تبدیل ۲۵ شعبان ۱۳۴۳ هجری قمری با سال و ماه شمسی هجری و هم شمسی میلادی و توضیح اینکه تاریخ شمسی هجری بطرزیکه این اوقات دار الشوراء طهران تصویب کرده است با سایر تواریخ مطابق نمیشود ابتداءً یکسال از آن کسر کردیم تا آنچه سال تام گذشته است از اول هجرت معلوم گردد زیرا سال هزار و سیصد و چهل و سه هنوز تمام نگذشته و از بیست و پنجم شعبان الی آخر ذی حجه باقی مانده است که بگذرد و سال هزار و سیصد و چهل و سیم تمام شود پس عدد روزهای هزار سال قمری را از مقابل هزار برداشتیم بود

ساعت روز
۳۵۴۳۶۶/۱۶

و مقابل سیصد سال بود
۱۰۶۳۱۰/

و مقابل چهل سال بود
۱۴۱۷۴/۱۶

و مقابل دو سال بود
۷۰۸/۱۷

آنها را جمع نمودیم حاصل شد
روز ساعت
۴۷۵۵۶۰/۱

که این عدد روزهای از غرهٔ محرم اول است تا غرهٔ محرم ۱۳۴۳ و از غره محرم ۱۳۴۳ تا ۲۵ شعبان هفت ماه تمام میباشد که یکی سی روز است و یکی بیست و نه روز کل عدد روزهای هفت ماه میشود
۲۰۷

عدد ۲۵ روز گذشته از اول شعبان را نیز
۲۵

برآن می افزائیم حاصل میشود
۲۳۲/

با عدد حاصل جمع روزهای سالهای گذشته جمع می کنیم میشود
ساعت
۴۷۵۷۹۲/۱

که عدد روزهای گذشته از اول سال هجرت تا ۲۵ شعبان ۱۳۴۳ بوده باشد اکنون در جدول روزهای سالهای شمسی عددی که ممکن باشد ازین حاصل کسر نمود جستجو می کنیم این عدد میباشد که هست در مقابل هزار سال
روز
۳۶۵۲۴۲/۵

از مجموع کسر مینمائیم باقی میماند
۱۱۰۵۴۹/۲۰

باز عدد دیگر که ممکن باشد ازین باقی مانده کسر نمود پیدا میکنیم میشود
۱۰۹۵۷۲/۱۵

که مقابل سیصد سال است و بعد از تفریق باقی ماند
۹۷۷/۵

پس عدد دیگر که ممکن باشد ازین تفریق کرد پیدا کردیم بود
۷۳۰/۱۱

در مقابل دو سال و بعد از تفریق باقی شد
۲۴۶/۱۸

و این باقی چون از عدد روزهای یکسال شمسی کمتر است و هفده ساعت را هم که زاید بر نصف روز بود یکروز گرفتیم بنابر رسمی که محاسبین دارند که چون کسر عدد نصف یا زیادتر باشد یکی حساب می کنند و بر باقی افزودیم شد
۲۴۷

پس از ۲۵ سرطان که اول سال شمسی هجری است شمردیم چنانچه در جدول عدد روزهای ماهها ثبت شده است رسیدیم بآخر حوت و یک روز مانده است به اول حمل و این یکروز بسبب آنست که روز غرهٔ محرم اول سال هجری بحساب معین شده است که چهار شنبه شانزدهم ژوئیه و ۲۴ سرطان است نه باستخراج و اگر در کلیه این حسابهای گذشته جمعه ۲۶ سرطان را اول سال بگیریم این عیب یکروز

یا دو روز که همه جا عقب می افتادیم رفع می شود
نتیجه عمل این شد که از غرّهٔ محرم سال اول هجرت تا بیست و پنجم شعبان هزار و سیصد و چهل و سه یکهزار و سیصد و دو سال و دویست و چهل و هفت روز گذشته است که اوّل حمل از سال هزار و سیصد و سیم شمسی هجری است اواسط سال میشود نه آخر سال و اگر تفاوت میانه مبدء تاریخ مسیحی را با مبدء تاریخ هجری که ششصد و بیست و یکسال و شش ماه و شانزده روز است با آن جمع کنیم حاصل میشود یکهزار و نهصد و بیست و سه سال و ششماه بعلاوه دویست و شصت و سه روز

	۱	۳	۵	۲ (سال)		۲	۴	۷ (روز)	
	۶	۲	۱	ر	۶ (ماه)	ر	۱	۶	
۱	۹	۲	۳	ر	۶	ر	۲	۶	۳

و چون عدد دویست و شصت و سه روز را از ششماه از اول سال گذشته که اوّل ژوئیه باشد از قراریکه عدد روزهای هر ماه این طور میباشد

ژانویه	فوریه	مارس	اوریل	می	ژون	ژویه
۳۱	۲۸	۳۱	۳۰	۳۱	۳۰	۳۱

اوت	ستامبر	اکتبر	نوامبر	دسامبر
۳۱	۳۰	۳۱	۳۰	۳۱

بشماریم منتهی میشود به نوزدهم مارس بعد از هزار و نهصد و بیست و چهار که سال هزار و نهصد و بیست و پنج بوده باشد و باز همان دو روز را عقب افتادیم لیکن اگر این تفاوت دو مبدء را بر هزار و سیصد و سه که مطابق تاریخ مصوّبه دار الشّوراء باشد بیفزائیم حاصل میشود هزار و نهصد و بیست و چهار سال و شش ماه

و شانزده روز یعنی بیست و پنجم شعبان منطبق میشود با شانزدهم ژوئیه هزار و نهصد و بیست و پنج بعبارت دیگر بیست و پنجم شعبان که بیست و یکم مارس است مطابق میشود با شانزدهم ژوئیه بنا بر تاریخ مصوّبه و این چهار ماه الّا چند روز اختلافی است که با همه تواریخ اختلاف دارد بسبب آنکه جمعهٔ غرّه محرّم سال اول هجرت ۲۶ سرطان بوده است نه جمعهٔ اول حمل مصوّبه که ۲۹ شعبان قبل است

اقتصاد اصفهان

احصائیّات صادرات و واردات اصفهان در سال ۱۳۰۳ هجری شمسی

اگرچه اشخاص بصیر و مربوط بهر مال التجارهٔ مدرک تحصیل ارقامیکه در مقابل امتعهٔ تجارتی نوشته شده بوده اند
ولی مانوس نبودن (همین اشخاص بصیر) با این قبیل مذاکرات و خیالات فاسدهٔ ناشی از کوچک مغزی سبب میشد که دور از حقیقت و راستی صورت ارقام را بدهند مثل اینکه صورت صادری شالی حسین آبادی و سدهٔ را بعضی از انها نصف یا ثلث یک نوب من شاه گفتند و بعضی شصت هزار من شاه و واردی کج را پارهٔ پنجاه من شاه و پارهٔ دیگر دو هزار من شاه نوشتند
و از جهه نزدیک ساختن تخمین این ارقام با رقم حقیقی (که تصوّر میشود شده باشد) تحمل زحمت و خسارت فوق العاده در مدتی زیاده بر یکسال شد
با این وصف هرگاه در جائی خطائی شده باشد از نظر منصفانه معذور دارند
و یقینی است که از روی این نمونه و سرمشق دیگران بعد از اینها صورتهای مفصل و صحیح تر منتشر خواهند نمود

صورت احصائیهٔ امتعهٔ صادرهٔ اصفهان در سال ۱۳۰۲ شمسی هجری

تریاک	سه هزار و دویست صندوق	سه ملیون و چهل هزار تومان
قالی و قالیچه		هشتصد هزار تومان
محلوج	چهار صد هزار من	پانصد و شصت هزار تومان
کرباس	سیصد و شصت هزار توپ	سیصد و شصت هزار تومان
توتون چاپوق	یکهزار و نهصد و یازده خروار	سیصد و سی و چهار هزار و چهار صد و بیست و پنج تومان
کیوهٔ شهری	یکصد و چهل و چهار عدل	پنجاه و هفت هزار و هشتصد تومان
گلگی شهری	هفتاد و دو عدل	چهل هزار تومان
کیوه پیکانی	یکصد و هشتاد عدل	سی و هشت هزار و دویست و پنجاه تومان
کیوهٔ قمشه	یکصد و چهل و چهار عدل	سی و شش هزار تومان
کیوهٔ سده	یکصد و چهل و چهار عدل	سی و شش هزار تومان
جوراب تخت	یکصد و هشتاد عدل	سی و شش هزار تومان
گلگی قمشه	نود و شش عدل	بیست و شش هزار و چهار صد تومان
کیوهٔ کشه	سی و شش عدل	نوزده هزار و هشتصد تومان
گلگی آباده	سی و شش عدل	هفده هزار و صد تومان
کیوهٔ محمد آبادی	شصت عدل	ده هزار و پانصد تومان
جمع کل	سیصد و هفده هزار و هشتصد و پنجاه تومان	
عبای شهری	چهلهزار طاقه	یکصد هزار تومان
عبای قبایه	پانزده هزار طاقه	نود هزار تومان
عبای نایینی	پنجهزار طاقه	هفتاد و پنج هزار تومان

جمع کل	دویست و شصت و پنج هزار تومان	
مغز بادام	یکصد هزار من	دویست و پنجاه هزار تومان
شالی حسین آبادی	دویست و بیست و چهار هزار توب	دویست و سی و دو هزار و هشتصد تومان
منسوجات		یکصد و چهل و چهار هزار تومان
کتیرا	پنجاه هزار من	یکصد و بیست و پنج هزار تومان
سیکار	چهار صد و ده خروار	یکصد و بیست و سه هزار تومان
تنباکو	یکصد هزار من	یکصد و بیست هزار تومان
سماور و اسباب آن		یکصد و بیست هزار تومان
پوست بره		یکصد هزار تومان
چرم سده	ده هزار من	هشتاد هزار تومان

اصفهان

در تواریخ عرب و عجم و فرنگ اغلب بمناسبت اخبار و وقایع راجعهٔ بآن ذکر شده است و تا سر حد امکان فرد فرد آنها از هر تاریخی استخراج شده و جداگانه از یکدیگر در کتاب الاصفهان جمع و درج گردیده مثلاً آنچه کلمهٔ اصفهان در تاریخ الکامل ابن اثیر یافت میشده با مطالب مربوطهٔ بآن ضبط شده و همچنین تجارب الامم ابن مسکویه و طبری و ابن خلدون و مسعودی و روضة الصفا و غیره و غیره که جدا جدا اتخاذ و درج گردیده و بعضی از مورخین مخصوصاً اصفهان را موضوع تالیف خود قرار دادند مانند مافروخی که منشآنه محاسن اصفهان را تالیف نموده است و مطالب تاریخی آن فقط برچیده شده است یکی هم شاردن فرانسوی است که در سفرنامهٔ خود شرح مفصلی از اصفهان نوشته است بسبب اهمیت آن از میان تواریخ ابتدا بدرج مطالب آن میشود

قلمکار بلند اصفهانی		شصت هزار	تومان
پوست سمور و روباه		پنجاه هزار	تومان
رنیاس	سی هزار من	چهل و هشت هزار	تومان
رودهٔ گوسفند	یکصد و هشتاد هزار دانه	چهل و پنج هزار	تومان
پوست میشینه		پانزده هزار	تومان
برنج صدری	چهارصد خروار	چهارده هزار	تومان
برنج رسمی	ششصد خروار	دوازده هزار	تومان
طناب	چهار هزار و چهارصد من	دوازده هزار	تومان
پشم	سه هزار من	ده هزار و هشتصد	تومان
گاله	چهار هزار من	ده هزار و چهارصد	تومان
پوست بز	پنجاه عدل	نُه هزار	تومان

بطور ترجمه و خلاصه وچون اوضاع کنونی با احصائیه های محصولات و معادن وغیره و وقایع اخیره مطالب طولانی بود قضایای تاریخی را هم با او ضمیمه نموده مرکباً منتشر می سازد

شاردن مینویسد

شهر اصفهان با آبادیهای اطراف آن (ظاهراً مقصود از آن آبادیها شیخ یوسف و خواجو و صالح آباد و سعادت آباد و مصلّی و شمس آباد و عباس آباد میباشد مترجم جناب) یکی از بزرگترین شهرهای دنیاست و محیط آن کمتر از دوازده (لیو) (با چهل و یکشش هزار ذرع) یا بیست و چهار میل نیست — ایرانیان برای توصیف عظمت آن میگویند (اصفهان نصف جهان) ازاین کلمه معلوم میشود که هیچ (‌[illegible]) از دنیا خبر ندارند چه بیش ازیک شهر درعالم پیدا میشود که نتوانند چنین کلمهٔ را بگویند باوجود عمارات زیاد اصفهان —

بعضی

عرق	سه هزار شیشه	هفت هزار و پانصد	تومان
برنجینه و فولادینه		هفت هزار و پانصد	تومان
سوخته تریاک	ششصد من	هفت هزار و دویست	تومان
قلمدان وسط		هفت هزار و دویست	تومان
بلونی کاشی	ده هزار دانه	شش هزار	تومان
قاب ترازو	ششهزار دانه	شش هزار	تومان
نقاشی هرسالی		پنجهزار و ششصد	تومان
بازپیچ موئی	دو هزار و چهارصد من	پنجهزار	تومان
سیب زمینی	بیست و چهار هزار من	چهار هزار و هشتصد	تومان

بعضی اشخاص عدد سکنه آنرا زیاده بر یازده صد هزار گفته اند — وکسانیکه این جمعیّت را کمتر گفته اند معتقد هستند که اصفهان دارای ششصد هزار سکنه است یادداشتهائی که بمن داده اند از حیث عدد سکنه بسیار مختلف میباشند لیکن کمال مشابهه را از حیث عدد عمارات با یکدیگر دارند که بالغ بر سی و نُه هزار و دویست الی سیصد عدد میباشد از اینقرار بیست و نه هزار و چهارصد و شصت و نه عدد عمارات درداخله شهر و هشت هزار و هفتصد و هشتاد در آبادیهای اطراف شهر و این عدد شامل است عمارات مسجدها و حمامها و بازارها و کاروانسراها را — وچون دکاکین مخصوصاً دکانهای بزرگ زیاد امتعه دار در قلب شهر میباشند وجدا میباشند از خانه های مسکونی دیمنشود مقایسه نمود این حساب را بطرزاروپائیها که حساب میکنند عدهٔ خانه ها را از روی مساحت زمین و نه عدد سکنه اینجا را از روی عدد خانه ها میتوان معیّن نمود. دراین شماره بسیار سهو میشود زیرا بازارهائی

چاقو نجف آبادی	هفتاد و دو هزار دانه	سه هزار و ششصد	تومان
نوار	یکهزار من	سه هزار و دویست	تومان
ترازو	ششهزار دانه	سه هزار	تومان
گزانگبین ساخته		سه هزار	تومان
خربوزه و به		سه هزار	تومان
شانه	سیصد هزار دانه	سه هزار	تومان
جوال و خورجین	هزار من	سه هزار	تومان
زنجیره		سه هزار	تومان
تیماج	ده هزار دانه	سه هزار	تومان
پسته	هزار من	دو هزار و هشتصد	تومان
قلاب دوزی عمامه دار	هزار عدد	دو هزار و پانصد	تومان

که جاده بسته است و از یک طرف شهر تا طرف دیگر شهر و محلهای مختلف میگذرد دارای دکانهائی است که خالی هستند در شب بدون اینکه در آنها کسی منزل داشته باشد یا پاسبانی باشد باین سبب تخمین عده سکنه اختلاف پیدا میکند — با تمام اینها من تصور میکنم اصفهان باندازه لندن سکنه دارد که پر جمعیت ترین شهرهای اروپاست — و همیشه در بازار بحدی جمعیت میباشد که مردمانی که سواره حرکت میکنند در جلو خود نوکرهای پیاده حرکت میدهند برای شکافتن جمعیت و راه باز نمودن جهة عبور چونکه از شدت جمعیت صد جا روی هم ریخته اند — وحقیقةً در همین بازارها این ازدحام میباشد و در سایر محلات شهر بسهولت عبور میشود — با این وصف اگر فکر کنیم که زنهای ایرانی غیر

چاقو شهری	سه هزار و ششصد دوجین	دو هزار و یکصد و شصت	تومان
پیاز	بیست و چهار هزار من	دو هزار	تومان
اجیل ناهری کاتبه		یکهزار و هشتصد	تومان
قیچی تکی دوزی	فی صد	یکهزار و هشتصد	تومان
جوراب ریسمانی و چرخی		یکهزار و ششصد و پنجاه	تومان
انار	سیصد بار	یکهزار و پانصد	تومان
ماله	هفتهزار و دویست دانه	یکهزار و چهارصد و چهل	تومان
جوال دوز		یکهزار و سیصد و بیست	تومان
بند زیر جامه	دویست هزار دانه	یکهزار و سیصد	تومان
شراب	پنجهزار شیشه	یکهزار و صد و هفتاد و پنج	تومان

ارزنهای فقیر تمام گوشه نشین و حبس هستند و خارج نمی شوند مگر جهة ضرورت ملتفت میشدیم که این شهر میبایست حقیقةً یکی از پر جمعیت ترین شهرهای دنیا باشد

رودخانهٔ زاینده رود

این شهر واقع شده است در امتداد زاینده رود که روی او سه پل عالی ساخته شده است یکی در وسط و دو پل در انتهای راست و چپ شهر — این رودخانه زاینده رود خارج میشود از چشمهٔ که در کوههائی واقع است که سه روز راه است تا شهر اصفهان در سمت شمال و زاینده رود یکی از رودخانهائی است که از آن کوه جاری میشوند — عباس بزرگ رودخانهٔ دیگری باو منضم ساخته است بوسیلهٔ نقبی که در کوه زده است با مخارج فوق تصور در سی لیو مسافت از اصفهان یا (۲۰) فرسنگ

سیم کشیده	نود ۹۰ من	یکهزار و هشتاد	تومان
سوزن	یک ملیون و هشتاد هزار	یکهزار و هشتاد	تومان
مقراض	نه هزار دانه	هفتصد و بیست	تومان
قیچی خیاطی		هفتصد و بیست	تومان
قلمدان اعلا		پانصد	تومان
قفل	دوازده هزار دانه	چهار صد و هشتاد	تومان
انبر	هفتهزار و دویست دانه	سیصد و شصت	تومان
قندشکن	سه هزار و ششصد دانه	سیصد و شصت	تومان

صادرات عطاری اصطلاحی

ادویه فرنگی	بیست و چهار هزار	تومان

و مدعی هستند که همین کوهها کوههای اگر اسرنت میباشند ـ و آب رودخانه زاینده رود اصفهان در مدت بهار مانند رودخانه سن پاریس طغیان دارد ولی این زیادتی آب در غیر بهار نیست ـ زیرا که در بهار طغیان رودخانه از ذوب برفها حاصل میشود در صورتی که در فصلهای بعد آنرا تقسیم و جاری میسازند از هر طرف برای آبیاری جویهای باغها و اراضی ـ این رودخانه فرو میرود داخل زمینی که میانه اصفهان و شهر کرمان واقع است و در کرمان این آب ظاهر میشود که از آنجا داخل دریای هند میشود ـ آب رودخانه بسیار شیرین و سبک است کلیة با وجود این وصف مردم اصفهان برای آوردن آن تحمل زحمتی نمیکنند چونکه تمام مردم آب صاف و زلال مینوشند از چاههای منزل خود که شیرین و سبک مانند آب زاینده رود میباشند ـ و بطور اطمینان هیچ جا بهتر

تخم خیار	یکهزار من	دو هزار و چهار صد	تومان
سر نیشم	یکهزار من	دو هزار	تومان
تخم تره	دو هزار من	یکهزار و ششصد	تومان
زینیون	یکهزار من	یکهزار و سیصد	تومان
جفت	پنجهزار من	یکهزار و دویست و پنجاه	تومان
زیره سبز	دو هزار من	یکهزار و صد	تومان
رازیانه	هزار من	هشتصد	تومان
خاکشیر شیرین	پانصد من	ششصد	تومان
به دانه	یکصد من	پانصد و پنج	تومان

ازاین آب نمینوشند ـ رودخانه را که منضم باو ساخته اند محمود کر نامیده میشود و کوههائی که رودخانه ازاو خارج میشود سنگهائی است آهکی زنده و یکسان ـ این کوهها از یکدیگر جدا شده اند بسبب منفذها و شکافهائیکه محل جریان باد است آب رودخانه زاینده رود از چند محل و شکاف جاریست در وسط کوهها ـ و از جمله آنها شکافی است بقدر چهار پیب مدور که از آنجا آب خارج میگردد مانند لوله و میریزد در حوض بزرگ عمیقی از سنگ گویا بسبب ریختن آب حاصل شده است ویا با دست آنرا ساخته اند ـ و از آنجا منتشر میشود در جلگه و میرود بمجرای مخصوص خود ـ در بالای کوه ازاین شکاف بزرگ که طبیعت آنرا تشکیل داده است آب ملاحظه میشود در وسط کوه در جائی شبیه بدریاچه ساکن که عمقی ندارد بسبب آنکه وقتی سنگ در آن ریخته میشود انعکاس صدای عظیمی از خوردن سنگ بته آن شنیده

تخم اسفاج	یکهزار من	پانصد	تومان
کاکنج	یکصد من	چهارصد	تومان
اوشق	پانصد من	سیصد	تومان
تخم کاسنی	دویست من	یکصد و شصت	تومان
بارهنگ	یکصد من	یکصد و چهل	تومان
فلفل فرنگی	یکصد من	یکصد	تومان
زوفا	دویست من	هشتاد	تومان
بادرنجویه	یکصد من	هشتاد	تومان
بیدخشت	پنجاه من	هفتاد و پنج	تومان
گل اروانه	یکصد من	بیست	تومان
مریم نخودی	ده من	ده	تومان

میشود — و باز در وقت فرو ریختن آب از طول این سنگهای خارا برای داخلشدن در مجرای خود صدای بزرگی احداث میکند و باین سبب این رودخانه را محمود کر — نامیدند چون نزدیکی ان صدائی شنیده نمیشود — گمان میکنند که منشاء این آب از برفهائی است که آب میگردد و جریان میکند از وسط سنگها در این دریاچه ساکن نه از چشمهٔ مخصوص زیرا وقتی از این آب می آشامند کاملاً رفع عطش را نمی نماید و دارای طعم نامطبوعی است برخلاف وقتیکه ممزوج میگردد با آب زاینده رود (که از چشمه است) رفع این نقص آن میشود

دو رودخانهٔ دیگر نزدیک آن میباشد معروف بکوه رنگ — یکی از آنها را که زیادتر و در تمام فصول بیک اندازه میباشد مکرر کوشش کرده اند داخل زاینده رود نمایند چون فایدهٔ آن بسیار میباشد — شاه طهماسب در قرن شانزدهم باینکار اقدام نمود

کل صادرات هفت ملیون و چهارصد هزار تومان و کسری

صورت احصائیهٔ امتعهٔ واردهٔ اصفهان در سال ۱۳۰۳ شمسی هجری

قماش	چهارده هزار عدل	دو ملیون و هشتصد هزار	تومان
تریاک	بیست هزار من	نهصد هزار	تومان
شکر	چهارصد و سی و دو هزار من	هشتصد و بیست و یکهزار	تومان
خرازی		هفتصد و بیست هزار	تومان
چای از همه قسم	هفتهزار و دویست صندوق متوسط	پانصد و چهلهزار	تومان
نفط	چهارده هزار و چهارصد پیپ	دویست و یکهزار	تومان
قند	نود هزار من	دویست هزار	تومان

و قصد داشت که در پایهٔ کوههائی که این دو رودخانه را از یکدیگر جدا ساخته است نقبی بزند و مربوط بهم سازد — لیکن بخارات کبریتی و معدنی که از آنجا خارج میشده است باعث خفه شدن کارگران بوده است بطوریکه مجبور شدند بترک کار پس از دادن تلفات بسیار و مخارج فوق العاده — عباس بزرگ تدبیر دیگری نمود — که کوه را جهة عبور دادن آب بشکافد تا آب از وسط شکاف عبور کند — لیکن او هم تصادف نمود با عایقی که جلوگیر او شد هرچند پیشرفت عمدهٔ نموده بود — آن عایق عبارت بود از سرمای سخت زمستان و گرفتن برف راه کار آنها را که بیشتر سال کار آنها تعطیل میشد — عباس دوم پس از آنها دو مرتبه مختلف در آنجا کار کرد آنهم بار بیفایده شد — مرتبهٔ اول رئیس عدلیه او (دیوان بیگی) که اوگورلی بیک نامیده میشد یکی از صاحب

۱۱۴ ریسمان همه قسم	سی و ششهزار بقچه	یکصد و هشتاد هزار	تومان
آهن همه قسم	یکصد و هشت هزار من	یکصد و پنجاه هزار	تومان
گوگرد	پنجهزار و چهار صد صندوق	نود و هفتهزار و دویست	تومان
عبای نائینی	پنجهزار طاقه	شصت هزار	تومان
نیل	سیصد و شصت صندوق	پنجاه و چهار هزار	تومان
برنج	بیست و چهار هزار من	چهل و پنجهزار	تومان
مس تخته	ده هزار من	چهل و پنجهزار	تومان
برنج تخته	ده هزار من	چهل و پنجهزار	تومان
حنا و رنگ	پانزده هزار من	چهل و پنجهزار	تومان
مال کمپنی و بلور آلات	هزار صندوق	چهل هزار	تومان

منصبهای دربخانه او بود که در اطراف رودخانه املاک زیادی داشت اینطور اقدام بابتکار نمود — که سدّه بسازد جلو آب بقدریکه آب مرتفع شود و داخل زاینده رود گردد و به نتیجه نرسید — مرتبه دوّم وزیر اعظم که محمّد بیک بود و علم میکانیک را دوست میداشت بموجب وعده های یک نفر فرانسوی موسوم بدوُشینهٔ مهندس بخیال افتاد و خواست که کوههای فاصلهٔ دو رودخانه را با نقب سوراخ کند و آنرا متصل سازد او هم کامیاب نگردید — از آنوقت ببعد کار را رها کردند و معتقد شدند که امریست محال — این رودخانه کوه رنگ قسمتی از کلده را مشروب میسازد و داخل فرات میگردد

دیوار محیط شهر اصفهان را بیست هزار پا تخمین کرده اند — و از آنها خوب محافظت نشده است و از گل ساخته شده بودند و عمارات و باغهای متصّل بآن

چرم همدانی	سه هزار من	بیست و چهار هزار	تومان
خرما	بیست و پنجهزار من	بیست و دو هزار و پانصد	تومان
قلع	دو هزار و چهار صد من	نوزده هزار	تومان
گچ	یکهزار و دویست من	هجده هزار	تومان
ملکی آباده	نُه هزار زوج	هفده هزار	تومان
پشم فرنگی	یکهزار و پانصد بقچه	شانزده هزار و پانصد	تومان
حلبی	یکهزار صندوق	دوازده هزار	تومان
کاغذ	هفتاد و پنجهزار رطل	یازده هزار و سیصد	تومان
ابریشم	چهار صد من	ده هزار و هشتصد	تومان
آینه جیوه دار و آینه سنگ		ده هزار	تومان

دیوار که بقدر عمارات داخلهٔ آن میباشد طوری این حصار را پوشیده اند که بازحمت جستجو از چند جا میتوان مشاهده کرد — و همین حالت پوشیده بودرا حصار های سایر شهر های ایران دارند — و بعقیدهٔ من همین سبب شده است که سیاحان اروپائی اشتباه کرده اند و نوشته اند شهر های ایران اغلب بدون حصار میباشد — من میگویم که شهر اصفهان هم دارای خندق و هم دارای حصار میباشد — زیبائی شهر اصفهان حاصل میشود بسبب عدهٔ زیادی از عمارات باشکوه و خانه های فرح انگیز و کاروانسرا های اعلی و بازار های بسیار نیکو و نهر ها و خیابانهائی که کنار های آنها با چنار های بلند مستور شده اند — لیکن کوچه های عمومی تماماً یک اسلوب و بدوضع و تنگ و معوج مانند کوچه های بیگر شهر های ایران و هیچکدام سنگ فرش نیستند — ولیکن از یکطرف هوای

پسته	چهار هزار من	هشت هزار چهار صد	تومان
شمع گچی	دو هزار جعبه	هشتهزار	تومان
شیشه	چهار صد صندوق	هفتهزار	تومان
پشم گوسفند	دو هزار من	ششهزار و چهار صد	تومان
کاغذ سیگار	شصت صندوق	ششهزار	تومان
شوُرُو	ده هزار فیت	ششهزار	تومان
تخم کدو	چهار هزار من	پنجهزار و دویست	تومان
ظرف چینی کشمیری	یکصد صندوق	پنجهزار	تومان
وغیر کشمیری	یکصد صندوق	پنجهزار	تومان
مفتول آهن	سه هزار من	چهار هزار و پانصد	تومان

اصفهان چون خشک میباشد و از طرف دیگر هر کسی اطراف منزل خود را صبح وعصر آب پاشی میکند نه در آنجا گل پیدا میشود و نه گرد مانند کوچه های مملکت ما — لیکن در اینجا سه عیب وخطر بزرگ هست — یکی انکه بسبب گود و بلند بودن کوچه ها و گودالها و ناهمواریهای حاصله آن از جویهای زیرزمینی جاری در تمام شهر صدماتی واقع میشود از زمین خوردن و گردن شکستن اشخاص سواره — دیگر اینکه در کوچه ها چاههائی میباشد هموار با سطح زمین که همین خطرات از آنها پیدا میشود اگر جلو خود را کسی مراقبت نداشته باشد — عیب سوم ناخوش وغیر مطبوع این است که چاله های خانه ها تماماً در کوچه واقع شده اند زیر دیوار عمارات که کثافات عمارترا در آن میریزند — وگاهی هم این کثافات سرایت میکند در معبر عمومی — با این وصف چنانچه بنظر میآید کوچها متعفن

نیستند

ورشو	چهار صد من	سه هزار و دویست	تومان
برک	پانصد طاقه	سه هزار	تومان
آب لیمو و مرکبات		سه هزار	تومان
نقده		سه هزار	تومان
گل سفید	ششهزار و پانصد من	دو هزار و ششصد	تومان
شال کشمیری	چهل طاقه	دو هزار و چهار صد	تومان
ابریشم نما	دویست بقچه	دو هزار و چهار صد	تومان
جعبه و میز وغیره آباده	یکهزار زوج	دو هزار	تومان
زاج سفید	دو هزار من	دو هزار	تومان
مفتول آهن و مس جهت ساختن نی قلیان	چهار صد من	یکهزار و پانصد	تومان

نیستند خواه بسبب خشکی هوا و خواه بسبب اینکه دهقانانی که همه روزه میوه بشهر میآورند یا سایر ماکولات را در وقت مراجعت کثافات را بر حیوانات خود حمل مینمایند جهة تقویت زمین وچاله ها تمیز میشود

من نقشهٔ از کلیه شهر نگرفته ام بسبب اینکه عمارات آن غیر منظم و ناهموار است وهمچنین هیچکس دیگری از این شهر دورنمائی برنداشته است مگر همین صورت کوچک در سرلوحهٔ کتاب چون از خارج شهر بنظر مانند جنگلی نموده میشود که درختها تمام آنرا پوشیده اند مگر چند گنبد و چند مناره

قبل از داخل شدن در تفصیل جلوگیری میکنم از این نسبت غیر عادلانه که شرح وبیان در این کتاب مافوق آنست که بنظر یکنفر سیاح رسیده باشد — زیرا مدت ده سال اغلب اوقات خود را در اصفهان گذرانده‌ام و خانه متعین بود

چتائی		یکهزار و پانصد	تومان
هلیله	یکهزار من	یکهزار و چهار صد	تومان
خامه	پانصد سنگ	یکهزار و دویست و پنجاه	تومان
فندق	یکهزار من	یکهزار و دویست	تومان
تو من سیکار	ششصد توپ	یکهزار و دویست	تومان
قهوه	سیصد من	یکهزار و دویست	تومان
زاج سیاه	یکهزار من	یکهزار	تومان
زرنیخ	یکهزار من	یکهزار	تومان
نارجیل	پانصد من	نهصد	تومان
قلم نی تحریر شوشتری	یکهزار دسته	هشتصد	تومان

که با آنها معاشرت مداشته باشم برای اینکه من زبان آنها را خوب حرف میزدم وهم برای اینکه تجارت مخصوصی من اجازه داده بود آزادانه نزد بزرگان بردم وهم با درب خانه بعنوان تاجر سلطنتی دارای همین آزادی بودم

در سال هزار و ششصد و شصت و شش در اصفهان میانه من و رئیس تجارتخانه هلند که مرد دانائی بود دوستی پیدا شد و اسم آن هربرد یاژه بود — و توصیف او بدانستن زبان فارسی همینقدر کافی است که گلیوش معلم معروف آلسنه شرقیه این دوست مرا شایسته ترین شاگردهای خود تصور میکرد برای جانشینی خود — و میل مفرط من و او در تالیف یک کتاب مفصلی راجع باصفهان که تاکنون چنین شرحی برای این شهرهای تخت نوشته نشده است ما هارا با یکدیگر متحد ساخت در این کار — و برای این کار دو نفر ملا را گماشتیم و سایر دوستان را هم در اینکار دخیل

شال کرمانی	شصت طاقه	ششصد	تومان
کرک	دویست سنگ	پانصد و شصت	تومان

واردات عطاری سنه ۱۳۰۳ شمسی هجری

ادویه فرنگی		چهل هزار	تومان
مازوج	ده هزار من	بیست هزار	تومان
زردچوبه	چهار هزار من	هشت هزار و چهار صد	تومان
فلفل	ده هزار من	چهار هزار و هشتصد	تومان
ریناس یزدی	سه هزار من	سه هزار و ششصد	تومان
گزعلفی	سیصد من	سه هزار	تومان
سم الفار	پنجاه من	سه هزار	تومان

ساختیم — این ملاها مینوشتند اسامی محلات کوچه ها مسجدها عمارات عمومی قصرهای مهم با اسم و شغل اشخاصی که مؤسس آنها بوده اند و سکنهٔ آنجا را و آثار قدیم و قوانین و ادارات را — و بعد از فراغت از شرح شهر مشغول شدیم بخارج شهر تا چهل هزار ذرع تقریباً از هر طرف شهر

این است شرح اصفهان

شهر اصفهان منقسم شده است بدو محله یکی جوباره نعمت اللهی که بطرف مشرق واقع است و دیگری در دشت حیدری که متوجه مغرب است — هشت دروازه دارد که هرگز بسته نمیشود و روی این درها پوشیده شده است از آهن برای محافظت آنها — سابقاً دارای دوازده دروازه بوده است که موهومات باطله چهار عدد از آنها را بسته است — از این هشت دروازه چهار عدد مقابل مشرق و جنوب است

لیمو جهرمی	هزار من	دو هزار و هشتصد	تومان
زاج سفید قزوینی	دو هزار من	دو هزار	تومان
زنجبیل	پانصد من	دو هزار	تومان
دارچینی	هزار من	یکهزار و نهصد	تومان
زنجبیل پرورده	پنجهزار حبه	یکهزار و پانصد	تومان
بلیله سیاه	هزار من	یکهزار و سیصد	تومان
حشوه	یکصد من	یکهزار و سیصد	تومان
زعفران قائنی	پنج من	یکهزار و دویست و هشتاد	تومان
پوست بالنگ	سیصد من	یکهزار و دویست	تومان
زاج سیاه	هزار من	یکهزار و صد	تومان

ازاینقرار دروازه حسن آباد و دروازه جوباره که معروف هستند نیز بدروازه عباس دروازه کرّان و دروازه سید احمدیان و چهار دروازه دیگر در سمت مغرب و شمال واقع هستند ازاینقرار دروازه دولت دروازه لُنبان دروازه طوقچی و دروازه دردشت — غیر ازاین دروازه ها شش معبر دیگر نیست که اسمی ندارند — دو فرقه حیدری و نعمتی که شهر و بلوکات را میان خود قسمت نموده اند در قدیم در دو دهکده مقابل یکدیگر منزل داشتند یکی ازآنها سُنّی و ترک و فرقهٔ ایرانی و شیعه و پس از زیادی جمعیت و بزرگی آبادی این دو دهکده بیکدیگر متصل شده تشکیل شهر اصفهان را دادند و دشمنی این دو فرقه اغلب باعث جنگهای بزرگ شده است و میشود

ایرانیان درب را دروازه میگویند که کلمه ایست مرکّب از در و وازه یعنی گشاده

شیرخشت	ده من	یکهزار و صد	تومان
شوره	هزار من	یکهزار	تومان
بَقَم	یکصد من	یکهزار	تومان
ترنجبین خراسانی	چهارصد من	نهصد و شصت	تومان
آمله پرورده	یکصد و پنجاه من	نُهصد	تومان
کرم شراب کُش	یکصد من	نُهصد	تومان
تمر گُجرات	یکصد من	هفتصد	تومان
گل گاوزبان	سیصد من	ششصد و شصت	تومان
چای سبز	یکصد من	ششصد	تومان
اسفرزه	پانصد من	ششصد	تومان

دروازه حسن آباد قدیمی ترین آنها میباشد زیراکه او مدخل قصر شاه حسن در چهار صد و پنجاه سال قبل بوده است — بعضی دیگر میگویند بسبب این است که شاه حسن این دروازه را ساخته است — این دروازه واقع است در ابتدای بازار بزرگ طولانی که منتهی میشود بطرف دیگر شهر که دروازه طوقچی است و معادل طول شهر است و پهنای وسیع آنها دوازده متر است و طاقهای آنها همه جا مُحدّب بعضی هم باگنبد پوشیده است — روشنائی بازار از شکافهائی است که در سقف قرار داده اند — و ازدحام و جمعیت این بازار اغلب باعث زحمت عابرین میشود

شروع به بیان شهر از چهار دروازهٔ میشود که در طرف مشرق میباشد با ملاحظهٔ جاهائی که شایان ملاحظهٔ هستند میانهٔ این دروازه ها و میدان بزرگ شاه — ابتدا از دروازه

سقز	چهارصد من	پانصد و هشتاد	تومان
زرشک	سیصد من	پانصد و چهل	تومان
مینخک	یکصد من	پانصد	تومان
هل	بیست من	چهارصد و هشتاد	تومان
زیره کرمانی	دویست من	چهارصد و هشتاد	تومان
چوب چینی	یکصد من	چهارصد	تومان
گل بنفشه	دویست من	چهارصد	تومان
عناب	ششصد من	چهارصد	تومان
لاجورد	پانصد کیف	سیصد و دوازده	تومان
بیخ بنفشه	سیصد من	سیصد	تومان

حسن آباد بسمت مشرق و ازان جا بشمالی و از شمال بمغرب میگردم

در بیست ذرعی این دروازه دو خیابان است که هر دو منتهی میشوند بیک مدرسه بزرگ یکی از این دو خیابان خیابان منشی الممالک است که عمارات میرزا رضی منشی الممالک تمام یکطرف از امشغول ساخته است — تا پنجاه سال قبل این محل قبرستان بزرگی بوده است بسبب زیادتی جمعیت شهر اصفهان پادشاه اجازه میدهد باین منشی الممالک که در آنجا ساختمان نماید و زمین آنجا را هم باو مرحمت میکند — منشی الممالک در آنجا یک بازار و یک کاروانسرائی و حمّامی و قهوه خانه و مسجدی علاوه بر عمارات مسکونی بنا گذارد — عادت کلیهٔ ایرانیان چون بر نفرت از منزل نمودن خانه هائی است که پدر آنها در او وفات نموده است بعلاوه اینکه دولت پدرها و فرزندها و وضع زندگانی آنها اغلب اختلاف دارد پس خانه پدری

اوشق	پانصد من	سیصد	تومان
سپستان	دویست من	سیصد	تومان
زیره سبز کاشانی	پانصد من	دویست و پنجاه	تومان
تمر هندی	چهارصد من	دویست	تومان
گلپر رشتی	دویست من	دویست	تومان
اگیر ترکی	دویست من	دویست	تومان
جیوه	ده تنگ	یکصد و شصت	تومان
پرسیاوش	یکصد من	یکصد و شصت	تومان
سیلو	دویست کیف	یکصد و شصت	تومان
تخم کاسنی	دویست من	یکصد و شصت	تومان

برای فرزند یا بزرگتر یا کوچکتر میشود از این جهة هر کس مایل است موافق سلیقه خود منزلی ترتیب دهد — و بعد از ساختن منزل جهة تحصیل منفعت اطراف خود از همین قبیل عمارات سابق الذکر تأسیس میکند — و پس از انها یک مسجدی که باعث برکت الهی شود میسازند . . . . اشعار سعدی هر که آمد عمارت نو ساخت رفت منزل بدیگری پرداخت . . .

لقب منشی الممالک که این میرزا رضی دارد عبارتست از نویسنده مخصوص شاه که فرامین و احکام و نوشته جات سلطنتی را مینویسد و بمهر بزرگ پادشاه میرساند — این قسم نوشته جات: روقهای بزرگی میباشند با خط طلائی رنگ و سرخ و آبی و سیاه و اطراف آنها با قلم نقاشی منقوش و مزین شده — میرزا رضی عالمی است دقیق و خیرخواه و نیکوکار و آشنای با سیاست ایران — خلف نکوری است

ریشه جوز	یکصد من	یکصد و پنجاه	تومان
ریحان هندی	یکصد من	یکصد و پنجاه	تومان
جوز	بیست من	یکصد و چهل	تومان
تاجریزی	دویست من	یکصد و چهل	تومان
گل نیلوفر	یکصد من	یکصد و بیست	تومان
اکلیل	دویست من	یکصد	تومان
زرد فرنگی	یکصد کیف	یکصد	تومان
اکلیل نقاشی	پانصد پاکت	هفتاد و پنج	تومان

کل واردات هفت ملیون و سیصد هزار تومان و کسری سوای گنجید
قریب ده هزار من که عیناً صادر می‌شود

از دانشمند معروف خواجه نصیر الدین طوسی که مشهور شده است بسبب تصنیفات نجومی و اینکه تاتار را تحریک نمود بجنگی که در قرن دهم و یازدهم در آسیا کردند و دارای اهمیت فوق العاده شد — در وقتی بود که خلیفه بغداد اغلب قطعات آسیا را تصرف داشت و اسم او مستعصم عباسی بود — خواجه بسبب انزجاریکه از او پیدا نمود هلاکو خان تاتار را ترغیب نمود بتصرف بغداد پای تخت او و بالاخره خانواده عباسی منقرض کردید — شرحی راجع بنقاشی عمارات میرزا رضی وغیره مینویسد

در منتهای خیابان منتی الممالک مهمانخانه ایست از میرزا مؤمن مباشر چهار پایان مملکت که مالیات انها را از هر جای مملکت باشد این شخص دریافت مینماید
از انجا داخل بازاری میشوند که مستقیماً بمیدان شاه میرسد در امتداد از مغرب بمشرق

از وقت در احصائیه سال (۱۳۰۳) شمسی هجری و احصائیه سال (۱۳۰۱) شمسی هجری که جزو آن در ضمیمه اول الاصفهان است وجمع کل صادرات ان یک ملیون و چهارصد و کسری هزار تومان است و کل واردات آن دو ملیون و چهل و کسری هزار تومان است

و اینکه تجارت اهم صادرات یعنی تریاک چون متزلزل شده بدل آنرا از قبیل روغنهای نباتی و صمغهای نباتی و ابریشم وغیره میبایست فراهم ساخت

و اینکه اهم واردات را که منسوجات باشد میبایست موقوف نمود بوسیله رواج شدن مواد اولی نساجی از کتان و شاهدانک و کج و پنبه و تدارک کردن اسباب سهل نساجی مناسب اوضاع امروز لیکن زیر سایه اتفاق اجتماع زیرا در این روزگار امروزی تجارت انفرادی زراعت انفرادی وغیره منسوخ و باطل شده است و از تمرکز دادن

در نیمه راه و طرف دست چپ عمارت وسیعی است باسم عمارت سارو تقی که مهمترین وزیر اعظم ایران بوده است اواخر سلطنت شاه صفی اول و اوایل عباس دوم — بناء این عمارت از حاتم بیک و پس ازان پسرش طالب خان شده است که هر دو صدر اعظم صفی اول بوده اند — سارو تقی شصت سال قبل این عمارترا که از شاه باو بخشیده شده بود تمام نمود با مخارج فوق العاده

فلاکت و ترقی سارو تقی که نمونه مشعشعی است از خودپسندی و کارهای جابرانه انسان و کمتر در تواریخ خوانده میشود مناسب دیدم که خارج از بیان کتاب این حکایت را نقل کنم

سارو تقی نانوازاده بوده است از اهل تبریز پای تخت مدی — نانوا سارو تقی را جهة تحصیل معاش باصفهان فرستاد — ابتدای ورود چون محلی را جهة خدمت

هریک از قوای ملت براه نجات باید وارد شد چون تمرکز دانش ملت در اکادمی و
ثروت در بانکها و کمپانیها و قوت جوانی در قشون وغیره وغیره

معادن و محصولات اصفهان

کوهها ئی که در شمال اصفهان واقع است و سلسلهٔ آنها از خاک یزد نزدیک همدان میرسد دارای اقسام فلزات است ـــ فاصله هر معدن تا معدن دیگر زیاد نیست و بقرینه ریشه های باقی مانده اشجار تصور میشود که علاوه بر معدنهای تحت الارض سطح این کوهها مستور از اشجار بوده است از قبیل بن و بادام وغیره ـــ زمانهای سابق هرکجا معدنی به آبادی نزدیک بوده و از حیث سوخت توانائی داشته اند در آن معدنها کار کرده اند چنانچه بسیار جاها آثار کار هنوز پیدا است. وقتی چوب و درخت اطراف را تمام میکرداند کار آنها معطل میمانده است ـــ

و ظاهر ساختن هنرهای طبیعی خود پیدا نکرد که از اداره قشونی و داخل انجا شد ـــ رفقای الواد او که در ابتدا از کارهای آنها متنفر بود بالاخره او را هم وادار ساختند بکارهای زشت شنیع ـــ یکی از صاحب منصبان شاه که قابلیت او را فهمیده بود بمنشی گری خود انتخاب نمود ـــ سه ماه پس از آن طفلی که هشت روز بود کم شده بود در اطاق سارو تقی پیدا شد با حالت اسفناکی ـــ اولیاء طفل بحضور شاه رفتند و افتادند بپاهای شاه هنگامیکه بتفرج رفته بود و حالت خوشی داشت شکایت سارو تقی را بشاه نمودند ـــ شاه که در آنوقت سردماغ بود بطور شوخی و خنده با آنها گفت بروید او را اخته کنید ـــ اولیاء طفل که از شدت خشم ملتفت شوخی شاه نشدند بسرعت بسمت او حرکت کردند ـــ وقتی رسیدند که سارو تقی سواره با یکنفر نوکر از منزل خارج میشد ـــ فوراً او را بزمین انداختند و حکم شاه را اجرا نمودند ـــ در ایران اغلب انتقام و مجازات در حق مقصرین بدست اشخاصی که مظلوم شده اند

و بالاخره در نتیجهٔ بی قانونی درخت از جنگل بریدن کلیهٔ آن جنگلها محو شده است که اگر امروز یک درخت از آثار فرسنگها جنگل در کوهی دیده شود حمل بخارق عادت میکنند و اطراف آنرا با کهنه می بندند

بهمین سبب است که امروز مقدم بر کشف هر معدنی ابتدا در صدد تحقیق سوخت آن یعنی ذغال سنگ برمیآیند

آنچه از این معادن حالیه نزد اهالی مجاوران معروف است از قرار ذیل است

سرب ـــ کروَن ـــ نزدیک حاجی آباد   سنگ سرمه ـــ قهپایه ـــ علی آباد جبل
آب گرم ـــ ورطون   گل رخت شور ـــ ورطون صد قدم فاصله تا چشمه آب گرم
ذغال سنگ و زاج و سرب ـــ قمشه سه فرسنگ فاصله
گل گچ ـــ لنجان ـــ چم گردان   گل گچ ـــ النج ـــ بالون مشهور به پیر بکران حصن شهر

و عدالت خانه جهة آنها حکم داده است مجری میگردد

ارباب سارو تقی که ملتفت حالت شاه بود پس از شکایت و صدور حکم شفاعت نمود ـــ اینطور که این پسر بدبخت دارای لیاقت و عقلی است که ممکن است یکروزی خدمات مهمی باعلیحضرت بنماید و حیف است تلف گردد شاه جواب داد اگر هنوز وقت باشد او را نجات دهند والّا او را معالجه کنند ـــ عفو پادشاه دیر رسید ولی خوشبختانه سارو تقی هلاک نشده بود ـــ چون اجرای مجازات با کارد بزرگ و اشخاص معاند شده بود اثر جراحت شفا یافت و همیشه از آن آب جاری میگردید و مجبور بود از پوشیدن از کفشهای ساقه بلند یکه تا محل بریدن را بپوشاند ـــ قصاص سارو تقی که دیگر مانع خوش گذرانی گردید او را چنان بکار وادار ساخت که در کارهای مالیه مهارت تامی پیدا نمود و وزیر مازندران گردید ـــ پس از آن حاکم گیلان گردید

نمک ــ براآن ــ تیمارت　　نمک ــ فهاب ــ فهجاورستان

سرب ــ نجف آباد دو فرسنک فاصله　　نمک ــ جرقویه ــ سیان

پادزهر ــ چهارمحال ــ سفت گان　　اردستان ــ رنگون　　مرمر

سرب ــ شاه کوه ــ پشت کوه صفه آثارهم دارد　فیروزه ــ قمشه ــ دست راست میانه جادهٔ شاه قنداب

آهن ــ مهیار ــ کوههای اطراف　　سرب ــ اردستان فه خود

مس ــ فه خود ــ اردستان　　آهن ــ فه خود ــ اردستان

سرب ــ مس ــ آهن ــ کوهستان چاه هریسه که آثار کارکردن بسیار درآنجا هست

ذغال سنک ــ چاله سیاه　　یاقوت ــ سیار ریزه زاینده رود

گل رخت شور ــ کرون　　گل سرخ ــ سده کوه سید محمد وهزار دره وغیره

گل زرافشان بجای آب طلا بدیوار اندود میکنند مانند طلا میباشد ــ قهپایه علی آباد جبل

و مقام سرداری یافت و بعد رئیس درب خانه شاهی و مباشر تمام املاک سلطنتی و بالاخره صدر اعظم مملکت گردید

تاریخ و اشخاص زمانش معتقدند که چنین شخص روشنی دراین کار عالی پیدا نشده است ــ کلیه عایدات مملکت و عایدات شاه را که ازیکدیگر جدا هستند تا دیناران درسینه میدانست وهمچنین عایدات بزرکان مملکت را که ازمردم دریافت میداشتند باسم جریمه یاعناوین دیگری بامصارف هرکدام و اندوختهٔ آنها ــ نسبت بحفظ اموال رعیت مانند عایدات دولت کمال دقّت و مواظبت را داشت ــ منتهای نفرت را داشت ازهدیه ورشوه هائی که درمشرق معمول است جهة تقرّب بزرکان وانجام کار وکوتاهی نداشت ازاسترداد آنچه را وزراء بظلم یاتدبیر دیگر تحصیل مینمودند وبصندوق شاه میرسانید ــ صفی اوّل که اختیارات تامّه باین وزیر داده بودکاهی

معادن از قول میرزا تقیخان

دکتر میرزا تقیخان مدیر روزنامه فرهنگ منطبعه اصفهان درنمرهٔ ۱۰۸ مورخه ۱۲۹۸ شرحی مینویسد که چند سال قبل دراطراف اصفهان تحقیقات جهة کشف معادن کرده ونمونهٔ ازانها باروپا فرستاده که مقادیر شامله هرفلزی را ازان نمونه ها معین کنند و بالاخره مینویسد تقریبا ازسی نوع معدن نمونه فرستاده شده است ــ ازان جمله سه نمونه معدن مس وچهار نمونه معدن سرب وسه نمونه زغال سنک وچندین نمونه ازآهن وسایر فلزات است ــ واین مطلب فوق را دررساله جداکانه بعنوان محصولات اصفهان مفصل نوشته است ــ خلاصه آنهاکه اسم معدن ومحل معدن باشد درذیل درج میشود

برای شوخی ومزاح درحضور درباریان باو میکفت مثل عمر هستی ــ بسبب دیانت و درستی وسختی عمل ــ تمام بزرگان مملکت بااو دشمن بودند وبالاخره ازروی کینه بمیل خودشان اورا کشتند

اینواقعه درسال هزار وششصد وچهل وپنج مسیحی سال سیم سلطنت عباس دویم واقع شد ــ باین طور ــ حاکم کیلان موسوم بداود خان درسال اوّل سلطنت این پادشاه (که حکومتها جوانی اورا مغتنم دانستند وبگمان اینکه تنبیه وسیاستی درکار نیست همه کاری میکردند) متجاوز از دو ملیون بظلم وتعدی ازمردم تحصیل نمود ــ ساروتقی اورا بدربار حاضر ساخت که بااو حساب کند ــ داود خان متعذر شد که مرسوم نیست از حکومتهای ایالات حساب بگیرند ــ رانی خان سردار گرجیان که درآنوقت مقتدرترین قشون ایران بودند وقوم نزدیک داود خان بود بانمام قدرت ازاو دفاع میکرد ملاحظه نمود

مس — در چشمه آب انجیرک واقعه در کوههای محمود آباد سده ماربین

گل رخت شو — در کوههای اطراف نجف آباد

گل زرافشان — در خاک چاههای قنات صاحب دیوان نجف آباد

سرب — در کوه سربی مابین نجف آباد و کرون کرون

سرب — در کوه وجین که چون از اصفهان بسمت کرون میروند در رشته کوههای دست راست واقع است کرون

مس — در کوه وجین کرون

گل رخت شو — عقب کوه وجین کوه کوچکی است که در آن نقب معروف بچاه سربی واقع است در این نقب میباشد کرون

گل زرافشان — در دماغه کوه وجین و پاریچی و آرند فریدن

که از مذاکره با صدر اعظم فایده نمیبرند و اقوامش رنجیده خاطر شده اند پیش شاه بنای بد کوئی از سارو تقی را گذارده و درخواست نمود که کارهای حکومت گیلان را وزیر اول مداخله نکند — شاه اگرچه گوش بحرف همه کس میداد ولی مادرش جلوگیری داشت از تسهیل انگاریهای او و تضییع منافع مملکت — مادر سلاطین ایران مخصوصاً موقع جوانی و طفولیت سلاطین دارای استقلال و اعتبار زیادی میباشد مخصوصاً مادر عباس دوئیم — مادر شاه با وزیر اول محرمیت مخصوصی داشت و با یکدیگر در کارها معاونت مینمودند — بالاخره زانی خان که از مذاکره با وزیر اول مأیوس شد که داود خان را مستخلص سازد علناً در مقام دشمنی برآمد — سارو تقی درین موقع قانع بود که جلوگیری از تعدیات داود خان کرده است — تا در ماه اکتبر که شاه جهة سفرای خارجه جشنی ترتیب داده بود — در آنروز زانی خان احساس نمود که شاه

آهن — در دالان کوه فریدن | سرب — از مرتع جورک یکفرسخ گذشته «

آهن — در حوالی کوه جورک « | سرب — مجاور کوه حرسنک فریدن «

آهن — در کوههای سنگباران در تلهای کره «

آهن — در کوه سنگلاخ یا رشته کوه آغچه «

آهن — مغولان کوه فریدن | آهن — حوالی قلعه مغان «

مردارسنگ — حوالی قلعه مغان | زغال سنگ — غالیه کوه فریدن «

گوگرد — نزدیکی جمال لو و بابادکان | آهن — نزدیکی جمال لو و بابادکان «

زاج سیاه — نزدیکی جمال لو و بابادکان «

زغال سنگ — کوههای اِدکان | مس — در کوه شیدا در دامنه دهکده لانون «

زغال سنگ — در کوه سوخته در تنگه درکش و رکش از کوه سالداران که یکفرسخ بسمت

از وزیر اعظم دل تنگی حاصل کرده است — موقع را مناسب دید برای دسیسه — نسبت بسارو تقی — از نقل کارهای زشت او جهة شاه که بعضی از آنها اگرچه واقعیت (؟) ولی باعث شدت تغیر شاه گردید — پس از خاتمه جشن شاه بطور غیر معمول از درب بزرگ سلطنتی خواست خارج شود جهة سواری — اتفاقاً اسب وزیر اعظم را هم آنجا نگاهداشته بودند — موقعی شاه رسید که نزدیک اسب خود اسب سواری دیگر را دید نگاهداشته اند — از روی تعجب پرسید این اسب کی است — زانی خان باز موقع را غنیمت شمرد و گفت — غیر از وزیر اعظم این سگ پیر احدی جرأت چنین جسارتی را ندارد — نه تنها نسبت بنوکرهای سلطنت او تعدی مینماید بلکه باحترامات سلطنت هم تجاوز میکند — شاه در جواب او همین قدر اظهار کرد که تدبیری در این کار باید کرد — ولی زانی خان این جواب شاه را دست آویز قتل سارو تقی نمود

اردل میروند و این کوه متعلق به دستنا میباشد — چهارمحال

سرب — درشاه کوه نزدیک آب نیل — لنجان

آهن — درکوههای اطراف آب معدنی (آب کرم ورطون) — کوهستان و برخوار

گرافیت (سنک سرمه) — نائین

خاک کاشی سازی — (که در قمشه ازان آبخوریهای سبزرنک میسازند) — قمشه
نزدیک حصار قمشه سمت شمال باندک مسافت

سنک سولار — درکاشی پزی استعمال میشود درسه فرسنکی قمشه و درانجا تل سیاهی است
که ازدرون آن سنگهای سفید مانند سنگ چخماق بیرون میاورند — قمشه

گل ارمنی — گلی است که بصورت قطعهای جکری رنک قرمز مایل بزردی — برزرود
دیده میشود واز اصفهان بسیار جاها میبرند — قدما

روز بعد زانی خان صبح بدربار سلطنتی رفت — وباشخاصی که با خود متفق مید انست — مانند سردار توپخانه — اظهار داشت که حکم قتل وزیر اول را از شاه کرفته ام — وجهة اجرای آن آنهارا بهمراه خود برداشت — ودرراه هم که بمنزل وزیر اول میرفتند باهرکس ملاقات میکردند همراه خود میکرفتند بعنوان اجرای یک حکم مهمی از شاه نسبت بوزیر اعظم — وزیر اعظم سالخورده که موقع ورود حضرات درحرم سرای خود بوده — همینکه از ورود آنها مطلع شد فوراً محض ادب بالباس راحتی خود نزد آنها آمد که تعارف کند وخوش آمد گوید وبعد تغییر لباس دهد — لیکن زانی خان درجواب تعارفات او اظهار نمود که ای سک ملعون پیر ما ها دراین جا بمهمانی نیامده ایم بلکه جهة بریدن سر شریر پیر تو که باعث بدبختی ونابودی بزرکان مملکت ایران شده است آمده ایم — وحکم داد بسردار بزرگ توپخانه که بزن — سردار توپخانه اول خنجری

قدما مانند رادع استعمال میکرده انداز خارج — بهترین آنها در دنبه آباد سه فرسنکی شهر اصفهان نزدیک کردنه دستجرد است — درانجا تلی است که چون یک ذرع از سطح زمین را حفر کنند باین گل میرسند — برزرود

گل ارمنی — دردور نوسفادران ازمزارع سده ماربین درخارج دهکده تلی است که چون آنرا بکاوند بهمین گل میرسند — لیکن گل اول عالی تراست — ماربین

دکتر میرزا تقی خان

بعد از ذکر این معادن از محصولات اصفهان گز ورنیاس وبکی دوفقره دیگر ذکر مینماید

لیکن محصولاتی که امروزه مکشوف است چه آنهائیکه بحالت رواج ببازار درآمده است وچه آنهائیکه هنوز رواج نیافته مانند (پارافین) موم معدنی (سولفات دوسود) (نیتر) (کبریت) (رب السوس)

باو فرو برد واو را بر زمین انداخت — سار وتقی نیم نفس از آنها استغاثه نمود — لیکن درجواب او زانی خان باز متغیرانه بسردار توپخانه حکم داد که او هم با ضربت دیگری سر وبدنش را دوقطعه ساخت — زانی خان سبیل آن شریر را بایکدست گرفت و بادست دیگر خون آلود از حوض چند مشت آب آشامید وگفت امروز رفع عطش من شد

زانی خان چند نفر قراول درعمارت سار وتقی گذارد — وبایکدست سر او را گرفته وبادست دیگر شمشیری خون آلود باجمعیت زیادی که درانجا جمع گردیده بودند بحضور شاه رفت — وعرض نمود این سر نوکر خیانت کاریست که میخواست نسبت بولی نعمت خود مانند دیگران تجاوز نماید — شاه ازاین منظره هولناک طوری مضطرب گردید بسبب کمی سن وکمی تجربه که میلرزید — باانیکه همان وقت

وغیره وغیره بسیار میباشد که در ملحقات ذکر شده است

درکتاب بانک معدنی وصنعتی وراه آهن ایران که باسم بانک ایران وارو تشکیل شده بود از فرانسویها وآلمانیها وروسها وانگلیس ها معادنی را ذکر نموده که بطور اختصار نقل شده نقشه اهم ضمیمه آن است

معادن غربی اصفهان

کوههای غربی اصفهان پای تخت سابق ایران تقریبا باتفاق آراء کلیه علماء معرفة الارض دارای معادن بسیار مهم آهن میباشند — ولی تاکنون بطور قطعی حدود آنها معین نشده

در اطراف قریه قرغن فریدن سنگهای معدن آهن دار زیادی است

اراضی این ناحیه مرکب از یک قسم احجار متورقه میکا (شبه طلق) دارای است

مصمم شد که انتقام وزیر خود را از زانی خان بکشد — لیکن جهة مصلحت خودداری نمود — و در جواب او از کار او تمجید نمود

سارو تقی در سن شصت و هفت سالگی بمقام عالی وزارت نائل گردید — سیزده سال هم متصدی امر وزارت بود — از اشخاص بزرگ مملکت مکرر شنیدم که سارو تقی باوصف نداشتن رجولیت شهوت زیادی داشت — و همیشه جمعی زن و امرد نیکو منظر در منزل خود نگاه میداشت — و در حضور مردم که نگاه های عاشقانه بآن امارد مینمود میگفت از بخت من عبرت بایست گرفت زیرا وقتی که دندان داشتم استخوانی نصیبم نمیشد که بجوم و امروز که همه نعمتی نصیبم شده است دندان خوردن آن ندارم

حکایت انتقامیکه از قاتلین سارو تقی گرفته شد چون عبرت انگیزتر است از شرح

که در تمام حدود فریدن یافته اند — و در تحت این طبقه طبقات سنگ آهک زرد رنگ ضخیمی وجود دارد نه تنها در بین قرغن و نماجرد بلکه در بین قرغن و مشهد نیز یافت میشود — صخره هائیکه دارای سنگ آهن میباشند از وسط این طبقات احجار متورق سر بیرون آورده اند — و مانند صخره بزرگ سیاه رنگی هستند که بکلی مخالف طرز وضعیت احجار اطراف خود میباشند و نظیر آهن مقناطیسی هستند — قطعاتیکه از این سطح صخره تجزیه شده محتوی به آهن الیژیست قرمز رنگ بسیار اعلی میباشد شاید وسط این صخره اکسید دوفر مقناطیسی موجود باشد که در سطح تغییر شکل داده به آهن الیژیست مبدل شده است — و بر حسب تجزیه مسیو جان این اکسید دوفر دارای $\frac{59}{100}$ آهن خالص است و هم باضافه مقدار کمی کوگرد و در این صورت جنس آن بسیار اعلی میباشد

ترقی او بدولت و زوال او ناچار شرح او را مینویسیم — زانی خان که ظاهراً تحسین شاه را شنید و مانند یک فاتح بزرگی اهل دربار باو تبریک می گفتند از این عمل شنیع — او تصور کرد که حقیقةً ترقی نموده است و غروری حاصل نموده بود که باعث سقوط و هلاک او گردید — اهالی دربار اطراف او را گرفتند و تا دو روز ریاست کل قشون ایران از او دارا شد بطوریکه میتوانست سی هزار نفر قشون را بفاصله بیست و چهار ساعت حاضر نماید — معادل بیست هزار (لوئی) پول طلا از اشخاص مختلف نار شصت باو تقدیم گردید

ملکه مادر شاه که همیشه مواظبت و جلوگیری مینمود از بروز خشم شاه نسبت بسارو تقی وزیر اول که نوکر امین مخصوص ملکه بود — وقتی شاه را ملاحظه نمود که متوحشانه داخل حرم سرای گردید بتصور اینکه باز نسبت بوزیر خود خشمگین شده است جهة تسکین خشم

کشف سنگهای آهن دار در نزدیکی قره‌غن برحسب اتفاق روی داده — بعضی از اهنه می گفتند در طرف جنوبی فریدن ساحل زاینده رود در جبال زرد کوه خاک بختیاری نیز معادن دیگری میباشد

در طرف غربی شمالی اصفهان دهکده کوچکی معروف بکرد بالا یک سلسله جبال (نقغی) در جنوب آن واقع است موسوم بدالان کوه که دارای معادن آهنگ بسیاری است و در طرف شمال آن تپه های زیادیست محتوی بر سولفور دو پلمب و این معادن متفرق میباشند از یکدیگر — در قطعه کوهستانی داران نیز معادن باثروت مهمی میباشد — روبروی قریه کرد پائین در کوه آحسین نیز یکمعدن سرب بزرگی است بالاخره معادن سرب کم اهمیتی هم نزدیکی خیرآباد میباشد

شاه اینطور از طرف وزیر عذرخواهی نمود که وزیر اول شصت سال نسبت بشما خدمتهای مهمی نموده است و شایسته نیست که بسبب تقصیری (مختصری) که از او ملاحظه میکنید این قدر خشمگین شوید بلکه کافی است برای هر قدر تقصیر او در مقابل خدماتش فقط او را از شغلش معزول سازید — شاه در جواب همین قدر گفت ملکه مادرم او را کشتند زنهای مشرق که از تمایلات خود خصوص هنگامیکه متهیجه باغضب باشند نمیتوانند خودداری کنند مخصوصاً بزرگان مانند یک چنین ملکه — وباوجود این وصف سارو تقی مستخدم این ملکه که عایدات وثروتهای فراوانی جهة او فراهم میساخت ناگهان کشته شود — پس ملکه که سلطنت ایران را بمیل واراده خود اداره مینمود میتوان تصور نمود تا چه اندازه خشمناک شد — ملکه یکی از خواجه های خود را طرف شب نزد زانی خان فرستاد — واز سبب

— در اطراف داران در قشرهای معدنی که از سنگهای سیلیس ترکیب شده سولفور دو پلمب بطور متفرق موجود است که بواسطه عروق ضخیمه کلسیت متبلور از یکدیگر جدا شده اند

— و برحسب تجزیه (مسیو جان) مقدار نقره محتویه در این سرب $\frac{۳۵}{۱۰۰۰}$ میباشد

خلاصه در ناحیه فریدن نزدیک کرون معدن طلا هم میباشد و در ضرب المثل فارسی این مسئله معروف است وجبال این قطعه را کوههای طلا مینامند شاه عباس معروف باستخراج این معادن همت گماشته — ولی بسبب نداشتن اسباب علمی وعملی معمولی امروزه موفقیت حاصل نکرده — عالم معرفت الارض ومعدن شناسی معروف دکتر تی تز احتمال قوی میدهد که در تمام این ناحیه و دامنهای جنوبی جبال دالان کوه نزدیکی کرد پائین وکرد بالا معادن طلا بوده باشد

معادن کوهپایه در مشرق اصفهان

قتل سارو تقی پرسید — زانی خان مغرور بجنت و منصب خود از روی کینه جواب داد — سارو تقی یک سگ دزدی بود که پیش از این بایستی کشته شود از جلفا (یکی از آبادیهای اطراف شهر است وسکنه او ارمنی میباشند) که بیش از بیست و دو هزار و پانصد لیره طلا مالیات بپردازند — من مدلل میکنم که این سگ ملعون مدت پنجاه دویست هزار لیره گرفته است — (بسبب اینکه مالیات جلفا تیول مادر شاه بود وکسی نمیتوانست بدون حکم او فلسی علاوه بگیرد این جمله را زانی خان محض اذیت ملکه در جواب گفته بود) ملکه در آنشب شاه را مصمم ساخت بکشتن زانی خان شاه با این عزیمت وسیله اجرای آنرا نمیدانست (داشتن) وملکه هم مایوس شد از سرعت انجام کار — لذا یکی از محارم خود را برای کشتن زانی خان انتخاب نمود مطلب را

در شش فرسخی اصفهان در جاده که بطرف مشرق و شمال میرود قریه ارمنی نشین کوچکی است موسوم بورطون در اینجا بعقیده دکتر پولاک عالم معرفة الارض معادن سولفور دانتیمون وجود دارد

در جهة شمال غربی زفره وسط چند تپه که تشکیل شده است از آهک آتش فشانی دارای مواد رستی ملون یکمعدن نقره که متروک مانده موجود میباشد — در قدیم الایام دالانها چاهها با مغاره های متعددی در عروق این تپه ها حفر شده است ولی امروز هیچ اثری از آنها جز خرابی ایشان باقی نیست — تفاله ها و بقایای معدنی و همچنین قطعات اکسید دو پلن نیز هر طرف بطور متفرق دیده میشود — و معلوم میگردد که مقدار زیادی از این معدن برای تحصیل نقره استخراج شده است چنانچه قطعات کوچک معدنی که در این تفالها یافت میشوند دارای $\frac{1}{100}$ نقره هستند و بعضی نمونهائی از همین معادن سرب دارای $\frac{8}{100}$ نقره میباشند

باو گفت — یکی از جاسوسان زانی خان که در همه جا بودند قضیه را کشف نمود — و خبر را بزانی خان رسانید زانی خان علاج را منحصر باین دید که ملکه مادر شاه را تلف سازد — اگر این خبر شهرت نداشت من تصدیق نمی کردم که زانی خان بتواند جرأت و قصد بچنین کاری کند در صورتی که حرم خانه سلطنتی بقدری محترم و مقدس شمرده میشود که از نگاه کردن بدرب او شخص مستوجب قتل میگردد — شربت دار باشی که یکی از طرف داران زانی خان و دشمن سارو تقی بود از تصور خیال بزرگ زانی خان و خطراتیکه نسبت باو و رفقای او متوجه خواهد شد طوری متوحش شد که راه خلاص شخصی خود را از میانه آنها در اطلاع دادن بشاه ازاین قضیه دید و بشاه خبر داد — (ملکه و خواجهای پاسبان تمام شب را منتظر وقوع این حادثه بزرگ بودند) — شاه باین سبب مصمم شد که فردای آن

و نیز معلوم میشود که دقت زیادی در استخراج نقره آن نشده است و نه بواسطه تمام شدن معدن بلکه بسبب هجوم آبهای تحت الارضی متروک داشته اند

در مشرق اصفهان بفاصله چهار روز در مجاورت هرند که تا کوهپایه یکروز راه است برطبق عقیده شلیمر معادن مسی پیدا میشود — که محصولات آن در اصفهان بفروش میرسد

در حوالی کوهپایه واقع در جاده پستی اصفهان بیزد معادن آهنی وجود دارند که اشنید رمسافر ذکر آنها را کرده است — ازاین معادن ماده موسوم بسرمه استخراج می کنند که سرتاسر ایران برای رنگ آمیزی چشم و مژه استعمال میشود

بلوکات اصفهان

بلوک بروزن عجوزه و هم بضم باء بمعنی قطعه زمینی است هموار و این کلمه را ترکها تصحیف نموده بلوک گفته اند که محل چندین دهکده بوده باشد و باین سبب بعضی از ارباب فرهنگ

شب تمام قاتلین سارو تقی را بمجازات برسانند

فردای آن روز که روز پنجم آن جنایت بود شاه صبح با لباس قرمز که معمول بود هر وقت نسبت بیکی از بزرگان غضبناک میشد و خیال کشتن او را داشت میپوشید وارد طالاری شد که تمام بزرگان حاضر بودند و خطاب کرد بزانی خان خائن یاغی بچه قدرت وزیر مرا کشتید — بدون انتظار جواب حکم داد او بزنید و رفت در اطاق دیگری متصل بطالار و از پشت شیشه ها تماشا میکرد — مستحفظین که در کمین بودند بفوریت اطراف زانی خان و همراهان او را احاطه نمودند و با ضرب تبر روی قالیهای زربفت و ابریشمی تمام را قطعه قطعه ساختند — و همان ساعت دو نفر خواجه با یکدسته مأمور شدند که سایر رفقای زانی خان را که آنوقت در حمام و خانهاشان بودند بقتل برسانند — مقتولین آنروز علاوه بر زانی خان چهار نفر از حکام ولایات

اشتباه نموده ماده لغت را ترکی نوشته اند سرچشمه و بعد به یکطوری شد
حقیقتا معنی بلوک همان روستا است در زبان فارسی و اعراب آنرا بهمین معنی
استعمال مینمایند و رستاق میخوانند — و چنانچه لغت آنهارا استعمال میکنند
عربها هم در این معنی لغت عجمی استعمال مینمایند — نظیر اینکه چهار مصراع شعر را عجم ها
رباعی میگویند و عربها دوبیت

عده بلوکات یا رستاقهای اصفهان بیست عدد میشود بترتیبی که از سرچشمه زاینده رود
شروع کنیم تا آخر آن و پس از آن بلوک دست چپ رودخانه بهمان ترتیب
و بعد دست راست رودخانه از این قرار — چهار محال — فریدن — النجان
— ماربین — جی — کرارج — برآن — رویدشتین — طهران — دهق
(کرونین) — برخوار — اردستان — زواره — قهپایه — دهاقان — اسفرجان
— سمیرم — قمشه — جرقویه سفلی — جرقویه علیا

و سردار کل توپخانه و سه نفر دیگر بودند — در دو ساعت فاصله تمام اجساد قطعه قطعه
میان میدان شاه مقابل عالی قاپی ریخته بود آنهارا سه روز بحالت عریان که فقط
عورت آنها با خاک پوشیده بود در میان میدان گذاردند (عبرتی است از انتقام
آسمانی و بدبختیهای انسانی) پس از سه روز در یک گودال خارج شهر رویهم ریختند
تمام را و با خاک انباشتند

ملکه پس از فراغت از این کار بخیال داود خان که باعث تمام این بدبختیها شده
بود افتاد — از ضبط و تصرف تمام ثروت داود خان قانع نشد مانند سایر مقصرین
بلکه تا اقوام درجه سیم او را غارت نمود که یک فلسی برای آنها باقی نگذاردند —
دخترهای او را تماما فروختند و پسرهای او را پس از خواجه ساختن بغلامی یکی از
نوکرهای پدرشان بخشید — عمارت سارو تقی یکی از عالی ترین عمارات ایران بوده است

که حالیه

و این بلوک دارای یکهزار و هشتصد و کسری قریه و مزرعه و نزدیک پنجاه هزار خانوار سکنه میباشد

چهار محال

بموجب احصائیه سنه ۱۲۹۷

چهار محال واقع است در مغرب جنوبی شهر ابتدا و آن تا شهر ده فرسنخ است
از طرف شمال محدود است بفریدن از طرف جنوب به سمیرم اصفهان و سمیرم فارس
از مغرب کوه کیلویه دشت کوه بختیاری از مشرق به لنجان و سمیرم اصفهان
آب و هوایش مایل به ییلاق سمت شمالی آن که راراست سرحد و جنوبش که کندمان است
بالنسبه مایل به اعتدال

حکومت نشین بختیاری فصل تابستان چقاخور و زمستان ناغان یک رودخانه معتبری
از مافج واقعه در زار جاری میشود بسمت جنوب و بعد از آنکه دو رودخانه دیگر از میرزج
و کیار متصل باو میشود وارد رود کارون میگردد

اغلب دهات آن از قنات مشروب میشود بعضی هم دارای چشمه میباشد محصولات دیمی هم دارد

که حالیه منهدم شده است — بعد از سارو تقی محل داروغه یا حاکم شهر میباشد یا هر
کسی را که شاه مخصوص گرداند — حاکم حالیه اسکندر میرزا پسر شاه نواز خان و ولیعهد
موروثی گرجستان است — اسکندر میرزا عمارت تمیز دیگری با یک حمام بزرگ در یک
قطعه زمینی متصل باین عمارت که خود او خریداری کرده بنا گذارده است — این عمارت
حمام نداشته و زمینی هم که بتوان در او حمامی ساخت نبوده است و چون محمدیان معتقد
هستند که نماز و سایر عبادات الهی در زمینی که بزور یا غیر قانونی تصرف شده باشد باطل است
اسکندر میرزا این کار را نموده است — و هم معتقدند که املاک پس از فوت هر کسی
منتقل بوارث او میگردد و بنابراین املاکی را که شاه در موقع سیاست تصرف میکند از
اشخاص مقصر بر خلاف عدالت است و غصب

متصل بعمارت سارو تقی مسجد کوچکی است از بناهای همان وزیر و طرف دیگر خیابان قبر شاه

احمد است

محصول گندم آن عمده خوراک شهر اصفهان رامیدهد بشرکت فریدن نباتات مختلف معروف وغیرمعروف در آنجا بیش از سایر بلوک است مانند ریباس و کنگر و کرفس و قارچ وعلفهای طبی زیاد

در اطراف تنگ درکش ورکش معدن ذغال سنگ دارد در سامان وکوجان ومیرزج وغیره معادن گچی دارد که مشهور است ومقابل گل سفید است در رنگ و نظافت

چهارمحال دارای چهار ناحیه — رار — میرزج — کیار کندمان — ویکصد وسه قریه ومزرعه میباشد — ناحیه چهار رود هم سابقا جزء چهارمحال بوده سه فرسنگ طول وسیصد قریه ومزرعه داشته است بسبب تجاوز ایلات اطراف حالیه بکلی بائر است

احمد است (امام زاده احمد) این قبر زیر گنبدی است که میگویند سیصد سال قبل ساخته شده — این قبر امام زاده احمد که مربع است وچهار قدم از زمین ارتفاع دارد بوسیله شبکه که طرف خیابان واقع است دیده میشود وعابرین جهت تبرک آنرا تقبیل مینمایند وهمیشه عده از زنهای حاجتمند در اینجا مشغول دعا وناله میباشند واین یکی از موهوم پرستیهای اهل اصفهان است — نزدیک این مقبره مدرسهٔ بزرگی است مشتمل بر چهل حجره وعوام آنرا مدرسه الاغها مینامند بسبب آنکه غیر از عربها که زبان آنها را نمی فهمند کسی در آنجا سکونت نمی کند

وزبان عربی در مشرق زبان علمی است مانند زبان لاتین در اروپا — و چنانچه اروپائیها برای تحصیل علم مسافرت میکنند بیونان مشرقیها هم بعربستان میروند

حدود	شمال	جنوب	مشرق	مغرب چهارمحال
رار	فریدن	سمیرم	سمیرم	میرزج
کیار	میرزج	کندمان	لنجان	پشتکوه بختیاری
میرزج	فریدن	کیار	رار	بختیاری
کندمان	میرزج	سمیرم	سمیرم	پشتکوه بختیاری

مرتع وچمن زار بسیار دارد وچمن کندمان در تاریخ مکرر ذکر شده است سکنه هشت هزار وسیصد وپنج خانوار
آب رودخانه زاینده رود ابتداء از کوههای این ناحیه جاری میشود

برای تحصیل علوم — وچنانچه اروپائیها از یونانیها سبقت گرفتند ایرانیها هم بر اعراب تقدم یافتند از زمان تاتار ببعد — سبب عمده بیعلمی آنها مقید بودن آنها است بزندگانی دربیابانها برای محفوظ بودن آزادی انها از قوانین سیاست در کتیبه سر درب مدرسه بخط جلی العلم فی الصغر کالنقش فی الحجر نقش است

وچون بطرف میدان شاه میروند در طرف دست چپ میرسند بکاروان سرائی که عالی ترین کاروانسراهای اصفهان است — بنای بزرگ مربعی است بدو طبقه هر طبقه قریب پنج زرع ارتفاع دارد وقریب شصت ذرع هر ضلعی از آن میباشد — از دالان درازی وارد میشوند که هر طرفی از آن دالان بیست وچهار اطاق تحتانی وفوقانی دارد ودر وسط دالان طاق مرتفعی است چارسو مانند دکاکین ساز — اطاقهای تحتانی متجاوز از یکذرع ارتفاع دارند از زمین وچهار تا پنج ذرع

فریدن

تلفظ میشود این کلمه مرکب باشد از فری که بمعنی آفرین و مرحبا است در فارسی — و دن صدائی است که اظهار نشاط و شادمانی باو میشود

حدود فریدن — خونسار — کرون — چهار محال — لنجان —

هوایش ییلاق — محصولش دیم و هم از چشمه و قنات مشروب میشود — و کمی از رود خانه — میانه دو رشته کوه واقع است — یکی از آن دو رشته که از طرف مشرق شمال امتداد دارد فریدن را از کرون و دهق جدا میسازد — و رشته دیگر که غربی جنوبی فریدن است آنرا از چهار محال جدا میسازد — و طرف شمالی او که دارون است بخوانسار متصل میشود — و دارون قصبه و دارالحکومه فریدن است — در اواخر شمالی فریدن واقع است — رود خانه زاینده رود که از کوههای چهار محال سرازیر میشود از یکی از تنگه های کوه شیدان وارد فریدن میشود — و در

فرو رفتگی (طول) آن اطاقهاست با عرض قریب چهار ذرع — و جلو این اطاقها سکوی سنگی بزرگی است که تمام اطراف کاروان سرا گردش میکند این سکوها مدت هشت ماه از سال محل خواب سکنه آنجاست — در وسط حیاط که خوب سنگ فرش شده است حوض آب بزرگی است با فواره و چاههای آن در زوایا واقع اند — تقریبا تمام کاروانسراهای اصفهان بهمین شکل میباشند اطاقها غیر از یک درب روزنه جهت روشنائی ندارند و هر کدام یک بخاری هم دارا هستند — اغلب زیر اطاقها محل طویله و اشتر خانه میباشد و در این کاروانسراهای بزرگ معمولاً تجار بنکدار منزل دارند — عایدات این کاروانسرا سالی شانزده هزار لیور ظاهرا لیور در قدیم معادل نیم کیلو گرم نقره بوده است که تقریبا پنجاه و چهار عباسی صفویه میشود یا صد و هشت مثقال نقره و بنا براین مطابق میشود بتومان حالیه

آنجا چند رشته آب دیگر باو ملحق شده سرازیر میشود برای لنجان و منقسم میشود بچهار ناحیه — اول ناحیه ورزق که مشتمل است بر چهل قریه و مزرعه — دوم ناحیه تخماقلو که مشتمل است بر بیست و شش قریه و مزرعه — سوم چادکان که مشتمل است بر پنجاه و هشت قریه و مزرعه — چهارم کرچی که مشتمل است بر بیست و یک قریه و مزرعه که مجموع قراء و مزارع یکصد و چهل و پنج میباشد و سکنه آن ششهزار ششصد و بیست و شش خانوار است

ابتدای فریدن تا شهر اصفهان تقریبا نه فرسخ است انتها بیست و دو فرسخ فریدن در سمت مغرب اصفهان واقع است

النجان

مشتمل بر سیصد و چهل و چهار قریه و مزرعه میباشد و منقسم میشود از ابتدا بآب دغمش اشان لنجان و اشترجان و کرکن و النجه که رود خانه زاینده رود از وسط آنها میگذرد غیر از کرکن

و مالک او حالیه دختر عموی شاه است — و این کاروانسرا را مقصود عصار بنا نمود که زمان عباس کبیر بوده است و دکان او که هنوز باقی است در مقابل این کاروان سرا واقع است — وقتیکه شاه عباس بزرگ شهر اصفهان را پای تخت قرار داد مصمم بود که بسبب عمارات عالیه آنرا با شکوه کرداند مجبور کرد تمام بزرگان و علما و خواص خود را که متمول بوده اند به بنای عمارات و تفرجگاه ها جهت زینت شهر — از جمله اشخاصی را که فهمید متمول هستند همین شخص عصار بود — یکروز بطور بی تکلفانه که عادت این شاه بزرگ بود بدکان او وارد شد و باو گفت چونکه من میدانم این برکت و ثروتی را که خدا بشما عطا فرموده است با این نام نیک بسبب نیکخوئی و پاک دامنی شماست — من خورسند میشوم که یکنفر سالخورد پاک دامنی مانند شما مرا به فرزندی خود اختیار کند و من هم فرزندان شما را که برادران من میشوند مواظبت کنم که مال

که بواسطه دو کوه از رودخانه جدا شده است

آیدغمش — آی بترکی — ماه — ودغمش — زائیدن — چون کنار رودخانه است — ماه در آب متعدد و بسیار دیده میشود — در تاریخ ابن اثیر و طبری اینجا را — ماه دینار — نوشته اند گویند جنگل بوده است و ماه از زیر درختها خورده خورده دیده میشد است مانند دینار — چنانچه در ماربین بسبب زیادتی درخت میگویند آفتاب درم درم دیده میشود — یعنی خود خورشید از زیر برگ — یا سایه آفتاب ریزریز از وسط برگها مانند درم ریزه ریزه دیده میشود

اشیان — آشیانه و دهکده است

لنجان — محل برون کشیده است بفارسی — گویند اینجا جنگل بوده است و پس از قطع درختهای آن بیرون افتاده است — یا جزء چهار محال بوده و از آنجا بیرون کشیده شده است

خود را هیچ تلف نکند و با یکدیگر وارث شما کردیم — ولی بهتر آنست که در حیوة خود یکعمارتی جهت زینت یا تفرجگاه عمومی بنا گذارید — (شاه عباس بزرگ علاوه این اخلاق بی تکلفانه جاذبه هم داشت که سرآمد محسنات او بود) — عصار اظهار رضایت نمود و بنای این کاروانسرا را گذارد — مصارف بنای آن کاروانسرا سه هزار تومان شد که معادل است با چهل و پنجهزار الحال — و پس از اتمام آنرا تقدیم شاه نمود که از او خوشنود شود و درباره اش باولاد او نکوئی کند (مؤلف در اینجا حکایت قاطر باوفای معصوم عصار را مینویسد که با یکدیگر ناخوش و در یکوقت فوت شدند) — نزدیکی این کاروانسرا کاروانسرای دیگری است که سابقا ارامنه نخجوانی در آنجا سکونت مینمودند و بهمین اسم نامیده شده و پس از آن محل فروش برنج شده بود و حالیه انبار پنبه است — از اینجا بطرف دست چپ میروند بکوچهائی که واقع هستند

اشترجان تالاب است و حالیه آن تالاب مرتع شده است

کرکن نوشته اند قرکن بوده است باسم مادی آنجا و بمعنای شهر جدید است

النجان نوشته اند ارم کان یا بترکی الکان بوده است که سنگان باشد زیرا اطراف اورا کوه و سنگ احاطه کرده است و النک بفارسی خندق و سبزه زار است فارسی است

هوایش معتدل مانند شهر اصفهان محصولات آن غله و شلتوک که مخصوص به این بلوک است و جوزق و درخت کاری و بیشه

ابتدای آن تا شهر دو فرسخ است انتهای آن قریب ده فرسخ فاصله دارد

لنجان سی شهزار و پانصد و بیست و پنج خانوار سکنه دارد

حدود آن فریدن و چهار محال و سمیرم و ماربین و کرون است و همه جای آن از زاینده رود مشروب میشود عده کمی هم از قنات

در طرف غربی متمایل بجنوب از شهر واقع میشود

در پشت مسجد بزرگ (مسجد شاه) و در بین راه عمارت میرزا شفیع منجم باشی است — و عمارت ناظر حالیه و عمارت رئیس آشپزخانه های سلطنتی و عمارت محمد علی بیک که رئیس تشریفات زمان شاه عباس اول و صفی اول و عباس دوم بوده است و این شخص یکی از خوشبختهای عالی شمرده میشود که در زمان سلطنت سه پادشاه مانند دیگران منصب او تغییر نکرده است — و بعد از آن وارد میشوند بمحل بزرگی که انبار غلامان نامیده میشود چونکه جیره متخذین سلطنتی از حبوبات و ماکولات و سوخت وغیره که بآنها داده میشود تماما در این محل ذخیره میکردد — و قدری دورتر محل بزرگی است باسم بازار لله بیک که این شخص در ابتدا تاجر بوده است و بعد رئیس مباشرین بنائیهای شاهی شده است و عمارات زیادی جهت شاه در اصفهان و استراباد و سایر جاها بنا کرده است

ماربین

ماربین اسم کوه آتشگاه بوده است که رود خانه زاینده رود از آنجا مانند مار نقره خامی دیده میشده است و بعد دهات اطراف کوه را هم ماربین گفته اند — یا اینکه چون بتخانه سر این کوه را مارس میگفته اند و از این دهات اطراف کوه بتخانه دیده میشده است (مارس بین) باشد

ماربین مشتمل است بر شصت و هشت قریه و مزرعه و اغلب دهات آن از زاینده رود شرب میشود بعلاوه دارای قناتهای معتبر و مخصوص هم هست باغات مشجر و معتب و همه قسم فواکه در آنجا بثمر میرسد و زارعین آن در باغبانی حذاقت و عالمی دارند

ماربین طرف غربی شهر اصفهان واقع است و بعضی از دهات آن متصل بشهر است آب و هوای نیک و چهار فصل آن بقاعده است مانند شهر ولی هم آب و هم هوایش

حرمسرای سلطنتی در طرف دست چپ واقع میشود و چون قریب نهصد ذرع دور شوند بطول دیوار میرسند بمعبر بزرگی که بزرگترین درهای عمارت حرمخانه است و آنرا دروازه مطبخ مینامند زیرا مطبخ سلطنتی نزدیک این دروازه است

وصل باین دروازه حمام عالی و بزرگیست معروف بحمام خواجها و شاه عباس بزرگ آنرا بنا نموده و غدغن کرد که بعضی از روزهای هفته عمومی باشد خواجه ها و مستخدمین دربار در آنجا بروند و درب آنجا هست بداخل عمارت

مقابل آن دروازه عمارت جبه خانه و مخزن اسلحه میباشد — پادشاه ایران توجه مخصوصی دارد به معلمین ماهر اقسام صنایع که شرح آنرا در جای دیگر ذکر میکنیم — هر صنعتی دارای کارخانه مخصوصی است با عملجات مخصوص و در آنجا هر کسی دارای دکان مخصوص شغل خود میباشد که اجازه ندارد در محل خارج یا منزل خود کار نماید — و این

بهتر از شهر است رود خانه زاینده رود طرف جنوب آن بلوک واقع است — و انتهای آن تا شهر قریب سه فرسخ است — و ابتدای آن متصل بشهر — سکنه آن پنجهزار و ششصد و سی و هفت خانه وار است — حدود آن نجف آباد لنجان جی شهر قهاب برخوار است

قهاب

قهاب در سمت شرقی متمایل بشمال شهر و از نیم فرسخی شهر الی چهار فرسخ میباشد و مشتمل است بر چهل و دو قریه و مزرعه و مزارع ان از چشمه و قنات سرباز که آنرا کی میگویند و بهمین سبب اسم بلوک کی آب است که معرب آن قهاب میشود) شرب میشود و انتهای ان چهار فرسخ است — قرای آن بعضی در کویر و بعضی در کنار کویر است آب و هوای بسیار بدی دارد و غالبا کسانیکه در آنجا مختصر زیستی مینمایند مبتلا بمالاریا میشوند و اهالی آنجا اغلب زرد رنگ و دارای مرض سپر زمیباشند و بهمین علامت از

کارخانه ها در تحت اداره یکنفر مباشری است که رئیس آن صنعت است و آنرا مشرف میگویند و یکنفر نوکر هم دارد و حساب عملجات و کارهای آنها و اجرت آنها را نگاه میدارد

پادشاه دارای سی و دو اینطور کارخانه صنعتی میباشد و هر یک کارخانه صد و پنجاه نفر عمله دارد با کمی بیش و کم — مثلا نقاشها فقط در این زمان هشتاد و دو نفر هستند — و خیاط ها یکصد و هشتاد نفر — در قدیم عده کارخانه ها بیشتر بوده است و حالیه تخفیف یافته است از آنجمله صباغی و کارهای ابریشمی — حالیه پارچه ها را جهت رنگ آمیزی و باسمه زنی بشهر میفرستند و اجرت میدهند و همچنین ابریشم را از نخهای نازک و ضخیم جهت هر قسم پارچه از دیبا بافی یا قالی بافی بشهر میفرستند که بافته شود و اجرت دهند و دائما نرخ اجرت آنها بیک اندازه است — قالیها را در دهات شاهی بتوسط عمله

سکنهٔ سایر بلوک تمیز داده میشوند آب و هوایش در سردی و گرمی معتدل میباشند و
از معدنیات کوه های زیادی نمک جزو قهجاورستان است — سکنه ان سیصد
و هفتاد و هشت خانوار است — حدود آن ماربین شهر جی برآن
برخوار

(جی)

جی بفتح بروزن ری در قدیم نام پای تخت مملکت اسپاهان بوده — حالیه
بلوکی است معروف که شهر جی در آنجا واقع بوده است — بعضی گفته اند که این
بلوک باسم آن شهر نامیده شده که بانی آن جی نام داشته و بعضی نوشته اند که جی
اطراف و محیط هر شهری را خوانند چنانچه این بلوک محیط بشهر حالیه است — و هم جی
بکسر بمعنی پاک و پاکیزه آمده
جی مشتمل است بر هفتاد و شش قراء و مزارع آب و هوایش معتدل و شبیه به آب و هوای
ماربین — از جنوب بشرق الی شمال بهشه ممتد است و متصل بشهر انتهای آن دو

جائی که آن املاک شاهی در دست آنها است میبافند و اجرت آنرا از عایدات آن
املاک برمیدارند — مدیر عمومی کلیه کارخانهای صنعتی و مباشرینی که جهه شاه
کار میکنند در شهر و دهات ارباب تحویل نامیده میشوند و ناظری که مباشر کلیه
عایدات سلطنتی است رسیدکی بحساب او میکند سالی یکدفعه که معمولا در تابستان
میباشد — و پس از رسیدکی حساب دستور پرداخت اجرت عملجات داده میشود
(اگر یکنفر حواله جداکانه بخواهد بدون اشکال باو داده میشود لیکن معمولا حواله هر دستگاهی
جهت تمام عملجات یکپارچه داده میشود) و بعضی از عملجات که بیک عایداتی اجر تشان
حواله میشود زودتر بانها پرداخته میشود و بدون خسارت مگر صدینج که حق تحویلدار
است — و سایرین میبایست صدده بپردازند برای مخارج مامور دریافت
— معمولا این مامور یکی از اعضای همان کارخانه میباشد که میرود و تحویل پول میگیرد

فرسخ میشود — آب آن از رودخانه کمی هم قنات دارد
حدود آن ماربین لنجان کوه صفه کراج قهاب شهر میباشد
سکنهٔ آن یکهزار و چهارصد و بیست و پنج خانوار است

کرارج

کرارج نوشته اند که جمع کرایجه است که خانه های کوچک رعیتی باشد — و هم
کریج و کرچه را بر خانه که از نی و علف کنار سبزه زار رعایا بنا میکنند اطلاق نمایند
کرارج مشتمل بر سی قریه و مزرعه است — ابتداء آن تا شهر یکفرسخ و انتهاء آن
سه فرسخ است — از آب رودخانه زاینده رود مشروب میشود مگر کمی از دهات
که قنات دارد — حدود آن شرقی جی غربی برآن شمال زاینده رود
جنوب کوه
سکنهٔ آن دویست و شصت خانوار است

و ناظر اشخاصی را که طرف میل او هستند از این حق الزحمه معاف میکند — مخارج
این سی و دو کارخانه را از روی تحقیق بعنوان معین نمود — لیکن پس از تحقیقات زیاد
تخمینی که بتحقیق نزدیکتر است مبلغ پنج ملیون میباشد — هر چه هست این خرج کزاف
شایسته چنین شاه بزرکی است — اجرت بعضی عملجات در سال با خوراک پنجاه و
سه تومان است (هشتصد اکو) تقریبا — و بعضی دیگر فقط سالیانه هفتاد یا هشتاد
(فرانگ) اجرت دارند بدون خوراک — معمولا هر سه سال یکمرتبه اجرت عملجات را
زیاد میکنند یا اینکه بجای زیاد کردن اجرت در آخر سه سال انعامی باندازه اجرت
یکساله از طرف شاه یا صدر اعظم بمباشرین آنها بعملجات داده میشود — و همین طور
انعام از طرف شاه باشخاصی داده میشود که مهارت و ترقی در صنعت خود حاصل نموده
باشند یا یک پارچه صنعت اعلائی تقدیم شاه نموده باشد — میزان خوراک که بعضی

برآان

بعضی گویند از براءان مشتق است که در فارسی بمعنی آراسته است چون در قدیم بسیار معمور و آراسته بوده است — و بعضی هم گویند که مرکب است از کلمه (بر) که صحرای گشاده و کنار و پهلو میباشد و کلمهٔ (آن) که بمعنی محل است و معنی آن محل گشاده یا محل کنار چه در دو طرف رودخانه واقع است میباشد

بران مشتمل است بر پنجاه و یک قریه و بیست و هفت مزرعه — هوایش در تابستان بسیار گرم و موجب تب و نوبه — در طرف شرقی شهر واقع است

در دو طرف رودخانه زاینده رود آبش حالیه منحصر است به رودخانه در قدیم کی زیاد داشته است محصولش منحصر است به غله — آبهای چاه آن کمی شور و زمینش مرطوبی حدود آن از طرف غرب قهاب و کراج از طرف جنوب متصل بکوه از طرف شمال در کنار کویر واقع است مشرق آن رودشتین

میزان خوراک عملجات

عملجات داده میشود از این قرار است یکدوری (خوزال) یا نیم دوری یا چاریک دوری جهت یکنفر و از اجیره میگویند و مادام الحیاة هم داده میشود هر یک دوری کفاف خوراک شش هفت نفر میباشد — قیمت جیره هر یکنفری در وقت گرانی به هشتصد نهصد (لیور) میارزد و از برای هر کارگری ممکن است جیره یکساله خود را جنس یا پول دریافت دارد — برای

قیمت جیره

ورود هر کارگری ابتداء فرمان از شاه صادر میشود که وزراء و مباشر کارخانه هم آنرا مهر کرده اند — ابتداءً اجرت هر کارگری از روز ورود بکارخانه تا اول سال آن کارخانه داده میشود — و پس از آن مواجب را سال بسال چنانچه بهم کارهایش میدهند باو هم میپردازند — مطلب قابل اهمیت و تمجید در این است که کارگرها را همواره نگاهداری کرده و اخراج نمی

غیبت کارگران

نمایند و در مواقعیکه بر حسب اتفاقات یا مرض مجبور میشود کارگر بتعطیل مواجب او علاوه بر اینکه پرداخته میشود مخارج فوق العاده هم که در چنین وقتی از دوا و طبیب برای او پیش

سکنه آن سیصد و هشتاد و دو خانوار است — ابتداء آن تا شهر سه فرسخ انتهاء آن شش فرسخ است

رودشتین

رودشتین مرکب است از کلمه رود و دشت که بسبب بلند بودن یکی از دیگری امتیاز دارند و معنی آن معلوم است

رودشتین مشتمل است بر سه بند و سه مادی و سی و شش قریه و بیست و دو مزرعه و هر سه مادی از رودخانه زاینده رود جدا شده است و دو طرف رودخانه واقع است آب و هوایش در تابستان بسیار گرم میشود زمین آن مرطوبی است بقسمیکه هر جای آن پست باشد آب بالا میاید — عمق چاههای آن کمتر از سه ذرع است بهمین سبب زراعت عمده با آب چاه عمل میاورند — محصولش غله است — ابتداء آن از شهر شش فرسخ است و انتهای آن تا شهر بیست فرسخ میباشد

میاید از طرف شاه با و مرحمت میشود — فقط جهت دریافت این تفاوت یک درخواست مختصری بمباشر نوشته میشود از طرف آنشخص کارگر — کارگرهای شاهی چهار یک کار معمولی خود را در هر روز برای شاه بیشتر نمی کنند — و من بعضی از زرگرهای شاهی را دیدم که جیره و مواجب میگرفتند در مدت سه چهار سال برای شاه هیچ دستور کاری بانها داده نمیشد و آنها کار نمیکردند — کارگران مجبور هستند که در سفر و حضر در اردو یا در بخانه حاضر باشند — و در وقت سفر هر قدر اسب و بارکش و علیق تقاضا کنند بآنها داده میشود — و اشخاصی که بیشتر میل بتوقف در منزل خود دارند مرخصی جهت آنها بسهولت داده میشود — اولاد کارگران از سن دوازده یا پانزده سالگی میتوانند داخل خدمت شوند و مواجب پدرها پس از فوت به پسرها داده میشود در صورتی که در همان شغل باشند — ساعت سازهای اروپائی اگرچه کارخانه

حدّ غربی آن برا آن   شمالی قهپایه   شرقی کاوخانی   جنوبی جرقویه علیا و سفلی
سکنهٔ آن هشتصد و هفت خانوار است

دهاقان معنی در جرقویه

قریه دهاقان مشتمل است بر چهار صد و چهل و دو خانوار ـــ و محدود است
بچهار محال : و سمیرم و لنجان ـــ فاصله اش تا شهر چهارده فرسخ است
دارای یک قصبه و نه قریه و مزرعه است
آبش از رودخانه و قنات و قناتهایش آسمان نگر و بهمین سبب اشجار ندارد ـــ محصولش
غله و جزئی صیفی ـــ سکنهٔ آن کلیه با توابع پانصد و سی و یک خانوار

اسفرجان معنی در جرقویه

اسفرجان مابین قمشه و سمیرم فارس واقع است یک قریه و چند مزرعه دارد
مسافتش تا شهر قریب هیجده فرسخ است ـــ جمعیتش سیصد و هفت خانوار است

مخصوصی ندارند و داخل کارخانهٔ اسلحه سازی میباشند ولی در میدان چهار حوض
که متصل بعقب عمارات سلطنتی است چون عده زیادی دارند محل مخصوصی بآنها
واگذار شده است.
مسافت صد پا از میدان چهار حوض میدان شاه واقع است که از عالی ترین
میدانهای عالم است و نقشهٔ آن در صفحه مقابل رسم شده است
فضای میدان مربع است طول آن چهار صد و چهل پا عرض آن یکصد و شصت
دوره آن یک نهر آبی است با آجر ساخته شده و اندود آن با یک گل
مخصوصی است که شرح آنرا در کتاب اول گفته ام و آنرا آهک سیاه میگویند
و از سنگ محکم تر است ـــ عرض نهر شش قدم است و کناره های نهر سنگهای
سیاهی است براق و یکقدم از سطح زمین بلند تر و چهار نفر پهلوی یکدیگر بسهولت

از

هوایش ییلاق آبش از رودخانه که مخصوص بخود آنجاست و از سه فرسنگی آنجا سر
زیر میشود ـــ عمده محصولش اقسام آلو و غیره است که اغلب میوه آن از سرما ارسی میماند
زمان بزرگها فتلق نامی که از سردارهای بزرگ آنها بوده و اصفهان با او بوده باین
دو کوه آنجا راسدی ساخته بوده است که آب رودخانه و بارندگی در ایام
زمستان در پشت بند انبار میشد و تابستان بمصرف زراعت میرسیده تا چندین
فرسخ

سمیرم معنی در جرقویه

بلوک سمیرم در جنوب متمایل بغرب شهر واقع است حدّ شرقی آن بقمشه واقع
شده است و حد غربی و شمالی از او بلنجان متصل میشود و از طرف دیگر بچهار محال
و سمیرم علیا وصل است ـــ آبش از قنات و چشمه سارها و رودخانه شور که از همکین
و دهاقان سرازیر میشود و لارچه و پوده و ممبوان و طالخونچه و نهیر و غیره را مشروب

از روی این سنگها میتوانند گردش کنند ـــ میانه این نهر و اطاقهای اطراف میدان
فضائی بعرض بیست پا که در کنار نهر منتهی بسنگ فرشی میشود مقابل حاشیه دیگر نهر
لیکن پهنای این سنگ فرش کمتر از سنگ فرش طرف دیگر نهر میباشد ـــ
عده اطاقهای اطراف میدان دویست عدد است تماماً بیک اندازه و یک
ساختمان و یک ردیف و در نقشه ظاهر است ـــ دهنه هر اطاقی شانزده قدم
شاهی است و دو تو میباشد ـــ طبقه تحتانی شامل دو دکان است که یکی از آنها
بمیدان باز میشود و دیگری رو ببازاری که تمام اطراف میدان را دور زده است از
خارج میدان ـــ این بازار وسیع ترین بازارهای اصفهان است ـــ طبقه فوقانی
شامل چهار حجره کوچک است دو رو بمیدان و دو رو بعقب ـــ اطاقهای سمت
میدان   هر یک ایوان کوچکی دارد که جلو آنها ستونهای آجری قرار

داده اند

ساخته در لنجان بزاینده رود میریزد — هوایش ییلاق بعضی از قراء آن معتدل
شکار آهو و بزوبیش در صحراها و کوهستان آن فراوان است اراضی حاصل خیزی دارد
محصولش از قبیل غله و تریاک و کنجد و سایر حبوبات و باغات مشجر است و نواکه
آن از همه قسم آلو و غیره معروف است — سکنهٔ آن دو هزار و سیصد و هشتاد و یک
خانوار است

مسافت ابتدائی آن تا شهر هفت فرسخ و انتهاء آن که کروهه و مزارع متصله
بسمیرم علیا است بیست و دو فرسخ میشود — دارای بیست و پنج قریه و مزرعه است

معنی درجرقویه

قمشه

قصبه قمشه در طرف جنوب شهر واقع است دارای چهل و هشت قریه و مزرعه است
از طرف شمال متصل بسمیرم مغرب به دهاقان مشرق بجرقویه جنوب بخاک فارس
مسافت ابتدای آن تا شهر یازده فرسخ است انتهای آن شانزده فرسخ است

داده اند برای روشنی و باگچ اندود شده و منقش برنگهای قرمز و سبز مطبوع است —
سقف این اطاقهای فوقانی مساوی با سقف طاقهای بازارهای میدان است
در مدت تابستان روی این بامها راحت مینمایند — در اطراف میدان چند عمارت
عالی واقع است که در نقشه ظاهر است و از این قرارند سر درب عالی قاپو درب
حرمسرای شاهی بسمت مغرب که مسجد صدر مقابل آن است — عمارت سیم محل
ساعت سازی است چهارم مسجد شاه در انتهای جنوبی میدان و پنجم بازار قیصریه
در منتهای شمالی میدان — میدان دارای دوازده مدخل مهم است و چندین مدخل
کوچک — وسط میدان دیلک بزرگی است بارتفاع صد و بیست قدم که بالای
آن در مواقع جشنها چیزی نصب میکنند — در دو طرف میدان بمسافت سی و پنج
پا از نهر دو میله سنگی بزرگ است بهشت قدم ارتفاع و پانزده پا فاصله آن دو میله است

هوایش معتدل از آب قنات مشروب میشود — حصار قدیمی محکمی داشته
عمده محصول آنجا گندم و جوزق است درخت مو هم زیاد دارد که کشمش آن مال
التجاره عمده اهالی قمشه است — در سه فرسنگی آن معدن ذغال سنگ
و زاج و سرب و غیره میباشد محل عبور قافله شیراز است و داد و ستد عمده
طایفه قشقائی و بختیاری با اهالی آنجا دارند از این جهت تجارت عمده در آنجا میشود
بازار و چند کاروان سرائی دارد و دو امام زاده یکی شاهرضا که در دامنه
کوهی بفاصله نیم فرسخ تا قمشه است با دو صحن بزرگ با چشمه آبی نزدیک قراء
سایر بلوک در فصل فائز جمعیت زیادی بزیارت آنجا میروند دیگر شاه سید
علی اکبر است در دو فرسخی قمشه جمعیت قصبه با توابع یکهزار و چهار صد و سی
و یک خانوار است و با توابع ۸ ۱ ۳ ۲ خانوار است

میدان شاه

و مخصوص میباشد جهه چوگان بازی سواره — ملاحظه کرده ام که ایرانیها مانند اجدادشان
پارتها تمام و رزشهای خود را سواره میکنند — مردها و زنها در سواری مانند یکدیگر
میباشند و این رسم سواری را که از پارتهای قدیم در میانه ایرانیان معمول بوده است
و هنوز باقی است ظاهر میسازد که نه زمان و نه مذهب تغییری در عادات و رسوم آنها
نمیدهد

مسجد شاه

مسجد شاه و بازار قیصریه که در دو انتهای میدان واقع هستند تشکیل نیم هلال بزرگی در جلو داده
اند که دارای حوض آبی میباشد بدوره هشتاد پا و ده قدم عمق و مضلع و حاشیه آن حوضها
سنگ سماق میباشد چنانچه در نقشه هست — در ممالک گرمسیر که اسباب خنک ساختن
هوا مطبوع میباشد هر قدر بتوانند احداث این قبیل حوضها را مینمایند — و در این
عمارات عالی منجنیقهائی گذارده شده است جهت بردن چراغ ببالای آنها که

دهاقان

میشود که معرب دهاکان باشد الف بحسین بر دهکان افزوده باشند — دهکان محاسب و هم ده دار را گویند بسبب انکه این دهکانان نصایح و تاریخ همواره جهت بزرگان میگفته اند شعرای قدیم اغلب نصیحت و تاریخ را از قول دهکان (دهقان) حکایت کرده اند

اسفرجان

میشود معرب اسپرکان باشد و اسپر و سپر و سپار بمعنی نگاه دارنده و رونده و دهنده و گوشه نشین میباشد و کان محل است

سمیرم

نوشته اند منزل سام و رام بوده باستعمال سمیرم گفته شده است

ششه

سر در میدان

در مواقع جشنهای بزرگ روشن میکنند — جلو اطاقهای فوقانی میدان نیز دارای چوب بست میباشند — چراغها بقدری کوچک هستند که با دقت دیده میشوند ولی وقتی که روشن شدند چون بالغ بر پنجاه هزار عدد میباشند درخشندگی عالی دارند — شاه عباس بزرگ خیلی میل داشت باین تماشای باشکوه — بخلاف اولاد او — عباس دوم و سلیمان سوم چنین چراغانی نکرده اند مگر در ضیافت سفراء بزرگ که من آنرا جهت سفیر هند یک وقتی در مازندران دیدم معمول داشتند
جلو در عالی قاپو در امتداد یکصد و ده پا از دو طرف نرده چوبی نقاشی است که یکصد و ده توپ چدنی سبز در انجا گذارده شده است و اغلب توپهای کوچک صحرائی هستند با سقف نما دو عدد توپ نزدیک درب که بسیار بزرگ میباشند و ایرانیان آنها را شتری میگویند — چند عدد توپهائیکه روی عرابه های ظریف نصب شده اند

نوشته اند معرب کومه شه میباشد کومه خرگاهی است که صیادان با علف و نی در صحرا برپا میسازند و در اینجا جهة شاه کومه ساخته بوده اند که بعد اطراف آن خانها ساخته شد تا شهری گردید

جرقویه

مشتمل است بر دو محال سفلی و علیا

جرکوه میباشد که جر شکاف است و کوه بلند پست — بسبب انکه آب جرقویه علیا از شکاف کوه خارج میشود مانند مالاواجرد و دستجرد
جرقویه سفلی بسمت جنوبی شرقی بلده اصفهان واقع است و مشتمل است بر چهل و دو قریه و مزرعه دارای یکهزار و صد و چهل خانوار است — ابتدای محل سفلی الی شهر اصفهان ده فرسخ و انتهای آن چهارده فرسخ است — آب آن کمی شور است هوای آن خشک است فیمابین ییلاق و قشلاق زمین آن فی الجمله در پستی و ریگ زار بی گیاه و علف میباشد محصولات آنجا گندم و جو زرق و جزئی تریاک است حدود آن جنوبی متصل بمحال علیای جرقویه غربی به توابع قمشه شمالی به بلوک براآن و رودشتین

تیمارستان

و دارای علامت اسپانیول هستند از قلعه هرمز انهارا غارت نموده اند وقتی ایرانیان آنجارا فتح کردند و اسلحه آنجارا بتمام مملکت تقسیم کردند — در کنار درب حرمسرای (در خورشید) دو عدد پایه ستون سنگی است بسیار قدیمی و ساخت عالی که از خرابه های تخت جمشید باینجا نقل شده اند (این دو پایه ستون در این اوقات از زیر خاکهای میدان شاه پیدا شد و در تالار چهار حوض حالیه گذارده شده است که نقش اورمزد و سایر نقشهای مقدس مجوس بر آنها مرتسم و باقی است و تصور میشود موقعیکه اصفهان یعنی جی پایتخت سلاطین اشکانی بوده است آنوقت این پایه ها ساخته شده باشد زیرا آوردن دو پایه تنها از تخت جمشید در اینجا بی مناسبت است مترجم جناب) — در سمت بازار قیصریه در دو طرف بالا دو ایوان مسقف بزرگ میباشد که نقاره خانه مینامند وقت غروب و نصف شب

حقیقتاً سر ستون اینجا شنا

جرقویه علیا

حدود جرقویه سفلی ایزدخواست رویدشتین یزد
محال جرقویه علیا قنات آب و چشمه است طعم آب آنجا کمی شوری دارد هوایش خشک میانه ییلاق و قشلاق بیابانش کویر رخوه مرطوب مشتمل بر مزارع مرغوب محصولات آنجا گندم و جو و جوزق است

در اول محل قله کوهی دارد اثر دو زانو که در سجود رفته است در سنگ خارا نمایانست از اطراف آن چشمه های آب جاری است و آب گرم و شور دارد بیشتر قراء این محل از این چشمه ها زرع میشود — آن چشمه ها در زمین رخوه و سنگ است و درخت پسته زیاد دارد — یکی از قراء آن رامشه علاوه بر آب چشمه از رودخانه ایزدخواست فارس هم مشروب میشود که ده فرسنگ فاصله دارد تا ایزدخواست

در اسفنداران آثار تپه و خرابه ایست که معروف به شهر قولنجان بوده است

در انجا شیپور و نقاره زده میشود که سه برابر نقاره های ماست و دارای صدای عجیبی است
فراموش کردم بگویم که دور میدان کنار نهر با درختهای چنار آراسته شده است و شاخهای مرتفع این درخت جلو طاقهای اطراف را مانند چتر میپوشاند — این درختها بر قشنگی مطبوع میدان میافزایند مخصوصا وقتی که بساط اندازی در میدان نباشد و آب پاشی شده باشد و در نهر اطراف میدان آب مملو و جاری باشد که باین سبب تصور میکنم قشنگترین میدانهای عالم است
این میدان بزرگ فقط در موقع جشنهاء سلام شاهانه یا پذیرائی سفراء فارغ میباشد ولی در سایر مواقع مملو است از خرازی فروشها و سیراب فروشها و بساط اندازها و کسبه کوچک بطور خلاصه یک عده زیادی از دکانهای کوچک دارای مایحتاج

و استخوانهای انسان در آنجا پیدا میشود که فوق العاده عظیم الجثه بوده اند
حارسس آباد که انتهاء محال جرقویه تا اصفهان است بیست و شش فرسخ فاصله دارد ابتداء آن بیست فرسخ سکنه آن هشتصد و شصت و هشت خانوار است دارای نوزده قریه و مزرعه میباشد
انتهاء بلوک اطراف رودخانه رودشت است که آخران کاوخانی است
و بلوک دست راست رودخانه به جرقویه سفلی محاذی کاوخانی تمام میشود از کرون ابتداء بلوک دست چپ رودخانه است

کرون

کر — بمعنی توانا است و ون مانند و آن دو ند علامت نسبت است
کرون دو قسمت میشود جنوبی تیران و شمالی دهق
تیران — تیر درخت و بیشه است — آن علامت جائی و محل است — ابتدای

و کم قیمت این کسبه بساطشان را روی حصیر یا قالی می گسترانند و بالای آن را با آفتاب گردانی از پشم یا حصیر قرار می دهند که بمیل خود می گردانند امتعه خود را از میدان خارج نمی کنند و شبها در صندوقهائی میگذارند که بیکدیگر بسته شده یا آنکه از این امتعه لنگه هائی درست می کنند و با طناب ضخیم می بندند و چادرهایشان را روی آنها می اندازند و بدون پاسبان گذارده میروند — با وجود این هرگز حادثه اتفاق نمی افتد جهة ایشان — زیرا در این مملکت مجازات شدیدی برای دزدان میباشد — در شب گزمه ها در آنجا گردش می کنند و چون رئیس آنها ضامن هر سرقتی است مسئولیت فقط متوجه گزمه ها میباشد — شبها در این میدان عده زیادی حقه باز مهره باز عروسک باز قصه گو غیب گو و فال گیر بالاخره خیمه هائی پر از زنان فاحشه که هر کسی بمیل خود میتواند از آنها انتخاب کند میباشد عباس دوم چهار

این بلوک که در غربی شهر واقع است از حاجی آباد میباشد دو فرسخ بالای نجف آباد
و تا شهر متجاوز از هشت فرسخ است وانتهای آن که کدار مخروبه قهیز است
بیست و دو فرسخ — عرض این بلوک قریب دو فرسخ است و درمیان دو کوه
واقع شده یکی جنوبی است و از قلعه بزی لنجان کنار رودخانه زاینده رود شروع
میشود تا دهنهٔ چمن قهیز و قریب بیست و دو فرسخ یا بااعوجاجاتش سی فرسخ
میشود — بهیچ کوهی وصل نیست چشمه آب و علف زیاد دارد با اقسام شکارها
— و دیگر کوهی است در شمال آن که از کوه سید محمد سده اصفهان شروع میشود
تا شهر خرم آباد و تنگ زاغه تمام میشود — دارای مرتع و شکارگاه هاست
مخصوصًا چمن قهیز که معروف است — کنگر و ریباس و علفهای مفید در آنجا
یافت میشود — معدن سرب در کوه سرمه نزدیک حاجی آباد است
محصول گزانگبین در یک قسمت آن عمل میآید که معروف است بدالان کوه و

میدان شاه

سال قبل از مردنش تمام این دکاکین را قدغن نمود زیرا روزی پنجبر از این میدان
عبور نمود و ازدحام غریبی مشاهده کرد از اثر این بساطها که نوکرهایش نتوانستند
راهی برای عبور او باز کنند لیکن چندی بعد که بمازندران و استراباد مسافرت
نمود اجازه داد مجددًا بازار را برقرار نمایند بسبب انتفاعی که عاید او میگردید و
تقریبا میدان روزی صد فرانک عایدات داشت با اینکه بعضی دکاکین بیش
از روزی یکفلوس نمیدادند — این عواید متعلق بمسجد بود — این عاید را هر
روز دریافت می دارند یا منتی بطور هفتگی چه اعتباری برای این مردم که در اینجا
کسب مینمودند نبود — هر قسم صنعتی و متاعی محلّ مخصوص و جداگانهٔ داشت
که اهالی میدانند هر چیز را در کدام محل بدست بیاورند — میگویند در زمان عباس
کبیر و جانشین او عایدی میدان روزی پنجاه الکو بوده است

راه عبور خوانسار به اصفهان است یک میدان عرض دارد و قریب ۳ سه
فرسخ طول — در زمستان از شدت برف و سرما راه عبور در اینجا مسدود میگردد
— گردو و بادام و کشمش عمده جهت تجارت از این بلوک بخارج حمل میشود و عمدهٔ
زراعت آن غله است و انگور و بادام

هوایش از حاجی آباد تا قریه برپشت معتدل و از برپشت تا قهیز سردسیر است
— آبش از قنوات کم عمق و بی اعتبار — سه چشمه مشهور دارد — یکی مرغاب
که از عسکران شروع میشود و مزارع و اطراف خود را بطور سهم معین مشروب
میسازد تا قهدریجان لنجان و وارد زاینده رود میگردد — دویم چشمهٔ ورازجرد
یا پرازجرد مختص بدهات کرون — سیم چشمهٔ مشهور بشاهی مخصوص کرد علیا و کرد
سفلی — آب جوب شاه که از قناتهای مهم ایران شمرده میشود و مخصوص نجف آباد
است از وسط کرون عبور میکند و قریب ۹ نه فرسخ طول آنست و در هر شبانه روز

بازار عمومی

مناسب است در اینجا تفصیل این بازار بزرگ را بیشتر بنویسیم زیرا بزرگترین بازار
است که من دیده ام و حقیقتا بازار اجتماعی است (مانند بازار مکاره و نمایش
گاهها) عباس کبیر محل فروش هر متاعی را در میدان معین نموده بود —
نزدیک درب مسجد شاه بازار حیوان که صبح معمول بود و بعد از ظهر نجارها و خرطها
بساط می انداختند و فروش میکردند بعد از آن محل مرغ فروشان پس از آن
خشک بار فروشان که در ایران انواع زیادی دارد بعد از آن پنبه فروشان و
خرازی فروشها و طناب فروشها (لوآفها) که دهنه و افسار کهنه می فروشند بعد
کلاه مالها و نمد مالها و سراجها و پوستین دوزها که مسلمان و نصرانی آنها از یکدیگر
جدا می نشینند بسبب آنکه ایرانیها پشمی که در دست غیر مسلمان شد نجس می دانند و می
خرند و بازار چرم فروشان و تیماج فروشان و لباس کهنه فروش و شالی فروش

متجاوز از چهارصد جریب مشروب میسازد و چندین آسیا که روزی حدود پنجاه خروار کندم آرد میسازد سالیانه ازاین آب کردش میکند — درکرد ها ارامنه زیادی سکونت دارند از زمان صفویه — زنهای این بلوک مانند سایر بلوک کرباس و چادرشب جهة لباس و سرانداز میبافند — در قصبه تیران شد هم میبافند جهت پشه بند و رو انداز تابستان

دهق

معرب دهک است که کاف تعظیم بر ده افزوده شده است — قسمت شمالی کرون است از تیران که قسمت جنوبی است بایکسلسله کوه جدا شده است

از قریه چاله سیاه سه فرسنک کذشته بکردنه هزارمنی میرسد که اول[1] دهق است وابتداء آن قریه علوی است که تا شهر ده فرسنک است — طول محال دهق هشت فرسنک و عرض آن دو فرسنک است — محصول این محال نصف غله و

پنبه زن و مسکر و صراف و اطبا که روی تختهای کوچک مانند تخت صرافها می نشینند آخر میدان میوه فروشها و سبزی فروشها و آش پزها و قصابها میباشند — و بعضی که خربوزه را قطعه قطعه نموده و تاقطعه یکدیناری هم می فروشند — بالاخره لباس کهنه فروشان — مابین نهر و ایوان مقابل اطاقها محل صنعت کرانی است که امتعه خودرا ساخته یا تعمیر نموده در وسط میدان مقابل دکان خود میفروشند این منظره داخلی میدان بود — اما عمارات بزرکی که بالای آن ساخته شده چنانچه کفته ام باشکوه ترین عمارات است ازاین قرار میباشند مسجد شاه و مسجد شیخ (لطف الله) عمارت ساعت و عمارت قیصریه و عالی قاپو هم جزاین عمارات می باشد

مسجد شاه درجنوب میدان واقع است و درجلو آن فضای کثیرالاضلاعی است

[1] خاک

و جزئی تریاک و نصف باغات معنب است و صیفی کاری در آنجا معمول نیست

عمده فایده و متاع تجارتی آنها شیره انگور است که باصفهان حمل میشود — هوایش ییلاق آبش از قنوات و چشمه — مردهایش معروف بشرارت زنهایش صنعت کرباس و چادرشب بافی دارند

دو قسمت کرون دارای دو هزار و هفتصد و پنجاه و پنج خانوار میباشد

حدود کرون خوانسار و فریدن و لنجان

برخوار

بل خوار بوده است که بل بمعنی بسیار باشد و خوار خار و تیغ است بلوک برخوار طرف شمال شهر واقع است و مشتمل است بر بیست و سه قریه و هشتاد مزرعه و این بلوک کمی ییلاق است و آب آنها از قنات است مکر

و در وسط آن حوض کثیرالاضلاعی واقع است — فضای جلو مسجد پنج ضلعی است و دو طرف جلوی آن نرده ایست از سنک صیقلی بارتفاعی که بتوان بآن تکیه داد — دو ضلع اول دارای طاقنما و از دو طرف متصل میشود به دو بازار که جلو هر بازاری زنجیر کشیده شده است برای جلوکیری حیوان و دو ضلع بعد از دهنه بازارها دکانهای بزرکی است از دوافروشان و اطبا چونکه حالیه در مشرق مانند سابق یونانان اطبا دوافروشی هم مینمایند — طبقات فوقانی که بارتفاعی قریب بیست[1] قدم واقع شده اند دارای ایوانهائی هستند شبیه بغلام کردش[2] — ضلع وسطی که دروازه مسجد را تشکیل میدهد نیم هلالی است که قریب سیزده قدم فرورفتکی[3] دارد و بسیار مرتفع اطراف آن مستور است از سنک یشم که از زمین تا ده قدم ارتفاع میرسد با سکوهائی از همان جنس سنک — نقاشی آن حیرت انگیز است

[1] ۶ متر
[2] ۴ متر
[3] ۶ر۲ متر

مکرد و قریه که حق آبه از مادی کبر دارد — سکنه برخوار دو هزار سیصد و هفتاد و سه
خانوار است

حدود آن ماربین و قهاب و کوهستان وجی — فاصله ابتدای آن تا شهر فرسخی
بیشتر نیست انتهاء آن تا شهر هشت فرسخ میشود — محصول عمده آن غله و ریناس و
خربوزه آن معروف است

اردستان

اردخشکین وستان محل است

اردستان مشتمل است بر یک بلده و سیصد و شش قریه و مزرعه — سکنه آن پنجهزار
و پانصد و سی و هفت خانوار — از طرف شمال محدود است بکویر و از مغرب بنطنز
ابتدای مسافت آن تا شهر قریب بیست و دو فرسخ است و انتهای آن بیست و پنج
فرسخ است محصول آنجا زود تر از اصفهان میرسد و از قنات مشروب میشود

در معماریهای اروپائی غیر معمول است این نقشها قطار بندیهای معلق هستند
که بهزاران صورت ساخته شده اند و رنگ آسمانی و طلائی در آن فراوان
یافت میشود کف آن نقشها مربعاتی است از مینا با کتیبه از کاشی که دور آن
واقع است و آیات قرآنی با حروفی که مناسب با ارتفاع عمارت است بر آن
نقش شده بسیار درشت — بالای این دروازه مانند اضلاع دیگر دارای ایوانی
است — سنگ بالای سر درب یکپارچه یشم است — عرض درب مسجد قریب دوازده
قدم و مرکب از دو لنگه که مستور میباشد از صفحات نقره ضخیم و روی آنها نقشهای سنگ
برجسته مطلای ضخیم است متصل بسر درب دو مناره میباشد که بالای آنها ایوان
مانندی است مزین با کاشی
داخل درب زیبای مسجد کمی مایل بسمت مغرب بمسافت پانزده پا سنگاب زیبائی است

و هوایش نزدیک به اصفهان میباشد پسته و جوزق عمده بعنوان تجارت از آنجا
حمل میشود — سکنه بلده اردستان یکهزار و چهار صد و نود و چهار خانوار و مشتمل
است بر شش محله تمام قنات آب زراعت جو آنجا مهمتر از گندم است و جمعیت
سادات آنجا نسبت ببسیار جاها زیاد تر است در محله محال مسجدی دارد از بناهای
عمر عبد العزیز (ظاهراً این عمر عبد العزیز از آل ابی دلف میباشد که در اصفهان
سلطنت و پای تخت داشته است) در محله فهره بقعه پیر مرتضی علی معروف که از
اولاد انوشیروان عادل است میباشد — و چهار بلوک اردستان سفلی و علیا
و گرمسیر و برزاوند است بلوک سفلی دارای آب و هوای معتدل و زراعت و
فواکه آنجا از قنات مشروب میشود و انار و پسته و گردو و انجیر آنجا معروف است
جهة مال التجاره — قریه امیر آباد از بلوک سفلی و بقعه شیخ رجب برسی که از معاریف
عرفا است در آنجا میباشد — بلوک علیا آب و هوایش ییلاق و اشجار توت بسیاری

از سنگ یشم با نقشهای برجسته بقطر شش قدم روی پایه سنگی یشم بارتفاع
هشت قدم با پایه — این سنگاب برای آب آشامیدن عابرین است زیرا در
ممالکی که غیر از آب در وقت تشنگی چیز دیگری نمی آشامند این کار یکی از خیرات
معمولی آنهاست — و بهمین جهة در تمام شهرها این طور سنگابهای پر آب در کنار کوچها
گذارده اند و هم مردمان زیادی هستند موسوم بسقا که مواجب دارند و در کوچه ها با
مشک مملو از آب که بر پشت گرفته اند و در دست جامی دارند بهمه عابرین تعارف
آب مینمایند از این گذشته راه رو مسجد است که تشکیل میشود از چهار طاقی که از
دو سمت وارد میشوند بحیاط وسیعی دارای نود و چهار پا طول و هفتاد و هشت
پا عرض در وسط آن حوضی است که اطراف آن سنگ یشم است و هر ضلع آن
بیست و شش پا و مربع میباشد و حیاط منتهی میشود به پنج دهنه رواق بزرگ مسقف

دارد — بلوک گرمسیر آب و هوایش مطابق اسمش میباشد قشلاق و محصول آن مانند سایر بلوک است مدینه السادات زواره که گویند از بناهای زواره برادر رستم است (و هم چنین زوار خادم مجوسیین است و صاحب فرهنگ از شعر فردوسی که گفته است بیک دست رستم بدیگر زوار معنی برادر رستم استنباط کرده) جزء بلوک گرمسیر است هوایش قشلاق آبش از قنات زراعت غله آن جو و مندابست صیفی جوزق و خربوزه باغات انار و پسته و بادام و انجیر بسیار ممتاز دارد

و همچنین مهاباد از گرمسیر است که بزرگ ترین دهات اصفهان بلکه ایران است — مه بمعنی بزرگ است که آباد کرده بزرگی باشد — و هم مهاباد نام پیغمبر بزرگ ایرانیان است — و هم دسته از پادشاهان قدیمند — و هم نوشته اند ماه اباد است و آبش از قنات بسیار معتبری است قریب پنج فرسخ از نظر جاری است املاک آنجا خیلی

باسقفهای مدور عالی روی ستونهای مدور ضخیم و دهنه رواق وسطی بیست و شش پا و دهنه رواق دو طرف بعرض پانزده پا و هر یک از دو دهنه رواق دیگر ۶ پا گنبد او دارای قشنگ ترین نمونه معماریهای جدید ایرانی است بقدری مرتفع است که او را از مسافت چهار لیو بزرگ می بینند در وقت آمدن از کاشان — این رواق وسطی وسیع که مانند نمازگاه کلیسا و شصت پا فرو رفته است بدو قسمت غیر متساوی قسمت شده است یکی چهل و چهار پا دیگری شانزده پا بتوسط یک دیواری که شش قدم ارتفاع دارد و در مقابل این گنبد رفیع مانند پرده نموده میشود — در وسط این دیوار یک در عریضی است — قسمت داخلی که چهل و چهار پا طول دارد چنانچه گفتم و باندازه دو پله کان مرتفع تر از دیگریست مستور شده است اطراف آن بسنگهای مرمر — در آخر این رواق تخت سنگی از یشم ترصیع شده است بشکل درب

باشد هفت فرسخ است و انتهای آن بیست و چهار فرسخ محصولات شتوی و صیفی آن جو حا مص و شلغم و هویج و اشجار آن از قبیل توت بادام گردکان زردآلو گلابی و عناب و سنجد میباشد — و مصنوعی از قبیل بافندگی عبا و کرباس بسیار و مال التجاره مهمی است — نوعا مزارع آنجا از قنات شرب میشود از قناتهای دویست ذرع عمق الی صد ذرع (این قناتهای عمیق را به زدن (دی ویل) بایستی حفر نمود (اینطور که قطری از چاه معمور آخر موازی امتداد قنات انتخاب می کنند و از دو طرف آن بفاصله یک ذرع تقریبا بالای چاه دو شاقول آویزان میسازند تا قعر چاه که این قطر با سطح دو شاقول منطبق باشد و از بالای چاه در سطح دو شاقول خطی امتداد میدهند بر سطح زمین که در امتداد قنات واقع میشود

۲) هر فاصله که میخواهند صد ذرع یا کمتر روی این خط حفر چاه مطلب را شروع می کنند بطوریکه مرکز چاه روی این خط واقع باشد

همه طرف و همه جا حاضر است لیکن این توجه محض یادآوری میباشد از اولین محلی که مایه افتخار آنها و ذکر خدا ساخته شده است — طرف چپ ستون رواق منبریست از سنگ سماق یکپارچه بارتفاع چهارده پله و پله چهاردهمی پهن تر از سیزده پله دیگر است و نشیمن گاه میباشد در فصل زمستان و هواهای منقلب در آنجا وعظ می کنند و منبر دیگری است در مدخل رواق که در هواهای خوب روی آن وعظ مینمایند و غیر مسقف است — روزهای عبادت عمومی مانند روز تعطیل جمعه یا عیدها معمولا این موعظه بعد از نماز ظهر میشود در مسجدهای بزرگ — ولی حضور در این موعظه را بر همه کس فرض نمیدانند مانند نصرانیان — محمد صلی الله علیه و آله و خلیفه های اول او منظما این وعظ را بجا میآوردند و تکلیف آنها بود از حق مقامی که دیگری نداشت و مخصوص آنها بود یعنی مقام اقتدار دینی و دنیوی — ابتدا

تا چهل پنجاه ذرع یا هر حدیکه ممکن شود که آب چاه را خارج ساخته عمل کنند حفر می نمایند — بعد از آن که دیگر از بالا نتوانستند از شدت آب کار کنند در زیر مشغول می گردند — اولاً امتداد رشته چاه را در سطح دو شاقول در قعر چاه معین نموده مشغول کندن رشته میشوند و هرچه جلو میروند یک چراغی در وسط کار جهت نشان همراه میبرند تا با چراغ دیگری که در مرکز چاه اخیر وسط دو شاقول گذارده اند با سطح دو شاقول در یک امتداد واقع باشند — همین طور جلو میروند تا وقتی فاصله دو چراغ بقدر فاصله مرکز چاه اخیر و مرکز چاه نو از طرف بالا بشود

از اینجا محاذی محل چراغ در سقف مشغول کندن و بالا رفتن میشود — همین که قدری بالا رفت و دست نرسید در دو طرف پله قرار داده در آن جاها پا میگذارند و کار می کنند — باز هم پله و جای پا ساخته تا بهر جائیکه کار پائین بکار بالا برسد بسبب آنکه هوای محل کار قابل سوزاندن چراغ نیست و هم آب زیاد دیکه از سقف بر

شادروان

نماز میخواندند و بعد بالای منبر موعظه را که جهت آن مردم را دعوت نموده بودند یا اعلام نموده بودند میخواندند — خلفای بغداد نیز همین تکلیف را ادامه دادند تا آخر زمان خلافتشان و در تمام مملکت مجری میکردند — که باسم خلیفه و جانشین او واقع میگردید — ولی این کار بتدریج منسوخ گردید زیرا سلاطین تاتار که تسخیر ممالک آنها را نمودند اهل وعظ و خطبه نبودند — و این خدمت مخصوص شد از آن زمان بعلماء که امروز هم در تمام مملکت مسلمانها معمول است — بالای محراب دولابچه ایست که در دیوار ساخته شده سه قدم ارتفاع و دو قدم عرض دارد با چوب عود ساخته شده و مزین شده است به تیغه های طلائی و با طلای ضخیمی آراسته شده حتی حلقه های آن و با قفل طلائی بسته شده است — در این محل دو فقره آثاریست که نزد مردم ایران مقدس و گرانبهاست یکی قرآنی است بخط امام رضا علیه السلام که تا

حال

سر مقنی می ریزد مانع سوختن چراغ است عمده کار مجبوراً در تاریکی میشود — و گاه گاهی محض اصلاح نواقص کار و بازدید عملیات چراغ روشن میسازند و خاموش می کنند کار این قبیل چاهها بسیار بکندی انجام میگیرد که بعضی روزها پنج شش دلو گل بیشتر نمی توانند از چاه بیرون بیاورند و هر چاهی قریب دو سال طول زمان و قریب پانصد تومان خرج می برد

سبب عمده که مالک قنات اقدام باین کار مشکل مینماید بی اعتباری و کم شدن آب اصل قنات است که بوسیله این چاهها جبران کسر آب قنات را مینماید

وسکنه قهپایه یکهزار و سیصد و سی و چهار خانوار است

چند محل در قهپایه میباشد که هر یک بمناسبتی شهرت پیدا کرده است مانند لای سره که دارای سنگ سره است

پیراهن

حال بیش از هزار سال میشود و دیگر پیراهنی است از حضرت امام حسین علیه السلام خون آلود از جراحات شهادتش — این آثار را هرگز بیرون نمی آورند و نشان نمیدهند مگر در موقع استیلای دشمن و بخطر افتادن مملکت زیرا ایرانیان معتقد هستند که در چنین وقتی گذاردن این پیراهن بالای علم دشمن را پریشان میسازد

[illegible]

اطراف این حیاط از هر طرف مشتمل است بر نه دهنه و دهنه رواق وسطی وسیع تر و رفیع تر از سایرین میباشد — متصل باین حیاط حیاط دیگریست با هفتاد و چهار پا طول و سی پا عرض و باز حوض بزرگی در وسط از مرمر و اطراف او ایوانهای زیبای وسیعی است در ارتفاع سه قدم و نیم از زمین — حیاطها و تمام سطح مسجد ساخته شده است از سنگهای ضخیم و تمام ساختمان با آجرهای کاشی مینا کاری زینت شده است با زیبائی عجیب و تازه و همه جا آیات قرآنی نوشته شده است

[illegible]

خرسندم از تکرار شرح دیگری از این معبد بزرگ ولی می ترسم که باعث ملالت

شد

برخوار

وکردآباد و اشگ که دو مزرعه هستند درمیانه کوه قلعه دارد در بالای تپه واقع است معروف بقلعه اشک که گویند از بناهای کاوه آهنگر است زمان ضحاک ساخته شده — وعلی آباد جبل دارای سنگ سرمه است و در کوه مشرف بر آن جانوران موذی مانند مار و پلنگ یافت میشود — وقصبه هرند که عمده مس معادن انارک در اینجا تصفیه و ساخته میشود و مسگری آن معروفست — وقریه سجزی که مقبره پیرجلال در آنجاست و وطون که در نزدیکی آن چشمه آب گرم واقع است و دارای سه حوض میباشد یکی حوض کچلی (دارای مواد کبریتی) که جهة معالجه در آن میروند و دیگری حوض تو در تو که در آن دو چشمه آبست یکی گرم و دیگری سرد وسیم حوض مراد که جهت حاجت در آن غسل می کنند و در این آبها مواد آهنی زیاد میباشد و هم چنین در دره های اطراف آنجا مواد آهنی یافت میشود — در جنب چشمه آب گرم که آب آن صد قدمی فرو میرود گل رخت شو میباشد که با آن رخت میشویند و از قمشه و نائین وغیره از

اصفهان ۵۱

باشد — در این مسجد جاهای دیگر زیر زمینی است سنگ فرش با دیوارهای کاشی جهت عبادت فصل زمستان و تابستان برای هوای ملایم مطبوع آنجا که دارای پنجره هائی است و در آنجا تدریس هم میشود — و در مسجد منزلهای بسیاری است فوقانی در وسط ستونهای رواقها که منزل ملاهاست از معلم و شاگرد و معاش آنها میگذرد از عایدات موقوفات — حوضهای این مسجد مملو اند از آب چاه زلال خنکی که در گوشه مسجد است دباگاو همه روزه کشیده میشود در دو طرف گنبد بزرگ دو مناره ایست مانند مناره های سر درب بالاخره علاوه بر درب بزرگ دو مدخل دیگر ایست یکی در آخر مسجد و دیگری در پهلو — عباس بزرگ بناگذار این مسجد عظیم را در اواخر قرن شانزدهم و باین سبب آن را مسجد شاه نامیدند و هم مسجد عباسی — زمینی که روی آن مسجد ساخته

شده

این گل می برند که هریکمن آن را با ده من گل خودشان مخلوط نموده کاشی میسازند

نجف آباد

قریه ایست میانه سه بلوک کرون و لنجان و ماربین شش فرسخی شهر در طرف مغرب گویند شاه عباس برحسب نذری که داشته مبلغی مسکوک جهت بناو تعمیرات نجف حمل کرده بود — وقتی محمولات باین محل رسید شتر حامل مسکوکات در آنجا خوابید و برای شاه عباس خبر آوردند که حرکت نمی کند — خوابی هم دیده شد که میبایست این مسکوکات بمصرف آبادانی همین محل برسد لذا شاه عباس از فرستادن آن منصرف شد — و در محل خوابیدن شتر عمارتی باسم قدمگاه بنا گذارد — وقناتی دارای نه شعبه جهة آبادانی و زراعت اطراف آن تخصیص داده است اسم آنرا نجف آباد گذارد — (شاید این نکته را نیز در نظر داشته — که یک چنین مبلغی را در مملکت خود و اصفهان مصرف کند نه عربستان)

اصفهان

شده است ملکی بوده است متعلق بیک پیره زن و راضی بفروش نمی شده است — تا اینکه شاه خیال خود را بملاها اظهار نمود و آن ملاها پیره زن را تهدید نمودند از قبول نکردن امر شاه — حکایت می کنند که شاه عباس سنگ مرمر بقدر کفایت بنای مسجد چون موجود نداشته میخواسته است سنگهای مسجد جمعه قدیم را بردارد — و در نتیجه این مسجد قدیم که قشنگ ترین معابد مملکت و وسیع تر از مسجد عباسی است خراب میگردید با وجود آنکه هنوز با کهنگی بسیار زیباست — ولی ملاها بپای او افتاده او را ممانعت نمودند و چنین اظهار کردند که اعلیحضرت شما مسلماً در نظر دارید که این مسجد چندین قرن باقی بماند آیا جانشینان اعلیحضرت از این عمل چه سرمشق خواهند گرفت والبته بنای اجداد شان را که باید صدها سال بجای ماند خراب خواهند نمود برای ساختن مسجد خودمشان

جمعیت آنجا حدود دو هزار خانوار است

مهیار

در جنوب شهر است و هفت فرسخ مسافت اوست تا شهر — در قدیم جای مهمی بوده که قمشه یا (شهر رضا) را تابع آن نوشته اند — و از وقایع تاریخی که در انجا واقع شده قتل عام اولاد سلاطین آل مظفر میباشد بدست امیر تیمور کورکان حالیه دارای جمعیت مختصری است کمتر از یکصد خانوار

مجموع احصائیه های بلوکات مذکوره متجاوز از پنجاه و دو هزار است

و احصائیه محلات شهر در تاریخ ۱۲۹۷ که نیز تاریخ احصائیه بلوکات فوق میباشد

از قرار ذیل است

شرقی شهر که بعت خانه است	خانه	نفوس
خواجو و باغ کاران	۳۵۷	۲۴۳۱

در همان موقع در ملک اردستان معدن مرمری کشف شد و از انجا سنگ مرمر آوردند و پادشاه از قصد اولیه خود منصرف شد و مسجد قدیم را بحال خود واگذاشت مرمر مسجد نو سفید است و قرمز بارکهای خیلی نمایان لیکن بقدری نرم است که با کارد بسهولت بریده میشود چهار مطلب دیگر از این مسجد بزرگ باقی مانده اولاً صفی اول جانشین عباس در بهای مسجد را نقره گرفت دوّم بر یکی از رواقها عبارتی است دلیل بر همت ملا عبدل تبریزی و جانشین او محمد رضا امامی از اینکه این دو فیلسوف مشهور از قران انتخاباتی کرده و تمام دوره کتیبه های مسجد را نوشته بآن زینت داده اند که خوانده میشود چنانچه من خود دیده ام

ثالثاً چهار مناره که به ارتفاع گنبد دیده میشود ساخته شده است برای دعوت مردم (اذان گفتن) از بالای آن ولی ابداً باین کار استعمال

محلات شهر	خانه	نفوس
محله باغات	۳۱۸	۳۶۹۸
زواسکان	۲۱۸	۱۴۰۸
پاقلعه و شیخ یوسف	۱۲۸	۹۰۰
یزد آباد	۱۰۵	۹۱۶
احمد آباد و کران	۲۶۵	۱۶۴۶
میدان میر و دار البطیخ	۲۵۷	۱۹۴۱
کلبار و میدان قدیم	۳۹۶	۳۱۲۳
جوباره و لنوز و گود مقصود بیک و چهار حوض	۷۵۰	۵۳۹۲
شهشهان	۵۲۲	۳۹۷۱
بیرون دروازه سید احمدیان	۲۰۰	
غربی شهر حیدر خانه		
دردشت	۶۹۸	۳۷۱۴

نمیشود و بجای آنها یک آلاچیق چوبی (گلدسته) روی یکی از گنبدهای کوچک است که از آنجا ملاها مردم را جمع آوری میکنند (اذان میگویند) علتش این است که این مناره ها آن قدر مرتفع است که از بالای آن داخل سرای سلطنتی و همچنین سایر اندرونها دیده میشود و غیرت ایرانیان که درک نکردنی است اجازه نمیدهد آنرا رابعاً آنکه عواید این مسجد بالغ بر شصت هزار لیور است و متولیان یعنی مدیری که یکی از علمای بزرگ مملکت است هزار (اکو) برای خود بر میدارد این است بزرگترین مسجد اصفهان

مسجد دیگر که روبمیدان واقع است و مسجد شیخ الاسلام یا فتح الله (شیخ لطف الله) نامیده شده یعنی کشتی آسمان انقدرها بزرگ نیست مدخلش با وجود این بیست پا عرض دارد و فرورفتگی پانزده پا بشکل نیم هلال و از رواقهائی تشکیل شده که دو تای اولش متصل ببازاریست که اطراف میدان را احاطه نموده پائین بنا تا هفت الی هشت قدم

نفوس	خانه	محلات شهر
۲۲۱۳	۳۰۰	جاله کله
۲۵۷۷	۳۰۶	نیم آورد
۱۹۶۸	۲۲۲	مسجد حکیم
۱۶۷۰	۱۸۷	باغ همایون
۲۲۹۵	۵۱۷	دروازه نو یا درب عباسی
۸۱۸۵	۱۰۵۵	بید آباد
۲۷۶۹	۳۲۲	درکوشک یا باب القصر
۲۷۷۴	۳۸۸	شمس آباد
۲۳۶۲	۵۲۵	محله نو
۴۹۰۷	۵۲۵	چهارسو شیراز یها ولنبانین

از صفحات لیثم داخلا و خارجا پوشیده شده و بالاتر آنرا از کاشی الوان پوشیده مثل مسجد بزرگ بالای آن از رواقها و علام کردشها و قطار آویز با هزاران نقش تشکیل یافته مدخل این مسجد پله کانی است بارتفاع شش پله و دالان مسقفی که باندرون بنا منتهی میشود که آن نیز از گنبد بزرگی مستور گشته در اطراف آن حیاطها حوضها آب انبارها برای تطهیر ساخته اند منبر آن قابل حمل و نقل است و محراب که میتوان آنرا نمازگاه محمدیان نامید از لیثم ساخته شده و دارای ستونهائی از مینای سبز است بطریق یونانیها این معبد تاریک و وارد آنیش کمتر قصری به آن متصل است متعلق بشیخ الاسلام زمان عباس اول و صفی اول و بعد برادرش که جانشین آنست و زیر بزرگ عباس دوم انتخاب شد

و دیگر بالا خانه ساعت است که از سایر عمارات مرتفع تر بنا شد — عباس دوم این ساعت را در موقع جلوس بکار انداخت که در هنگام زدن زنگ ساعت صورتهای

حدود نه هزار خانوار میشود و با خانوار بلوکات کلیهٔ شهر و اطراف آن بر حسب این احصائیه شصت و یکهزار خانوار میگردد

نظر بانیکه اولاً از بلوک جی غیر چندین فقره قریه های مسکونی را در صورت جزء صورت قراء آن نه نوشته بود چنانچه سایر قراء بلوک را نوشته است

مثلاً در راپورتی که از بلوک قمشه نوشته است مینویسد مزارع اطراف قمشه و عدد نفوس آنها جزء قمشه نوشته نشده است و تدلیس کرده اند و همه قراء معتبری هستند

و دیگر آنکه مردمان کهن سال که از عدد خانوار پاره از این قراء و بلوکات بی اطلاع نبودند اظهار می کنند که عده خانوار بعض قریه ها را در این کتابچه کمتر از حقیقت نوشتند

مجملاً بطور اطمینان میتوان گفت که تا چند هزار خانوار جمع فوق از حقیقت کمتر بوده و ممکن است بجای شصت و یکهزار شصت و پنجهزار احتمال داد — و از قرار هر خانواری

مختلفی عروسک مانند که باعث تعجب ایرانیان بود در آنجا نمایان میشد با صدای موزیک و ساز و این است بچه بازی که جز مردمانی که هیچ ندیده اند باو نگاه نمیکنند سلاطین ایران در موقع جلوس سلطنت خود بکار می انداختند

ایرانیان از این ساعت بیشتر تعجب میکنند تا ما از ساعت (اوزرث) و استراسبورگ هر چند که این صدا نامطبوع است و این صورتها زشت

بازار قیصریه واقع است در شمال میدان که دارای درب بسیار قشنگی است — در سابق گفتم که آنجا مدخلش دارای شکل نیم هلال فرو رفته است و این را در نقشه میتوانید به بینید سر درب آن یک نیم گنبد بزرگی است که ساخته شده از آجرهای کاشی نقش شده از صورتهای سهوت انگیز بی شرمانه و منتهی میشود به دو سکوئی که احاطه میکند دوره عمارت را بارتفاع سه یا چهار قدم مرتفع از سطح زمین و پیش

هفت نفر کلیه جمعیت شهر اصفهان با بلوکات آن در تاریخ هزار و دویست و نود و هفت تقریباً چهار صد و پنجاه و پنجهزار نفر میکردد

(در سابق که هر قطعه از شهر باختلاف موقعی بنا شده است هریک را محلّه نامیدند وامر نظم و قضاو تهای کم اهمیت هرکدام محوّل بیک نفر کدخدا و چند نفر گزمه بوده است)

احصائیه شهر در سنه ۱۳۲۳

دراین تاریخ که شهر باد و خط تقریبی یکی از شمال بجنوب و دیگری از مغرب بشرق و مقاطع در وسط شهر میباشد بچهار ناحیه تقسیم یافته یکی در جنوب غربی کمیساریا نمره ۱ مشتمل بر محلات ذیل

الیادران — لنبان — چهارسوق کوچک — خیابان خوش

چهارسوق شیرازیها — پای نارون — جوب شاه — سهتلک

شمس آباد — چهار باغ — پشت مطبخ — درب کوشک — مسجد حکیم

امده از عمارت تحتانی از پانزده الی شانزده قدم و آن دیوارهای مستور شده اند از تختهای سنگ یشم و سنگ سماق تا چند ذراع ارتفاع مانند دیوار خود عمارت — واین سکوب جایگاه جواهر فروشان و زرگرهائیست که مصنوعات جواهری و طلائی و پولهای غریب میفروشند وهمچنین برای فروشندگان لباسهای فاخر که همیشه مهیا کرده اند مقدار زیاد و قشنکی از آنها راد فروشندکان یراق اسب — سردرب مصوّر است بیکی از جنکهای عباس بزرک با ازبکها و بالا و پائین آنصورتها صورت اروپائیهائی است که درسرمیز گیلاس بدست دارند مردها و زنها بوضع فاحشه ها و نقاشی آنها بسیار غلط است برحسب اینکه ایرانیان مهارتی از اینکار ندارند — و در بالای سردرب ساعت است به بزرگی سه قدم مربع و حالیه آن را زیر آورده اند یا بسبب ناشی گری ساعت ساز بوده در محافظت آن یا بسبب

انکه

دیگر ناحیه شمال غربی دراداره کمیساریا نمره (۲) ومشتمل بر محلات ذیل

محله نو (مشترک) — مسجد حکیم (مشترک) — درب کوشک (مشترک) — شیش — بیدآباد — پاچنار

قبله دعا — مورنان — دروازه نو — باغ همایون — سینه پائینی — نیم آورد

جماله کله — دردشت — شهشهان

دیگر ناحیه شمال شرقی دراداره کمیساریا نمره (۳) ومشتمل بر محلات ذیل

طوقچی — شهشهان (مشترک) — دردشت مشترک — جماله کله مشترک — بازار — جوباره

گلبار — مسجد جامع — میدان میر — لنوژ — سید احمدیان

پایین دروازه

انکه صدای آن نامطبوع بوده است نزد ایرانیان لسبب نهی شریعت از صدای ساز (که بجای زنک درسرهر ساعتی از ساعت شنیده میشده)

لیکن ساعت بزرگ دیگری است در بالای سردرب که درمنتهای ارتفاع او است و زنگ میزند و وزن او تقریباً هشتصد یا نهصد (لیور) میباشد — و درکنار ساعت بخط درشت اسم شهر و کارخانه نوشته شده که دلالت میکند براینکه این ساعت دریکی از صومعهای شهر هرمز بوده که ازانجا آورده شده است هرمزکی بعدازبنای این میدان گرفته شد و عباس کبیر که سیاست مدار زیرکی بود و میل داشت تمام ملل را جلب نماید مخصوصاً اروپائیان را بواسطه صنعت و تجارت پرفایده آنها و تصادم باتکالیف مذهبی را اهمیتی نداده درمقابل قلوب مللی راکه مفید برای متمول ساختن ممالک خود تصور میکرد جلب مینمود — این بازار را ایرانیان قیصریه مینامند

این

دیگر ناحیه جنوب شرقی در اداره کمیساریا نمره (۴) و مشتمل بر محلات ذیل

باقلعه	گران	دارالبطیخ	تلواسکان	خواجو	حسن آباد
قصر منشی	باقلافروشان	تحت گنبد	کلبار	دروازه کله	
یزد آباد	احمد آباد	حصار پشت مسجد شاه	پشت مطبخ		

فهرست خانها و سکنه آن و سمت یمین و یسار بودن خانها در هر کوچه با نمره ترتیب که مفصلاً معین شده قریب سیصد صفحه این کتاب میباشد و بضمیمه نقشه شهر جداگانه نوشته شد

و خلاصه مجموع خانهای هر ناحیه از اینقرار است

ناحیه (۱)	ناحیه (۲)	ناحیه (۳)	ناحیه (۴)
دو هزار و هشتصد و نود و پنج خانه	سه هزار و نهصد و پنجاه و چهار	دو هزار و هشتصد و پنجاه و سه	سه هزار و یکصد و سی و چهار

مجموع دوازده هزار و هشتصد و سی و شش خانه است — و از قرار هر خانه هفت نفر

این لغت ماخوذ از لغت (سزار) (از امپراطوران روم) است و یا انکه از لغت آلمانی همان کلمه (کی زر) گرفته شده در کتابهایشان (سزاره) قیصریه مینویسند — و عباس کبیر این درب را باین اسم نامیده و اظهار میکرد که از روی نمونه سردرب (سزاره) ساخته است — از این درب به بازار بزرگتر و باشکوه تر اصفهان وارد میشوند و در این بازار قیمتی ترین پارچها بفروش میرسد سقفش محدب و وسط آن فضای مدوری است با یک گنبد عالی بسیار مرتفع مانند سقف بازار در طرف راستش مدخل ضرابخانه و از طرف دیگر کاروان سرای باشکوهی است موسوم بسرای شاه زیرا از مستغلات شاهی است این سرای از دو طبقه ساخته شده و در وسط حیاط وسیعی دارد و مشتمل است بر متجاوز از یکصد و چهل اطاق — این دو بنا دارای دو سردرب بزرگ و مشابه با سردرب خود بازار قیصریه است — بر سر درب ضرابخانه تصویر علی علیه السلام جانشین

هشتاد و نه هزار و هشتصد و پنجاه و دو نفر صغیر و کبیر از ذکور و اناث میگردد و عده محل افراد اصناف بموجب ثبت اداره بلدیه اصفهان که شامل دکاکین بازار و بازارچه ها و کاروانسراها و غیره (زیرا دکاکین خصوص بازار و بازارچه ها را بر حسب نمره که اداره مالیه گذارده است در چهار ناحیه قریب هفت هزار است) بانضمام مساجد و حمامها . متجاوز از ده هزار میشود و با عده خانها کلیتاً حدود بیست و سه

محمد صلی الله علیه و اله نقش شده که یک شخص تشنگی را از چنگال شیر نجات میدهد این شجاع محمد بهیا با دو علامت شناخته میشود شمشیر دو سر و نقاب سبز که صورتش را مستور داشته ایرانیان جمال علی را با نقاب سبز میپوشانند ولی سایر از پیغمبران و مقدسینشان را با نقاب سفید برای انکه جمال ایشان بی نظیر و نمیتوان سیمای نورانی آنرا التصویر نمود — در مسافت چند پا پائین تر محوطه ایست محاط از پنج یا شش کاروان سرا که بزرگترین و قشنگ ترین کاروان سراهای شهر محسوب میشوند و مانند سرای اسطبل سرای کاشان (شهر پارسیان است) (گبرها) سرای لارهیا (قسمتی از بیابان کرمان است) این کاروان سرا مملو از دوا فروشان عمده است و بالاخره کاروانسرای مولتانیها مولتان اولین شهر هندوستان از طرف قلعه قندهار (در سرحد شمالی ایران واقع است) تمام تجارت هندوستان با ایران قبل از دریانوردی ارو پائیان از این طرف بود پس از شرح کامل داخله میدان و بازار قیصریه مشغول میشویم به ذکر اطراف بازارهای میدان که محل فروش تمام اقسام امتعه است که در میدان میفروختند لیکن ظریف تر و اعلی تر از آنهائی است که در وسط میدان بفروش میرسد و در عوض گران تر نیز هست — عباس کبیر مؤسس میدان شاه چنان دستور داده بود و ترتیبات را منظم ساخته بود که برای سهولت تجارت هر چیزی اعم از آنکه فراوان باشد در بازارهای اطراف یا کمیاب باشد در وسط میدان یافت

هزار میباشد — و محل تجار و پاره دیگر اصناف خارج ازاین عدد است چنانچه عده خود آنها هم با روضه خوان و درویش و صنف دلال و نوکر و عمله و گدا جزء افراد اصناف نیامده است

احصائیه چند سال قبل

دو نفر سیاح فرانسوی یکی مهندس و دیگری معمار باصفهان آمده اند در چند سال قبل

میشد تا کسبه در بازار اطراف میدان و میدان شاه مشغول باشند — و نیز حکم کرده بود که تجار و کسبه همکار و هم متاع تمام یکجا جمع و جداگانه معامله کنند و در اطراف متفرق نباشند و باز گفته ام که بازارها رواقهای مسقفی هستند بعرض هشت الی نه پا بسیار مرتفع و گنبد مانند دارای دو ردیف دکان — دکانهای نزدیک مسجد شاه پس از قهوه خانها صحافانند که شغلشان جلد کردن کتاب و فروش مرکب و قلمتراش و قلم و قلمدان است این رسم میانه ایشان معمول است که عصر پنجشنبه ها قرعه میکشند که کدام یک روز جمعه را باز کنند که روز تعطیل محمد تنهاست کسیکه قرعه بنامش در میآید خوشبخت ترین تمام دیگرانهاست چراکه بمناسبت عید و جمعه و تعطیل عمومی و ازدحام در مسجد در این یکروز بیش از یکماه فروش میکند

ساعتسازان

پس از آن طرف چپ و سمت عمارت سلطنتی عبور میشود از مکان صندوق سازها که منتهی میشود به گوشه (میدان) که در آنجا دو کاروان سرای بسیار بزرگ میباشد یکی را مطبخ مینامند چون آشپزهای شاهی آنجا هستند دیگری سلاخی که سر حیوانات آنجا بریده میشود و محل دیگری که جهة عمارات سلطنتی مرغ تربیت میکنند و همچنین جهة اشخاصی که شاه دستور میدهد — و در بیرون شدن از مسجد بطرف دست راست مکان سراجهاست که همه قسم زین و یراق ضخیم یا لطیف درست کرده میفروشند این صنعت در ایران مطبوع میباشد و این مکان تا زاویه میدان امتداد دارد

نزدیک

و نقشه شهر را با محلات و پاره عمارات معروفه رسم کرده اند که آن نقشه با علامات مخصوصه هر جائی در صفحه مقابل جداگانه ترسیم میباشد و احصائیه محلات از قرار ذیل است

محلات شهر اصفهان

(۱) دروازه نو (شمال غربی) خانه مسکون مسلمان ۵۰۰ (ب) دردشت خانه مسکون مسلمان ۷۰۰ — یهودی ۴۰

(ج) حسین آباد (معروف به شهشهان) ۹۰۰ — یهود ۳۰ (د) گود مقصود بیک

(نزدیک کاروان سرای قشنگ مقصود عصار که شرح ازا گفته ام)

نزدیک این کاروانسرا کاروانسرای دیگریست که آنرا کاروان سرای برنج فروشان میگویند و محلی است که خارجهای بابلی عاد (بغدادی) تا منزل میکنند — و از آنجا میروند ببازار ریسمان تابها (طناب تابها) بعد به کاروان سرای و بازار خراطها و بعمارت ساعت و بازار پنبه زنها که بالاخره منتهی میشود بمسجد صدر — در پهلوی این مسجد دو مدخل دیده میشود از دو کاروانسرای بزرگ که یکی نامیده شده است باسم (گلپایگان) (شهریار سیان) (کبرها) و دیگری حلاجهای پنبه و در انتهای این کاروانسرا یک میزان شاهی است برای وزن پنبه که عباس بزرگ تأسیس نموده است محض رعایت از رعایا تیکه پنبه را برای فروش میآورند — متصل بمسجد سر درب عمارت (محمد مهدی صدر اعظم) میباشد و هم عمارت شیخ الاسلام برادر او و همین دروازه سر درب سنیر مدخل دو عمارت دیگری است و جلوتر اینها مدرسه بزرگی است باسم شیخ الاسلام (یا شیخ لطف الله) که در همین وقت ساخته شده است برای ایمان عبور میکند به محل زنجیره و طوری سازهای از کلابتون طلا و نقره که منتهی میشود به یکی از خیابانهای بزرگ (خیابان سرچاه حاج میرزا) متصل بمیدان شاه که از آنجا میروند بمحله که دفترخانه کمپانی هلاندی در آنجاست و هم مریضخانه و دارالضعفای کابوسیان — عمارت امام قلیخان معروف نزدیک اوست که سردار کل قشون ایران میبود

هوستس در پهلوی مدرسه راه روئیست زیرزمین که میرود بسمت قلعه توسیله کوچهای کثیف کوچکی در آنها پنج یا شش کاروانسراست و در

اطاقهای اطراف این کاروانسرا سکونت نمیکنند بکرفتهها تیکه مخصوص عامه مردم میباشند پس از آن داخل میشود در محل کفش دوزها کفشهای بی پاشنه — کفشهای مردان و زنان در ایران شبیه یکدیگرند و هیچ فرقی ندارند در انتهای این بازار محل یک حمام و یک کاروانسرا میباشد که در آخر بازارها واقع اند و در این بازارها هیچ عمارت دیگری نیست — پس از آن یک بازاریست برای دوباره فروشان و بعد از آن یک سر دربی است که منتهی میشود به کاروانسرای تو در تو نامیده میشود باسم علی قلیخان — در اینجا متمول ترین بانیان هستند که بانکهادار صرافهای ایران میباشند — بعد از آن

زمان

احصائیهٔ محلات شهر اصفهان

	خانه مسکون مسلمان	یهود		خانه مسکون مسلمان
(ه) جوباره	۲۵۰ —	۵۰	(و) بیداباد	۱۳۵۰
(ز) درکوشک (مسجد حکیم)	۷۰۰		(ح) نیم آورد	۲۰۰
(ط) میدان کهنه	۳۵۰		(ی) میدان میر (سید احمدیان)	۵۰۰
(یا) محله نو (یا باغ مرادی)	۵۰۰		(یب) محله باغات	۳۵۰
(یج) کرآن	۳۰۰	باقی غیرمسکون	(ید) لنبان وچارسوق شیرازیها	۶۰۰ — ۲۰۰ خراب

زمان عباس بزرگ و حربه برنده فتوحات عباس و رفیق قدیمی جنگی او بیبود — درامتداد این بازارها دکانهای عطاری و قنادی میباشد و دواسازها و درطرف دیگر (سمائی میدان) بازار سمسارها و دست فروشهای معتبر میباشد و این دکانها منتهی میشود بمدرسهٔ که نامیده میشود مدرسه ملا عبدالله و درطرف دیگر (ایضاً سمائی میدان) بازار آشپزها است که فروش آنها خیلی کم است بقدر کفاف و گذران آنها — کم خوردن و امساک شایع و معمول است میانه مسلمین مثل یک معالجه لیکن نه بطور خواری و ذلت — (در ریاضت و تحمل نفس آنها خیلی سخت است در استعمال گوشت فقط چنانچه در مذهب رمانیها معمول است) و در روزهای متبرکه و روزهای صیام نمی خورند و نمی آشامند از اول صبح الی اول مغرب و همین طور معمول است میانه عیسویان شرقی و بجا؛ عیسویان و تفاوتی نمیدانند میانه پرهیز و روزه زیرا وقتیکه خودداری میکنند فقط از استعمال گوشت آنرا روزه میگویند و هرگز روزه آنستکه نمیخورند و نمی آشامند هیچ تا مغرب و روزهای پرهیز عموماً حیوانی نمیخورند مانند حیوانات زنده و تخم و شیر و کره بعد از آشپزها کتاب فروشها و بعد از آن گدازگرها یعنی (ریخته گرها) و در وسط اینها یک درب کاروانسرائی است که آنرا اصفی میرزا پسر بزرگ عباس کبیر ساخته که پادشاه آنرا کشت — کاروانسرای دیگری است در نزدیکی بازاری که در آنجا چیت (قلمکار رنگ) طلائی و نقره میسازند یا از الوان

احصائیهٔ محلات شهر اصفهان چند سال قبل

	خانه مسکون مسلمان	غیرمسکون		غیرمسکون
(یه) شمس آباد			(یو) عباس آباد تمام مخروبه	۱۲۰۰
(یز) چرخ آب	۵۰ —	۱۳۰۰	(یح) پاقلعه	۲۰۰ — باقی خرابست
(یط) تلواسکان (تل آتش زن)	۳۰۰ —	۱۰۰۰	(ک) خواجو	۲۵۰۰ — ۱۰۰۰
(کا) جماله کله	۳۵۰		آبادیهای متصل بشهر	
(کب) جلفا			(کج) مارنان	

دیگر روی پارچه های ابریشمی و پنبه — و این صنعت چیت سازی (باسمه گری) بطور خیلی پاکیزه روی پارچه لطیف و ضخیم را استعمال میکنند برای قلاب دوزی — بعد از آن میباشند چاپوق فروشان بطرز ایرانی که بازار ایشان منتهی میشود به نزدیک بازار قیصریه بیک محلیکه (دیمچه بازار قیصریه) قشنگ ترین و عالی ترین قهوه خانه های شهر است — در این قهوه خانه تالارهای بزرگ و خیلی مرتفع که از بالا و پائین باز میباشد با تختهائی که در داخل آنجاست و ساخته شده است مانند کرسی خیاطها (نیمکت) که روی آنها نشسته اند و تکیه داده اند براحتی و آسودگی — بعد از آن بازار کلاه فروشان از پوست گوسفندها یکه پشم آنها پیچیده است و از پوست سمور و خز — و از آنجا ممتد میشود تا زاویه (زاویه میدان بازار زرگرها) بازار یا چارسوق باصطلاح ایرانیها که زاویه خیابان را چهارسوق میگویند — قدری جلوتر (سمت غربی میدان) میرسند جلو دکان دوافروشها و جلو دکان تیروکمان فروشها (صندوق ساز) و از انجا میرسند به مدخل کاروانسرای جدّه باسم مادر صفی اول که آنجا را بنا نمود — این کاروانسرا بنای بزرگی است و پرجمعیت در اطراف او چهار کاروانسرای کوچک میباشند بهمان اسم و این پنج کاروانسرا را جنسا میگویند لندنی فروشی یعنی محل فروش جنسهای لندنی زیرا که در انجا سکونت داشتند تجار ماهوت فروش لندن — و ایرانیان بوسیله انگلیس ها ماهوت پوش شده اند که هنوز هم میپوشند — این کاروانسراها مملو از

(کذا) سیچان (کذ) حسین آباد

دروازها

(۱)- چهار باغ (۲)- خواجو (۳)- طله
(۴)- کران (۵)- سید احمدیان (۶)- جوباره
(۷)- طوقچی (قدیم آنرا باب دریه میگفته‌اند) (ابن خلکان در اسمعیل بن عباد) (۸)- دردشت (۹)- کران (شمال غربی)

از اینها میباشد که تجارت ماهوت میکنند زیادتر از انگلیسها و این تجارت منحصر به اینها بود تا زمان شاه سلیمان و تاجری از ملت ارامنه یافت نمیشود که در اینجا مغازه نداشته باشد- و جوراب فروشان نشسته‌اند در این کاروانسرا جورابهارا با پارچه های ایرانی بافته‌اند و قسم دیگری ندیده‌ام بپوشند بعد از آن بازار چلانگرها (ضلع میدان که جائیکه توپخانه میگویند میانه مسگرها و عالی قاپو) و بعد از آن بازار فروشندگان کفشهای نا مرغوب پاشنه بلند ساغری و دکانهای اینها امتداد دارد تا دروازه (عالی قاپو) عمارت سلطنتی که دور آن دروازه می‌بینید عده از ملاها (یا میرزاها) هرکدام روی یک گلیم کوچک نشسته‌اند با یک میز کوچک کاغذ و قلمدان پهلوی آنها گذارده شده است محض خدمت دهقانان و کسانیکه نمیتوانند بنویسند بخرج خود در اینجا حسابها و عریضها و مطالب دهقانان را مینویسند میان این دروازه و درب خورشید (یا حرم سرا) نشسته‌اند زرگرها و جواهر بهاء و آئینه فروشها و خرازی فروشها و سمسارها با خورده فروشها تا با نطرف میدان که ما شروع کردیم به گردش دور این بازار زیبا (زاویه غربی جنوبی) بعد از آن شروع میکنیم بشرح عمارت سلطنتی بدون شک این یک عمارت عالی است که قابل تماشا است در شهر پای تختی زیرا محیط این عمارت کمتر از یک (لیودیم) نمیباشد سر درب عالی آن چنانچه گفتم واقع است رو بمیدان شاه- و آنرا عالی قاپو مینامند یعنی درب رفیع یا مقدس نه درب علی چنانچه بعضی گمان میکنند از وضع تعبیر لغت- اطراف او تماماً از سنگ

(۱۰)- بید آباد (۱۱)- جوزدان (۱۲)- سه پله
(۱۳)- مارنان

پلهای شهر

(۱۴)- پل مارنان (۱۵) پل الله وردیخان (۱۶)- پل جوبی
(۱۷)- پل حسن بیک یا بابا رکن الدین

مساجد و غیره

(۱۸)- مسجد جمعه یا مسجد عتیق
(۱۹)- مساجد متعدد (۲۰)- قلعه تبرک (۲۱)- میدان شاه

سماق میباشد برجسته و مرتفع
آستانه درب میباشد از سنگ سماق برنگ سبز بارتفاع پنج یا شش (پوس) و بشکل نیم دایره و ایرانیان این درب را مقدس میشمارند و کسی که روی آن راه برود (پا بگذارد) مجازات میکنند و همه میبایست از روی آن جستن کنند و تمام درب هم مقدس است- اشخاصیکه از شاه مرحمتی می‌بینند (خلعتی میگیرند) بایستی آن آستانه را ببوسند با دعا و ثنا و راست بایستند و از خداوند شکوه پادشاه را درخواست کنند- شاه هم محض احترام هرگز سواره از این درب عبور نمیکند- در جلو این درب بفاصله پنج یا شش (پا) دو اطاق میباشد که در یکی دیوان بیگی یعنی کسیکه اداره میکند عدالتخانه را و میفرستد عریضه‌ها را نزد شاه و در اطاق دیگر ناظر باشی میباشد و اطاق او عمومی است و در پهلوی آن دو اطاق کوچکتر میباشد که اینها را اطاق قراولان میگویند- زیرا در آنجا عده از پاسبانان میباشند- و شخص سلطان در ایران مقدس و محترم نمیباشد که این پاسبانان در پاسبانی دقت ندارند و این اطاقها را بطوریکه در وقت روز هیچکس آنجا نمیباشد و کسانیکه شبها آنجا قراولی دارند میخوابند راحت مانند منزل شخصی خودشان بدون آنکه درب بزرگ را به بندند و هرکس میتواند داخل و خارج شود بمیل خود و کسی صدائی نمیکند به شخص وارد بی اینکه احدی هم کشیک بکشد
این دروازه جای بست (دار الامان) مقدس میباشد و محفوظ و احدی نمیتواند غیر

(۲۲) — مسجد شاه (۲۳) — مسجد شیخ لطف الله (۲۴) — عالی قاپو
(۲۵) — نقاره خانه (۲۶) — قسمت داخلی بازار خیاطها (۲۷) — بازار مسگرها
(۲۸) — حمام عمومی (حمام خسرو آغا) (۲۹) — هشت کوچک چهار باغ (۳۰) قصر چهل ستون
(۳۱) — قصر نارنجستان (۳۲) — کلاه فرنگی هشت بهشت (۳۳) — بازار بزرگ و کاروانسرای شاه
(۳۴) — مدرسه شاه سلطان حسین (۳۵) — کاروان سرا (۳۶) — چهار باغ و خیابان بزرگ

از شخص سلطان پناهنده را از آنجا بیرون بیاورد — تمام ورشکستگان و مقصرین که بآنجا وقتی از آنجا خارج میشوند که کارشان اصلاح شده باشد — و محل مردان و زنان در انجا جدا میباشد طرف دست راست خیابان در دو باغ بزرگ که هر یک جدا میباشد و دارای یک دستگاه عمارت است مشتمل بر یک تالار و چندین اطاق کوچک و (کابینه) در اطراف — مسجدها در ایران نه پناه گاه میباشند و نه مقدس — و معروف نیست پناه گاه دیگر غیر از قبور اشخاص مقدس و این درب سلطنتی و مطبخ و طویله سلطان و این آخری در همه جا پناه گاه میباشد خواه در دهات خواه در شهر خواه در ییلاق — و شخص سلطان میتواند از اینجا ها بیرون بکشد شخص مقصر را یا بر حسب حکم مخصوص او لیکن این حکم را که شاه میدهد مستقیماً مجری نمیشود لیکن خوراک را قدغن میکنند باو نرسانند تا از انجا خارج شود — صوفیها نیکه قراول آن درب میباشند و نیابت انجا را دارند باین سبب نفع بسیار از ان بستیها میبرند — صوفیها پاسبان شخص سلطنت میباشند وقتی که از قصر خارج میشود و اگر زن همراه داشته باشد فقط خواجه سرایان او را مراقبت میکنند و همین طور این خواجه سرایان مراقب میباشند در قصر خواه جاهائیکه مرد وارد شود یا نشود — این یک قانون قدیمی مملکت میباشد که صوفیها در خارج قصر پاسبان شخص شاه هستند بدون اینکه دیگری داخل دسته آنها بشود مگر از نژاد و نسل انها باشد — و این صوفیها منزل دارند در خیابان بزرگ

متصله

(۳۷) — کلاه فرنگی های مختلف (۳۸) — آئینه خانه (۳۹) — قصر شاه (هفت دست)
(۴۰) — کلیسا های ارامنه (۴۱) — دار الخلافه ارامنه (۴۲) کلیسای کاتولیک
(۴۳) — قصر قنسول فرانسه در ۱۸۴۰ مسیحی (۴۴) — ماديها كه در شهر جاریست
وبموجب این صورت مجموع خانهای مسکون شهر در آنزمان (۸۲۷۰) و عده خانهای غیر مسکون (۳۸۰۰) بوده

احصائیه حل وی سنه ۱۸۴۰ مسیحی

متصله باین سر درب — و ایشان مسجدی دارند که تمام جمعها در آنجا مجتمع میشوند و آنرا مینامند (طاوس خانه) یعنی خانه مذهب و عبادت — مقابل این باغها در طرف چپ عمارتی است که آنرا تالار طویله میگویند ساخته شده است وسط یک باغی که خیابانهای آن پوشیده است از چنارهای بلند و قطور و میباشد در خیابان وسطی مقابل تالار آخور اسب در هر طرف که در موقع جشنها مانند حضور سفرا آنها می بندند اسبهارا با زنجیرهای طلا اسبهای زیباتر طویله شاه را و روی اسبها پوشیده شده و یراق شده و پهلوی آنها میگذارند تمام لوازم طویله را که ساخته شده است از طلای خالص از میخ تا چکش — و از این خیابانست که سفرا را عبور میدادند جهة رفتن بحضور شاه و هم سایر خارجهای محترم را برای دیدن و تماشای این اثاثیه عجیب باشکوه — این تالار طویله دارای یکصد و چهار (۱۰۴) (پا) طول میباشد و بیست و شش قدم عرض و فرورفتگی و بیست و پنج قدم ارتفاع و طاق آن مزین شده است بخاتم کاری و واقع است روی ستونهای چوبی منقش و طلائی و منقسم میشود به سه تالار که وسطی مرتفع است تا به نه قدم از زمین و سایرین فقط سه قدم ارتفاع دارند و در فاصله آنها پنجره های از بلور (ونیزی) الوان میباشد و تمام تالارها آراسته شده است با چادرهای آستر شده با پارچهای لطیف و میکشانند و میآویزند این پرده ها را مقابل آفتاب تا هشت قدم ارتفاع از زمین که مسدود نسازد نظر را بکلی — یک حوض بزرگ مرمر که با فواره ها

که شاردن فرانسوی در اول کتاب خود نوشته است چنانچه گذشت ص ۱۰۷
عمارات داخله شهر با مساجد و حمام و دکاکین وغیره بیست و نه هزار و چهار صد و کسری میباشد

و چون عده دکاکین وغیره را متناسب با عده دکاکین وغیره احصائیه هزار و سیصد و چهل و سه حساب کنیم و از آن کسر شود قریب بیست هزار عدد خانهای شهر شود

در اطراف و وسط واقع است میانه تالار بزرگ و این جائی است که ولیعهد عباس دوم جلوس بر تخت نمود و از این تاجگذاری مفصلاً در کتاب تاجگذاری سلیمان نوشته ام

وقتی که طرف دست راست خیابان میروند به پله بزرگی که بالای آن چندین دستگاه منزل میباشد با اطراف — و اینها مخزنهای شاه میباشد با غلام گردشها و موسوم به کارخانه است که در آنجا جهة شاه و خانه او کار میکنند چنانچه قبلاً گفته ام منزلی که در طرف راست است شامل کتابخانه و صحافهای کتاب میباشد که یکی از آنها میرزا مقیم کتابدار بود — و همان شخص است که عباس دویم او را بسفارت فرستاد نزد سلطان (گل گند) دکن حالیه که اورنگ زیب در سنه ۱۶۵۷ مسیحی — این اطاق کتابخانه جهة چنین کاری بسیار کوچک میباشد زیرا فقط بیست و پنج پا طول و دوازده پا عرض دارد دیوارهای او از پائین تا بالا دارای نقل دان میباشد عوض تخته و فرو رفتگی آنها در دیوار بقدر پانزده شانزده (پوس) میباشد — کتابهایش خوابیده انداز سطح روی همدیگر و ردیف و مرتب شده اند بر حسب بزرگی و حجم بدون ملاحظهٔ مطلبی که در کتاب باشد مثل کتابخانه های ما که بر حسب علم و مطلب محتوی در کتاب بسیار خوب مرتب شده اند روی جلد کتاب اسم اکثر مؤلفین کتابها نوشته شده است — و پرده های آستر شده که آویخته شده اند به سقف میپوشانند تمام این طاقچه‌ها را

و عده افراد هر خانه را بطور متوسط چنانچه شنیدم از صاحب انگلیسی متخصص مهندسی و معدن شناسی وغیره که زمان ناصر الدین شاه و قریب چهل سال قبل بایران آمده و تخمین کرده شش نفر و دو ثلث یا تخمینی که از روی استقراء و تتبع این اوقات بدست آمده هفت نفر باشد جمعیت کلیه شهر قریب یکصد و چهل هزار نفر میگردد و اگر عده خانها و عمارات آبادیهای اطراف شهر که قریب

که نمیتوانند به بینند در وقت داخل شدن حتی یک کتاب را — ولی فقط این پرده ها دیده میشوند — و یک ردیف دو طبقهٔ از صندوقهای مملو از کتاب بارتفاع چهار قدم در طول دیوار آنجا هستند — و کتابهای این کتابخانه سلطنتی به زبان ایرانی و عربی و ترکی و مصری است — من التماس کردم به کتابدار که بمن بنمایند کتابهائی که بزبان اروپائی است او جواب داد که دو صندوق از آنها در اینجاهست که مشتمل است بر پنجاه تا شصت جلد بمن ارائه داد بزرگهای آنها را — و این کتابها بودند از قبیل مناسک (رمنها) و کتابهای تاریخ و ریاضی و آن کتابهای مناسک گویا در تاراج جزیره هرمز گرفته شده باشد و سایر کتابها جمع شده اند از غارت خانه سفیر (هلستین) (از ایالات شمال آلمان که سنه ۱۸۶۴ منتقل به پروس شد) در هفتاد و هشتاد سال قبل از این وقتیکه آل آریوس دفتردار سفارتخانه بود و کتابخانهٔ داشت از کتابهای بسیار اعلا

در پهلوی این مخزنهای کتابها و صحافها مخزنی است که آنرا (صندوقخانه) لباس دان بزرگ میگویند زیرا آنجا محتوی است بر لباسها یا خلعتها چنانچه نامیده میشوند که پادشاه میدهد جهة مفتخر ساختن کسی — و او عبارتست از چندین اطاق بزرگ که در بعضی از آنها لباس درست میکنند و در بعضی از آنها لباسها را محافظت مینمایند و در این اطاقها هر نوع لباسی با قیمت مخصوص اطاق معینی جهة خود دارد — پادشاه انعام مینماید تمام سالها بیش از هشت هزار خلعت و معتقد

نه هزار نوشته ضمیمه کنیم — جمعیت کلیه شهر قریب دویست هزار میشود

درصورتی که شاردن کمتر تخمین جمعیت شهر را ششصد هزار نوشته و تقسیم این عدد بر عدد خانها مینمایاند که افراد هر خانه را بیست و چند نفر حساب نموده و حال آنکه قطعاً قبول چنین جمعیت برای هر خانه مشکل است

مواقع کم و زیاد شدن جمعیت اصفهان

شاردن

که قیمت این خلعتها متجاوز از یک ملیون (لیور) میباشد — و متصل باین مخزن مخزن دیگریست از صندوقها که او را صندوقخانه کوچک مینامند و جائی است که در او کاری نمیشود مگر جهت شخص پادشاه — بعد از او مخزن قهوه است و مخزن چاپوق و مخزن چراغ که آنرا پیه سوز مینامند زیرا که روشنائی عمومی که ایرانیان استعمال میکنند در منازل خود ساخته شده است با چراغهائی که با پیه صاف شده سوخته میشود این پیها سفید و بسته شده است مانند موم خالص و بعد از آن شرابخانه است — چنان این مخزنها واقع شده اند که تقریباً باهم بیک تناسب است و من شرح این یکیرا مینمایم برای تصویر سایرین — این شرابخانه یکطور تالاری است بارتفاع شش یا هفت (طواز) که از زمین دو قدم مرتفع تر ساخته شده است در وسط یک باغی که مدخل او تنگ و مستور است بدیوار کوچکی که جلو او ساخته شده است بمسافت دو پا محض اینکه نتوانند به بینند کارهائیکه در داخل او میشود — در وقت داخل شدن طرف دست چپ تالار واقع میباشد ادارات یا مخزنها و در طرف دست راست یک اطاق بزرگ است — تالاریکه پوشیده شده است بسقف محدب بشکل یک مربع مستطیل است که بتوسط دو رواق (شاه نشین) فرو رفته از هر طرف بقدر شانزده قدم دارای شکل چلیپای یونانی شده است وسط آن زینت شده است به یک حوض بزرگ آب که اطراف آن سنگ سماق است — و دیوارهای اطاق

آبادانی و جمعیت شهر اصفهان در اوقاتیکه یکی از پادشاهان یا بزرگان آنجا را پای تخت یا مقام میساخته غالباً تغییر میکرده مانند زمان — کیقباد (حمدالله مستوفی) — اردوان آخر اشکانیان که ییلاق در اصفهان میکرده است (روضة الصفا) — در گذارشات اردشیر ساسانی) — عبدالله بن معاویة بن جعفر بن ابیطالب (روضة الصفا) — ابی دلف عجلی — آل ابی دلف — عمر بن عبدالعزیز — احمد بن عبدالعزیز ... (ابن اثیر) — عماد الدوله دیلمی (ابن اثیر)

شاردن

پوشیده شده اند از تخته سنگهای یشم تمام محیط آن تا هشت قدم ارتفاع و بالای آن تا مرکز گنبد دیده نمیشود چیز دیگری مگر نقلدانهائی بهزار شکل که مملو ند از ظرفهای همه قسم و همه نوع مشروب که بتوان تصور نمود — این است نقشه شکل این تالار زیبا که کف او پوشیده شده است بقالیهای ثمین زربفت از ابریشم — و هیچ نمیباشد فرح انگیزتر و زیباتر از این ظرفهای بی نهایت و پیالها و بطریها از همه قسم و همه شکل از حیث نوع و جنس مانند بلور و عقیق و عقیق یمانی و سنگ سلیمانی و سنگ یشم و کهربا و مرجان و چینی و جواهرات گران بها و طلا و نقره و مینا و غیره و غیره که مخلوط یکدیگرند چنین بنظر میآید که دیوار تماماً مرصع شده است و این ظروف چنان در این نقلدانها واقعند که تصور میشود میخواهند فرود بریزند — حجرها یا مخزنها که پهلوی این تالار باشکوه واقع هستند مملو ند از صندوقهای شراب به ارتفاع چهار قدم و دو قدم عرض — شرابی که اینجاهست یا اغلب در بطرهای بزرگ پانزده شانزده (پینت = ۲۰۰ مثقال وزن) یا در بطریهائی (تنگی) بوزن دو سه (پینت) و گردن درازی دارند چنانچه در نقشه مشاهده می کنید در وسط طاق این تنگها (بطریها) ساخته شده اند از بلور (ونیزی) با نواع مختلف الماس تراش بشکل برجسته و مشبک — شرابهای خوب آسیا چنان دارای رنگ سرخ درخشانی هستند که میل میکنند آنهارا در تنگ تماشا کنند — بعضی از این شرابها از گرجستان و بعضی از کرمان و بعضی دیگر از شیراز هستند — سر بطریها بسته شده است

ذکر هر یک مفصل در حوادث این کتاب مذکور است

ـ محمد بن یاقوت (ابن اثیر) ـ مرداویج (ابن اثیر) ـ منصور سامانی (ابن اثیر) ـ ابو منصور بویه دیلمی (ابن اثیر) ـ مؤید الدوله دیلمی (ابن اثیر) ـ علاء الدوله دیلمی مخدوم شیخ الرئیس (ابن اثیر) ـ ابو منصور فرامرث (ابن اثیر) ـ ابو کالیجار (ابن اثیر) ـ مسعود غزنوی (ابن اثیر) طغرل بیک اول سلجوقی (ابن اثیر) ـ ملکشاه سلجوقی (ابن اثیر) ـ برکیارق (ابن اثیر) محمود سلجوقی (ابن اثیر) ـ ترکان خاتون (ابن اثیر) ـ طغرل بیک دوم سلجوقی (ابن اثیر)

از موم یا پارچه سرخی روی آن ممهور شده است روی یک قیطان ابریشمی مهر حکومت محل که از آنجا این شراب را آورده اند هیچوقت حضور شاه نمیآورند مگر ممهور ـ میانه جملهائیکه نوشته بودند روی دیوارهای تالار من ملاحظه کردم این یکی را ـ حیات هست یک مستی پی در پی که لذت آن میگذرد و درد سر آن میماند

نزدیک این مخزنها واقع است قصر سلطنتی بزرگ تر و باشکوه تر از تمام عمارات سلطنتی موسوم بچهل ستون هر چند آنجا بیش از هیجده ستون نیست لیکن این اصطلاحی است که ایرانیها عدد زیاد را بچهل تعبیر میکنند مثل اینکه چهل چراغ میگویند بمناسبت اینکه بسیار شاخه دارد و معبد عتیق تخت جمشید را نیز چهل ستون میگویند هر چند که در آنجا بیش از نصف این عدد نیست ـ این دستگاه عمارت بنا شده است بوسط یک باغی مانند سایر عمارات سلطنتی ـ و عبارت است از یک تالاری بارتفاع پنج قدم از زمین باغ و به پهنای پنجاه و دو (پا) از جلو و هیجده پا از فرورفتگی و سه مرتبه بارتفاع دو قدمی بعضی مرتفع تر از دیگری که سقف آن ساخته شده است از صنعت خاتم سازی و این سقف واقع است روی هیجده ستون که کشم و سی قدم ارتفاع آن ستونهاست و مدور و طلائی هستند ـ و باز مشتمل است بر دو اطاق که پهلوی یکدیگر هستند و بزرگ بالنسبه و یک اطاق دیگری در عقب آن بزرگ به سی پا طول و پانزده پا عرض و منقش مانند تالار بزرگ با اطاقهای

کوچکی

اینکه معروف است چهل ستون داشته پنج ردیف هشت ستونی و شب بیست و یکم رمضان زمان سلطان حسین از دو طرف دو ردیف و از جلو دو ردیف سوخته شده است و هیجده ستون به ردیف شش ستونی باقی مانده و تاریخ آنرا گفته اند هزار و یکصد و هیجده زهجرت نبوی گذشته بود که آتش بچهل ستون افتاد لازم میآید که بیست و دو ستون سوخته شده بعد از شاردن ساخته شده باشد و الحاقی بوده است (مترجم جناب)

ـ امیر شیخ ابواسحق اینجو (روضة الصفا) ـ شاه سلطان از آل مظفر (روضة الصفا) ـ شاه محمود بن مبارز الدین (روضة الصفا) ـ شاه یحیی بن مبارز الدین (روضة الصفا) ـ شاه شجاع بن مبارز الدین (روضة الصفا) ـ سلطان زین العابدین آل مظفر (روضة الصفا) ـ میرزا رستم کورکانی (روضة الصفا) ـ میرزا پیر محمد کورکانی (روضة الصفا) ـ میرزا اسکندر کورکانی (روضة الصفا) ـ میرزا سلطان محمد کورکانی (روضة الصفا) ـ فیروز در صفهان از

کوچکی در زاویه هایش ـ دیوارهایش پوشیده شده اند از مرمر سفید منقش و طلائی تا نیمه ارتفاع و باقی دیوار هست با پنجره های از بلور الوان ـ در وسط تالار سه حوض مرمر و سفیدیست که هر یک داخل دیگریست و کوچکتر از آن اولی و مربع است بقطر ده قدم و سایرین در وسط او هشت گوشه (مثمن) و تخت شاه واقع است در مرتبه چهارم بطول دوازده پا و عرض هشت پا چهار نجاری در (طنبی) تالار واقع است دو در طرف راست و دو در طرف چپ و بالای آنها نقشهای بزرگی است که تمام اطراف را احاطه نموده یکی از آنها مینمایاند جنگ عباس بزرگ را با ازبکها و سه تصویر دیگر مینمایاند سه جشن سلطنتی را ـ و سایر جاهای دیگر منقش هستند یا مصور بصوریکه اغلب آنها هستند صورت شهوت پرستی بیشرمانه از طلا و لاجورد برجسته ـ در آنجا هیچ جای خالی نیست تمام پوشیده شده است بهمین صورتها ـ دور تا دور بالای تالار بسته اند پردهای لطیف (نازک) آستر شده از زربفت گلدار که کشیده میشوند این پردها بطرف آفتاب از سقف تا هشت قدم نزدیک زمین مانند یک خیمه که باعث خنکی تالار میشود ـ و از جشنهای پادشاه هیچیک دیده نمیشوند مگر جشنهائی که در این تالار منعقد میشود ـ تخت پادشاه مانند یک تخت خواب راحتی است که زینت شده بچهار بالش و قلاب دوزی شده است بالعل (مروارید) و جواهرات ـ و خواجه سرایان غلام بچه سفید زیبا یک نیم دایره بدور او تشکیل میدهند و چهار یا پنج خواجه سرایان بزرگ تر از عقب

آنها

پادشاهان آق قوینلو ترکمان (امیر حسن بیک — یعقوب بیک — رستم بیک) آثاری بوده است تا این اواخر مانند قصر حسن بیک — دروازه حسن (بیک) آباد مقبره حسن بیک که دلالت میکند وقتی را در اصفهان مقام داشته اند — شاه عباس صفوی (روضة الصفا) — شاه صفی (روضة الصفا) (عالم آرا) شاه عباس دوم (روضة الصفا) — شاه سلیمان (روضة الصفا) — شاه سلطان حسین (روضة الصفا) — محمود افغان (روضة الصفا) وغیره

آنها ایستاده اند مسلح و با لباسهای پر قیمت درخشان — و امیران بزرگ مملکت نشسته اند روی مرتبه که تخت روی آن واقع است — و امیران پست تر نشسته اند روی مرتبه دوم و اشخاص عالی نسب که شایسته نشستن نزد شاه نمیشند در پائین میباشند با موزیک — و صاحبمنصبان خدمتکار ایستاده اند در

باغ در چند قدمی   در مقابل پادشاه در همین حیاطی که این تالار

باشکوه واقع است دو عمارت دیگر نیز میباشد یکی از آن دو عمارت برج مانند است و تشکیل شده است از پنج طبقه مثمن که هریک روی دیگری بنا شده است و محیط هریک رو به بالا باریکتر میگردد و هریک برپا شده روی چهار ستون مدور و مطلا و آراسته شده بیک حوضی در وسط — و عمارت دیگر مربع ساخته شده است با چندین اطاق و دفترخانه های اطراف — و همچنین دو عمارت بزرگ دیگر نیست متشابه در قصر سلطنتی که هریک در باغ جداگانه هستند یکی از آنها تقریبا ساخته شده است مانند عمارات سابق الذکر و دیگری ساخته شده است بدو مرتبه که مرتبه اول تقسیم شده است بچند تالار و مرتبه دوم بچند اطاق و غلام گردشها و دفترخانه و ایوان با حوض و فوارهای آب در تمام اطاقها اینها عماراتی هستند در قصر که پادشاه در آنجا انجمنهای لشکر را منعقد میسازد — و هر یک از عمارات چنانچه من گفته ام یا در وسط باغ واقع است یا رو به باغ باز

میشود

اشرف افغان (روضة الصفا) — طهماسب دوم (روضة الصفا) — علی مرادخان زند (روضة الصفا) — جعفرخان زند (روضة الصفا) — باقرخان خراسگانی که دو روز و نصف اصفهان را پای تخت قرار داد — حسینقلیخان آخری برادر فتحعلیشاه قاجار

ومخصوصا چند مرتبه در آبادانی اصفهان اهتمام شده است مانند زمان کیقباد — (حمدالله مستوفی) زمان فیروز ساسانی — (ناسخ التواریخ)

میشود — دیوارهای اطراف باغها از گل ساخته شده اند و به ارتفاع معمولی ده دوازده قدم از بالا تا پائین که به چراغهای کوچک زینت شده اند بدون آنکه از خارج دیده شود

سایر عمارات سلطنتی مشتملند بر مخزنها و غلام گردشها جهة کار و محل زنها که ما آنرا سرایه مینامیم و ایرانیان حرم میگویند — این تقریبا یک لیو محیط دارد — من از آن شرح دقیقی نمیتوانم بکنم و تمام آنرا ندیده ام ولی همینقدر دیده ام که بتوانم وضع آنرا بیان کنم — در این قسم جاها کسی داخل نمیشود مگر بسبب یک انعام بزرگی که به پاسبانان بدهد باز هم میبایست تبدیل لباس داد مثل مردم صنعت گر و در موقع مناسب مانند وقتیکه بعضی تعمیرات آنجا میکنند زیرا آنوقت تمام حرم را در یکجا جمع میکنند و عمله جات داخل میشوند در آن عمارتی که خالی است و کار میکنند در حالتی که قراولی و پاسبانی از ایشان میکنند خواجه سرایان و نمیگذارند نگاه کنند جای دیگر را مگر جلو خودشان — علاوه بر آنچه را که من دیده ام از سرایه اصفهان من شنیده ام چندین دفعه بتازگی از خواجهای عمارت و از زنها زیرا زنها داخل آنجا میشوند برای فروش لباسها و بمناسبتهای دیگر

تمام سرایه محکم شده است بدیوارهای بسیار بلند که هیچ صومعه دار و یا مانند آن نیست در ارتفاع دیوار — سه خیابان بزرگ دارد یکی متصل بمیدان شاه چنانچه گفتم و دیگری

مقابل

اغلب باغ است

مؤید آبادانی زمان کیقباد و هم عجلیها که روزگار آنها اوایل عباسیه و هارون الرشید وغیره بوده است چند فقره ذیل است حمزه اصفهانی در کتاب سنی ملوک در حالات کیقباد نوشته اصفهان یک کوره بوده مانند ری (کوره عجمی بحث است و با استان یک معنی دارد — نقل معنی از معجم البلدان است) و کیقباد یک کوره دیگر براو افزود و او را (استان ایرانو نارث کواد) نام نهاد [illegible] همان کوره است که تقسیم به رستاق و رستاق تقسیم به طسوج

زمان عجلیها که عرب و از قبیله تمیم بودند و در اطراف اصفهان سکونت داشتند و در اصفهان ریاست و سلطنت مینموده اند و انجا را آباد ساخته اند — و ابن خلکان در قاسم مینویسد عیسی بنای شهر کرج را میانه اصفهان و همدان نمود و ابو دلف تمام ساخت و مسکن نمود و در حالات ابو مسلم مروزی مینویسد در خانه عجلیها تولد و تربیت شده و مباشر امور زراعت آنها بوده — وقتی حاکم اصفهان از نرسانیدن مالیات عیسی و ادریس پدر و عموی قاسم ابو دلف به بغداد شکایت کرد و امر صادر شد تا عیسی و ادریس را گرفته به بغداد فرستد و چنان کرد چون ابو مسلم از قضیه مطلع شد غلات آنها را فروخت و وجهش را

شاردن

مقابل قورخانه کوچک سومی که مهم است نامیده میشود درب آشپزخانه و خیابان دیگری است در وسط آنجا و غیر از شخص پادشاه کسی از آنجا عبور نمیکند — خیابان اوّل بسته شده است به یک سردرب عالی که پشت آن سه اطاق بزرگست با دو دفترخانه که مانند یک دستگاه قراولی میباشد — صاحب منصبان مملکت وکسانیکه باشاه کار دارند میتوانند داخل شوند در دو اطاق اوّل ولی فقط خواجه سرایان داخل میشوند در اطاق سوم — سردرب مستور شده است در یک پیچ پیچی و در پهلوی یک برج بزرگ مرتفع بطوریکه آن درب دیده نمیشود مگر در بالای برج — این سردرب عریض و مرتفع ساخته شده است گنبد مانند و مسقف شده است بده قدم ارتفاع از زمین و با تخته سنگهای مرمر منقش و مذهب با یک پلکان خارجی که اطراف اوست و در آنجا خواجه سرایان پاسبان نشسته اند برای گرفتن پیغام و خبر از خواجه سرایان خارج و بردن خبر بداخل چونکه خواجها بدون استثناء میروند در داخل سرایه — و به ندرت جوانان در آنجا میروند و اگر سفید باشند بکلی نمیروند مگر اینکه احضار شده باشند مخصوصًا از طرف پادشاه — این خواجهائی که خدمت میکنند در سرایه منزل گاه آنها واقع

وطسوج تقسیم بچندین قریه میشده است و مراد از ولایت بالایالت و شهرویته و کلمه ایرانو ایران است

و کلمه کوادعجمی است که معرب آن از قباد گفته اند و اما کلمه ثارث تصور میشود تصحیف شده باشد و بارث و بارس باشد که حفاظت و نگاهبانی است) و باز نوشته اینکه و دارای بلوکاتی است کردستان و در ایام رشید تمام بوده است حمدالله مستوفی کاشانرا از بناء زبیده زوجه هارون الرشید نوشته ما فوخی در شرحیکه راجع به بلوکات اصفهان نوشت مگر بلوک کاشان اسم برده

ازاین چند جمله معلوم میشود که زمان عجلیها یا هارون الرشید کاشان جزو بلوک اصفهان بوده است

برد به بغداد جهت عیسی و ادریس که در محبس بودند و از اینجا ابو مسلم شروع به خدمت آل عباس نمود تا در خراسان این زائیده و پائیده اصفهان (ابو مسلم) لوای عباسیه را برافراخت و صاحب مجالس المؤمنین نوشته جوانی بهادر در اصفهان در ولایتی که تحت حکومت ابی دلف بود قطع طریق مینمود الی آخر و ابن خلکان در بنذار بن لره او را کرجی اصفهانی نوشته

ازاین چند جمله معلوم میشود که عجلیتین مالیات گذار اصفهان و در خاک اصفهان

[illegible]

واقع است در خارج سرایه و دور از زنها و فقط خواجه سرایان پیر با زنها معاشرت میکنند و خدمت آنها را میکنند برای پیغام بردن آنها — وقتی که از سردرب عبور میشود مشاهده میشود باغهائیکه تا امتداد نظر طول آنها میباشد و مستور است از درختهای بلند جنگل مانند و چون قریب یکصد و بیست پا از راه طی میکنند پیدا میشود چهار دستگاه بزرگ از منازلیکه دور آنها دیوار مینیت و مسافت و فاصله آنها از یکدیگر بسیار میباشد — یکی از آنها نامیده میشود مهمانخانه زیرا در اینجاست که می پذیرند و منزل میدهند مهمانها را مانند زنهای با اصل و نسبی که بازدید میآیند و شاهزاده خانمهای سلطنتی که شوهر کرده اند و زنها و دخترهائیکه بمناسبت زیبائیشان بشخص شاه نمایانده میشوند — و دستگاه عمارت دیگر نامیده میشود عمارت فردوس یعنی بهشت (بهشت آئین) سیمی نامیده میشود دیوانخانه و عمارت آئینه چون تمام دیوارهای این عمارت سیم مستور است از آئینه حتی طاقهای او — چهارم عمارت دریاچه است یا دریای شاهی چونکه بنا شده است این عمارت جلو یک دریاچه که بیست قدم قطر آن است — و ایرانیان این دریاچها را دریای شاهی مینامند — حوضهای آبی که بیک بزرگی فوق العاده میباشند مانند

راه رود الان این عمارت هنوز باقی است و آن را هشت بهشت میگویند یعنی دالان بهشت (مترجم جناب)

و آباد یها کرده بوده اند — و از میانه همدان و اصفهان بودن معلوم میشود سمت
فریدن بوداند — و معلوم میشود ابو مسلم اهل فریدن بوده چنانچه ابن خلکان هم
کلمه فریدن را نوشته در حالات ابو مسلم — لیکن جزو دهات مرو دانسته است
و بموجب آنچه ابن اثیر و طبری در حالات مرداویج نوشته اند که وقتی
عازم اصفهان شد عمارات آل ابی دلف عجلی را جهة او تعمیر کردند معلوم میشود عمارات

شاردن — مانند همین حوض مجموعه ایست از تمام اقسام مرغ آبیها و در وسط آن دیده میشود یک
باغچه سبزی که قریب سی قدم قطر آنست و شش پوس از آب بالا آمده است و
احاطه شده است از یک شبکه (نرده) (طارمی) مذهب — اطراف دریاچه
به پهنای چهار (تو آز) در تمام دوره مستور شده است به تخته سنکهای بزرک مرمر
— اینجا دیده میشود یک زورق کوچکی بسته شده و منقش به سرخی در وسط برای
گردش روی دریاچه و رفتن به باغچه وسط — چهار پادشاه قبل از این پادشاه
حالیه هرکدام یکی از این عمارات چهار گانه را بنا گذارداند — این عمارات دو طبقه
میباشد طبقه تحتانی دارای سالونها با اطاقها و دفترخانهای اطراف سالون
طبقه فوقانی عبارتست از اطاقهائیکه کوچکترهستند با دفترخانها و غلام گردشها
با نقلدانها بصد قسم اشکال بزرگ و کوچک که در دیوارها ساخته شده است به
ردیفهای متعدده — و این قسم نقلدانها وسیله مخفی ساختن ظروف شراب
خوری میباشد برای این قسم عمارات — من از این قسم عمارت دیده ام کاملاً فرش
با مبلهای آراسته و با اشکال فوق التصور میباشد — رختخوابها روی زمین روی
قالیهای گران بها پهن شده مروی نمدهای کلفت که آنها را میگذارند روی تخته سطح
اطاق جهة محافظت آنها — این رختخوابها مشغول میسازند تمام پهنای محلی را که در آنجا
پهن شده اند توشکها ساخته شده اند از پنبه زده شده و همچنین لحافهای آنها —

آبادی آل ابی دلف در اصفهان

و قصور شهری ایشان مثل عمارات خارج شهرشان در کرج از بلوک اصفهان
و عمارات عالیه سایر اعیان در بلوک مهم بوده که مورخین (مثل ابن رسته در
اعلاق النفیسه و یعقوبی در کتاب البلدان و ابن فقیه در کتاب البلدان و بلاذری
در فتوح البلدان و مقدسی بشاری در احسن التقاسیم و اصطخری در مسالک
الممالک و ابن حوقل در مسالک و الممالک (که کاملا مطابق با اصطخری است) و
(ابن خرداد به در مسالک الممالک و مالیاتهای عباسیه و غیرهم) مذکور داشته اند
و باز بموجب کلمات ایشان
امتیاز مخصوصهٔ اصفهان در این دوره وسعت قلمرو آنست که
شمالاً کاشان و قم جزو آن بوده و منتهی به ری میشده است
غرباً کرج و جاپلق و بربرود ضمیمه آن بوده و منتهی بهمدان میشده
جنوباً ایزد خواست جزو آن بوده و منتهی بفارس میشده

شاردن — این قصرها تماما منقش هستند با طلا و لاجورد علاوه براینکه سقف و اجزاء چوبی دیگر
از چوب معطر میباشند — در اطراف دیوارها کتیبهائی با خط درشت از
طلا و لاجورد نوشته شده متضمن اشعار و کلمات حکماء با مضامین مختلفه از عشق
بازی چه اخلاقی — در یکی از این قصرها یک تالار سه طبقه دیده میشود بر
روی ستونهای چوبی مذهب که آنرا میستوان مغارهٔ نامید زیرا در همه جای
آن عمارت و این طبقات آب جاری است در جوی تنگی بشکل ناودان و
آبشار بطوریکه شخص در هرجای از تالار آب را اطراف خود احساس میکند و این
آب را بتوسط اسباب و لوله بآنجا میرسانند — و در طرف روبروی این
دستگاه منزل عمارت بزرگی است دارای اطاق بزرگی در وسط سی اطاق
کوچکتر در یک ردیف و دو طبقه و هریک دارای یک اطاق تابعه و یک

شرقاً به یزد که جزء فارس بوده منتهی میشده است

دهات بسیاری شهر مانند داشته – خراج آن غیر از قسمتی که اسم آن شرطیه بوده ده هزار هزار و چهار صد هزار درهم بوده است (قریب ششصد هزار تومان امروز) وسایط نقلیه زیاد داشته

مال التجاره بسیار از انواع محصولات از آنجا صادر میگشته

باوصف انکه هنگام غلبه عرب میخواستند بر معادن آنجا که انواع فلزات میباشد مالیات بگذارند و متصدیان معادن استنکاف نموده ترک عمل کردند و معادن مهمل ماند (و هنوز هم مهمل مانده) باز مقدار بسیاری معدنیات بخارج حمل میشده از قبیل نقره و مس (که قریب ده هزار تومان مالیات مس آن بوده) و سرمه و توتیا و مومیا و زاج و سرب و نمک مفاتس (کریستال)

۱ زیرا صینی معرب سینی اسم یکی از دهات اصفهانست که عالیترین خربوزه مجهول آنست و حمل ببلاد خارج میشده و میشود

و محصولات نباتی از قبیل زعفران و انگور و صینی[1] (مراد خربوزه است) کلابی

شاردن

دفتر (یا متراج) با یک پله کان و دارای ده قدم پیش آمدگی و چهار قدم ارتفاع میباشد

این منازل تو در تو از جلو و عقب مشرف میباشند به باغها از طرف شمال و از طرف جنوب برای زمستان و تابستان — اینجا منزل پادشاه و ملکه محبوبه او است با هر زن که از زنهای دیگر شایسته تر[2] هستند – و منازل پست تر در امتداد دیوار این محوطه واقعند – و طبقه تحتانی این منازل مختص زنها است. و فوقانی مخصوص خواجه سرایان — و در اینجا بیش از یکصد و پنجاه تا یکصد و هشتاد عمارت است جهة مسکن هشتصد تا نهصد نفر – در فاصله صد پا از اینجا آشپزخانهها و حمامها و مخزنهای دیگر و سایر لوازم زندگی و مایحتاج واقع است — بعد از آن حیاط سه محوطه دیگر بزرگ است آراسته بباغها و جویها و حوضها – یکی فقط برای

۲ و مورد توجه

سیب انار دشق بکینج اشنان سفید وغیره

و مصنوعات از قبیل پارچهای ابریشمی و پنبه پر قیمت و پرده و چادر و یکنوع فرش که در روی دشت عمل می آمده و بسبب گرانی قیمت غیر از اعیان دیگری آن را استعمال نمیتوانسته بکند (گویا این فرش شالی باشد که معرب آن قالی باشد) و مصنوعات آهنی و فلزی با نواع مختلف و نیز

در این دوره بوده است که گروهی از اعراب بسبب اهمیت و شهرت آبادانی اصفهان از کوفه و بصره مهاجرت نموده باصفهان می آمدند از قبیله ثقیف و تمیم و بنی ضبّه و خزاعه و بنی حنیفه و بنی عبدالقیس و غیر ایشان زیرا در حالات ابو علی حسن لزکه یاقوت حموی در معجم الادباء نوشته که در صغر سن (وسط قرن سوم) در علوم ادبیه تتبع داشته و مسائل مشکوکه خود را نزد اعرابی که باصفهان ورود میکردند و جلو خانه محمد بن یحیی ابن ابان خیمه میزدند در باغ مسلم بن عود میرفته است

شاردن

سهوت رانی و فرح انگیز است دوم مخصوص اولاد پادشاه که بسلطنت بایست برسند یا اینکه تلف شده اند سوم وسیع تر و مخصوص است به پیره زنها و زنهائی که منصوب شاه حالیه هستند و یا زنهائیکه در حرم پادشاه مرحوم بوده اند

از شرح عمارات سلطنتی باقی نمانده است مگر مدخلهای آن — از پنج درب عمده که در اینجا میباشد اولی عمده تر و نامیده میشود عالی قاپو و روی دروازه آن سر درب بزرگی است که در نقشه میدان شاه نموده شده است از بالای این سر درب مردمانی که در میدان شاه عبور میکنند شناخته نمی شوند و کسانیکه بالای آن هستند از میدان باندازه دو قدم دیده میشوند (ارتفاع سقف بالا از زمین متجاوز از سی و سه متر میشود جناب) — این عمارت عالی واقع شده است روی سه طبقه از ستونهای بلند (ارتفاع سقف طبقه تحتانی و طبقه وسط که بناء آنها قبل از صفویه شده هر

و مسائل خود را از الفاظ آنها تصحیح میکرده و در کتاب نوادر خود ضبط میساخته و بنابر این ورود اعراب در دوره آل ابی دلف میشود و بسبب کثرت مهاجرت عرب در این تاریخ بعد است که زبان اهل اصفهان عربی میشود

ابادی دیگر اصفهان در عهد دیلمیها است که علاوه بر آنچه در نتیجه مدت مدیدی پای تخت بودن داشت امتیاز مهمی به سایر دورها پیدا کرد از اثر اینکه چند نفر دانشمند مشهور دنیا در این شهر وزارت و بزرگی پیدا کردند جمعی دانشور تربیت شدند و تالیفات کردند که فروغ آنها عالمی را درخشان ساخت و هنوز آن تالیفات مورد عنایت و استفاده میباشد

یکی اسمعیل صاحب ابن عباد است که کتاب یتیمه الدهر ثعالبی در حالات معروفین از علماء محضر او است و در این عصر علم لغت و ادب به اوج ترقی رسید

دیگری ابو علی حسین بن سینا است که وزیر علاء الدوله کاکویه دیلمی در اصفهان

شهرت ابن عباد در ترویج تشیع از این حکایت معلوم میشود — وقتی دزدی در اصفهان وارد خانه شد زن خود را در حالت مجروح دیده تازیانه برداشت و او را سیاست میکرد زن از راه اعتذار باو گفت مرا معاف دار خدا این طور خواسته و شوهر خشمناک تر شد و اظهار نمود مرتکب شدی کم بود که نسبت فعل قبیح خود را بخدا میدهی (این مسئله مورد اختلاف است میانه اکثر اهل سنت که میگویند انسان در کارهای خود مجبور مشیت الهی است با شیعه و بعضی دیگر از اهل سنت که میگویند انسان مختار است در اقدام کارهای زشت و زیبا) زن فریاد کرد که شوهرم مذهب ابن عباد را معتقد شده است خواست مردم را خبردار کند ـ شوهر از ...

شادروان سقف

یکی متجاوز از دوازده متر است و ارتفاع طبقه بالا که از بناهای عباس اول است نه متر است) و زینت شده است قصر عالی بیک حوض از سنگ یشم که دارای سه فواره است و باگاو و بآنجا آب میرسانند بتوسط سه چرخ که بالا میاید آب با هر چرخی از طبقه به طبقه دیگر — و بسیار قابل حیرت است دیدن این فوارها در محلی باین ارتفاع — و لازم نیست شرح بدهم از سقف پر قیمت آن و نه از مجرهای قشنگ و نه از آئینه کاری این تالار فوق العاده زیرا که نقشه تصویر آن نموده شده است

(سطح عمارت تحتانی با سطح دیوار میدان یکی بوده بعدها عمارت پیش آمده در میدان متصل بطبقه تحتانی ساخته شده و روی آن تالاری نظیر تالار چهل ستون ساخته شده

وسط این تالار حوضی است[۲] از مس بسیار ضخیم و اطراف آن سنگ مرمر ممتاز — در بدنه شمالی عمارت بارتفاع شش متر از زمین منبع اب است که با چاه و گاو آب

[۲] وسیع

شد و توانست تعلیمی بگیرد یا بدهد و تالیفی بنماید — برحسب آنچه خود او در دیباچه دانشنامه مینویسد

اما بعد فرمان بزرگ خداوند ما ملک عدل مؤید منصور عضد الدین علاء الدوله فخر الملة تاج الائمه ابو جعفر محمد بن دشمن زیار مولا امیرالمومنین زندگانیش دراز باد و بخت پیروز و پادشاهیش برافزون آمد به من بنده و خادم درگاه وی که یافته ام اندر خدمت وی همه کامهای خویش از ایمنی و بزرگی و شکوه و کفایت و پرداختن بعلم معلوم میشود جای دیگر نتوانسته است (پرداختن بعلم) را

و هم ابن اثیر در حوادث سنه ۴۲۷ مینویسد ابو علی بن سینا در اصفهان وفات نمود که فیلسوف مشهور و صاحب تصانیفی است که در دستها متداول است در مذهب فلاسفه — و خدمت بابی جعفر بن کاکویه میکرد — و شک نیست که ابی جعفر فاسد العقیده بود (مورخین سنی نسبت فساد عقیده و زندقه را غالباً به شیعه

شادروان

میشده مجاور منبع حوضی کوچک است که بتوسط مجرائی از منبع بآنجا آب میرفته و بسته میشده است و سطح حوض پوشیده بوده و دو لوله از بالا به این حوض متصل میشده تا ارتفاع شش متر محاذی کف تالار که در آنجا نیز منبعی بوده و سطح بالای منبع مربوط میشده بایکی از دو لوله متصل به حوض پائین و در لوله دیگر از بالا بتوسط دم بزرگی شبیه به دم آهنگری دم میدمیدند در حوض تحتانی مسدود الاطراف ناچار آب بوسیله لوله اولی بالا میامده داخل منبع فوقانی میشد است مجاور این منبع نیز حوضی بوده مسدود دو لوله داشته بطرف بالا تا ارتفاع شش متر که یکی از آنها مربوط میشده باز به منبع سوم در شش متر ارتفاع از سطح تالار و بتوسط لوله دیگر از این بالا دم میدمیدند و آب وارد منبع میکردند — از این منبع مجرائی آب را بزیر حوض میرساند که اسم این نوع مجراء بزبان اصفهانی اَکَمْ میباشد

آبادی دیلمیها در اصفهان

میدهند مانند همین ابی جعفر که با وصف نشر علوم و کتب نمودن این عیب تشیع را داشته
و حسن صباح که از پاکدامنی و تقدس فرزند خود را از مجازات گناه معاف نداشت
و بقتل رسانید به جرم شیعه بودن نویسندگان عرب او را زندیق نوشته اند و مورخین
ایرانی هم با آنکه شیعه بوده اند از راه تقلید او را زندیق نوشته اند و بسیار اشخاص دیگر)
و باین سبب ابن سینا اقدام نمود به تصانیف خود در الحاد و رد بر شرایع در شهر
علاء الدوله (اصفهان)

دیگر بزرگتر فیلسوف اسلامی ابو علی احمد بن مسکویه است که مقالات عالیهٔ او معروف
و کتب اخلاقی و تاریخی او طهارت العروق و تجارب الامم و غیره هنوز مایهٔ استفاضهٔ عموم
میباشد

و ابو الفرج صاحب اغانی و تصانیف بی نظیر دیگر است
و حمزهٔ اصفهانی صاحب کتاب سنی ملوک الارض و الانبیاء و غیره مورخ مشهور است

تعجب بعضی از ارباب رجال بسبب اموی بودن و شیعه بودن ابو الفرج مرتفع میشود از ملاحظه ملازمت او با مهلبی وزیر معز الدوله دیلمی که زمام دار امور خلافت بوده و مروج تشیع

شاردن

سقف این تالار بسمت پائین بطور خاتم کاری با قطعات خورد قشنگ از چوبهای
نفیس ساخته و زینت شده و واقع بالای دوازده ستون چوب مزین است
بالای این سقف سقف دیگری ساخته شده که مابین دو سقف مربوط و مستحکم شده است
با تیرها و حمالهای عظیم الجثه که قطر یک متر کم و بیش دارند با طولهائی قریب هشت متر
و بیشتر با طرز ساختمانی مخصوص که شایسته تعجب میشود این نوع معماری در آن زمان جناب)
مدخل دوم همانی است که نامیده میشود درب حرم سرای (بعدها معروف شد به درب
خورشید چون مقابل مطلع آفتاب بود نزدیک عالی قاپو رو به میدان و حالیه معبر خیابانی
است باسم جهانبانی بطرف دروازه دولت و چهار باغ جناب) مدخل سوم در شمال است
و آنرا درب چهار حوض میگویند — مدخل چهارم بطرف مغرب بسمت دروازه دولت است
(این درب عرابهٔ چهل ستون بود نزدیک تلگرافخانه حالیه مسدود شده است) —

مدخل

آبادی دیلمیها در اصفهان

و استاد ابو الفضل بن عمید است که در حسن سیاست و اصلاح مملکت و مقامات
عالیه در علوم مختلفه فوق العاده و بی همتا ست خاصه در فلسفه و ادبیات و ریاضیات و جر اثقال و غیره
عبد الرحمن صوفی بعد از ملازمت او در اصفهان صور فلکی را نوشته
ابن رسته اعلاق النفیسه را در اصفهان نوشته در همین عصر
زیج شاهی که چندین سده مایهٔ دست اهل تقویم و نجوم بود از ذخایر اصفهان است
و امتیاز دیگر مخصوص دورهٔ آل بویه ترویج مذهب
تشیع است که علاوه بر رجال سابق الذکر چون سلطنت آل بویه میخواست سدهٔ خلافت را
پایمال کند و جدا ساختن ایرانیها را از عراقیها و خراسانیها یا عجمها را از عربها و ترکها بسبب
اختلاف مذهب تایید سلطنت دیلمیها را میکرد
جمعی دیگر مانند شیخ مفید و شیخ صدوق و سید مرتضی و سید رضی و غیرهم مورد توجه آنها
شدند و برکت جائزه های هنگفت آنها را یافتند و از تعرض علماء سنی محفوظ ماندند

علاوه بر حکایاتیکه مورخین در خصوص تعظیم و ترویج آل بویه و بستگان از علما شیعه نوشته اند شرحیکه شیخ صدوق در دیباچه اخبار از شکرگذاری احسانهای ابن عباد مینویسد با وصف اقدامات معز الدوله منصب نقابت (ریاست طبقه بنی اشم و سادات) بمان عصر و دفاع از حقوق ایشان بزرگترین مناصب حق تا این اواخر عثمانیها نقیب را صدر اعظم و شیخ الاسلام مقدم میداشتند) داشتن سید مرتضی و سید رضی و لقب رضی دادن بهاء الدوله مؤید آن است

تحت حمایت آنها

شاردن

مدخل پنجم مقابل تورخانه کوچک است (پشت مسجد شاه) که درب مطبخ نامید میشود زیرا
مطبخهای شاهی نزدیک آنست — و همچنین نانوائیها هم نزدیک آنست که منقسم میشود
به چهار قسمت جهة پختن نانهای مختلف — نان لواش که لطیف است مانند پوست
نازکی — نان سنگک که روی ریگ پخته میشود و بزرگ است مثل ظرف نقره
بزرگ سفید و مطبوع — نانهای کوچک که با شیر و تخم پخته میشود — نانهای معمولی
که قطر آنها از قطر انگشت کوچک کمتر است — و باز پهلوی این درب مطبخ مخزنهای
مختلف شاهی واقع است مثل سفره خانه که لوازم سفره در آنجا حفظ میشود و مخزن
آذوقه های خوراکی و مخزن چینی که محتوی ظرفهای غیر طلائی است زیرا که ظروف
طلائی دارای مخزن مخصوص است — و مخزن دیگری که باسم غلام بچگان نامیده
میشود زیرا در آنجا تقسیم جیره به مامورین کوچک قصر میشود

آبادی ملکشاه در اصفهان

و بزرگ شدند در اصول و فروع مذهب شیعه و احتجاج با اهل سنت تألیفاتی
کردند و آنرا انتشار دادند و عزاء عاشورا و جشن عید غدیر بهمین منظور برقرار شد[۱]
آبادی دیگر زمان ملکشاه سلجوقی است که غیر از آبادی ظاهر چنانچه صاحب راحة الصدور
مینویسد سلطان ملکشاه اصفهان را که وادی غیر ذی زرع شده بود جنات عدن گردانید
— و هنوز سنه ۱۳۲۴ با مرور صدها سال شکوه اصفهان از بقایای مناره و
مسجد آن زمان است

[۱] و شعبان از زیر پرده تقیه بیرون افتاد

و خواجه نظام الملک مانند نظامیه بغداد صدریه هم در اصفهان بنا نمود و اول مدرسه
بود که در اسلام بنا شد و دیگران متابعت نموده بعد از آن مدرسه‌ها ساختند و غیره
و غیره خصوصیت این زمان ثروت فوق العاده بود که در پایتخت یک حکومت
پهناور از ماوراء النهر تا مصر سیل مانند میریخت از مالیات و تاراج و بدیه
برای نمودن این ثروت افسانه‌ها گفته شده و یکی که نسبتاً اخلاقی است بطور اختصار

شاردین

از هما نظرف باز چندین دستگاه یا مخزن باصطلاح ایرانیها میباشد که در اطراف
حیاطی است وسیع دارای هفتصد پا طول و یکصد و پنجاه پا عرض — و باز
دستگاه دیگری است موسوم به دستگاه غلام خانه که در آنجا مردمان شمشیردار
منزل دارند بخرج شاه بی آنکه شغل مخصوصی داشته باشند و فقط قسمتی از روز را
در آنجا میباشند — و میوه خانه و شربت خانه و دواخانه و انبار چوب و دستگاه زرگری
بافی و دستگاه مسگری و این عمله جات نه تنها و لاینقطع اقسام ظرفهای آشپزخانه را
میسازند بلکه ذوب میکنند و میسازند نیز پشقابها و لگنهای بزرگ و سایر اسبابهای طلا
و نقره که هرکدام به سنگینی شصت تا هشتاد مارک میباشد اکنون میبایست به دور شهر
گردش نمود

حاشیه ص ۲۰۸ سطر ششم

همین زمان در اصفهان وضع سیاق دفتری یا اعلان انحلال اقتدار عرب شد

اوایل فتوحات گویا مسلمین محض اظهار بی اعتنائی به دنیا فقط در متولی امر خراج
هر مملکتی سادگی و امانت را اعتبار میکردند — هر چند بر آورد و تاراج (ضرب و
قسمت) را خوب نمیدانست — و برای نوشتن محاسبات (چون نویسنده بقدر کفاف
و متناسب با کارها نداشتند چنانچه در ابتداء امر هم در کل مملکت حجاز حدود ده بیست نفر
بیش نبود و میانه آنها ابا سفیان بود که میتوانست چند طور خط بنویسد و بخواند و در دربار سلاطین
مجاور مراوده داشت و معروف بود) در همه جا از اهالی استخدام میکردند و بخط و زبان محلی
مینوشتند مثلاً در مصر قبطی بود و در شام رومی و در ایران و عراق فارسی (تمدن اسلامی
جزو اول) تا دوره ریاست امویه بشکل سلطنت در آمد و ارقام محاسبات زیاد شد و دیگر بنظر
بی قیدی نمیشد به آن نگاه کرد و کاتب دیوان محاسبات بغیر زبان عربی منافی با اقتدارات
آنها مینمود و شهرستانی شدند و نویسنده میانه آنها پیدا شد و ارجاع خدمات به خودیها
مناسب تر بود تا به بیگانه در سنه ۸۱ عبدالملک بن مروان امر داد که کلیه محاسبات ممالک
مختلف بخط و زبان عربی منتقل شود و شد (تمدن اسلامی — ابن اثیر) (صالح نامی نزد حجاج
داوطلب شد که محاسبات فارسی را عربی سازد و نویسندگان سابق اول با او معارضه
کردند که مثلا (ده یک) را چگونه مینویسی گفت عشر پرسیدند (ویه) را چه مینویسی
جواب داد نیف بعد از معارضه با و گفتند صد هزار درهم بتو میدهیم که این کار را نکنی
و ریشه فارسی را نکنی و صالح نپذیرفت) و بالتتبع دیوان محاسبات اصفهان
هم عربی شد اثر بزرگ قدرت عرب
لیکن
بعد از مرور زمانی که هر چیز را غیر از خداوند بالید میسازد چندین نفر در ایران و اصفهان پیدا

شد

حاشیه ص ۲۰۸ سطر ششم

برضد عرب

شدند و دعوی استقلال وسلطنت کردند — از جمله مرداویج (مرد آویز کننده به دار) دیلمی از آل زیار بود که علاوه بر سلطنت مصمم شده بود حکومت و رسوم عرب را یکدفعه براندازد (تجارب الامم در شرح لیلة الصدق) و موفق نشد — بعد از آن دیلمیهای آل بویه بودند که هر اندازه اقتدار یافتند از اوضاع عربی کاهیدند

و پس از آنها نوبت سلطنت بی نظیر ملکشاهی رسید و از حکومت عرب غیر از اسمی روی مسکوکات خزانه ملکشاه باقی نماند

در این وقت است که ارباب سیاق اتفاق دارند خواجه نظام الملک وضع سیاق دفتری را نمود در اصفهان

در صورتیکه اشخاص بصیر بخط کوفی با کمی دقت ملتفت میشوند که این ارقام لغت عربی است با آنخط نوشته شده باجزئی تصرف و بفارسی خوانده میشود مثلاً ماءٔ صد دینار تلفظ میشود الف هزار دینار خوانده میشود و همچنین خمساهٔ وسته ماهٔ و غیره وغیره واز اینجا میتوان تصور کرد چنانچه نقل دیوان از زبان اجنبی بعربی علامت اقتدار حکومت شناخته شد این وضع قرار داد خواجه راکه در حکم منع تلفظ بعربی است

اعلان انحلال سلطنت عرب از اصفهان پایتخت مملکت وسیع شمرد

این طور نوشتن بیک لغت و خواندن بلغت دیگری سابقه هم دارد (ایران باستان ص ۲۵۶) در زمان ساسانیان بسیار کلمات بخط آرامی (که آنرا پهلوی مینامیم) و لغت آرامی (عبری) مینوشتند و بزبان پهلوی می خواندند مثلا (ملکا) مینوشتند و شاه میخواندند و (گرداَم) مینوشتند و مردم میخواندند وغیره

الفباء ولغات

پهلوی ساسانی که حالیه (۱۳۰۴ هجری شمسی) در جوده باره وچند ده کده اصفهان متداول است با صرف افعال در مجلد راجع بزبان اصفهان مندرج است

آبادی ملکشاه در اصفهان

برای نمودن این ثروت افسانها گفته شده و یکی که نسبتاً اخلاقی است بطور اختصار این است که

ملکشاه هنگام عبور شاگرد صباغی را دید با سطل طلا جلو دکان آب پاشی میکند در مراجعت از راه تعجب جهة نظام الملک حکایت کرد خواجه گفت بسبب اتحاد و الفتی که اهل این شهر با یکدیگر دارند خداوند اینطور خیر و برکت داده است جهة امتحان در شهر اعلان شد که سلطان غزوه در پیش دارد و وجهی میخواهد لازم است اهالی هرسری (نفری) فلان قدر تسلیم خزانه کنند بعد از این اعلان جمعی تاجر بدربار آمدند

که وجه نقد منحصر است نزد ما ما آن وجه را ما تجار میپردازیم سایرین را معاف بدارید بعد از آنها دسته دیگر جهة پرداخت آن وجه آمدند و همین طور داوطلب جهة پرداخت وجه پیدا میشد تا بالاخره یک نفر پیره زن بعنوان اینکه هریک از سایرین مخارجی بعد از خود

شروع گردش دور شهر از بازار قیصریه

شاردن

فراموش کردم بگویم که شبها بازار قیصریه بسته است و همچنین روزهای جمعه و اعیاد بزرگ مانند سایر بازارهای بزرگ شهر بطوریکه داخل بازار نمیتوان شد مگر بتوسط دریچه — این بازار منتهی میشود به بازار هیزم و بازار ذغال — و در روزهای جمعه اشخاص دهاتی پارچهای کرباسی در آنجا میآورند متصل است کاملاً بمریضخانه که آنرا دار الشفا مینامند (دار الشفا نزدیک میدان معروف و محل آن مسجد شده است) وابداً مشابهتی به مریضخانهای ما ندارد — زیرا این مریضخانه عبارت است از یکباغی که اطراف آن هشتاد اطاق کوچک کوتاه دو طبقه کمی قشنگ میباشد من در آنجا هیچوقت مریض ندیدم مگر هفت هشت نفر دیوانه شریر که دست و بدن و پاهای آنهارا با زنجیر در میانه چهار دیوار بسته

دارند و عمری از آنها باقی است که پرداخت وجه جهت آنها مشکل
است چون من خرج زیادی ندارم و از عمرم چیزی باقی نمانده و ملکت بسیاً
دارم تنها وجه را بپردازم
ملکشاه از این یک جهتی فرحناک شد و اعلان داد غرض او تحصیل وجه نبود بلکه
میخواست امتحانی از ثروت و اخلاق اهالی پایتخت بنماید
آبادی دیگر اصفهان بعد از چندین سد سالها گذشتن و غیر از چند نشانه و علامت
مثل جمال الدین عبد الرزاق و کمال الدین اسمعیل و کاشی کاری سر دربی در نصرآباد
ماربین در تاریخ ششصد و پنجاه و چهار هجری از رواج شعر فارسی در اصفهان
و پیدایش کاشی تراشی که پیش از این تاریخ اثری نداشته نیست
سده یازدهم میرسد و عباس اول صفوی بچند صورت اقدام در آبادی اصفهان
میکند اولاً عمارات و ابنیهٔ بسیاری برای احتیاج و لزوم ساخت مانند

شاردن

بدون هیچ فرش و روی اندازی — مریضخانه فقیرانه بنا شده است — و
زیاده از دو هزار اکوئی که برای خوراک مریضها است دارا نیست و پرداخت
این مبلغ هم بطور بدی است — بعلاوه هژده صد اکو (هزار و هشتصد اکو) برای
مواجب مأمورین است و محل آن معتبر است و این عایدی از یک کاروان
سرای بزرگی است متصل بدار الشفا که کاروانسرای مسگرها نامیده میشود —
زیرا در اینجا اسبابهای مسی فروخته میشود — و عباس بزرگ این مریضخانه
و کاروانسرا را در یک وقت ساخت جهة مخارج مأمورین که عبارتند از یک
طبیب و یک دوافروش و یک ملا و یک آشپز و یک دربان و یک فراش
— چیز غریبی است که در میان مأمورین جراح نمیباشد و جراحی در مشرق شغل
مخصوصی نیست نزد آنها معروف هم نیست — و جراح فقط دلاکهائی هستند
که خون

خانها و بازارها و کاروانسراها که چندین محله از قبیل دروازه نو —
محله نو — چارسو — عباس آباد — سنهلک — صالح آباد — جلفا —
و غیره از این خانها و عمارات جدید تشکیل یافت — و پل الهوردیخان و سدهٔ
دو ساحل زاینده رود و غیره — و یا برای شکوه اصفهان ساخت مانند
چهار باغ و هزار جریب و چنانچه در صفحه ۱۴۰ این کتاب الاصفهان در ترجمهٔ سفرنامه[1]
شاردن نوشته شده تمام بزرگان و علما و اعیان و متمولین را مجبور کرد بساختن
عمارات و تفرجگاه جهت شکوه شهر — نه این بود که تمام این عمارات را خود او
تنها بنا کند — مجملاً آبادی شهر چنانچه در نقشهٔ متعلقه به صفحهٔ ۱۸۴ و شرح آن نموده
میشود و عمارات شهر از رودخانه هم گذشته بدامنه کوه صفه در جنوب میرسد
دوم کوچانیدن ارامنه باصفهان بود (یکی از
مجلدات الاصفهان در موضوع تاریخ و سبب کوچانیدن ارامنه باصفهان

شاردن

که خون میگیرند و مشرقیها از جراحیهای دیگر میگذرند — و بنیه خوب قوی مشرقیها دفع
میکند زخمها را که غالباً غیر از زخم شمشیر و نیزه نمیباشد و کافی است که آنها را
پاکیزه نگاه دارند و یک مشمعی روی آن بگذارند بدون معالجهٔ دیگری — و در این
مملکت هیچ عمل جراحی را نمیدانند از قطع کردن بازو و ساق پا و اره نمودن اعضا
و تراشیدن سنگ (مثانه) و نیشتر زدن در گوشت بدن و سایر عملیات جراحی
که لازمهٔ حارهاها[2] میباشد و بنیه ضعیف ما آنها را تکلیف مینماید — طبیب مریضخانه نزدیک مزاج[2]
درب مریضخانه می نشیند از ساعت هشت تا ظهر روی تخت کوچک قابل نقل و
انتقالی که ارتفاع آن سی چهل بوس میباشد — و در آنجا دستورات و نسخهٔ مجانی
میدهد باشخاصی که میآیند جهة استعلاج — دواها و خوراکهای مریضها مختصر ولی
پرداخته میشود — چنانچه گفتم عده مریض در اینجا همیشه بسیار کم میباشد و پولی که
مخصوص

واتفاقات آنها تاکنون است) که علاوه برخراب ساختن منبع (زیرزمینی) وچشمه مهم آذوقه
اردوی بزرگ عثمانی راکه ازطرف آذربایجان دائماً ایرانرا تهدید میکرد
وارد شدن چنین جمعیتی (ازدوازده هزار تا بیست وهفت
هزار خانوار گفته شده) به اصفهان از اشخاص صنعت کار و زراعت کن و تاجر
مربوط با ممالک مختلف و دانشمند و زحمت کش و صاحب ثروت شهر واطراف
شهر را ازجمعیت باشکوه نمود ومعاشرت با ایشان تغییر اخلاق و رفع تنبلی اهالی را
نمود که اهالی درنتیجه کارکن و با مکنت شوند و دربار از شورشهای خنک ناشی از
بیکاری آسوده گردد

سوّم جمع نمودن علما و دانشمندان و هنرمندان باصفهان بود باقیمت گزاف
مانند ملا عبدالله شوشتری که جهة او چندین بناء از مدرسه ومسجد کرد — و
میرمحمد باقر استرآبادی وشیخ بهائی عاملی — وامیرخلیل خطاط هراتی — وامیرعبدالباقی

شاردن — مخصوص مخارج مریضها است بقدریست که میدزدند — وسبب کمی مریض یکی
این است که مرضهای سخت ومزمن بقدریکه درمملکت ما میشود دراین مملکت بواسطه
چنین — خوبی آب وهوا وجود ندارد — دوم اینکه عایدات فراخور یک مریضخانه نیست
— دیوانها و مریضها بسیار بد پرستاری میشوند واز بدبختی تلف میشوند —
وبرعکس گفته ایرانیها که اینجا دارالشفا مینامند دارالموت میباشد — سوّم
این است که مردم مشرق رسم ندارند مستحقین را دریک محل جمع نمایند و باصدقات
عمومی اعانه دهند چنانچه دراروپا معمول است — وچون ایرانیها معتاد بلوازم
ومخارج زیادی نمیباشند دراینجا هم خرج زیادی لازم نیست جهة ضروریات
معاش باین جهت اهالی متاثر نمیشوند ازروی شفقت نسبت بکسانیکه مختصر
چیزی بدست میآورند ازگدائی — یاد دارم روزیرا بایک آقای پاکدامن

دانشمند — ومیرعماد قزوینی — وعلیرضای عباسی — وچندین نفر دیگر از بزرگان
مشهور در انواع کمالات — وشهرت فراهم شدن این عدّه دراصفهان سبب
شد که بسیاری هم محض کسب کمالات به اصفهان آمدند و دارای مقامات
عالی گشتند

دو سده گذشت و سده چهاردهم بشکل مخصوص زشت و زیبا یا گرگ ومیش
(یعنی رنگ سیاه وسفید ممزوج مثل بین الطلوعین) تحت دو عامل قوی یکی تابش
تمدّن اروپائی به مشرق و دیگری بداخلاقی سوء تربیت اهالی نمایان میگردد
روزنامه فرهنگ (قدم اوّل) در اصفهان
منتشر شد بایکی از دانشمندترین ایرانی مدیر (دکتر میرزا تقیخان) بهترین خط نویس نستعلیق
(افسر) لیکن مطالب آن منحصر بود به حرکت موکب مبارک بندگان حضرت اقدس
اشرف . . . . والا ظل السلطان به نجف آباد وورود ظفرنمون همان موکب

خیرخواه درشهر میرفتیم یک گدائی از ما صدقه طلب کرد من بآن آقای پاکدامن
شاردن — گفتم ای آقا شما ایرانیان که این قدر انسانیت دارید و مهمان نواز هستید
چگونه میشود که جهة جمع کردن فقرای بیچاره هیچ مریضخانه ندارید — آقا اینطور بمن
جواب گفت که دراین مملکت ما حقیقةً هیچ فقیری نیست که محتاج بگدائی باشد
واین سگ که عقب ما فریاد میزند ناپاک بدذاتی است که از بی غیرتی گدائی
میکند نگاه کنید او را چگونه سیر که از خوردن — وهمین طور نسبت میدهند
به اورنگ زیب (مغول کبیر) که تاکنون (حدود ۱۰۴۶) سلطنت مینماید
— که شخصی باو اظهار نمود میبایست درمملکت تاسیس مریضخانه نمائید اوگفت
خیر لازم نیست من مملکتم را چنان با ثروت میکنم که هیچ فقیر دیده نشود در آنجا —
گداهای ایرانی بسیار رقت انگیز میباشند دروقت صدقه خواستن —

آبادی سده چهاردهم قمری هجری

یا گرمی تابستان و سردی زمستان با فراوانی ارزاق و امثالهم از کلیات
یا اینکه مدرسه همایونی تأسیس میشود بطرز
جدید با بهترین معلمین مانند علیخان ناظم العلوم وغیره لیکن در ضمن بناء تحمیلاتی
جزئیه به محصلین گذارده میشود با بعضی اتفاقات که مدرسه بسته میشود
مجملاً بطور فهرست آبادانیها ذکر میشود با خرابیها که مفصل آنها
در مجلد حوادث الاصفهان نوشته شده
ملکرا تلگرافخانه قریب بیست سال از عمر او در اصفهان گذشته و دایر است
پست خانه شش سال است رفرم و منظم شده
مالیاتها را چون بموجب کتابچه و ثبت مرکز دریافت میدارند نسبتاً از تعدی و تعال
مالیات بودن ضباط محفوظ گشته
زراعت و املاک ترقی کرده قیمت آنها چندین برابر سابق گشته است

شارستان نهایی دعای ایشان این کلمه است داغ فرزند نه بینی قربان اولم
و در شهرهای دیگر ایران مثل این مریضخانه را هم ندیده ام
قدری جلو از دار الشفاء داخل میشوند در بازار بسیار پهن و مرتفع و طویل
ترین بازارهای شهر که طول آن بیش از ششصد پا (پا هندسی) میباشد — قسمت
اول آن آهنگری است و بعد چیلانگری و آن اسم کسانی است که اسباب زراعت
و جرثقیل و زنجیر و صفحهای بزرگ مسی (ساج) که نان روی آن میپزند و اجاقهای
دهاتی میسازند — در اینجا شدیدترین صداها شنیده میشود وقتیکه تمام عملجات یکدفعه کار میکنند
— در دفعه اول بقدری از این صدا گیج شدم که دوباره نخواستم غیر از روزهای جمعه
و عید از این بازار عبور کنم — با این وصف در نیمه دیگر بازار صدا شنیده میشود برای
زیادی طول بازار و ارتفاع سقف بازار که آنهم صدا را کوتاه میکند — قسمت دوم

ترا این

آبادی ظاهری سده چهاردهم

مخصوصاً املاکی که اسم خالصگی داشت و بایر بود بسبب فروش خالصجات که
در دهه اول این سده چهاردهم شروع شد و متمولین خریداری کردند مزید
بر آبادانی گشت
در تاریخ مسعودی ظل السلطان نوشته در ابتدای ورود من به اصفهان هرکدام
از نوکرهای من یک خانه کرایه میکردند باقی خانهای آن کوچه را یدک میکشیدند
بواسطه غیر مسکون بودن
پس از چندی حکومت شهرهای عمده ایران با ظل السلطان حاکم اصفهان شد
و اهالی ولایات ناچار براوده به اصفهان شدند و خانها مسکون گردید
اینموقع جشن ترقیات ظل السلطان که اصفهان
مانند پای تخت جوانی شده بود جلو پلهای خواجو را موافق بناء پل (که سابقاً
آب رودخانه را بوسیله سده که جلو این پلها بسته میشده ذخیره میکرده اند
و تابستان بلوک کرارج را از آن مشروب می ساخته اند) تخته بندی
کردند و روی آن دریاچه مانند کشتی ها انداختند با آتش بازی و چراغانی
در خود کشتیها و اطراف رودخانه و در این چند سال که این طرز حکومت بر
قرار بود این جشن همه ساله تجدید میشد
تا این زمان قشون در اصفهان فقط چند صد نفر سرباز بود با لباسهای
مختلف از قباهای بلند یا کوتاه یا کمرچین و پارچه کرباس یا چیت یا اطلس
و کلاههای نمدی یا یکی یا دو گوشی و غالب به هیزم شکنی و حمالی معاش
میکردند — در حکومت ظل السلطان تماماً متحد الشکل شدند با کلاه خود مانند فلزی پردار

بازار قسمت دوم این بازار محل رنگرزانست (رزی نفیح راکننده عاج رنگ باشد) و انتهای آن ۵. دالانهای بزرگ
شهر که محل خراسانیان و باسم آنهاست واقع است — کاروانسراها و بازارها در شهای بزرگ باسم اهل یک محل یا صنعت
نامیده میشود و از هر شخص در محل مخصوص آنها جستجو میکنند — و همین طور اجناس تجارتی که در زندگی استعمال دارند هرکدام

در

آبادی ظاهری سدهٔ چهاردهم

ودر تحت مشق و نظم اطریشی منظم گشتند

تجارت اصفهان قبل ازین تاریخ سدهٔ چهاردهم

بصورت بازرگانی و پیله وری و مضارب کارگنی بود و در نزدیکی سدهٔ چهاردهم بالتفات تجار اروپائی صادرات و واردات اصفهان ترقی نمود و تجار اصفهان نظر باینکه هر جنسی را وارد میساختند باصفهان یک گمرک صد دو ونیم در بوشهر میدادند و یکی در گمرک خانه شیراز و یکی در گمرک خانه اصفهان و با وصف اتحاد قیمت خرید و فروش ممکن بود جنس تجار اروپائی منفعت ببرد و اجناس تجار اصفهانی ضرر کند بنابراین تجار اصفهان خود را نمایندهٔ تجارت خانهای اروپائی کردند و مدتی تجارت اصفهان عبارت از همین نمایندگی و حمالی اجناس تجار اروپائی بود

(در حاشیه: تجار اروپائی فقط یک صدی پنج در سرحد میدادند و دیگر در سایر شهرها چیزی نمیپرداختند)

بعد از آن تجار اروپائی که تا این تاریخ بیشتر در سرحدات سکونت داشتند احساس نمودند احتیاجات اهالی نسبت بآنها زیاد شده و آن نظرهای توهین آمیز را دیگر نمی کنند و بسبب امنیت در منزلها و راههایشان محتاج به مستحفظ نیستند به اصفهان آمدند

(در حاشیه: بآنها)

و در اوایل سدهٔ چهاردهم چندین تجارتخانه و بانگ در اصفهان تأسیس نمودند و بسبب مسامحت اروپائیها در معاملات بازارهای اصفهان رونقی پیدا کرد

و تجارت این شد که اجناس را بطور عمده از تجارت خانهای اروپائی خریداری کنند و متدرجاً خورده خورده به کسبه بازار بفروشند

در محل مخصوص آن جنس تقسیم میشود – نزدیک کاروانسرای خراسانیان عمارت مقصود بیک ناظر باشی شاه است (از آثار مقصود بیک ناظر مسجدیست در نبش طلعات جنب میدان شاه که از ممتازترین کاشیها محراب و دورهٔ آن مزین است بخصوص کتیبهٔ دور محراب آن که بخط علیرضای عباسی است که قطعات کوچک نقاشی و خط آن را موزهای اروپا با قیمتهای فوق تصور

ایرانها

خرابی از التزام باوضاع کهنه

در دههٔ دوم این سده بعضی از ناطقین اهالی را تشویق به تشکیل تجارت اشتراکی نمودند و چندین شرکت هم مانند شرکت اسلامی و شرکت مسعودیه و شرکت محمودیه برقرار شد

قطع و فصل محاکمات قبل ازین بتوسط داروغه

و نایب الحکومه میشد و در این تاریخ دیوان خانه عدلیه مخصوصی جهت این کار در اصفهان تأسیس شد (بقیه ضمن وقایع مشروطیت است)

مواقع خرابیهای اصفهان

عادت چنانچه شخص را در کار چابک و ماهر میسازد معایب آن را نیز از نظر محو میکند – و همچنین تقلید که علت یاد گرفتن حرف زدن و سایر اعمال و درک کمالات شده است نیز مانع ترقی شخص از محیط خود بوده و گاهی شخص را کورکورانه به هلاکت میکشد و از اثر سوء این دو عامل یکی عادت و دیگری تقلید که حفظ رسوم کهنه را میکنند و میل نمیکنند پیشرفت و جلو بروند زیردستان آزار و از بالادست تحمل ظلم بنمایند و اندیشه عاقبت از آن نمایند اغلب اصفهانیها از آبادانی ... چنانچه یکی از اسباب خرابی اصفهان گرانی است که کمتر دو سالی گذشته و ظاهر نشده و خانوادهائی را پریشان نکرده است

و هر سی یا چهل سال که گذشته است یک قحطی سخت بروز نموده و شیرازهٔ اوضاع اصفهان را پاشیده

مانند قحطی هزار و سیصد و سی و شش که قنسول خانهٔ انگلیس سه خروار گندم را به هفتصد تومان خرید – و براین قیاس نرخ کلیهٔ اجناس ترقی کرد و پیدا

ایرانها زینت افزا است – و او را نابغه مشرق میدانند – با کمال تأسف زیر گرد و غبار رهگذر از حیوان و انسان و از بی مبالاتی نزدیک است محو شود در تذکرهٔ نقاشان و خطاطین ایران شرح این دوره محراب نوشته شده) که صد سال است این منصب را پسر از پدر میراث برداشت – بیرون بلوار بسمت دروازه دولت قریب دویست قدم عمارت صدر موقوفات (صدر العلمات

که

نمیشد و کثرت متوفیات و نرسیدن بضبط اجساد آنها در خرابه ها سگها آنها را خوردند . . . .

قبل از آن قحطی هزار و دویست و هشتاد و هشت بود که در تعریف آن گفته اند
گرانی که آدم خوری باب گشت   هزار و دویست است و هشتاد و هشت

قیمت گندم یکمن قران شد

قبل از آن قحطی هزار و دویست و چهل و هفت تا هزار و دویست و پنجاه است در تاریخ ارامنه جلفا نوشته سه سال طول کشید و مردم علف صحرا می خوردند
. . . . قیمت آرد یکمن چهار هزار دینار شد

قبل از آن قحطی هزار و دویست و سی و دو معروف بقحطی صدریست در تاریخ ارامنه نوشته و شرح آن را مفصل در رساله احفاد مجلسی مینویسد که مردم پوست درخت و پوست خیک میخوردند آرد یکمن دو هزار و پانصد دینار شد

قبل از آن قحطی هزار و دویست و دو است در تاریخ ارامنه نوشته بقدری نان کم یاب شده بود و مردم علف و تخم علف خوردند که اطفال اسم نان را فراموش کرده و از مادرها عوض نان همان تخم علف را میخواستند گندم یکمن سه قران (دو دینار)

قبل از آن قحطی هزار و صد و هفتاد و یک در آن تاریخ نوشته در جلفا پانصد نفر و در شهر دوازده هزار نفر تلف شدند و اطفال خود را میفروختند و میکشتند
قیمت نان یکمن نه هزار دینار شد

علت این قحطیهای پی در پی شرم آور ننگین فقط عادت اهالی است به اینکه اگر آب رودخانه بپای خود طوری آمد که بگاوخونی بریزد از آن استفاده و زراعت نمایند به تقلید پسر از پدر باستصحاب تا نژاد اولیه منتشره بشر د

صدر (بعد از اعتماد الدوله)

که کلیه موقوفات در تمام ایران تحت ریاست او بوده و در هر شهری یکنفر نایب الصدر داشته با اجزائی فراخور این کار بزرگ که با اجزای حکومتی کاملاً مقابلی مینمودند — و مقام خود صدر هم بالاتر از جمیع رجال و وزرا بوده است — و عباس دوم بنا بر مصلحت سلطنت آنرا خودرا منحل نمود) در پیش روحانین است — و صدر دیگری است که باز بر روحانین ریاست دارد و فقط متولی موقوفات سلطنتی است

و اگر یکسال باران نیاید دچار گرانی شوند و اگر دو سال یا حد اکثر سه سال نیاید مبتلا بامثال قحطیهای فوق شوند

در صورتی که اگر ذره با اعتماد به نفس همت میکردند یا بکنند و منتظر آب جاری اتفاقی ننشینند دست قدرت بفاصله چند متر زیر سطح زمین اصفهان در همه جا دریای آبی ودیعه گذارده که با اسبابهای مختصر ممکن است بیش از سه سال که حد اکثر خشک سالی تاکنون بوده است با تغییر دادن وضع زراعت و نوع محصول استفاده کافی نمایند و هم اینکه در معبر رودخانه زاینده رود از فریدن جلگه پیدا میشود قابل انبار ساختن آب فقط بتوسط بنای یک سدّه یکصد هزار تومان خرجی بموجب بازدید یکنفر مهندس روسی در همین اواخر — و این ذخیره برای لنجان فایده عمده می بخشد

و نیز بوسیله سدّه بستن در پل خواجو میتوان آبیاری بلوک کرارج را چند ماه تأمین نمود

و نیز از تنقیه کیهای کوچک موجوده در بر آن ممکن است وسیله آبیاری چند سال آنجا را فراهم ساخت

و نیز از تنقیه لای حبیب آباد و ممتد ساختن مجرای آن تا رویدشت چند سال بلکه همیشه یک مقدار آب تدارک نمود و اینطور تلفات نداولی عادت نگذاشته است قباحت این سهل انگاری خونین را درک کنند و اصلاح نمایند

مثل اینکه تمام خانها فضولات خود را از سوراخی وارد معابر عمومی و مقابل چشم هر رهگذری میگذارند تا پس از خشکیدن

عمارت (نمازی)

این عمارت و قصر هم از آخرین قصرهای شهر صفهان و دارای حیاطهای وسیع و باغهای بزرگ و تالارهای هشتاد قدم مساحت با منازل بسیار دیگر — این قصر از بناهای جدید است که یکی از حکام قدیم خراسان رستمخان نامی از اهل باختر آنرا ساخته — و بارث برادر علی قلیخان سپه سالار قشون ایران میرسد — بعد از فوت او چون وارث نداشته شاه آنرا ضبط میکند و می بخشد به یک نفر از رجالی

و زیر قدم خورد شدن با گرد و غبار در همه حلقها فرو رود و بسبب عادت حس زشتی و عفونت و خطر سرایت امراض آنرا نمیکنند در صورتیکه حیوانات مانند طیور از [1] از آلایش آن احتراز دارند لانه خود فضله نیندازند

مواقع مهم خرابیهای از خونریزی از اینقرار بوده

زمان افراسیاب ترک . . . . . .

زمان اسکندر یونانی

که باصفهان آمد و یکی از جنگهای او را با دارا پای کوهی که ظاهراً تخت رستم است نوشته اند

زمان شاپور ساسانی

وقتی تضیین را از روم گرفت اهالی آنجا بسبب مقاومتیکه در مقابل او کرده بودند متوهم شدند و شهر را گذاشته مهاجرت نمودند جهه سکنای آنجا چندین هزار خانوار از اصفهان کوچانید و بآنجا برد

خوارج

در سلطنت بنی امیه مکرر جمعیتهائی بر ضد آنها قیام نمودند [2] و مخصوصاً زمان حجاج و خلافت هشام از این جماعت خوارج باصفهان خرابی بسیار بسبب محاصره و اردوکشی وارد شد — تا فرزند رشید اصفهان ابومسلم مروزی معروف خروج کرد و امر بنی امیه را خاتمه داد

[2] و آنها را خوارج مینامیدند

آل بویه و آل زیار

از اوایل سده چهارم که عماد الدوله علی بن بویه باصفهان آمد و بطور مصادره و مالیات مبلغ هنگفتی جهه تجهیزات و تأسیس حکمرانی خود از اصفهان گرفت و از [3]

[3] در بار خلافت و گرفتاری

کرکی از شاهزاده خانمها را نامزد کرده بود در اغلب جاهای این تالار کتیبه هائی لاجوردی بهزار شکل نوشته شده متضمن اشعار و نصایح پرمعنی بزرگان از آنجمله است (چهار سطر) ابتدای این بازار طولانی رنگرزها چهارسوق بزرگی است سقف بیک گنبد مرتفع و وسط آن روزنه بهنی است جهه روشنائی (سه چهارسوق در این بازار بود بارتفاع قریب هیجده متر این اواخر خراب شد و یکی که واقع بود در

ابتدای

(خبر این واقعه از حکومت بصره بخلیفه بغداد بعد از یکسال رسید) و بعد مرداویج دیلمی از آل زیار متعاقب عماد الدوله علی باصفهان آمده و عماد الدوله فرار کرد بشیراز — مرداویج در ورود باصفهان جهه تدارکات سلطنت خود مبالغی از اصفهان گرفت و خرابی بسیاری رسید تا در همین جا کشته شد و متجاوز از یکسال اهل اصفهان در حدود سنه ۳۲۰ گرفتار شکنجه مرداویج بودند که میخواست سلطنت و مذهب عرب را براندازد

پس از آن رکن الدوله برادر عماد الدوله باصفهان آمد و متعاقب او وشمگیر برادر مرداویج و مدتها میانه این دو طایفه آل بویه و آل زیار اصفهان تحت محاصره و اردوکشی میافتاد و خسارت میدید

و بعد از آل زیار خراسانیها باصفهان و آل بویه مکرر حمله کردند و باصفهان خرابی بسیاری رسانیدند تا عاقبت طغرل بیک سلجوقی در اصفهان بسلطنت مستقر شد و اوضاع نسبتاً آرامش گرفت

از قبیل سامانیه و غزنویه و سلجوقیه و علاوه بر خرابی اردوکشی و محاصره وقتی هم مسعود غزنوی بسبب آنکه پس از تصرف اصفهان و مراجعت بری اهل اصفهان که از قتل خلق خدا اندیشه عاقبت داشتند حاکم او را با جمعی کشتند برگشت و اصفهان را قتل عام کرد بطوریکه سالها کتابخانه علاء الدوله بویه و تألیفات ابن سینا را با تألیفات او بردند بغزنین و سوزاندند معلوم میشود تعصبات مذهبی هم دخالت در خرابیها داشته است

سلطان محمد و برکیارق

فرزندان ملکشاه سلجوقی مدتی با یکدیگر زد و خورد میکردند و باصفهان از اثر اردوکشی و محاصره آنها خرابی بسیاری رسید . از آنجمله در سنه ۴۹۵ بود که سلطان محمد از برکیارق در ری شکست خورد و در ربیع الاول با جمعی سواره و پیاده باصفهان گریخت و در جمادی الاولی برکیارق با اردوئی مرکب از پانزده هزار سوار و صد هزار متفرقه شهر اصفهان را محاصره نمود و چندی باینحال گذشت و آذوقه در شهر کمیاب شد فقرا و ضعفا را از شهر بیرون کردند

ابتدای خیابان معروفخانه آجرهایش بمصرف زینت کنار خیابانهای باغ نو رسید در حدود سنه ۱۳) و تمام بازارها همین طور بسبب روزنهای سقف روشن میشود — این چهارسوق (واقع مقابل حمام شاهزادها) منتهی میشود از طرف راست دریک میدانی مانند میدان شاه پاریس بزرگ ولی زیبائیهای آنرا ندارد و آنرا میدان نقش جهان یا میدان نو مینامند زیرا برای ساختن

این

وماندہ بخشند وارزاق نایاب شد – حیوانات سواری وغیره را
خوردند وسلطان تنگدست شده از اعیان شهر مبلغی قرض نمود وتقشونها
بازقشون درمقام مطالبه برآمدند ناچار مبلغ زیادی باهل شهر عموماً حواله
کرد باشدت وسختی گرفتند – قیمت ارزاق ترقی کرد تا هر دمن گندم
(۶۰ ۳ ۳ مثقال ۱/۲) به دیناری (مثقالی طلا) وقیمت اشیاء غیر ماکول ارزان شد
ومشتری نداشت وخشتار تا دهم ذالحجه امتداد یافت (مدت هشت ماه از
جمادی تا ذیحجه – ازحمل تا عقرب مقارن رسیدن زمستان) اینوقت سلطان
محمد ناچار از شهر فرار کرد – بعد از خبر رفتن او جماعت غارتگر با همدستی رعایای
بشهر هجوم نمودند لیکن اهالی از خوف عیال وجان با آن گرسنگی دفاع سختی
کردند وجماعت را متفرق ساختند

گندم بار (یکمثقال طلا) سه برجها علی کوت (۱۲۴۲ مثقال) صحیح

مرگ فجاء

ابن اثیر نوشته در سنه پانصد وسی ویک تلفات زیادی باصفهان وارد کرد

تاتار با جلال الدین خوارزمشاه

که شجاعتش مایه حیرت دوست ودشمن بود وپرتوی ازاو در انوقت باهل
اصفهان تابیده که در همین حادثه ابن اثیر مینویسد (وفیهم شجاعة عظیمه) هنگام منازعه
باصفهان خرابی زیادی رسانیدند دیگر حدود ششصد ونود اتابک افراسیاب
لر اصفهان را تصرف نمود وتاتار بآنها حمله کردند آنها گریختند بفیروزان (که شهری بود
بشش فرسخی غربی شهر اصفهان مطابق فارفان که شهری دیگر در شرقی اصفهان
بوده) بعد از فتح فیروزان طوری آنرا خراب ساختند که هنوز بیابان لردی مینماید

زظرف

این میدان خراب نموده یک کوشک بزرگ برای آنکه ثبینه منقش نامیده میشد چه شیشه‌های بلور منقش هستند (این میدان نو چنانچه از کلمات خو
شاردن وسایرین مستفاد میگردد قبلاً باغ نقش جهان نامیده میشد است محدود بوده است از دو طرف بدو امتداد دو بازار بزرگ
واطرفی بکام خسرو آغا ویک دروازه آن که درب دولت نامیده میشد مقابل خیابان چهارباغ ودرب دیگر ظاهراً بسبب آنکه متصل
کوشک

منار جنب

وبقدری اسیر از آنجا گرفتند که صاحب وصاف نوشته پس از آنچه شیرازیان
واصفهانیان محض غیرت از این اسراء خریدند وآزاد کردند باز نیز هزار پسر و
دختر در اسیری باقی ماندند

خواجه بهاء الدین

فرزند خواجه شمس الدین جوینی وزیر اباقاخان از طرف اباقاخان حکومت
اصفهان را یافت

در تواریخ تاتار مینویسند که خداوند بسبب خلق نکوهیده اذیت خلق که اصفهانیان
داشتند وسخن باکارد وزنجیر میگفتند وبیک چشم زدن صد نفر صد نفر می کشتند
بهاء الدین را بر آنها مسلط نمود که هزار تن هزار تن از آنها کشت وبکلام ناملایمی
خاندانی را بر انداخت

وپس از وفات بهاء الدین میانه خود اصفهانیان نزاعی شد عده کشتگان این
نزاع هفتاد نفر بیش از کشتهای بهاء الدین بود

از مراجعه بمجلد رجال الاصفهان وحالات حسن مازندرانی معروف بعماد طبری
که صاحب تصانیف مشهوره در اثبات مذهب شیعه وبامر وزیر باصفهان
آمده وبا اهل سنت مناظره میکرده است وکتاب کامل بهائی را جهة اثبات
واستقرار بهاء الدین در تشیع تألیف کرده وابتداء ورود باصفهان چون علماء
سنت نزد بهاء الدین تقرب داشتند جرئت اظهار نمیکرده تا اینکه بعد از مصاحبت
عماد خود او نوشته بهاء الدین علماء شیعه را طوری ترقی داد وبا مخالفین چنین سختی
نمود که آنها با دشمنی قلبی جرئت اظهار نداشتند بلکه ظاهراً خود را شیعه معرفی میکردند

بکوشک نقش جهان آن باغ بوده درب کوشک نامیده میشده است وحالیه محله متصل بآن درب باسم درب کوشک را دارد – عباس دوم ا
کوشک وباغ را که آثار سلاطین سابق بود منهدم کرد جهة اشغال کسبه وسط میدان شاه که جلو عمارت سلطنتی را بدنما ساخته بودند
التاریخ یعید نفسه قاجاریه هم عمارات صفویه را برای غرض خود منهدم کردند – عمارات قاجاریه هم منهدم خواهد شد بغرض دیگری

و ۵۱ و طبری شهرتی پیدا کرد و از شیراز و ابرقو و یزد و بلاد آذربایجان اشخاص بسیاری باصفهان آمدند و در عماد جمع شدند برای تحصیل همین معارف بخوبی آشکار میگردد که مایه همه این خونریزیها

فقط تعصب و تقلید بوده است و مواقع دیگر نیز اختلافات و تعصبات بسیار به سکنه اصفهان خرابی وارد آورده است = مانند آنچه حمزه اصفهانی مینویسد (در سنی ملوک) فیروز پسر یزدجرد ساسانی حکم داد تا نصف یهود اصفهان را با اولاد آنها تسلیم آتشخانه سروش آذران از قریه جروان نمودند = بسبب جنایتی که نسبت بعلماء مجوس نموده بودند - و علت آن اختلاف مجوس و یهود شده و اختلاف حنفی و شافعی - و اختلاف اسماعیلیه (باطنیه و قرمطیه و ملاحده و محمره و غیره نیز آنها میگویند) باهالی - مخصوصاً در وقت زد و خورد برکیارق و سلطان محمد فرزندان ملکشاه که هیچکدام مستقلاً نمی توانستند امر حکومت اصفهان را منظم سازند اسماعیلیه در اصفهان که مطلع کشتن و کشته شدن آنها بود قوتی یافتند در نتیجه مصادمات از طرفین که هر دو اهل اصفهان بودند تلفات زیادی شد

مقاتلات آل مظفر با اینجو ها

از آنجمله در سال هفتصد و پنجاه و هفت هجری که امیر مبارزالدین بشیخ ابو اسحق حمله نمود و شیخ ابو اسحق در اصفهان متحصن و محاصره شد مردم شهر از گرسنگی و قحطی و تلفات زیاد داد و بجان رسیدند و حاضر شدند برای تسلیم بنابراین امیر جلال الدین میرمیران رئیس اصفهان فرار کرد به کاشان و شهر اصفهان مسخر شد و ملک شاه که پنهان شده بود ابو اسحق

اورا در تنور خانه شیخ الاسلام دستگیر نمودند و بردند بشیراز نزد امیر مبارزالدین

واهم چراجاب) و بعضی هم از نقش جهان یعنی نقش عالم میگویند بسبب تنگی آن کوشک - عباس دوم امر نمود بساختن این میدان برای سکنی دادن تمام کسبه و دکاکین میدان شاه و وقتی که کاسبها را از آنجا بردن کرد و آنوقت را من هم تماشا کردم - یک طرف این میدان متصل است به کاروانسرای بزرگ اصفهان که آنرا نیز عباس دوم ساخت - آنرا کاروانسرای جلال مینامند

و با ذلت و خواری اورا کشتند در سنه ۷۵۹ فرزندان امیر مبارزالدین در همین اصفهان چشمان پدر خود امیر مبارزالدین را میل کشیدند به نتیجه اعمالش

مقاتلات شاه شجاع و شاه محمود

فرزندان امیر مبارزالدین

چندین مرتبه این دو برادر با یکدیگر مصاف دادند و بر خود ایشان و اهل اصفهان خسارت وارد آوردند علتش این بود که خواند سلطان دختر امیر کیخسرو اینجو برادر شیخ ابو اسحق اینجو منکوحه شاه محمود آل مظفر بلکه متولی امور سلطنت او که در صباحت منظر معروف بوده محرمانه بشاه شجاع پادشاه فارس که میدانست باو دلبستگی دارد اظهار علاقه نمود و هم اینکه اگر بیارد و باصفهان بیائی بزودی شهر را التصرف میکنی یکدیگر میرسیم

و شاه شجاع بهمین امیدواری بهانه از برادر خود جست و بسمت اصفهان اردوکشی کرد و مصلحین باصلاح میانه دو برادر شاه شجاع را بشیراز عودت دادند تا بار چندین مرتبه دیگر این تفتین شد و اصفهان بمحاصره و اردوکشی افتاد و بالاخره شاه محمود شوهر او ملتفت شد که خاند سلطان محض انتقام خون عموی خود این آتش را میان دو برادر مشتعل ساخته که خانواده امیر مبارزالدین در جنگ داخلی نابود شود و شبی اورا در حالت مستی بقتل رسانید و پس از او مادام العمر متأسف ماند

خاند سلطان را در کتیبه کاشی کاری مسجد جامع اصفهان که از صنایع حیرت اوراست و از اعمال خیریه او است آغا سلطان نوشته و روی سنگ ساق یکپارچه قبر او سلطان آغا نوشته در پای دو منار

برای بیان این ... جلال ... از فواید ساختن محرابان ... آنها ... انکه از راه غیر شروع تحصیل بشود مستوجب عذاب آخرتی است - و میگویند خوراکهائی که بطور غیر شروع تحصیل شود خواه از دزدی یا از ظلم و غصب است چون صرف شود در بدن احداث عفونت میکند - و در این صورت هنگام نماز که در حضور خداوند خود را باصفا میخواهد جلوه دهد و پاکیزه ظاهر شود باحیدی بلید مخلوط با غذای

۹۴
سلطنت گورکانیه بسبب اختلاف و جنگ داخلی شاهزادگان (دو برادر میرزا بابر و میرزا سلطان محمد) مقهور قزوینلو شد - قرقوینلو را جهانشاه ترکمان شاهین را اسکور کشته سید آق قوینلو شد آق قوینلو ساطایفه سنزعی کرد که دشمن سلطانها و دند اولاد خود را در چشم میل آتش کشیدند و کشتند و سر بریدند - مردم خود را شکم پاره کردند و سوزاندند و برای مجلس بزم آدم گوشت را لی کاغذ علانیه بربا بود اطفال نو رسته صورت را مقطوع ابتسل و محروم از زندگی ساختند گوشت آدمی را سوزاندند و سگها ... کباب باشند خوردند از کاسه سر او جام شراب ساختند تا نتیجه جهل تاج سلطنت آنها را بپای انداز محمود افغان غارت کرد و نادر کرد افشاریه چیدی سستم آنها را پاک نمودند -

زندیقها خاطرپریشان مردم را از تخیلات شیطانی بی اندازه آشفته مینمودند

۹۴ در دشت کربقیه بحثیه او است بالاخره درمیان اصفهان آل مظفر بدست تیمور گورکانی نابود شدند از اثر مکافات

طغا تمر جهان گیر گورکانی

بموجب نقل شرف الدین یزدی صاحب مقامات عالیه در اکثر علوم و حتی آورا واضع و مدوّن علم لغز و معما نوشته اند و نویسندهٔ اخبار تیموری در پائیز توشقان ئیل هفتصد و هشتاد و نه بعزم انتقام از زین العابدین (پسر شاه شجاع آل مظفر) و تسخیر عراق و فارس (ازری) حرکت نمود

قاجاریه به انقراض آنها سلب آسودگی و راحتی اهالی را کرده

چون ظاهر اصفهان محلّ نزول گشت سید مظفر کاشی (امیر مجد الدین مظفر) خال زین العابدین و حاکم اصفهان از قبل او با خواجه رکن الدین صاعد و سایر سادات و علماء و اشراف جهت استیمان از شهر بیرون آمدند و عساکر اطراف شهر را گرفتند ـ تیمور بشهر آمده قلعهٔ تبرک را ملاحظه نموده امر بضبط او داده معاودت نمود

قلم تقدیر اعلان انقراض آنهارا بهم [illegible] ۱۳۲۲۰۰ [illegible] که باشکنجه تحصیل شده بود و نه شهوت رهبانی [illegible]

و فرمان داد آنچه اسب و اسلحه در شهر میباشد بگیرند و مأمورین مشغول گرفتن شدند ـ اکابر شهر باردو آمده متقبل مال امان و تغلبهای قشون شدند و بر اهل شهر قسمت کردند جهة دریافت وجه تحصیل دار معین شود و هر محلّه باسم امیری تعیین یافت و از طرف امرا مأمورین بشهر درآمدند و اعیان را در اردو توقیف نمودند و تدارک وجه میکردند در این اثنا شبی بخفیه هائی از اهل تیران آهنکران

و تقاضا کردند

البغضاء بینهم ذلک تقدیر العزیز الحکیم

(در شمال غربی شهر و متصل بشهر است) علی کچه پا در شهر دهل زد و جمعیتی فراهم شده به محلات رفتند و بشیر محصلان را با بسیاری از لشکریان که جهة حوائج خود داخل شهر بودند کشتند ـ مگر در چند محلّ که عقلی داشتند و محصلان خود را محافظت نمودند ـ عدهٔ مقتولین قریب سه هزار نفر شد پس از کشتار اتراک دروازه‌ها را گرفتند و بنیاد

از مستحقین

ملعون و مختلف شیعه (باصطلاح ایشان حرام این طور تعبیر میشود) و بعوض جذب رحمت و برکت خداوند نفرین بشما فرستاده میشود ـ و عبادت شما بعوض قبول شدن رد میشود ـ و معتقدند که از اعمال غیر ما در بهشت پشت سرایت میکند مثل شخص اوّلی

محمد تهاخیلی این مسئله معتقدند و از جمله بیانات آنها این است (یکی از اعمال که حسب میشود اولیا الله دارای فضیلت اعجاز میشوند از طرف خداوند

یاغی گری را گذاردند

روز دیگر که تیمور از قضیه اطلاع یافت حکم داد شهر را گرفتند و تومانات و هزاره جات و صده جات معین شد که از سرکشتگان برحسب سهم و حصّه بیاورند و اداره مخصوصی جهت ضبط و ثبت سرها مقرّر شد

جمعی را جهة محافظت محلّه سادات و کوچه موالی ترکه (زمان سلطان اولجایتو در سنه هفتصد و بیست و چهار صدر الدین محمد ترکه از سبزوار باصفهان آمد و یحیی فرزند عباد از سادات گلستانه قاضی اصفهان دختر او را گرفت و قضاوت اصفهان تا زمان صفویه در خانواده ترکه برقرار ماند) و اشخاصی که لشکریان را پناه داده بودند گماشتند ـ دیگر هر کس را یافتند کشتند و کسانیکه شخصاً نمیخواستند قتل نمایند سر بریده میخریدند و تحویل میدادند ـ در اوّل امر قیمت هر سر بیست دینار کپکی بود و در اواخر کار به نیم دینار رسید

عدهٔ مقتولین بروایت اقلّ هفتاد هزار شد و از سرها منارها ساختند (نزدیک بازارچه اسمعیل کوسبح محلّی بود معروف بمنار کلّه میباشد که شاردن آنرا دیده و شکل آنرا کشیده و آن از کلّه شکارهائی است که شاه صفی ساخته)

این واقعه در روز دوشنبه ششم ذیقعده هفتصد و هشتاد و نه واقع شد ـ و اگر مسلّم دارند که این حوادث را نوع ارتباطی با اوضاع فلکی است اینواقعه قرب زمانی داشت با قران یازدهم از قرانات مثلثه هوائی در برج جوزا و قران نخستین در سرطان انتهی

اگر دقت شود باینکه مردم هرقدر ناراضی باشند بصرف صدای دهل بکنفرد هائی چنین قیامتی را برپا نمیکنند مگر آنکه مقامات عالیه و متنفذین روحانی بآنها وعده سعادت دنیا و آخرت داده باشند

و از طرف دیگر محلّه سادات گلستانه و موالی ترکه تحت حمایت واقع شد و همه اینها شیعه هستند و خود تیمور هم دعوی تشیع داشته و مولوی شرف الدین یزدی هم بنا بر قول ارباب رجال مانند ریاض العلماء و روضات الجنات از بزرگان علماء شیعه شمرده میشود و نزد گورگانیه

نهایت احترام را داشته خوب بتصور میآید که حقیقت این خونریزی ننگین از تعصب مذهبی شیعه و سنی ناشی شده

خانوادهٔ گورکانیه

احفاد امیر تیمور مکرر با یکدیگر در اصفهان زد و خورد نمودند و باصفهان خسارت وارد آوردند

(خرابی مادی و معنوی زمان صفویه و بعد)

علاوه بر خرابی آثار قدیم از جمله خرابیهای مادی توجه بابادی بلوک غربی شهر بود مانند احداث باغ شاه و باغ کومه و چهار برج وغیره که ناشی از عدم توجه به بلوک شرقی بود و آنجا خراب شد در صورتیکه طرف شرقی امتیاز بر بلوک غربی دارد از حیث صرفه و فایده — مثل اینکه غله کاری شرقی تا فروردین هم ممکن و معمول است و در طرف غربی میبایست سنبله و میزان کشت نمود — در بلوک شرقی اگر بعد از عید فقط دو مرتبه غله آبیاری شود کافی است لیکن در طرف غربی غرش بغرش (حدود دوازده روز بدوازده روز) غله را بایست آبیاری کرد تخم غله در بلوک غربی چهار دفعه زده میشود و در طرف شرقی بیک دفعه هم میتوان اکتفا نمود — در زمان قدیم هم بلوک شرقی آباد و مورد توجه بود است چنانچه حمدالله مستوفی قزوینی وغیره دهکده های بزرگ اصفهانرا که در برآن و روی دشت بوده اند ذکر میکنند و میگویند اگر اینها در مجاور اصفهان نبودند بسبب بزرگی هرکدام شهری خوانده میشدند — حمزه اصفهانی در سنی ملوک مینویسد طهمورث عمارت سارویه را ساخت و هزارها سال بعد حصار شهر جی برآن احاطه نمود — کی اردشیر آتشخانه زروان اردشیر را در دهکده دارک ساخت — شاپور ذوالاکتاف در دهکده جروان از بلوک جی آتشخانه سروش آذر را ساخت که زیر شهر بوده — و آبادی شرقی که زیر شهر واقع میشود ملازم میشود با عبور دائمی آب رودخانه از شهر و اطراف آن با این مقدمه خسارت مادی این تغییر ظاهر است

و از جمله خرابیهای معنوی (غیر از شیوع تظاهر به عیاشی و خوشگذرانی شرم آور) ابراز تعصبات شیعه و سنی میانه اهالی و پس از آن اسم نعمتی روی اهالی قسمت قدیم شهر (جوده باره و دردشت و کران وغیره) گذاشتن و اهالی قسمت جدید شهررا —

(عباس آباد و محله نو و دروازه نو وغیره) حیدری خواندن و بسبب این اختلافات خونریزی و نفاق و دو رنگی و ملکات فاسده دیگر تولید شدن

سلب اطمینان مردم بسبب تغییر مسلک دادن سلاطین این سلسله مانند مرشد و مرشد زاده شدن (اسمعیل) و مقلد مجتهد شدن حتی سلطنت باجازه کردن (طهماسب از شیخ کرکی) — علنی مجلس شرب و رقص داشتن (اغلب آنها) قدغن از استعمال شراب حتی جهه اهلش (طهماسب و سلطان حسین) — شیعه شدن و لعن سنیها — سنی شدن و تبعید علماء شیعه (حمزه میرزا) تکیه و خانقاه ساختن (شاه سلیمان) خراب کردن تکیه ها (اسمعیل و سلطان حسین) و بالاخره بیدادهای سلطان حسین (معروف بسلامت نفس) مخصوصاً فشار ترک مذهب بارباب مذاهب بالعکس العمل تعصب مذهبی شعله کشید و دودمان آنها را با آبادی اصفهان بدست چند نفر افغان سوزانید

نادرشاه افشار

تبدلات سیرت او از غمخواری بستمکاری و ترک حزم و احتیاط کردن و تحمیل جریمه الف الف کردن (الف نادری معروف است) و باداشتن مؤدی جریمه از خویشان و همسایگانش مطالبه نمودن طوری اصفهانرا خراب ساخت که در تاریخ ارامنه نوشته یکوقتی محصلین جهه دریافت وجهی بجلفا آمدند اهالی آنها را با ساز و رقص شادی استقبال نمودند بر خلاف گریه و زاری که سابق میکردند و گفتند چون غیر از جان دیگر چیزی نداریم و لابد شما زیر شکنجه آنرا خواهید گرفت خوشحالی میکنیم از مردن و آسوده شدن

خرابیهای قاجاریه

غیر از قحطی و کمی محصول پی در پی از زد و خوردهای تنها ابتدا با زند مخصوصاً ظاهر فتنهای اشتا شکم پرستی پرخوری و ضعف نفس (جعفرخان زند) باقهر بی باکی و خشم و درشت خوئی (آغا محمدخان قاجار) — دستور داده از وجود علما که اطرافیان شان دائم متعرض مال و جان اهالی میشدند و چند مرتبه فتحعلی شاه و محمد شاه و ناصرالدین شاه برای دفع آنها باصفهان اردو کشیدند — و چماق تکفیر با مجر حکومتها در مقابل آنها حتی گاهی هم مالیات را از آنها میگرفتند و [illegible] همه قسم خرابی بابادی اصفهان رسانیدند و اواخر تفتیه دست گرفتند و عمارات عالی اصفهانرا ریشه کن نمودند — بطوری بی شرمانه که عمارت هفت دست را خواستند خراب کنند تمام مصالح بنا آنرا بمبلغ چهار هزار تومان فروختند حاج محمد ابراهیم ملک التجار وقت شش هزار تومان داد [illegible] از آن مصالح داد که خراب نشود و متعلق بدولت باشد قبول نشد و خراب شد لیکن روزگار در آن محل کارخانه بافندگی باسم کارخانه هفت دست بنا گذارد که متصل این اسم گفته شود

فهرست نامه سپاهان

(پاچهله اشان)

تتمهٔ این جلد شامل حوادث سدهٔ دوازدهم و سیزدهم و بیان اسباب انقراض آنها با اوایل سدهٔ چهاردهم و تغییر و کشتارها که سبب فریاد ها شد و شروطه تا سنه ۱۳۴۲ یک جلد

وقایع تاریخی - از قدیم تا سدهٔ یازدهم و تاریخ ارامنه جلفا یک جلد

ترجمه سفرنامه های عربی و فرانسه مانند ابن بطوطه ابن رسته ابن خرداد به شاردن مادام دیولافوا ژاک موریه و غیره و کلیه از تواریخ عربی و فارسی و فرانسه آنچه میسر شد مختصراً یک جلد

اشخاص تاریخی از پادشاهان و وزراء و حکما و دانشمندان و ادبا که اصل آنها اصفهانی یا توطن در اصفهان داشته اند هرچند منسوب بجای دیگر شده اند مانند فردوسی و ابومسلم خراسانی ابن سینا آقا باقر بهبهانی آقا سید علی کربلائی حدود هفتصد نفر یک جلد

خط و زبان اصفهان باتغییرات آن از قدیم تا حال بالغات بازاری که مینویسند و لغات پهلوی (ولایتی) که در سده وجرقویه ... معمولست با قدری لغات دری چهارمحالی یک جلد

بازیهای متداوله اطفال و جوانان و اعیان و اشعار تصنیف یک جلد

ابنیه و آثار یک جلد

محصولات صنعتی و نباتی و معدنی و حیوانی و شکار و فرهنگ لغات آن بفارسی و عربی و فرانسه و فلاحت و طرز زراعت هر محصولی در هر بلوک با حفظ رسم کهنه غله کاری که اگر خوب شود باعث کسادی است و اگر بد شود باعث قحطی است و کیفیت و کمیت هر یک و آفات و غیره یک جلد

احصائیه شهر و دهات در سنه (۱۲۹۷) و ۱۳۴۲ با فرهنگ اسامی دهات و نرخ بعضی اجناس در یک صد سال اخیر و اسامی افراد پاره از کسبه یک جلد

رنگ های سرحدی که در نقشه نموده شده است

حد سیاه - که شعار عباسیان است - اولین شهریت که با رنگ عباسی و میل قلبی باشهرجی بنا شده و اسم ایالت اسپاها نرا معرب کرده آن شهرا اصفهان گفتند و همین شهر پایتخت ملکشاه و مرکز دانشمندان و ثروت و اقتدار شد و اقتدار عرب را محو ساخت و در مقابل تاریخ غیر طبیعی عربی قمری که نشان فتوحات و سلطنت عرب بود تاریخ شمسی فرس را که مهجور و ناقص بود تکمیل و متداول بنام خود تاریخ جلالی (جلال الدین والدوله لقب ملکشاه است) کرد - زیرا در تاریخ فرس خط کبیسه نمیشد و اول فروردین آن با روز تحویل آفتاب بحمل مطابق نمیگردید - و در تاریخ جلالی چون هر سه سال را سیصد و شصت و پنج روز حساب میکنند و سال چهارم را سیصد و شصت و شش روز حساب میکنند و همچنین تا هفت دوره چهار ساله که گذشت در دوره هشتم چهار سال سیصد و شصت و پنج روز و سال پنجم را سیصد و شصت و شش روز بگیرند که سال سی و سیم باشد و باز دوره اول شروع میشود همیشه اول فروردین روز تحویل میگردد و ابتدای آن جمعه دهم رمضان چهارصد و هفتاد و یک بوده است

حد سرخ - شعار قزلباش و آبادی با عظمت اصفهان نصف جهان زمان صفویه است)

حد زرد - رنگ غروب آفتاب و محو شدن آسایش در اصفهان و ابتدای دولت قاجاریه (روضة الصفا ابتداء جلوس آغا محمد خان قاجار)

حد سبز - شهر حالیه است که در پرتو قرن بیستم متلالا میگردد)

جلب توجه

چنانچه از سبک درهم و برهم بودن قلم در جزو اول کتاب آشکار است در آن تاریخ بواسطه فراهم نبودن اسباب مؤلف نمیدانست حتی اسم شهر را باسین بنویسد یا صاد ولیکن امروز با حول و قوه مبدء فیاض در نتیجه صرف ساختن تحصیلات یکعمر از مال و معلومات داخلی و خارجی موفق شد بفراهم نمودن هفتاد و هشتاد هزار بیت کتابت بشرح فهرست که کتابی سابقه میباشد و بخیال اینکه از فروش این قسمت تا تمام تتمه آنرا که مهمترین قسمتهای تاریخ است طبع نماید اقدام بفروشش نمود و قیمت آنهوکول بساعت همت و استطاعت

توضیحات راجعه بنقشه که باوجود اختصار اطلاعات مفیدی از او بدست میاید

(شهر زمان صفویه تقریباً)

(۱) اگر در طرف شمال و خارج از حصار ابتدا از دروازه طوقچی که دارای علامت (۷) است در نقشه بسمت مغرب خطی موازی حصار شهر بطول پانصد متر تقریباً امتداد داده شود - و مستطیلی بمساحت یکصد و ده هزار متر مربع تقریباً بالای آن رسم شود جایگاه محله فلفلچی نمایان میشود که از محلات شهر بوده و حالیه مسطح و کشت شده و حد شرقی شهر را مستقیماً بجنوب امتداد دهیم تا کلمه شرقی و حد جنوبی باغ فرح آباد را بمشرق امتداد دهیم تا کلمه جنوبی بطوریکه دو امتداد تلاقی کنند و زاویه جنوبی شرقی را در نقشه احداث نمایند این سطح نقشه که محله فلفلچی هم ضمیمه آن شده است تمامی شهر و آبادیهای متصله به آنرا که موضوع کتاب شاردن است در زمان صفویه مینمایاند و بوسیله مقیاس ذیل نقشه میتوان محیط آن روز شهر را معلوم ساخت و اختلافاتی که از قول شاردن نسبت به محیط شهر داده اند مانند موریه که در سنه هزار و هشتصد و شانزده باصفهان سیاحت کرده و از قول شاردن محیط را بیست و چهار میل نوشته و دیگر از اقوال که در صفحه ۹ کتاب نوشته شده معلوم میگردد

(شهر حالیه تقریباً)

و هرگاه از وسط امتداد چهارباغ خطی بالکلی انحناء بدو سمت مشرق و مغرب کشیده شود قسمتی از نقشه که در طرف شمال آنخط واقع میشود شهر امروز است و قسمت جنوبی از خط تا رودخانه در زمان صفویه آباد بوده و تا اواسط قاجاریه هم دارای چندین هزار خانهای غیر مسکون و مدارس و مساجد و حمامات معتبر بوده که امروز جای آنها ملک و باغ شده و میگویند از آجرهای هفت مدرسه آن یک مسجد در بازار ساخته شد

(شهر مدینة الاصفهان تقریباً)

و چون از دروازه در دشت که دارای علامت (۸) است در نقشه خطی بسمت جنوب امتداد دهیم متمایل بمشرق تا مقابل علامت (۸) و از آنجا خطی بسمت مشرق تا علامت (۸) وصل کنیم این مربع تقریبی که از نقشه جدا میافتد و شامل محله در دشت و جوده باره و میدان کهنه الی کران میشود مدینة الاصفهانی را مینمایاند که در اوایل عباسیه تأسیس شد و منسوب به آنرا مدینی گویند (ابن خلکان در ترجمه محمد بن عمر مدینی نقل از سمعانی کرده)

(۲) حسین آباد که اسم محله است با علامت ج در نقشه باین مناسبت باین اسم معروف شده که حاج محمد حسینخان صدر اصفهانی از اوایل سلطنت فتحعلی شاه میانه طوقچی و مسجد جمعه بازاری باسم خود حسین آباد ساخته بود است مقابل بازار حسن آباد که در طرف دیگر امتداد بازار واقع بوده قبل از آن این محل را حسینیه میگفته اند چنانچه شاردن بهمین اسم نوشته و نزدیک مسجد جمعه هنوز جائی است که باسم حسینیه نامیده میشود در اوایل صفویه بموجب شرحی که در طرائق الحقایق از یکرساله مجلسی نوشته نزدیک مسجد جمعه قبری بوده آنرا ابو اسحقیه میگفته اند در سقف گنبد آن دائما چراغی افروخته داشته و مشهور بوده است که روشنائی این چراغ محتاج بفتیله و روغن نیست و خود بخود میسوزد و این شعر را هم در آنجا نوشته بوده اند هر آنکس پف کند ریشش بسوزد

وقتی که شاه اسمعیل صفوی باصفهان آمده و خانقاهها را منهدم میساخته باینجا میرسد یک نفر را بالای گنبد میفرستد تحقیق نماید معلوم میگردد از خارج راهی بچراغ هست که متولی آن قبر در مواقع خلوت فتیله و روغن در چراغ میگذارد بعد از کشف این خدعه شاه اسمعیل آن بنیا نرا نیز منهدم میسازد و ریشش هم نسوخت

نظر باینکه در جنب مسجد جمعه هنوز جایگاهی است معروف به ابو اسحقیه تصور میشود که این موضعی را که شاردن باسم حسینیه نام میبرد قبلاً بالتمام ابو اسحقیه نامیده میشده و پس از انهدام قبر اسم او تغییر یافته و حسینیه شده است

و امروز همان (ابو اسحقیه بعد حسینیه بعد حسین آباد) باسم شهشهان شناخته میشود - بمناسبت عمارت و قبر رئیس سلسله که دنباله اسم خود را شاه میگذارد اند مانند حسین شاه علی شاه و بزرگ خود را شاه شاهان میگفته اند و در این محل است

(۳) محله در دشت مرکب است از دو محله یکی محله دری چنانچه ابن خلکان در ترجمه اسمعیل ابن عباد نوشته است قبر او در محله دریه واقع شده و محله دشت که در بنای اصفهان از حمدالله مستوفی نقل شد و نیز در طرائق ذیل ترجمه عبدالرحمن جامی مینویسد که پدر او از اهل محله دشت اصفهان بوده و امضای خود را در سجلات دشتی مینموده

بسبب اینکه اهالی این دو محل متحد بوده بر خلاف مسلک محله جوده باره و غیره و اهالی این دو محل دری و دشت با اهالی محله جوده باره و ائمازده خو

میکرده اند و مردم بزحمت بوده اند همیشه اسم این دو محل باهم ذکر می
شده تا بهمین طور مشهور شدند چنانچه کمال الدین اسمعیل هم گفته
تا در و دشت (محله شافعیه) هست جو باره (محله حنفیه و نشیمن گاه
سلطنت) نیست از کوشش و کشش چاره

(۴) جوده باره — وقتی ملک بابل طایفه از بنی اسرائیل را برای ترویج
صنعت در مرکز ایران و متفرق ساختن آنها با ملک بیت المقدس
هویشیع نام کوچانید باصفهان (ابن خلدون) محلیکه در اصفهان
سکونت نمودند باسم موطن آنها در بیت المقدس جوده نامیدند (شاردن
نقل از ابو الفرج مورخ اصفهان) و بجوده باره شهرت یافت یعنی قلعه جهود

(۵) محله خواجو سابقا باغ کاران یکی از چهار باغ ملک شاه بوده است ۱۰۵۶
— بعد از آنکه خواجوی کرمانی در اینجا مدفون میشود یا باین مناسبت اطراف
مقبره او را خواجو میگویند و کم کم تمام محله حالیه باین اسم نامیده میشود
و قسمتی از باغ را که سمت رودخانه واقع است هنوز باغ کاران میگویند

(۶) کلیساهائیکه در این نقشه نموده شده کلیساهای آباد خارج شهر است
و دو کلیسا هم در داخله شهر بوده — یکی از آنها هنوز در آخر محله کلبار متصل به
مدرسه مبارکه قدریش باقی است که قبة النصارا یا بقعة النصارا مینامند
— و یکی دیگر بموجب آنچه شاردن نوشته نزدیک عمارت شاهشان بوده
— بعضی تصور میکنند که محل آن همین فضای مخروبه است که متصل است
به مقبره شاهشان

پاره احصائیه های مهم

مقدار گندمیکه در شهر تنها یومیه استعمال میشود حداکثر آن یکصد و بیست خروار
میشود — کمتر از ده جزو از آن نانهای خانگی است که آرد و خمیر از خانها در
دکانها پخته میشود و قریب بیست جزو از آن متعلق بجز بائی است که در هواهای
خوش وارد شهر میشوند و تتمه مقدار ثابت گندمی است که دکانهای
نانوائی مصرف مینمایند سنه ۱۳۲۲

گوسفند — یومیه دویست و پنجاه رأس مصرف میشود لیکن
اگر آن گاهی به سیصد رأس میرسد با تخمین جمعیت به هشتاد و چند هزار
سنه ۱۳۲۲ و شاردن مصرف یومیه گوسفند را در هزار و ششصد و هشتاد و
دو هزار و پانصد رأس نوشته با تخمین جمعیت به ششصد هزار نفر و مورخ در سنه
هزار و ششصد و شانزده گوسفند را یکصد و هشتاد و پنج رأس نوشته با
تخمین جمعیت به شصت هزار نفر

(منارهای اصفهان)

مناره ساربان — چهل و چهار متر — مناره طوقچی — سی و هفت متر
مناره مسجد علی — سی و هشت متر — دو مناره جلو گنبد مسجد شاه — چهل
و سه متر — دو مناره در مسجد شاه — مناره چهل دختران — سی و یک متر
— مناره خواجه علم — مناره تبریزی — دو مناره دار الضیافه — دو
مناره دردشت — دو مناره مسجد جمعه — دو مناره مدرسه چهارباغ

منارهای خارج شهر

مناره راران — مناره زیار — مناره برسیان — بیست و هشت متر
مناره زیار — چند متر مرتفع تر از برسیان — مناره جنبان اشترجان
— دو مناره جنبان کارلادان روش منارهای مذکوره اغلب
بسبب جهالت و نادانی خراب گشته — ارتفاع مناره ساربان
مقداری است که از بالای خاک نمایان است و بقول بعضی
چندین متر از آن در زیر خاک مستور شده — بعکس مناره چهل
دختران بسبب حوادث که خاک اطراف آن پراکنده شده چندین
از پایه آن که در وقت بنا زیر زمین ساخته شده حالیه مکشوف و جزو
ارتفاع آنست

متصل بهر یک از این منارها مسجد و گنبدی بوده است و بعضی
هنوز باقی است مانند مناره زیار و برسیان — کتیبه گنبد برسیان
مطابق است با کتیبه گنبد مسجد جمعه که خواجه نظام الملک بنا کرده و
باسم او نوشته شده و همچنین کتیبه که بر مناره چهل دختران است مورخ است
به پانصد و یک هجری و از ملاحظه آنها با علامات دیگر معلوم میشود
همه این منارها در زمان ملک شاهیه بنا شده است

(مجسمه شیرهای سنگی شهر)

چندین مجسمه شیر از سنگ از شاهکارهای سنگ تراشان اصفهان
هنوز باقی است که صنعت آنها جالب دقت است و آنها را روی
قبر اشخاص پهلوان که کشته شده اند گذارده اند یکی از آنها در محله در
کوشک که ارتفاع آن یکمتر و کسری است و محیط تنه آن یکمتر و نیم طول یکمتر و هفتاد
و پنج سانتی متر در سنه ۱۰۸۶ از سنگ یکپارچه آنرا درآورده اند و وقتی جبهه نما
از سقف بازار قیصریه آویخته اند زمین خورده صدمه باو وارد آمده است
دیگر در تخت فولاد عدد امام زاده اسمعیل (۱) امام زاده احمد (۱) طوقچی (۲)
درستی فاطمه (۱) آب بخشان (۲) شاه میر حمزه یک کوچک و یک بزرگ

کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی

فهرست نامهٔ سپاهان

(یا پهلهٔ انشان)

تمام این جلد شامل حوادث سدهٔ دوازدهم و سیزدهم و بیان اسباب آنها با اوائل سدهٔ چهاردهم و تغییر و کشتارها که سبب فریادها شد و مشروطه
- تا سنه ۱۳۴۲ یک جلد

وقایع تاریخی - از قدیم تا سدهٔ یازدهم و تاریخ ارامنه جلفا یک جلد

ترجمه سفرنامه های عربی و فرانسه مانند ابن بطوطه ابن رسته ابن خرداذبه شاردین مادام دیولافوا اکموریه و غیره و کلیه از تواریخ عربی و فارسی و فرانسه آنچه میسر شد مختصرا یک جلد

اشخاص تاریخی از پادشاهان و وزراء و حکما و دانشمندان و ادبا که اصل آنها اصفهانی یا توطن در اصفهان داشته اند هر چند منسوب بجای دیگر شده اند مانند مزدک و ابو مسلم خراسانی ابن سینا آقا باقر بهبهانی آقا سید علی کربلائی حدود هفتصد نفر یک جلد

خط و زبان اصفهان با تغییرات آن از قدیم تا حال با لغات بازاری که نمینویسند و لغات پهلوی (ولایتی) که در سده و جرقویه ... معمولست با قدری لغات دری چهار محالی یک جلد

بازیهای متداوله اطفال و جوانان و اعیان و اشعار تصنیف یک جلد

ابنیه و آثار یک جلد

محصولات صنعتی و نباتی و معدنی و حیوانی و شکار و فرهنگ لغات آن بفارسی و عربی و فرانسه و فلاحت و طرز زراعت هر محصولی در هر بلوک با حفظ رسم کهنه غله کاری که اگر خوب شود باعث گشادی است و اگر بد شود باعث قحطی است و کیفیت و کمیت هر یک و آفات و غیره یک جلد

احصائیه شهر و دهات در سنه (۱۲۹۷) و ۱۳۴۲ با فرهنگ اسامی دهات و نرخ بعضی اجناس در یک صد سال اخیر و اسامی افزار پارهٔ از کسبه یک جلد

رنگ های سرحدی که در نقشه نموده شده است

حد سیاه - که شعار عباسی است - اولین شهریست که با رنگ عباسی و دین اسلام باشهر جی بنا شد و اسم ایالت اسپاهانرا معرب کرده آن شهر را اصفهان گفتند و همین شهر پایتخت ملکشاه و مرکز دانشمندان و ثروت و اقتدار شد و اقتدار عرب را محو ساخت و در مقابل تاریخ غیر طبیعی عربی قمری که نشان فتوحات و سلطنت عرب بود تاریخ شمسی فرس را که مهجور و ناقص بود تکمیل و متداول با اسم خود تاریخ جلالی (جلال الدین و الدوله لقب ملکشاه است) کرد - زیرا در تاریخ فرس خط کبیسه نمیشد و اول فروردین آن با روز تحویل آفتاب بحمل مطابق نمیگردید - و در تاریخ جلالی چون هر سه سال را سیصد و شصت و پنج روز حساب میکنند و سال چهارم را سیصد و شصت و شش روز حساب میکنند و همچنین تا هفت دوره چهار ساله که گذشت در دوره هشتم چهار سال سیصد و شصت و پنج روز و سال پنجم را سیصد و شصت و شش روز میگیرند که سال سی و سیم باشد و باز دوره اول شروع میشود همیشه اول فروردین روز تحویل میگردد و ابتدا آن جمعه دهم رمضان چهار صد و هفتاد و یک بوده است

حد سرخ - شعار قزلباش و آبادی با عظمت و اصفهان نصف جهان زمان صفویه است)

حد زرد - رنگ غروب آفتاب و محو شدن آسایش در اصفهان و ابتداء دولت قاجاریه (روضة الصفا ابتداء جلوس آغا محمد خان قاجار)

حد سبز - شهر حالیه است که در پرتو قرن بیستم متلالا میگردد)

جلب توجه

چنانچه از سبک درهم و برهم بودن قلم در جزو اول کتاب آشکار است در آن تاریخ بواسطه فراهم نبودن اسباب مؤلف نمیدانست حتی اسم شهر را باسین بنویسد یا صاد ولیکن امروز با حول و قوه مبدء فیاض در نتیجه صرف ساختن تحصیلات یکعمر از مال و معلومات داخلی و خارجی موفق شد بفراهم نمودن هفتاد و هشتاد هزار بیت کتابت بشرح فهرست که کتابی سابقه میباشد و بخیال اینکه از فروش این قسمت تا تمام تتمه آنرا که مهمترین قسمتهای تاریخ است طبع نماید اقدام بفروش نمود و قیمت اهم کول ساخت بهت و استقلال

نقشه متعلقه بصفحه ۱۸۳

اهدائی دکتر سید صادق گوهرین
به کتابخانه آستان قدس رضوی
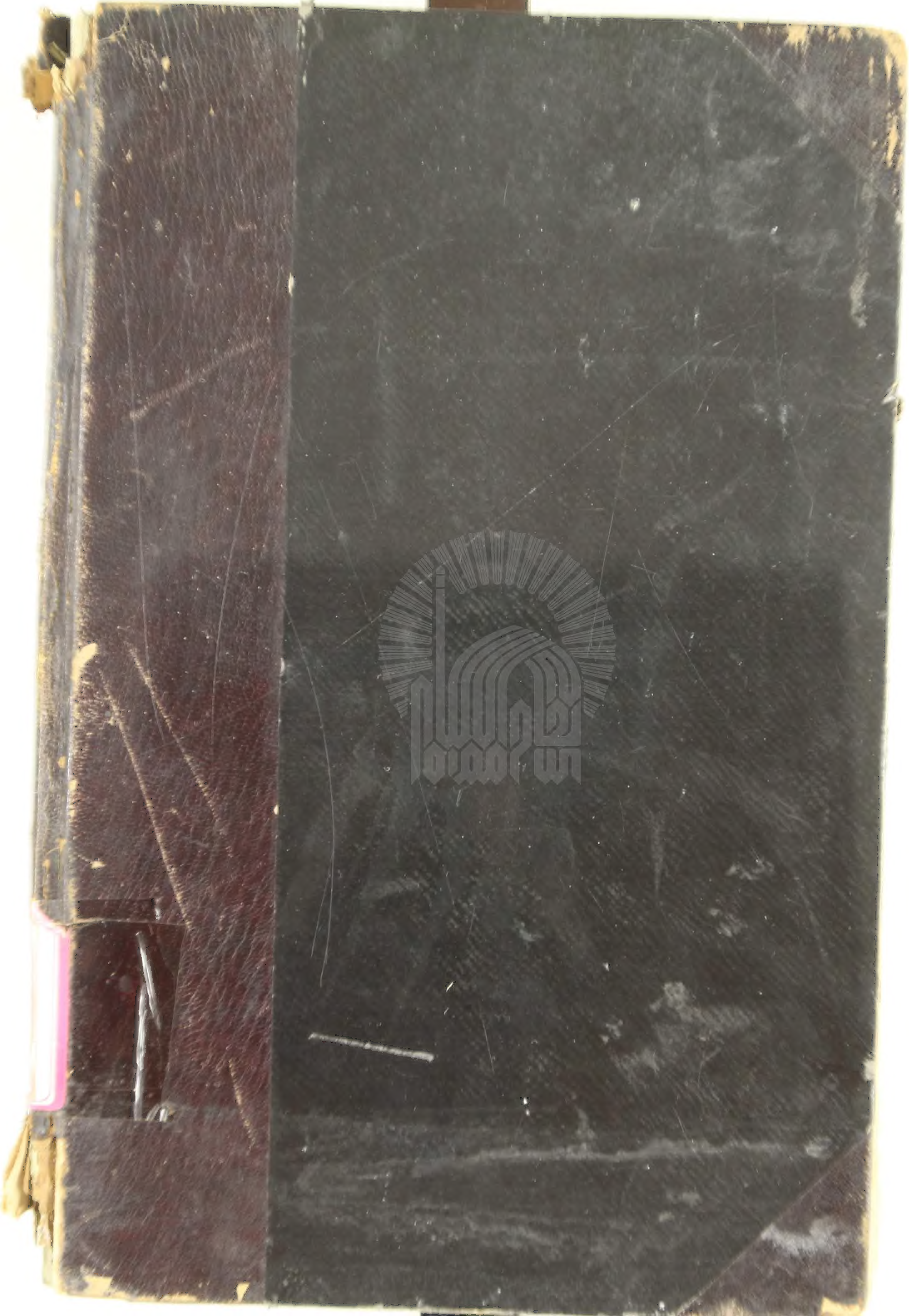
سید صادق گوهرین
۱۲۹۳ شمسی
S. S. GOWHARIN